

# نگار

## نشریه سیاسی حزب توده ایران

مهمترین مسائل سیاسی و اقتصادی ایران و جهان را از نظر حزب توده ایران تحلیل میکند

### فهرست مندرجات

۱	احسان طبری	استقلال چیست ؟
۴	دکتر رادمنش	آذربایجان امروز
۱۱	داود . نوروزی	سیر بودجه در ایران
۱۸	دکتر کشاورز	روابط دول سرمایه داری
۳۵	صدیق	مبارزه کردها
۴۱	م. بابک	انحطاط کومین تانک
۵۱	فرنی	وضع و اجرای قوانین
۵۴	هاشم نجفی	احزاب سیاسی عراق
۶۵	مهندس انصاری	بختیاری
۷۳	محمدحسین تمدن	دوات ساعد
۸۱	هسکوب	اوضاع فرانسه
۹۱	-	اخبار کشور

نیمه آذر ماه  
۱۳۲۷

ماهنامه  
صبح  
شماره

زیر نظر شورای نویسندگان  
شماره پنجم مرداد ماه ۱۳۳۰

## نشریه سیاسی حزب توده ایران

## استقلال چیست ؟

## احسان طبری

جبار و جنجالی دستاوردنهای ایرانی امپریالیسم، وطن-فروشا و برپاداشندگان استقلال، درباره عشق و علاقه آنها با استقلال همین از طرفی رفت انگیز و از طرف دیگر مضطک است. در حالیکه کشور ما یک مستعمره واقعی است، آنها سعی دارند مردم را قانع سازند که گویا از استقلال کامل و برودش نمی برخوردار هستیم. اگر یعنی سطحی استقلال، یعنی حقوقی آن توجه شود. آنگاه میتوان فقط کرد که ظاهراً تمامیت ارضی ایران محفوظ و حکومت آن در دست خود ایرانیان است اما تنها افراد نزدیک بین و تنگ نظر نمی توانند در کالبد عناصر طبقه حاکمه ایران، بیرحمترین اشغالگران استعماری و در حاکمیت جابرا نه دولتهای وقت، حاکمیت مطلق و بی پروای منافع امپریالیسم را مشاهده نکنند در واقع، امپریالیسم شکل استعمار را «تکامل» بخشیده و استعمار نامرئی خود را با همان وقاحت و جبارانورخونی استعمار مرئی برقرار می سازد. امپریالیسم وقتی می تواند با چاکران بومی خود، تروت ملی را تاراج کند و بدست جمعی از کویلیتینگ های هر قومی، بر آن قوم حکم راند، چه لازم است که با اشغال نظامی و فرستادن مأمورین از متروپول امپریالیستی، خود را در معرض «اتهام» واقع گرداند و مسایه برانگیختن خشم مردم مستعمره شود؟ استعمارگران ایرانی در استعمار کشور سود امریکا و انگلستان از هر استعمارگر بیگانه نمی خوش رقص ترند. ایرانی بودن آنها کار را تسهیل می کند، زیرا در این حالت زجر و شکنجه ملت را می توان بجای اجرا، قوانین و مقررات جازد و حال آنکه همین عمل اگر از جانب استعمارگران خارجی باشد، مانند تجاوز آشکاری تلقی می گردد. دولت ایرانی امپریالیسم با الفاظ میهن پرستی، قانون، نظم و امنیت، طراره مهربان سازی می کند و برای فریفتن قشرهای عقب مانده، دستاویر خوبی دودست دارد. امپریالیسم ترجیح میدهد با تأمین «راحتی وجدان» برای «ملیون دوآنته» از ملتها مانند گاو عساری کار

نکند و در موقع لزوم نهضت های واقعی ملت را که برای استقلال حقیقی، برای آزادی حقیقی است به تجزیه طلبی و استقلال شکنی متهم کند و از احساسات قریب خوردگان برای سرکوب این نهضت ها استفاده نماید. چند وقت-انگیز است وقتی بعضی افراد ساده تحت تأثیر تبلیغات فریب نوگرهای استعمار و سفارت شناسان کینه کار، کج و گول شده باور می کنند که فرو شدگان استقلال، دهقانان اردبیل و مرند و فانی باقان کرمان و کاشان و معدنچیان زیراب و گلندرود و نساجان اصفهان و شیراز و ماهیگیران بوشهر و شرمشیر و کارگران آبادان و آغاچاری هستند نه اشراف نصر نشین و شارلاتانهای مقام پرست و سیاست مآب های وجدان فروش که هزاران رشته جان و تن آنها را به امپریالیسم متصل ساخته است. خائنین سابقه دار همیشه با قیافه مصوم حواریون استقلال جلوه گیری می کند و بسا اشک تساح می کوشند توده ملت را به تجزیه طلبی متهم سازند. آنها به خاطر منافع نصاب امپریالیسم، بغضاتر تأمین غارتگریهای آنها از نفت ما، از نیروی کار ما، از بازار وطن ما، از مواد اولیه و محصولات ملی ما، مجاهدین ملی را بعنوان «متجاسر» بالای دار میفرستند و ارتشهای استعماری خود را برای مستحکم ساختن بنیان حاکمیت امپریالیسم بصورت نیروی فاتح و اشغالگر باطراف گسیل میدارند. به سرنوشت جز آنکیز و شکست ملتی نگاه کنید، تاراج می شود، تا آخرین پیشتر دسترنج خود را میدهد، از تروت او برضد او از دشمن او اسلحه می خردند تا منقعت دشمن او را بدست او برضد خود او حفظ کنند، بنام او بهترین طرفداران او را نابود می کنند. بنام او بدترین دشمنان او را برای حاکم می سازند، دائماً او را قریب میدهند که مستقل است، او را قانع می کنند که از بهترین سرنوشت برخوردار است. چنین است منظره شوم و باور نکردنی زندگی یک ملت، زندگی ملتی که در زیر بوغ امپریالیسم بسر می برد.

استقلال چیست؟ استقلال یعنی حاکمیت خودها، سیطره آنها بر سرنوشت خود، حق آنها در تعیین سرنوشت خود، حق آنها در تأمین منافع و مصالح خویش ملتها، حوازه بزرگ و حوازه کوچک، از لحاظ حقوقی که هر ملتی نباید از آن برخوردار باشد، متساوی هستند. حق حاکمیت و تعیین سرنوشت خود، حق حیانت منافع و مصالح ملی خود، از حقوق اساسی ملتهاست. ملتها در برخورداری از این حقوق با یکدیگر متساوی هستند. زود استقلال اخیر آدر یکی از مصاحبه های خود نکته مهمی را برجسته ساخته است:

«هر ملتی خواه بزرگ و خواه کوچک، دارای صفات خاصی و خطوط مشخصه ایست که منحصر را با هر تعلق دارد و ملت‌های دیگر فاقد آن هستند. این مختصات شرایطت از تأملاتی است که هر هائیتی نسبت به نتیجه مدترت فر دهندک جهانیان گره‌های آنرا تکمیل نوده و غنی ساخته است. از این بابت کملیه ملت‌ها، خواه بزرگ و خواه کوچک، در وضع همانندی هستند و هر هائیتی با ملل دیگر مساوی است.»

بسیار می‌توان آستور که نظریات مزادی تبلیغ می‌کنند، با ادعای مخصات عالی‌تری برای یک قوم و ناکار آن مخصات برای اقوام دیگر، عقیده به برتری ذاتی و فطری ملتی بر ملت دیگر شده و بر این اساس امپریالیسم و استعمار را بمنزله مانون ازلی طبیعت و شرط اساسی تنازع بنا، چوه بگر ساخته. از انگلوساکسون و اسلاوی و ژرمنیا گرفته تا اسکیموها و بوشمان (۱) ها و پیوآز (۲) ها، هر ملتی حق دارد، آزاد و مستقل، حاکم بر سرنوشت خود را تعیین کند. در اینجا باید ملت‌ها را از غاصبین ملت‌ها جدا ساخت. در جامعه جهانی هر یک ملت در تسلای سر او گروهی از غاصبین و انگل‌ها دیده می‌شوند. ملت یعنی آزادی که در کار خلاق ملتی و معنوی هستند برای تکمیل وطنی ساختن کجینه فرهنگ ملتی شود و فرهنگ مشترک جهانی در کارند. غاصبین محصولات مادی و معنوی ملت، انگل‌ها و بیکاره‌ها را سر توتان از ملت دانست. همانطور که حساب‌شده از درخت و شته از میوه جداست. همین‌جهت نباید منافع ملت‌ها را که پیوسته در تطابق و توافق کامل با منافع ملت‌های دیگر است، با منافع غاصبین و فطینی‌ها مخلوط کرد. منافع ملت‌ها با هم توافق دارد زیرا ثروت و فرهنگ انسانی را همکاری ملت‌ها سرشارتر می‌آورد. منافع ملت‌ها با هم توافق دارد زیرا در شرایط صلح دموکراتیک، همکاری دموکراتیک، حاکمیت ملت‌ها و

استقلال یعنی حاکمیت خودها، سیطره آنها بر سرنوشت خود، حق آنها در تعیین سرنوشت خود، حق آنها در تأمین منافع و مصالح خویش ملتها، حوازه بزرگ و حوازه کوچک، از لحاظ حقوقی که هر ملتی نباید از آن برخوردار باشد، متساوی هستند. حق حاکمیت و تعیین سرنوشت خود، حق حیانت منافع و مصالح ملی خود، از حقوق اساسی ملتهاست. ملتها در برخورداری از این حقوق با یکدیگر متساوی هستند. زود استقلال اخیر آدر یکی از مصاحبه های خود نکته مهمی را برجسته ساخته است:

«هر ملتی خواه بزرگ و خواه کوچک، دارای صفات خاصی و خطوط مشخصه ایست که منحصر را با هر تعلق دارد و ملت‌های دیگر فاقد آن هستند. این مختصات شرایطت از تأملاتی است که هر هائیتی نسبت به نتیجه مدترت فر دهندک جهانیان گره‌های آنرا تکمیل نوده و غنی ساخته است. از این بابت کملیه ملت‌ها، خواه بزرگ و خواه کوچک، در وضع همانندی هستند و هر هائیتی با ملل دیگر مساوی است.»

بسیار می‌توان آستور که نظریات مزادی تبلیغ می‌کنند، با ادعای مخصات عالی‌تری برای یک قوم و ناکار آن مخصات برای اقوام دیگر، عقیده به برتری ذاتی و فطری ملتی بر ملت دیگر شده و بر این اساس امپریالیسم و استعمار را بمنزله مانون ازلی طبیعت و شرط اساسی تنازع بنا، چوه بگر ساخته. از انگلوساکسون و اسلاوی و ژرمنیا گرفته تا اسکیموها و بوشمان (۱) ها و پیوآز (۲) ها، هر ملتی حق دارد، آزاد و مستقل، حاکم بر سرنوشت خود را تعیین کند. در اینجا باید ملت‌ها را از غاصبین ملت‌ها جدا ساخت. در جامعه جهانی هر یک ملت در تسلای سر او گروهی از غاصبین و انگل‌ها دیده می‌شوند. ملت یعنی آزادی که در کار خلاق ملتی و معنوی هستند برای تکمیل وطنی ساختن کجینه فرهنگ ملتی شود و فرهنگ مشترک جهانی در کارند. غاصبین محصولات مادی و معنوی ملت، انگل‌ها و بیکاره‌ها را سر توتان از ملت دانست. همانطور که حساب‌شده از درخت و شته از میوه جداست. همین‌جهت نباید منافع ملت‌ها را که پیوسته در تطابق و توافق کامل با منافع ملت‌های دیگر است، با منافع غاصبین و فطینی‌ها مخلوط کرد. منافع ملت‌ها با هم توافق دارد زیرا ثروت و فرهنگ انسانی را همکاری ملت‌ها سرشارتر می‌آورد. منافع ملت‌ها با هم توافق دارد زیرا در شرایط صلح دموکراتیک، همکاری دموکراتیک، حاکمیت ملت‌ها و

استقلال و حاکمیت است ملت ما شرایط اقتصادی حاکمیت سیاسی دارد. اگر ملتی در اسارت اقتصادی کشور دیگری باشد می‌تواند بر سرنوشت خود حاکم گردد. هر قدر این امر برای ملت یک جنگ کشور بزرگ، هر قدر خود جنگ کسب مالک‌ها و اربابان معدودی هستند، تاریخی و سیاسی خود را در جهان می‌تند و همه کشورهای خواه بزرگ و خواه کوچک در اسارت اقتصادی در دام سوزوری آن جنگ کشور هستند. امپریالیسم بصدت تاراج ثروت ملی کشورها، دست آوردن بازار فروش، میدان های اقتصادی منابع خام، کارگر ارزان، به نود و نهمی می‌برد آرد و در چهار مایه لای لای تسلط بر جهان میشود. جهانیان امپریالیسم گناه آشکار است و بصورت اردو گشتی درمی آید. و گناه معنی است و بصورت اعمال نفوذ دیپلماتی روز می‌کند. خواه از آن راه و خواه از این راه، جهان بین یک جنگ کشور امپریالیستی تقسیم شده است و فنی کشوری در احوال جمع امپریالیسم بود. مسئله حاکمیت در آن کشور خواب و خیال است. وطن ما ایران نمونه برجسته است. انگلستان در اینجا برای تاراج منابع نفتی و دست آوردن کارگر ارزان تحت تسلط قرار گرفته است. در سرزمین سوخته و آلوده درختان بیزاران امپریالیسم از زمین ما رزق می‌کند و چراغ فروز و عظمت خود را روشن نگاه میدارد. برای آنکه ملل ما را از زمین ما رزق برای آنکه ملل ما را از زمین ما رزق امپریالیسم می‌برد، شکند. انگلستان چه نیرونگ‌ها که برده است. تقاضای عقیده ملی و مذهبی، جنگ‌های عشره ملی، بخش جهانیان، انتشار ترانک، حمایت و حیانت از میکروب‌های امراض، تلفظ کردن حکومت‌های فروخته شده و نافذ شرف، و هزاران شعبده مخوف و تمیبه شوه دیگر برای ادامه بی‌دردی و بی‌رقیب این غارتگری عمل شده است. ملتی که دارای سرشارترین معادن و گرانبهارترین منابع زیرزمینی است، یکی از فقیرترین، عقب‌مانده‌ترین، بی‌ثرف و وزیرترین ملل دنیاست. انگلستان سعی کرده است ایران را به بیابان کم‌جمعیت، برهمنان و ناتوانی بدل سازد تا در اینجا هیچ جنبشی برای بازستاندن حق پدید نشود. فرض کنید، اگر ملت حاکمیت واقعی داشت می‌توانست از منابع جنبشی برای بازستاندن حق پدید نیابد. امکانات عظیمی برای ترقی و تعالی ملت ما پدید می‌شد. منابع نفتی امپریالیسم مانند سرنوشت قاهر و بی‌رحمی

بزرگواران دوران اخیر مملکت ما تسلط دارد. امروز رقابت انگلستان و امریکا بر سر منابع نفتی یکی از محرک‌های عمده حوادثی است که در کشور ما می‌گذرد. این نوبت نژاد و برجسته نشان میدهد که امپریالیسم یا برترار کردن تسلط اقتصادی خود، تسلط سیاسی و ایدئولوژیک خود را تدریجاً برقرار می‌کند. استعمار نامرئی امپریالیسم اثری از استقلال باقی نمی‌گذارد. استقلال اقتصادی بنای محکم استقلال سیاسی است.

وقتی ما از استقلال اقتصادی صحبت می‌کنیم، نباید این مفهوم را با اوتارشی Autarchie اشتباه کرد و تصور کرد که ما می‌گوییم باید هر کشوری از لحاظ اقتصادی خود را تکمیل کند و کوچکترین بازاری به کشور دیگر نداشته باشد. رسیدن بیک اوتارشی کامل اقتصاد امروزه تنها برای کشورهایی که تنوع عظیم امکانات اقتصادی در داخل آنها موجود است (مانند اتحاد جماهیر شوروی و امریکا) مقدور است در شرایط کنونی، کشورها هر قدر هم که اقتصاد خود را ترقی دهند، به کشورهای دیگر نیازمند خواهند بود. ما هرگز خیال نمی‌کنیم که داشتن پیوندهای اقتصادی با کشورهای دیگر مانند تجارت، وام گرفتن، ایجاد شرکت‌های صنعتی و تجاری، وقتی که همه این اقدامات مبتنی بر احترام به حاکمیت و براساس تساوی حقوق باشد، نقائص استقلال است. عزت جوئی Isolationisme را ما موعظه نمی‌کنیم و آنرا مسکن نمی‌دانیم. مسئله بر سر اینست که باید ارتباط اقتصادی و سیاسی بین ملت‌ها ارتباط دموکراتیک، ارتباط مبتنی بر احترام حاکمیت و تساوی حقوق باشد و هر چه این ارتباط بیشتر توسعه پیدا کند، بتوان نشانه از توسعه همکاری ملت‌ها، مفید است.

امپریالیسم با توجه به همین اصل استقلال اقتصادی پایه محکم استقلال سیاسی است. فقط با برترار کردن روابط استعماری در ارتباطات اقتصادی، بلکه بنا بر عقیده ما، نگاه داشتن سیستم‌های اقتصادی کشورهای مستعمره سعی دارد پایه استقلال سیاسی آنها را دائماً متزلزل نگه دارد. در کشور ما سیستم‌های گوناگون اقتصادی بشكل غیر مترکز، فوق‌العاده عقب مانده و در حال تضاد با یکدیگر دیده می‌شود از اقتصاد پدرشاهی Patriarcal گرفته تا فئودالیسم شبانی و زراعتی و سرمایه‌داری ربا خواری و کالانی و کاپیتالیسم استعماری، اشکال گوناگونی از سیستم‌ها و مراحل اقتصادی مشهود است. بیک چنین اقتصاد غیر مترکز، مبین و متناقض، فوق‌العاده عقب مانده، مجمل کشت و نشوونمای جزئیه استعمار است. اینکه حزب ما با عقیده استعماری «فلاحی بودن ایران» شدیداً مبارزه می‌کند و جسداً خواستار صنعتی شدن کشور است، برای آنست که حزب ما وفادارترین، شگفته‌ترین نیروهای اجتماعی نسبت به استقلال واقعی و حاکمیت ملت ایران است. عمل ایرانی امپریالیسم با حرارت زیاد طرفدار

فا، سیستم‌های موجود اقتصادی و حتی احیاء اشکال کهنه آن هستند. رژیم عشاری نگاهداری میشود. بیک چند کارخانه محدود در اثر رقابت شکننده کالای خارجی از میان می‌رود و اقتصاد استعماری فوق‌العاده متناسبی در ایران برقرار نمی‌گردد. باید باین «میهن پرستان» و «استقلال طلبان» بپروچون و کم‌میز گفت اساس کار در اینجا است. کشور فقیر و غیر صنعتی ما فقط زمانی مستقل میشود که غنی و صنعتی باشد. اقتصاد زراعتی فروپس و سطحی کنونی که مولد درآمد و ثروت نیست باید بیک اقتصاد نوین صنعتی که ثروت و نفوس و تمدن و فرهنگ را بیک شکل انقلابی تحول میدهد، تبدیل گردد این رویا انجام نمی‌بخشد مگر با تسلط ملت بر سر نوشت خود. تنها در کشورهایی که ملت‌ها بر سر نوشت خود مسلط شده‌اند، اقتصاد استعماری به اقتصاد مترقی و مترکز، به اقتصاد بر رونق و خلاق که مبنای مستحکم استقلال واقعی است تبدیل گردیده است.

امپریالیسم نه فقط درخفا، بلکه آشکارا نیز لزوم حاکمیت ملت‌ها را منکر میشود. سیاست تجاوز امپریالیسم به حاکمیت ملت‌ها قدری عیان است که دیگر زیرکی در دستور نگاهداشتن آنها نیست، بلکه در توجه مسطحه آمیز آنهاست. کارل شمیدت (۱) یکی از «حقوقدانان» فاشیست سعی می‌کرد قانع سازد که در شرایط تولیدی نوین، استقلال دولتهای سابق، معنی خود را از دست میدهد و باید از دست بدهد. ملت آقا و نژاد عالی در جستجوی «فضای حیاتی» **حقوق دارد** استقلال ملت‌ها را با مال سازد. همین تئوری شکنین را امپریالیسم انگلوساکسن ملت‌ها با لفاظیهای نوع جدید تکرار می‌کنند. سرمایه‌داری امریکا در این اواخر تئوری مضحک «دولت جهانی (۲)» را در پیش کشیده. موافق این تئوری، انجمن ملل متفق بیک «مجلس جهانی» است، و این مجلس باید «دولت جهانی» را ایجاد کند! پیداست که چه اندازه حيله و حقه‌رندی و ملامت و آشکار در این تئوری جهانگیرانه سرمایه‌داری و آل استریت نهان شده است. هدف استعمار درست و بلافاصله تمام جهان، محو یکجا و یکسر است استقلال و حاکمیت کلیه ملت‌ها، تحت عنوان «قانونی» و ناشی از «حقوق بین‌المللی» است: تئوری «بلوک غربی (۳)» و نظریه معروف جرجیل راجع «ممالک متحده اروپا (۴)» نیز نسخه بدل دیگر همان شعار رسوای سرمایه‌داران امریکاست. اشتها، تمام نشدنی و هاضمه شکر غول امپریالیسم، درست در شرایطی که عصر قیام نوده‌ها، عصر نجات ملی، عصر تأمین حاکمیت و استقلال ملی است، شدیدتر شده و فرمولهای استقلال شکن و استعمارطلبی آشکارتری می‌گردد. پیداست که در این دولت جهانی تنها امریکو و در این ممالک متحده اروپا، تنها انگلستان فرمانروای

1) Karl schmidt 2) World Government 3) Bloc occidental 4) United States of Europe

مطلق هستند. آنها نه منتهای مابین دو کشور، بلکه غاصبین و انکلهایشان. بیپوده نیست که مرگ نیل (۱) انگلیسی و اسپاک (۲) بلژیکی صریحاً گفته اند که استقلال و حاکمیت ملتها دیگر همد نیست و این مفاهیم **امشعاط** شده است. علاوه بر این فرمولهای تویید مانند سیاسی، نقشه مارشال، بعنوان یک طرح اقتصادی «بی عرضه» عذفی چیز محو استقلال ملتها ندارد. مثلاً به فرانسه دلار میدهند تا از طرفی او را در زیر اسارت اقتصادی در آورند و از طرفی طبقه حاکمه اش را به سرکوب توده مردم تشویق کنند و از طرفی سپاهش را برای محو جیش استقلال طلبی مردم مستعمرات فرانسه مجهز گردانند نقشه رندانه و طمعکارانه مارشال یکی از وقیح ترین مظاهر سیاست دو رنده و آزمند و وحشی امپریالیسم است. بر اساس این نقشه «شیر خواهانه» که گویاز الوهای وال استریت و گانگسترهای سابقه دار دسته بندی مالی امریکا از لحاظ «بشردوستی» صرف، اجراء می کنند، اقتصاد ملی کشورهای مشمول نقشه دچار ورشکست قطعی میشود و این کشورها به مستعمرات واقعی امریکا تبدیل می گردند.

نونه های زیرین حقیقت این مسئله را برهنه میسازد: بعد از نقشه مارشال در ایتالیا ۳۲ مؤسسه صنعتی و فلزکاری و ۴۰۰ مؤسسه نساجی بسته شد و تعداد بیکران از ۱۶۹۰۰۰۰۰ به ۲۵۰۰۰۰۰۰ هزار بالغ گردید. تعداد بیکران در اثر اجراء این نقشه در بلژیک به ۱۴۰۰۰۰ بالغ شد. این کشور مجبور است در هر ماه ۱۲۰۰۰۰۰ جفت جوراب نایلون از امریکا خریداری کند حال آنکه در هر سال تنها ۱۵۰۰۰۰۰ جفت مصرف دارد. در فرانسه استودیوهای سینما و کارخانه های هواپیما سازی و مؤسسات ابریشم باقی و خیاطی و عطرسازی و کفشدی در اثر رقابت کلای امریکائی تعطیل شد. در بریتانیا ۳۳۶ میلیون لیره کربلانس تجارتي به ۵۹۷ میلیون لیره رسید و بر تعداد بیکران نیز تا حدود

۴۵۰۰۰ نفر افزوده شد.

بهین دلیل نمی توان استقلال جوئی را در اوضاع و احوال امپریالیسم، از نبرد بر ضد امپریالیسم مجزا کرد و نمی توان باور داشت که غیر از مجاهدین ضد امپریالیست، استقلال جویان واقعی و درخوردی وجود دارند. بی سبب نیست که نهضت های نجات ملی کشورهای چین، اندونزی، مالزی، برمه، ویت نام، هند، و غیره رنگ ضد استعماری قوی و قضمی دارد. بیپوده نیست که تنها مهارزان بی گند ضد استعمار، آتانهائی که در منافع تاراجگرانه استعمار سهیم نیستند، یعنی توده های زحمتکش خلمدار این مبارزات نجات ملی و استقلال طلبی هستند. مستعمرات دیگر از حال نیروی ذخیره امپریالیسم بیرون آمده و به نیروی ذخیره فرای دمکراتیک جهان مبدل گردیده است. عصر خواب مردم مستعمرات، عصر تاراج آرام و بلا مانع مستعمرات پایان یافته و ما اینک در عصر بیداری مردم مستعمرات و رهایی کامل آنها زیست می کنیم. در این تقسیم بندی جهان به دو اردوگاه دمکراتیک و ضد امپریالیستی و امپریالیستی و ضد دمکراتیک، استقلال طلبان واقعی مستعمرات و کشورهای وابسته در جهت اردوگاه دمکراتیک و ضد امپریالیستی قرار دارند؛ زیرا زمانی آنها با فرمان خود بر سرند که امپریالیسم در دژ خود کوفه شود و از پسا در آید. در واقع امروز نهضت های دمکراتیک، جنبش طبقات مظلوم و ضد استعمار عمیقاً و صمیمانه با نهضت های رهایی جوئی و استقلال طلبی، با جنبش مردم مستعمرات بر ضد استعمار در آمیخته است و این دو مبارزه از هم تفکیک ناپذیرند. بیروزی هر یک بیروزی دیگری را تسهیل می کند. هر جا که زنجیر استعمار بکسلده ضربت گرانی به حاکمیت سرمایه وارد می گردد و همچنین بر عکس، انسان مستعمراتی و زنجیر استعمار شده دونو نه بارز از انسانهایی هستند که امروز بر ضد انواع و اقسام ظلم قیام کرده اند. توده مردم ما دارای هر دو خاصیت هستند، جنبش آنها، جنبش رنج و اسارت بر ضد غارت و بردگی است و حزب ما اساساً همان یک جنبش مقدسی است.

## آذربایجان امروز

دکتر رضا زاده منش

ها بروی صداغفر از اهالی غیور آذربایجان گوشه شده و مردان و زنان و کودکانی که بشهرهای جنوبی تبعید شده اند آزاد و به سرو سامان خود، با آذربایجان، مراجعت خواهند نمود، ولی هیئت حاکمه ایران که در منجلاب فساد و

بی از تصویب قانون باصلح عقود بارة اهالی آذربایجان، بعضی خوشبینان تصور میکردند در رویه دولت نسبت به مردم آذربایجان تغییری حاصل خواهد گردید؛ فشار بیحد و حصر مأمورین لشکری و کشوری نسبت به اهالی آذربایجان تخفیفی خواهد یافت؛ زندان

بیش از پانزده رقم عکس شاه را خواهید دید. اگر شما در صحبت را با صاحب قهوه‌خانه باز کنید و اطمینان وی را جلب نمایید، بشما خواهد گفت که این عکس‌ها را برای احترام از اهرگوتنه انتهای بدر و دیوارزده است تا بلکه بوسیله عکس‌شاه خود را از تهمت متجاسر واجبتی برست بودن برهاند.

روزنامه های محلی که پس از حوادث آذر ۲۵ منتشر میشوند، اکثر آدرس اول تجلیل کنندگان دستگاه دیکتاتوری میباشند. این روزنامه‌ها که هفته‌ای یکی دو بار و هر بار در چند نسخه منتشر میشوند، اظهار تأسف میکنند که چرا چوبه‌های دار مجدداً برپا نیشود؛ چرا آدمکشی شدت سابق نیست؟ یکی از این روزنامه‌ها «اخترشمان» است. مدیر این روزنامه که سوابق تنگینی دارد، در زمان فرقه دموکرات آذربایجان از ترس ملت از آذربایجان فرار کرد. فرقه دموکرات آذربایجان چایخانه این روزنامه را با صرف مخارج زیاد و تهیه حروف و نگارندگان موتور و سایر لوازم بصورت یک چایخانه مدرن و خودکار در آورد. مدیر این روزنامه پس از ورود قوای دولت با آذربایجان مراجعت نمود و علاوه بر اینکه صاحب چایخانه نوومدرنی شد چندین تن کاغذ را که از زمان فرقه دموکرات در آنجا باقی مانده بود صاحب گردید. با وجودی که مقداری از این کاغذها بوسیله مدیر این روزنامه در بازار بفروش رسید، هنوز هم روزنامه اختر شمال با همان کاغذهای باقی مانده بطبع میرسد. اداره فرهنگ میخواست که این کاغذها را بفتح فرهنگ ضبط کند، ولی اقدام اداره فرهنگ بجائی منتهی نشد؛ زیرا مدیر این روزنامه در تحکیم موقعیت مقامات قدرت طلب نقش مهمی دارد. روزنامه مزبور وظیفه جاگری خود را بخوبی انجام میدهد؛ هر غارت و کشتاری را حق و هر قانون شکنی را قانونی جلوه میدهد.

بین روزنامه‌های تبریز، تنها روزنامه‌ایکه نسبه در عده‌ای از روشنفکران از لحاظ پاره‌ای انتقاداتی که از اوضاع و احوال کنونی آذربایجان مینماید موقعیتی پیدا کرده است، روزنامه فریاد است.

برای روشن شدن رفقای حزبی و افکار عمومی راجع بوضع امروزی آذربایجان، شواهدی چند از روزنامه فریاد میآوریم:

روزنامه مزبور در سرمقاله ۲۷ شهریور خود در باره تعیین استاندار جدید برای آذربایجان، چنین مینویسد:

«باید در تعیین استاندار، افکار و تمایلات قاطبه اهالی و وجوه طبقات مردم در نظر گرفته شود؛ تا هم استاندار بتواند با اتکا، بافکار عمومی وظایف خود را صحیحاً انجام بدهد، و هم مردم در پیشرفت امور باستاندار بسیاری

نوآوری امیربالیسم عوطه و راست کوچکترین تغییری به روش خود در آذربایجان نداده است.

مردم آذربایجان که در دوران‌های مختلف تاریخ ایران بی‌وسه نقش پیشروی نهضت‌های ملی ایران را بازی کرده‌اند امروز بیش از همه وقت و بیش از هر نقطه دیگر ایران در زیر فشار و وحشیانه‌ترین رژیم استبدادی دست و پا میزنند.

از آن‌همه اصلاحات که دولت‌ها دم‌میزدند، جز انتخاب یک وزیر پوشالی برای آذربایجان و اعزام دسته‌های جاسوس و فرستادن عده‌ای شیاد و شهاد خیری نیست.

خبرهایی که از آذربایجان میرسد، همه از سخنی‌ها و دشواری‌هایی حکایت میکنند که حتی در سخت‌ترین دوره‌های استبدادی هم بی‌سابقه بوده است.

مأمورین دولت و عده بشمارای جاسوس، همه گونه آرامش و آسایش را از مردم آذربایجان سلب نموده‌اند.

همه روزه دسته‌دسته شهرستانی و فرمانداری نظامی جلب میشوند؛ و بر روی گزارش‌های جعلی پرونده‌های جنمی تری ساخته میشود تا مورد تعقیب قرار بگیرند.

عالمترین مأمور دولت در آذربایجان گفته است که: «برای ایران آذربایجان بدون آذربایجانی لازم است». یکی از مرتجعین بنام که از دشمنان سرسخت فرقه دموکرات آذربایجان بوده است، اخیراً گفته است:

«پیشه‌وری فرقه دموکرات درست کرد ولی حکومت مرکزی در آذربایجان جهشی برپا کرده است.»

مسافری که اخیراً از آذربایجان مراجعت کرده است میگوید:

«بایکی از رفقای خود صحبت کنان در یکی از خیابانهای تبریز قدم میزدیم. پس از آنکه یکی دوبار همان خیابان را بالا و پایین رفتم، رفیقم گفت: خوبست قدری هم به یکی دیگر از خیابان‌ها برویم تا مباد این گردش ما تولید سوء ظن نکند. فریاد است که بایکی از گزارش‌های شهاد و غلاف مأمورین سروکار داریم.»  
قدری چشم مردم را ترسانده‌اند که اگر شما قدری متن صحبت کنید تعجب خواهند کرد که گویا معجزه‌ای میکنند. مردم را قدری ترسانده‌اند و تهمت‌های ناروا از قبیل متجاسر واجبتی برست باین و آن زده‌اند که بهرجا و هر مغازه‌ای وارد شوید، برای رفع تهمت مبینید چندین رقم عکس‌شاه را بدر و دیوار الصاق کرده‌اند. این عکس‌ها حتی در دهات و دور افتاده‌ترین نقاط آذربایجان دیده میشوند. در سرراه بهر قهوه‌خانه‌ای قدم بگذارید

ندایدند و البته لازم شد که استنادار برای مردم است نه مردم برای استنادار؛ و کسی که بدون تشخیص شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی بر خلاف میل عامه تحصیل شود، بزودی شکیف خطرناکی بین او و مردم و بالنتیجه بین دولت مرکزی و مردم آذربایجان ایجاد خواهد گردید.

بدیهی است که تقاضای مریزور بسا اعرام امثال خلیل غیری که سوابق سوء و بی درستی قبلی در آذربایجان بر همه مردم آذربایجان بغوی مشکوف است و از نوکران قدیمی استعمار بوده و بدون شك در مسأورت جدید و وظیفه ای مخصوص دارد، تا مبن پذیر نیست.

روزنامه آزادی در سرمقاله دوم مهر در تحت عنوان «آذربایجان نیازمند اصلاحات اساسی است» باینسان دهانها و شغف کردن افکار هیچ دردی دوا نمیشود» چنین مینویسد:

« هر وقت درد دل ها آغاز و سر صحبت باز میشود، شکوه و ناله است که از سینه های سوزان بیرون میریزد. **چون مردم نه گذشته نزدیک نگاه می کنند و اوضاع این سامان را در نظر می آورند، متانرو مانم میگردند و بدرد دیوار ناله و نفرین میدهند** در این دو سال اخیر مردم بغض از این هیئت حاکمه انتظار خدمت و بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی را داشته اند. خیال میکردند این افراد خانی که زمامدار امورند اقدام در تهتیب کارها و رفع معایب و جلب رضایت عمومی خواهند کرد؛ ولی این خیال اشتباه آمیز در قبال عدلیات جاری کاملاً بر طرف شد و معلوم گردید که جز آنکه بخود اعتماد و هماهنگی و عطایه حقوق از دست رفته و تهتیب خائنان و تشویق خدمتگزاران راه دیگری ندارد. دولت با توید اصلاحات و رفع نیاز مندیها و جلب رضایت عمومی جز سیاست کهنه و وعده های بی اساس، نقش دیگری بازی نکرد. مردم را از حقوق سیاسی و اجتماعی خود محروم ساخت.»

در جای دیگر همین مقاله گفته شده است:

« مردم در آتش بیکاری میسوزند. بازار تجارتی را کد شده، تروتمندان تهران منتقل میشوند، مراجع رسمی به شکایت های مردم از روی دلسوزی رسیدگی نمیکند؛ هیچگونه تحول و تغییر اساسی بنفع اکثریت در اوضاع اجتماعی بعمل نیامده، حکومت نظامی برقرار است، احجافات بر توده ستمدیده اندامه دارد، تمام ساعات مردم برای تهیه یک معاش فقیر و ناچیز مصروف میشود؛ شهرویرانه است و از عمران و آبادی خبری نیست؛ به فرهنگ و بهداشت و آب و برق و سایر وسائل زندگی

کوچکترین توجهی نمیشود. روزنامه وظیفه و وابسته به سید ضیاء الدین گنه رویه اش نسبت باذربایجان بغوی معلوم است، از قول مشیر سیارش در آذربایجان در تاریخ ۲۶ آبان در بساره وضع کنونی آذربایجان چنین مینویسد:

« یکی از نکاتی که پیشه وری درباره آن دقت مخصوص بکار میبرد، همین موضوع کمی پول بود. در زمان پیشه وری هیچکس بهیچ عنوانی نمیتوانست از آذربایجان پول خارج کند و چه بسا از بردن ۵۰ تومان که مسافری همراه خود داشته اند مانعت بعمل میآمد؛ و روی همین سیاست توانست ظاهراً بر اوضاع پاشیده آذربایجان مسلط شود. ولی زمامداران مفرور ما بهیچوجه در پی این موضوع بوده و مالک و تاجری ملاحظه ای دارائی خود را بتهران می فرستد و يك مشت بیچاره را در این فصل زمستان بظرف مرك سوق میدهد.

« امروز صدی نود مالکین عمده آذربایجان ساکن تهران بوده و سالی یکبار با ماشین شخصی به آذربایجان آمده عایدات سالیانه خود را بتوسط بانک حواله تهران کرده ولی را که از خون دل کارگران و دهقانان پای برهنه و اشک پشیمان و دوک پیرزنان آذربایجانی وصول میکنند، در کاباره ها و مجالس عیش و عشرت تهران خرج مینمایند.

امروز اکثر مغازه های آذربایجان بسته و قیمت زمین تنزل فاحشی کرده و يك سستی فاحشی در روحیه عموم دیده میشود و بواسطه کسادى بازار و عدم داد و ستد روز بروز بر عده قهوه خانه ها که نشین گاه بیکاران میباشد افزوده میشود، و بخصوص مسئله بستن تعطیل کارخانجات بیش از هر چه مایه نگرانی واضطراب شد.

مضحکتر از همه اینکه، با اینکه بیکاری و بی پولی، بکعده بنام مأمور دولت برگردۀ آذربایجان سوار و بهیچ قیمتی حاضر به پیاده شدن نمی باشند و با عناوین مختلفه هر روز و هر ساعت آخرین هستی مردم را نیز از دستشان خارج مینمایند.

وضع فعلی تبریز به يك شهر در محاصره دشمن شبیه است که مردم آن از حث خواریار و پول و امنیت در مضیقه بوده و هر آن منتظر جریانات غیر مترقبه باشند؛ زیرا شهر بواسطه وجود حکومت نظامی و کثرت مأمورین آگاهی منظره غریبی بخود گرفته؛ حتی آقای دانشپور رئیس شهربانی بدون توجه به حیثیت آذربایجانی و موقعیت حساس آن خطه از جریان امور غافل مانده دست بکاری زده اند که حتی همین برستان

آذربایجان را هم توسط آمورین شبرهای خود تحت تعقیب قرار داده و مضطرب ساخته است. این اهانت غیر قابل گذشت هیچوقت از دل آذربایجانیان زودود نخواهد شد.

شهر تبریز و همه شهرهای آذربایجان در یک ناامنی بی سابقه بسر میبرد. روزی نیست که سرفتی اتفاق نیفتاده و قتل انجام نگیرد و مزید وحشت واضطراب عمومی نشود.

و فتنه که بر رئیس شهربانی از زیادی دزدی و غارت و ناامنی شکایت میشود. ایشان باد در گلو انداخته میگوید: تصور میکنم من بعد موضوع دزدی و غارت تکرار نشود زیرا بواسطه بستن شیره کشتخانه ها و فاخته خانه ها دزدی رواج گرفته بود و من دستور دادم دوباره مزاحم شیره کشتخانه ها و فاخته خانه ها نباشند، و بالطبع از بابت دزدی منبعد خاطران آسوده باشد.»

این بود قسمتی از مقاله مفصل مجیر سیار و زنامه وظیفه که پس از حملات شدید بی بهره دموکرات آذربایجان، مجبور با اعتراف این مطالب گردیده است.

\*\*\*

چیزی که قبل از هر چیز در ورود به شهر تبریز جلب توجه میکند، زندان عظیمی است که با عجله هر چه تمامتر مشغول ساختن آنند. زمامداران ما ساختن زندان را مهمترین احتیاج مردم آذربایجان تشخیص داده اند؛ در صورتیکه از یرکت توجهات دولت ابد مدت و فتودال های خونخوار محلی، آذربایجان از حیث زندان بسیار غنی است. نه تنها دولت در تمام شهرستان های آذربایجان زندان های متعددی دارد، بلکه فتودال های محلی هم بنوبه خود زندان های خصوصی دارند. داستان زندان ذوالفقاری در زنجان و غل و زنجیرهای زندان وی معروفه خاص و عام است.

تغییر مهم دیگری که در تبریز خیلی زنده است برانداختن مجسمه ستارخان سردار ملی و مجسمه باقرخان سالار ملی، مظاهر مشروطیت ایران و فرار دادن مجسمه شاه سابق بجای آن نیست. هیئت خاکه با این عمل میخواهد مظاهر آزادی و مشروطیت را از بین برد و شیخ دیکنانوری را برای همیشه حفظ نماید.

دیگر از اصلاحات مشغوعانه، خراب کردن عمارت تاریخی عالی قاپو، بجرم اینکه پادشاهان قاجار آنرا ساخته اند، میباشد. در این عمل علاوه بر منظورهای سیاسی، سرقت اموال این عمارت نیز گویا مورد نظر بوده است. کارخانه های تبریز وضع اسفناکی پیدا کرده اند. عده زیادی از کارگران کارخانه های تبریز با اتهام «متجاسر» بودن و یا به بهانه تقلیل هزینه از کار برکنار شده اند. از کارخانه ظفر که در دوره دموکرات ها تأسیس شده است، عده زیادی از کارگران را با اتهام «متجاسر» بودن اخراج کرده اند. در کارخانه چسب سازی ایران از ششصد

کارگر، امروز فقط صد نفر کار میکنند.

وضع کارخانه های دیگر تبریز، هم از لحاظ اقتصادی و هم از نظر رفتار کارفرمایان نسبت به کارگران بهتر از کارخانه های ظفر و چسب سازی ایران نیست. کارخانه های مزبور و بوروشکستگی میروند. فشار نسبت به کارگران بیحد و حصر است کلیه حقوق سندیکائی از کارگران سلب شده است.

عده بیکران روز بروز افزایش مییابد. تاکنون دولت هیچگونه اقدامی برای رفع بیکاری در سطح آذربایجان مانند صفحات دیگر ایران ننموده است.

جمال امامی وزیر مشاور کابینه هژیر که بشنخور عوام فربیی عنوان و وزیر مسئول امور آذربایجان را باو داده بودند، ایجاد ارتباط با دریای مدیترانه از راه جدید رووند از خانه بضرألس را عنوان کرده بود؛ و اعلامیه بالا بقندی در این خصوص منتشر کرد. معلوم نیست که از این راه بکجا میخواهند بروند؛ البته مقصدشان ممالک اروپای غربی و بطور کلی ممالک «غربی» است که بازارهای آنها سرشار از امتعه آمریکا و انگلستان است. بی پایه بودن این قبیل افسانه ها از دیرزمانی است که بکوش ساکنین نواحی شمالی ایران خوانده میشود. برای کسانی که کمترین اطلاع از روابط اقتصادی کنونی ممالک و دامنه نقشه توسعه طلبانه امپریالیزم امریکادارند، همه اینها اموری مشهود است.

سیاست خائنانانه هیئت خاکه ایران درباره روابط اقتصادی با کشورهای همجوار، مینماید ما را بوروشکستگی بیسابقه ای سوق داده است. در آذربایجان عملاً هیچ معامله مهمی بصورت نمیکرد. تمام اقتصاد کشور به کشورهای امپریالیستی آمریکا و انگلستان منحصر شده است. خرید و فروش ارز فقط در تهران متمرکز شده است. بسیاری زمامداران ما هم از لحاظ سیاسی و هم از نظر اقتصادی، کشور ایجاد جاهیز شوروی که با تمام نقاط جهان، حتی با آمریکا و انگلستان ارتباطی داشتند، حتی تا حدی تجارتی دارد. کآن لم یکن، فرض شده است. بدیهی است ساکنین نواحی شمالی بیش از نقاط دیگر ایران از این سیاست چاگرانه و خائنانانه ضرر میبینند.

\*\*\*

وضع رفعت بار مردم آذربایجان و زنجان و اعتراضات شدید محافل مترقی ایران باعث گردید که دولت لایحه ای تحت عنوان «عفو» بپسلیس ببرد. تصویب این لایحه پس از دو سال زجر و شکنجه و حبس و تبعید و اعدام دسته جمعی در آذربایجان؛ حکم نوش دارو پس از فرک سهراب را داشته است.

قانون مزبور دارای استثنای بیروان بوده و دست مأمورین لشکری و کشوری را در ادامه آزار و اذیت مردم آذربایجان باز گذاشته است.

هزاران نفر تبعیدیهای آذربایجانی که به نقاط جنوبی ایران تبعید شده بودند، لغت و گرسنه به تهران آمدند و بازحمات و مشقات فراوان خود را با آذربایجان رسانیدند



بعضی ورود اولین دسته تبعیدشدگان به تبریز  
 تحریک مأمورین دولت و مرتجعین محلی عده‌ای از اجامر  
 و اوباش اجتماع نموده بر علیه مراجعت تبعیدشدگان بزد  
 و بوم خود تظاهراتی نمودند و گفتند اگر میخواهید این  
 «تبعیاسرین» را دوباره بازگردانید پس ماها را تبعید کنید  
 البته مأمورین دولت که توکران و جاسوسان خود را هرگز  
 تبعید نخواهند کرد فوراً تصمیم گرفتند که از تبعیدها فقط  
 مردان و زنان خیلی بیرو و کودکی خردسال در آذربایجان  
 توقف نمایند و ورود جوانان آذربایجان ممنوع گردید.  
 در تعقیب این تصمیم قانون شکنانه تبعیدها را ملتزم می  
 کنند که در عرض چند روز از آذربایجان خارج شوند.  
 یکی از کارمندان با سابقه اداره دزائی تبریز که پس از  
 یکسال بانها «متجاسر» بودن در بدر و بیخانمان بوده  
 است، در تهران پس از دو هفته گپهای فراوان با استاد قانون  
 «عفو» موفق بگرفتن بسی در تبریز گردید. بعضی مراجعت  
 به تبریز و شروع بکار. محرمانه و دوری از طرف استناداری  
 برتس مربوطه میرسد که «فلان شخص چون جزء عناصر  
 «مشکوک» بوده و با دموکراتها همکاری کرده است»  
 نظر بتمسک اداری باید اقرار برکنار گردد. رئیس اداره  
 در پاسخ نامه استناداری توضیح میدهد که کارمند نامبرده  
 فردی لایق و مورد احتیاج است؛ و با استناد قانون «عفو»  
 اجازه میخواهد که کارمند مزبور موقتاً در سرپرست خود  
 باقی بماند ولی استاندار این جواب قانع نشده، طی نامه‌ای  
 تقریباً مابین مضمون پاسخ میدهد  
 «اولاً قانون عفو با ابلاغ نشده است، و بعلاوه  
 قانون عفو مربوط بکناهان گذشته ایشان می  
 باشد. و در قانون پیش بینی نشده است که مشمولین  
 در سرپرست های خود باقی باشند.»  
 ششماهه عده بادی از تبعیدشدگان را از آنها گرفته اند  
 و بمانی آن دفترچه‌ای که نام و نشان آنها در آن مذکور  
 است بآنها داده اند. در صفحه آخر دفترچه های مزبور  
 نوشته شده است «بچه دارند». ششم مضمون و مضری  
 است.  
 در زمره تبعید شدگان عده ای از خریده مالکین نیز  
 بوده اند. مالکین بزرگ در قسمت خریده مالکین مزبور  
 املاک آنها را غصب و تصرف کرده اند. مراجعت این خریده  
 مالکین نیز با آذربایجان ممنوع شده است. از این قبیل  
 اشخاص در بین تبعیدشدگان فراوانند که با وجود داشتن  
 جا و مکان و مالک و زنندگی، امروز بازن و بچه‌های خود  
 در تهران در کمال عسرت و بیچارگی بسر میبرند.  
 وضع آوارگان آذربایجانی و فجاجی که در دو سال  
 اخیر نسبت به هزاران آذربایجانی شده است، از حوصله  
 این مختصر خارج است. اینک برای روشن شدن بیشتر،  
 یکی از سدها نامه‌نکه به کمیته مرکزی حزب رسیده است  
 ذیلا نقل میگردد:

تاریخ ۲۷/۷/۱۸

کمیته مرکزی حزب توده ایران

«مخترما معروض میدارد که اینجانب اسامی

دختر آقاولی که از تبعید شدگان تابع اردبیل  
 میباشم، در این وقایع شوهر اینجانب شمارا  
 بصورت تجیمی کشته و جسد او را در خیابانهای  
 اردبیل گردانده اند و خود من نیز که بکنفر زن  
 پیش نبوده‌ام یا فرزند هشت ساله خود تبعید شده‌ام؛  
 و علاوه بر آن شوهر دخترم را نیز با فبیع ترین  
 صورت کشته و سه بچه و دخترم بدون سرپرست  
 مانده و هیراه من با کاروان اسیران بوده‌اند.  
 این مطالب را من نه از این لحاظ برای آن  
 کمیته محترم مینویسم که از این سرنوشته خود،  
 شکایتی کرده باشم؛ بلکه از این نظر است که  
 حقیقتی را برای آن کمیته آشکارتر نمایم. و در  
 خانه از آن کمیته شواستارم برای نجات من و  
 فرزندم و برای نجات دخترم و فرزندانش که  
 همه بیه‌اند، در صورت امکان کمک‌های لازم  
 باینجانب بنمایند تا در این شرایط سخت از  
 گرسنگی خلاصی پیدا کنم. من قول میدهم در  
 آینده فرزندان فدائیکاری که شایسته تر از  
 گذشتگان باشند بملت ایران و همچنین حزب  
 توده ایران تحویل دهم. خون ما و درک ما، مال  
 ما و جان ما، همه و همه در راه حزب توده ایران  
 و رهبران آن.»

این نامه و سدها نامه دیگر که از تبعید شدگان  
 و ساکنین آذربایجان با می‌رسد، همه حکایت از شجاعت  
 و سلحشوری مردم آذربایجان مینماید. بیخوبی واضح است  
 که این فشارها نه تنها نفرت و انزجار و خشم و غضب عمومی  
 را نسبت با اقدامات ضد ملی و ضد میهنی زمامداران کنونی  
 ایران تخفیف نمیدهد؛ بلکه بغض و کینه آنها را بیش از  
 پیش، بر علیه کسانی که چنین سرنوشتی را برای مردم  
 ایران فراهم نموده‌اند، بر میانگیزد.  
 رفقای حزبی ما در تعقیب قطعنامه کمیته مرکزی  
 حزب هفت هزار و پانصد تومان برای کمک بزندانیان و  
 تبعیدیان آذربایجانی اعانه دادند. به چند صد قراوندان زبان  
 و تبعیدیان کمک‌هایی شد؛ و بعلاوه رفقای حزبی ما در یزد  
 و اصفهان و شیراز و سایر نقاط جنوبی ایران، در میل  
 کمک‌هایی به تبعید شدگان نموده‌اند. ولی بدیهی است  
 که کمک‌های ناچیز ما، با توجه بانکه هزارها خانواده  
 بیخانمان شده‌اند و مدتها در زمره کاروان اسیران باین  
 شهر و آن شهر روانه گردیده‌ند و با فقر و گرسنگی و مرگ  
 و فحشاء دست بگریبان بوده‌اند، بکلی ناچیز بوده و در  
 حکم ریختن قطره‌ای بدریاست.

\*\*\*

در هر یک از محله‌های تبریز عده‌ای بنام «معتد»  
 از طرف استاندار منصوب شده‌اند. معتدین مزبور مأمور  
 ارتباط مردم محله با مقامات دولتی هستند. بعضی از این  
 معتدین از حقه بازان و هوچی‌های درجه اول شهر میباشند.  
 عده‌ای از آنها که در انتظار کسب اجازه کانند و کالت  
 دوره شانزدهم از مقامات دولتی بسر میبرند، برای خود

نویکران مزبور که سوابق تنگینی در نهضت کارگری ایران دارند، مأمورند با اسلحه تزویر و ریا و تحریکات بلیسی در بین کارگران تشکیلات قلابی داده و افراد مبارز را «شکار» نموده مستقیم و غیرمستقیم آنها را به فرمانداری نظامی و شهربانی معرفی کنند. کار این افراد نظاهر به طرفداری از کارگران و زحمتکشان، ایجاد نفاق و دو دستی در بین کارگران، تبلیغات برضد نهضت توده‌ای، اخراج کارگران مبارز از کارخانجات، و معرفی آنها بلیس و تحریکات بلیسی است.

زمامداران آذربایجان امروز باین قبیل افراد همه گونه کمک و مساعدت مینمایند. تمام کارخانه‌ها بروی این قبیل افراد باز است. اعتبار کافی در اختیار این افراد گذاشته شده است. در محافل دولتی عزت و احترام فراوانی دارند و همه جا خود را نماینده کارگران و زحمتکشان معرفی می نمایند. فعالیت آزاد این قبیل اشخاص در محیط خفقان آور آذربایجان، در جائیکه هر گونه فعالیت فردی و اجتماعی باشد بدترین عکس العمل‌ها روبرو است، خود بهترین دلیل نقش جاسوسی آنهاست.

یوسف افتخاری که نقش ضد کارگری او در تهران و تبریز و آبادان بر تمام کارگران ثبت رسیده است، یکی از این قبیل افراد است که برای دو مین بار از طرف مراکز معینی با اعزاز و سفارشات کافی به تبریز روانه شده است. یوسف افتخاری همیشه با یک محافظ که مأمور کارآگاهی است حرکت میکند، به کارخانجات آزادانه میرود، و با ریاکاری و تزویر و چپ نمائی میخواند. کارگران را بطرف خود جلب نماید.

ولی کارگران تبریز عاقلتر از آنند که فریب یکی از بنام ترین دشمنان طبقه خود را بخورند. تاکنون کوچکترین موفقیتی نصیب یوسف افتخاری نشده، همه جا بسا ناکامی روبرو گردیده و بهلاوه چندین بار مورد حمله کارگران مبارز قرار گرفته است. یوسف افتخاری کارگرانی را که علناً یا او مخالفت ورزیده‌اند، بوسیله حکومت نظامی و شهربانی از کار اخراج نموده است.

عده‌ای از کارگران تبریز در ضمن نامه تیریکتی که بنامست آغاز هفتمین سال تأسیس حزب توده ایران بکمیته مرکزی حزب فرستاده‌اند درباره یوسف افتخاری چنین مینویسند:

«باینکه هزاران جور دسایس از طرف یگانگان در تبریز توسط یوسف افتخاری میشود و ماکارگران را دعوت مینماید و بهر یک وعده و وعیدی میدهد، کارگزاران فریب دشمنان آزادی را نخواهند خورد و دست از مبارزه نخواهند کشید. افتخاری‌ها بهمنند و رهبران آزادی هم اجازه نخواهند داد در صفوف کارگران داخل شده آزادی کارگران را سلب و خفه نمایند. آذربایجانی‌ها یوسف افتخاری را میشناسند.»

زنده یاد رهبران آزادی - زنده باد کارگران

شیرینی در نزد مقامات کشوری و لشکری از هیچ خوشرقصی مضایقه ندارند. اهالی محلات تبریز بسوابق تنگین این قبیل متمدین کاملاً آشنایی دارند.

متمدین مزبور غالباً از طرف استاندار بعضویت انجمن شهر نیز انتخاب شده‌اند. پس از انتخابات پوشالی دوره با نژدهم، انتصابات، اعضاء انجمن شهر از مظاهر دموکراسی کنونی نهضت حاکمه ایران است.

\*\*\*

حکومت نظامی در تبریز و دو تنام شهرستان های آذربایجان، به بهانه حفظ امنیت مشغول رتق و فتق امور هستند، آزار و اذیتی که از طرف مأمورین نظامی و مأمورین ژاندارمری و شهربانی مردم آذربایجان وارد میشود، براتب بیشتر از مأمورین کشوری است.

تمام کتاب فروشیهای شهر تبریز را متعهه کرده‌اند که کتب «تبلیغاتی» بفروش ترسانند. البته مقصود مجلات شیور و پولتن شرکت نفت و مجلات امریکائی نیست؛ بلکه منظور کتابهای علمی و فلسفی و اجتماعی است که در تهران چاپ و منتشر میشود. چون آذربایجان در تحت رژیم مخصوصی اداره میگردد و بعقیده هیئت حاکمه خارج از سایر نقاط ایران است. کلیه کتب علمی و فلسفی و اجتماعی قبل از فروش باید بر مامداران خود مختار کنونی آذربایجان ارائه داده شود. البته هر گاه در این قبیل نشریات نامی از کارگر و دهقان و ارتجاع و امیربالیسم برده شده باشد، جزو کتب ضلال، محسوب و فروش آنها ممنوع خواهد گردید. دوهفته پیش، از یکی از کتابخانه‌ها تبریز شصت جلد کتاب «متجاسر» و بااصلاح تبلیغاتی بدست آوردند؛ کتاب‌ها توقیف و کتاب فروش بقید ضمانت آزاد گردید.

اخیراً عده‌ای روزنامه فروش ده دوازده ساله، بچرم فروش کتاب کروغلی که کتابی داستانی نظیر حسین فرد است شهربانی جلب میشوند. پس از توییح های فراوان نسبت باین عمل «استقلال برانداز» از «گناه» آنها صرف نظر شد؛ ولی کتاب‌ها متجاسر تشخیص داده شده و ضبط گردید.

معلوم میشود تنها مردان و زنان و دودکان آذربایجانی و عمارت علی قابو متجاسر نیستند؛ کتب و جرائد، حتی کتاب کروغلی هم، برای زمامداران کنونی آذربایجان متجاسرند.

\*\*\*

هیئت حاکمه تنها به تضییقات و سلب آزادی های فردی و اجتماعی و حبس و تبعید و کشتار دسته محلی قناعت نکرده؛ دام هائی نیز در راه مردم آذربایجان گسترده است.

بمنظور انحراف افکار عمومی از جهت صحیح و منطقی، علاوه بر جعل و انتشار اخبار دروغ، دست به تشکیل اتحادیه های بااصلاح کارگری و دستجات ارتجاعی زده‌اند. استعمار، مارکدارترین نوکران خود را با لباس آزادیخواهی برای فعالیت بین طبقات زحمتکش باذربایجان گسیل داشته است.

زده اند

بطوریکه راديوهای خانجی خیر میدهند ، اخیراً عده ای از افسران ترك بلباس شخصی به تبریز وارد شده و در بیارستان آمریکائی مسکن کرده اند و انجمن بنام انجمن الحاق آذربایجان به ترکیه تشکیل داده اند . در ترکیه نیز انجمنی بنام کمک به برادران آذربایجانی تشکیل شده است .

افسران امریکائی در تمام نقاط آذربایجان آزادانه رفت و آمد میکنند و به نقاط عشیره نشین آذربایجان و کردستان نظر مخصوص دارند .

۰۰۰

صدها هزار از دهقانان آذربایجانی در زیر چکمه ذوالفقاری درز نجان و بیبی درخسه و سولتی در میانه و جشیدخان در مراغه ، فتودالهای خون آشامی که با اسلحه دولت مسلح شده اند دست و پا میزنند . آذربایجان امروز مانند سایر نقاط ایران از هرگونه فعالیت دموکراتیک محروم است . حکومت نظامی در تمام نقاط آذربایجان با شدیدترین وضعی حکمفرمایی میکند .

اکثریت نسبی بسلامت بنام مأمورین دولتی بکمک فتودالهای محلی ، مردم مستکش آذربایجان را آزار میدهند . دهها هزار آذربایجانی ، خانه و مسکن خود را ترك کرده بسوی نقاط دیگر ایران مهاجرت نموده اند . هزارها مردم آذربایجان بزور از آذربایجان نفی بله می شوند . این همان آذربایجانی است که زمامداران مسا این همه برای آن سینه میزنند و از «آزادی» آن سخن میروند . روزنامه فریاد در سرمقاله دهم مهر خود راجع بوضع کنونی ایران ، مقاله ای مینگارند که ماقسمتی از آنرا ذیلا نقل میکنیم :

«در این مدت دو سال جان و مال و ناموس یکمده مردم مظلوم و بی دست و پای آذربایجان دستخوش هوی و هوس کسانی بود که بنام استاندار ، فرمانده لشکر ، فرماندار نظامی ، شهردار ، رئیس غله و غیره به ما حکومت میکردند .»

«ما بغوی به نقش هیئت جا که و مأموریت جنایتکارانه این قبیل رؤسای امور واقف و آگاه هستیم ، و می دانیم که از گروک چوبانی و از دزد باستانی نباید ؛ و این افراد وقتی در رأس امورند جز سواری بردوشهای ناتوان و میکیدن خون آنان کاری ندارند .»

«در این دو سال اخیر که آذربایجان یک سلسله حوادث متوالی را پشت سر گذاشته بود ، اسیر یک دسته خونخوار و ستکار گردید که شرح ماجرای مظلالم آنان دل های سنگ را آب میکند .»

«این گرگان آدمخوار از چپ و راست به کله گوسفندان حمله کردند ، عده ای را از بین

و برزگران و آزادبخواهان ایران .»  
این مصاوتی است که کارگران مبارز آذربایجانی در بساطه یوسف افتخاری ، غلام مبارک دار استعمار ، می نمایند .

دسته دیگری که آزادانه در تبریز فعالیت می کنند ، دسته کروژ کیستها است . چندی قبل «نوروی» معروف به راهی دوفرد دیگر به تبریز عزیمت کرده با عده ای تماس حاصل نموده بملاقات زندانیان رفت و خود را بهمه از انقلابیون دو آتشه معرفی کرد و شریانی که همه از چگونگی آن اطلاع دارند بدین عده ای توزیع نمود . این عامل پلیس هم بوقیفتی نائل نمیکرد ، تنها کسی که دعوت «نوروی» را قبول نمود ، صدیگی نام است که شخص بسیار بسدنام و وقیحی بوده و سوابق دشمنی وی بانضت کارگری معروف خاص و عام است .

این شخص سابقاً خود را به حزب توده ایران و شورای محله مرکزی نزدیک نموده بود ، ولی پس از مدت کوتاهی از هر دو این سازمان ها اخراج گردید ؛ در زمان نفوذ دموکرات بخرابکاریهایی دست زد و پس از اینکه محیط را برای شراب کاری مناسب ندید به تهران آمد ؛ پس از ورود قوای دولت جزو دسته جاسوسان به تبریز مراجعت نمود ؛ پیش از بیست نفر از آزادبخواهان را با اتفاق شخص دیگری بنام شنیری کشته است . اکنون چنین شخصی با تمام سوابق ننگینش نماینده کروژ کیستها در تبریز است ؛ ریشی گذاشته و در اطالی که از لحاظ تزویر و ربا فقط با دو حصر فرش شده است ، سکونت دارد . این آقای مزور رادیویی دارد ؛ دائماً رادیو های خارجی را میکرد و آنچه را که میشنود با جرب زبانی بمرآجمین خود تحویل میدهد از آنرا بسوزان و کمیتر دم میزند و پس از زمینه سازی های فراوان فحش و ناسزا بجزب نموده ایران میفرستد ؛ و باین ترتیب مأموریت خانئانه خود را انجام میدهد .

نامبرده اخیراً چند نفر از کارگران را بسدنام انداخت و پس از آنکه بافکار و عقاید کارگران مزبور آشنائی یافت ، موجبات دستگیری آنها را فراهم نمود . هیئت حا که مأمورین چپ نفاقت نکرده و بی نظور اغفال و فریب دستجات دیگر ، عامنین دیگری با اختیار کافی به آذربایجان گسیل داشته است . عاملین مزبور دستجاتی بنام اراده ملی و انجمن دوست یابی تشکیل داده اند . دستجات نامبرده با مراکزی در تهران ارتباط دارند ؛ فهمی استاندار جدید از این قبیل دستجات حمایت میکند .

این دستجات تاکنون توانسته اند عده ای از افراد بازار تبریز را دور خود جمع نمایند ؛ و نقشه هایی برای انتخابات دوره شانزدهم دارند و امیدوارند بکمک فبسی بوقیفتی هائی نائل گردند .

دسته ای نیز بنام حزب اتحاد در تبریز در این اواخر تشکیل شده است . این دسته که خود را طرفدار شاه و دولت معرفی مینماید ، دست یک سلسله اقداماتی

سر نوشت شومی که برای مردم آذربایجان فراهم کرده اند.

این همان سر نوشتی است که انصاریها و زنگنه ها امروز بدستور مراکز قدرت برای اصفهان فراهم میکنند.

این سر نوشتی است که از سالیان دراز بوسیله مصباح فاطمی و مأمورین شرکت نفت برای خوزستان فراهم شده است.

مردم کردستان و گیلان و مازندران و کرمان فارس، از این قاعده کلی مستثنی نیستند. اینها اقدامات ضد ملی و ضد میهنی هیئت حاکمه است که بزور سرنیزه بر ما حکومت میکند.

وظیفه هر ایرانی وطنپرستی است که با این قبیل عیایات خانه برانداز مبارزه نماید و دست های خون آلود غارتگران امروزی را از سر مردم زحمتکش ایران کوتاه سازد.

فقط با اتحاد و اتقاق زحمتکشان و آزادیخواهان و ابراز مقاومت و شجاعت از طرف آنان، میتوان به سر نوشت شومیکه دشمنان ملت، دشمنان آزادی و استقلال ایران، بر ما تحمیل کرده اند خاتمه داد و حکومت مردم پر مردم را در سرتاسر ایران مستقر ساخت.

برندند، برخی را پوست کنندند، جمعی را خانه بدوش ساختند، پارامی را از هستی سناط نمودند، عدهای زاحفه کردند، و با چنگ و دمان خون آلود به لانه خود برگشتند.

این لانه گرگان و کسر کسان و لاشخوران، پایتخت کشور، آغوش باز کرد و دستی بسرو روی فرزندان خود کشید و آنان را در دامان خود جای داد. آتشی را این جنایتکاران در محیط آذربایجان بنام ایجاد امنیت و آرامش و تنبیه متخلفین، اصلاح امور، برقراری نظم بهیچ اوضاع و اجزای قانون روشن کردند؛ که اینک دود آن بر چشم اصلاح طلبان و آزاد مردان فرو میرود.

« اینهمه جنایات فجیع، خیانت های شوم، دزدی و ارتشاء، اقدامات آرادیکش، تضییع و اتلاف حقوق و کوشش در گمراهی آخرین رفیق مردم و سوسی در باهمال کردن حقوق و اختیارات انسانی، پرده های تاریک و سیاهی است که دست های خون آشام این آدمکشان و غاصبان حقوق بشری در صفحات آذربایجان نشان داده است.»

این بود قسمتی از سرمقاله روزنامه فریاد که بهیچوجه باحزاب مترقی بستگی ندارد اینست آن آزادی هایکه به آذربایجانان داده شده است اینست آن

## سیر بودجه در ایران

### داود نوروزی

سالهاست که بودجه دولتی ایران سال بسال افزایش می یابد، و ارقام هزینه و درآمد، بدون اینکه وجهی و تناسبی در نوع و میزان و مقدار آنها در نظر باشد، به سیر صعودی خود ادامه میدهد. طبقه حاکمه ایران که محور کلیه عملیات آن تکمیل وسائل اختناق ملت، مکیدن شیر طبعات مظلوم، و انباشتن جیب خود از محصول کار میلیونها کارگر و دهقان زحمتکش ایرانی است، این افزایش ارقام را جز خدمات خود بشمار می آورد و بسالارفتن میزان درآمد را نشانه ای از کوشش خود در راه بهبود وضع ملت ایران، بالارفتن سطح زندگی و ترفیه حال

طبقات زحمتکش حساب می کند؛ در حالیکه حقیقت بکمی جز اینست. منبع اصلی درآمد بودجه های ایران، مالیاتهای گزافی است که بصورت غیر مستقیم از ملت ایران، بالخصوص نوده های زحمتکش ملت ایران، اخذ می کنند. این درآمدها، بی اینکه منافع کسانی که بردازنده آن هستند در نظر گرفته شود، بصرفه می رسد که بخل آسایش و رفاه آنهاست. روشن است که بسدین ترتیب افزایش ارقام درآمد بوده؛ یعنی بسالارفتن میزان فشاری که بردوش مردم ایران وارد می آید، جلب منفعت بیشتر برای طبقه حاکمه

خود مسئله جداگانه است که محتاج بحث مفصل دیگری است. ولی آنچه باید متذکر بود آنست که دستگاه نیروی مذهب طبقه حاکمه، باشکفته و عذاب، شیره ملت ایران را می گرفت و تحویل پادشاه مفتخوار وقت و گروه مفتخوارانی میداد که در گرداو حلقه زده بودند. دربار شاهی مرکز اصلی صرف وجوه بود؛ میلیونها مردم ایران «وظیفه» داشتند که در زیر تازیانه مزدوران دربار جان بکنند، و «ظل الهی» که غالباً یکتفراسه ابله بود، در سبب شکسته آنان بیارآمد.

«ظل الله» با این وجوه دربار مجللی میآراست، دهها زن بعیاله نکاح خود در می آورد، دهها شاهزاده وزیر و مستوفی و امیر و دلقک و شاعر مزدور و نویسنده مدیحه سرا، در حریم شاهی خود جمع میکرد. مفتخوار بزرگ جقه مکلل بر سر و شمشیر مبرقع بر کمر بر شرف می نشست، و مفتخواران دیگر با بچه های زری، ششیرهای جواهر نشان، نشانها و منالهای گوناگون، در برابر تخت شاهی سجده میکردند. گاهی «ظل الله» هوس کشور کشائی و فتح میکرد. مضع نظر «ظل الله» غالباً یکی از ممالک محروسه ایران بود؛ در این وقت ایفغان جبارانه آغاز میشد، هزارها مردم زحمتکش و بیسوی ایران، از دم شمشیر «ظل الله» می گذشتند. پس از چندی آتش خونخواری «ظل الله» فرو می نشست «بدر الخلافه» تهران بازی می گشت، و بساز ماجری ادامه می یافت.

در نتیجه این وضع، در همان حال که میلیونها دهقان زحمتکش ایرانی در گوشه های کشور سخت ترین و وقت بارترین زندگی را می گذرانیدند، «ظل الله» و درباریان، مرفه ترین و آسوده ترین وضع را داشتند.

امروز که بیش از ۴۰ سال از عمر مشروطیت ایران می گذرد، هنوز قسمت اعظم اراضی و املاک مزروعی ایران، ملک همان فرزندان، همان شاهزاده ها، وزیران، مستوفیها، امراء، دلقکها و شاعران مزدور، و نویسندگان مدیحه سراست. هنوز در غالب نقاط کشور، آثار عصرهای شامخی که روزی مرکز حکمرانی آنها بود، بزمینها و سیاه جالهای تاریک و مرطوبی که شکسته گاه دهقانان بود، با برجاست.

#### ۴- بودجه ایران در فاصله آغاز مشروطیت و شروع دیکتاتوری رضاشاه

این اوضاع دردناک تا ابتدای مشروطیت ایران دوام داشت. این چنین وضع بورژوازی تازه بدوران رسیده و برغم فتوایهای مطلق العنان قدمهائیس بر داشت و اساس تازه ای بپای مسئله بودجه واخذ مالیاتها ترتیب داد. اصل ۱۸ قانون اساسی مورخ ۱۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴، چنین میگوید: «تسویه امور مالیه و خرج و تعدیل بودجه، تغییر در وضع مالیاتها، و رد قبول عوارض و فروعات، همچنان مندرج های جدیدی که از طرف دولت اقدام خواهد شد، بتصویب مجلس خواهد بود» اصل نوزدهم چنین است: «مجلس حق دارد برای اصلاح امور مالیاتی و تسهیل روح حکومتی در تقسیم

در دوره دیکتاتوری رضاشاه، افزایش میزان بودجه همیشه از دستکارهای او بشمار می آمد؛ و مداحانی آژرس که همیشه ستایشگری فجاج اعمال او منقول بودند، این «شاهکار» را نیز که از زمره آن فجاج بود، می ستودند. صیبه وقت، در این باره بحث نشد که ارقام درآمد چگونه تحصیل میشود؛ پرداخته آنها کیست؟ چه کسانی آنها را جمع آوری می کنند؟ بیه مصرف میرسد؟ چه تناسبی میان محل درآمدها و محل هزینه ها موجود است؟ آیا مالیاتها متناسب با نیته مالی مردم ایران هست؟ آیا مالیاتها بصرف واقعی خود میرسد؟ آیا کنترلی در کار هست؟

اینها مسائلی بود که هیچوقت کوششی برای شکستن آنها و نشان دادن واقعیهای دردناکی که در دوران آنها پنهان بود بعمل نیامد. مزدورانی وظیفه داشتند برعلنی را که انجام میدادند، حال این عمل بقع ملت ایران بود یا بشر آن، برای آنها اهمیتی نداشت و اصولاً این مسئله مطرح نبود.

برای روشن شدن وضع بودجه دولتی ایران، موضوع را زیر سه عنوان مطالعه می کنیم.

۱- بودجه ایران قبل از مشروطیت، ۲- بودجه ایران در فاصله آغاز مشروطیت و شروع دیکتاتوری رضاشاه، ۳- بودجه ایران از ابتدای حکومت رضاشاه تا سقوط او.

#### ۱- بودجه ایران قبل از مشروطیت

پیش از دوره مشروطیت، بودجه بآن مفهومی که فعلاً مصطلح است وجود نداشت. حساب خرج و دخل کشور، پیموده مستوفیانی بود که در دربار پادشاه وقت، خدمت میکردند. کار این مستوفیان، تابع قاعده و مقراری نبود؛ آنها بیل خود برای هر ولایت یا ایالت و هر صنف و طبقه، مالیاتی معین میکردند، و «دستور العمل» اخذ این مالیاتها پس از تصویب وزیر مالیه و وقت یا صدراعظم، بتصویب شاه میرسید، و پس از آن حکمرانان ایالات برای جمع آوری ابلاغ میشد. حکمرانان ایالات نیز بوسیله مأمورین خود آنها را جمع آوری میکردند. آن مستوفی که در دربار کار میکرد و سر رشته دار امور مالیاتی بود، البته با حکمرانان و با کسانی که مالیات با آنها تعلق میکرد، مواضع داشت و ببیل خود هر که را میخواست از پرداخت مالیات معاف میکرد و بر میزان مالیات هر کس میخواست می افزود.

آن حکمران ولایت یا ایالت نیز با قدرت مطلقه می گد داشت، مالیات را به ترتیب که میخواست اخذ میکرد. غالباً اخذ مالیاتها، با زجر و شکنجه و حتی اعدام مؤدی توأم بود؛ غالباً برای اینکه دربار با بیخفت، خیالش درباره وجود مالیات ولایات و ایالات راحت باشد، هر حوزه مالیاتی را که ضحای حوزه حکمرانی بود، به حکمران محل اجازه میدادند. حکمران محل اجازه خود را بی پرداخت و چند برابر اجازه خود، از ساکنین محل برای خود اخذ میکرد. حال بچه عنوان از مردم مالیاتی می گرفتند

ایالات و ممالک ایران و تعدید حکومت ، پس از تصویب مجلس سنا ، اجسرای آرای مصوبه را از اولیای دولت بخواهد.»

اصل بیستم: «هریک از وزارتخانه‌ها باید در نیمه آخر هر سال از برای سال دیگر تمام شده بانزده روز قبل از عید نوروز حاضر باشد.»

در اواخر دوره قاجاریه چون مالیاتهایی که از مردم اخذ میشد برای رفع نیازمندیهای بوالهوسانه دربار کافی نبود، دولت‌های وقت از کشورهای بیگانه دست باسرافراش میزدند و بر میزان این اسرافات خارجی روز بروز افزوده میگردد. اصل ۲۵ قانون اساسی برای جلوگیری از این اسرافات چنین میگوید: «استفراش دولتی بجز عوایدی که باشد خواه از داخله، خواه از خارجه، با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود.»

در متمم قانون اساسی ایران (مورخ ۱۴ ذی القعدة الصرام ۱۳۲۴) نیز درباره مسئله بودجه و دخل و خرج مملکتی تصریحاتی وجود دارد: از جمله اصل ۲۷ متمم قانون اساسی تأکید می کند که: «وضع و تصویب قوانین راجعه بدخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورای ملی است.»

اصل ۹۴ تا ۹۶ متمم قانون اساسی نیز بموضوع مالیه اختصاص دارد. از جمله اصل ۹۷ تصریح می کند که: «در مواد مالیاتی هیچ تفاوت و امتیازی قیامین افراد ملت گذارده نخواهد شد.» اصل ۹۷ میگوید: «غیر از مواظبت که قانون صراحة مستثنی میدارد، بهیچ عنوان از اهالی چیزی مطالعه نمیشود مگر باسم مالیات مملکتی و ایالتی و ولایتی و بلندی.»

حقیقت اینست که واضعان قانون اساسی ایران مجبور بودند برای رعایت تمایلات عمومی مردم و کاستن از فشار طاقت فرسائی که بر دوشهای زخمیدار مردم وارد میشد، تصمیماتی بگیرند. قانون اساسی بدین منظور موضوع مالیه مملکتی را در حصار مقرراتی محصور کرد ولی مواد پیش بینی شده در قانون و متمم قانون اساسی، بهیچوجه نتوانست که تغییر کلی و اساسی در وضع مالی ایران بنماید آورد.

تخصیص لایحه بودجه ای که برای تصویب تقدیم مجلس گردید، در کابینه ناصرالملک (۱۲۸۶ شمسی) یعنی چهارمین کابینه مشروطیت بود. بودجه دولت فریب ۶ ماه بود که در کمیسیون مالی مجلس مورد مذاکره و مذاقه بود و کلاً چاره اندیشی میکردند تا عدم تعادل بودجه را با حذف مخارج زیاد جبران کنند. در سالهای پیش درآمد دولت بانزده کروور، و مخارجش بیست و یک کروورونیم بود. مجلس میخواست معادل شش کروورونیم از میزان مخارج کم کند تا دیگر نیازی باستفراش خارجی نباشد. روی این اصل پس از مذاکرات زیاد تصمیمات زیر گرفته شد:

۱- سالانه گزافی را که شاهزادگان از قبیل

شاه السلطنه، ظل السلطان، نایب السلطنه می گرفتند محدود کرد و برای هر یک مقرری معادل ۱۲۰۰۰ تومان تخصیص داد.

۲- فرمانروایان در هر شهرستانی، مالیات معادل مالیات صدسال پیش آنجا را بدولت می برداختند، در حالیکه خود چند برابر آنرا بنفع خود از مردمی گرفتند. کمیسیون مقرر داشت آنچه که از مردم گرفته میشود تحویل خزانه دولت گردد.

۳- رسم تبول برانداخته شد.

۴- بسیاری از درباریان و منتقدین، جوو گندی را که میبایست بنام مالیات بدولت بپردازند می برداختند، بلکه پولش را از روی بهای صدسال پیش می برداختند. کمیسیون مقرر داشت که خود جنس را بپردازند.

علاوه بر تصمیمات فوق ۳۸۰۰۰۰۰ تومان نیز از بودجه دربار کاسته شد و بودجه دربار به ۵۰۰۰۰۰۰ تومان تقلیل یافت. کمیسیون مقرر داشت که از این بانصد هزار تومان ۳۰۰۰۰۰ تومان حقوق سالانه شاه باشد، و مابقی حقوق کارداران و بستگان دربار (۱).

تصمیم کمیسیون مالی مجلس در تاریخ ۳ شوال در مجلس خوانده شد و تصویب گردید.

اگرچه در آنوقت شاه ودولت باین تصمیم روی موافق نشان دادند ولی، همین تنزل بودجه را میتوان یکی از علل ثلوثیستری مجلس دانست.

دومین لایحه بودجه ای که تقدیم مجلس شد لایحه بودجه ضمیمه الدوله میباشد (۱۲۸۸ شمسی برابر ۱۳۲۸ سری). در مقدمه این بودجه وضع مالی ایران در آن دوره باوضوح و روشنی تشریح شده است. ولی بودجه ضمیمه الدوله نیز در پیچ و خم جریانات مجلس، دچار اشکال گردید. در تاریخ ۲۶ صفر سال ۱۳۲۹ (۲ حوت ۱۲۸۹ شمسی)، قوانین محاسبات عمومی و دیوان محاسبات از تصویب مجلس دوم گذشت. قانون محاسبات عمومی مشتمل بر ۵۷ ماده بود، ضمن مواد آن، بتفصیل درباره موضوعات زیر:

- ۱- تریغ بودجه ۲- تهیه بودجه ۳- تصویب بودجه
- ۴- بودجه عایدات ۵- بودجه مخارج ۶- تشخیص و حواله مخارج ۷- تأدیة مخارج ۸- محاسبات و زوآء
- ۹- حساب مخارج ۱۰- حساب عایدات ۱۱- محاسبات کل مالیه ۱۲- رسیدگی و تفتیش اداری حساب وزارتخانه ها
- ۱۳- تفریح بودجه ۱۴- تعیین عایدات ۱۵- تعیین مخارج بحث شده است.

باوجود اینکه قانون اساسی و متمم قانون اساسی ایران برای مالیاتها، دخل و خرج مملکتی طرفی پیش بینی کرده بود، معهداً بعلمت اینکه جزئیات موضوع پیش بینی نشده و ضمناً دربار و سایر منتقدان از عنان کسبیتگی با آن مخالفت میکردند، هیچگاه نتوانسته بود که صورت مشخصی بخود بگیرد. قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۲۹ مواد

موضوعات مربوط بودجه و دخل و خرج ملکتی را تشریح کرده است. بموجب ماده اول این قانون: «بودجه دولت سندی است که در معاملات و دخل و خرج ملکتی برای مدت معینی در آن پیش بینی و تصویب شده باشد. مدت مزبوره را سه ساله مالی می گویند و عبارت است از یکسال شمسی.» ماده ۱۰ این قانون چنین است: «هیچ مالیاتی وضع و دریافت نشود مگر اینکه مجلس شورای ملی آن را تصویب و اعلیحضرت همایونی امضاء کرده باشند. هیچگونه مالیات ملکتی و عایدات دولتی دریافت نشود مگر بدستکاری مباشرین و تحصیل داران خزانه دولتی و موافق عنوانی که قانوناً مقرر شده باشد.»

ماده ۱۲: «جز مالیاتی که بموجب قانون سالیانه بودجه تصویب میشود، اخذ هرگونه مالیات دولتی دیگر بجز اسم و رسم که باشد، ممنوع است عمالیکه امر باخذ این قبیل مالیاتهای ممنوعه بدهند و اشخاصی که فهرست و تعرفه و اسناد آن را بازند و کسانی که متصدی وصول آن بشوند در شمار سارقین اموال دولت محسوب شده و از طرف دولت قانوناً تعقیب و مجازات خواهند شد.»

در سایر مواد این قانون نیز برای مسئله بودجه و موارد مشروحه فوق پیش بینی هایی شده است.

قانون دیگری که در هجده سال (۲۳ صفر ۱۳۲۹) تصویب گردید، از تصویب مجلس دوم گذشت؛ و در آن به دیوان محاسبات است. این قانون نیز متضمن بودجه و شامل ۱۴۱ ماده است و طبق آن اختیارات دیوان محاسبات برای ممیزی مالی کشور تشریح شده است.

**۳- بودجه ایران از شروع حکومت رضاشاه**

**۳- سقوط او**

با وجود قوانینی که از مجلس درباره چگونگی تنظیم بودجه ایران گذشت، تا سال ۱۳۰۰ بودجه تصویب نرسید و همان وضع سابق با کم و بیش تفاوت ادامه یافت. در سال ۱۳۲۹ موقتی که «شومستر» امریکائی پس از «نوز» بلژیکی و «پیژو» فرانسوی بست مستشار مالی استخدام شد، جمع کل بودجه ایران بالغ بر ۱۵۰ میلیون فران، و کسر بودجه کشوری معادل ۱۱۰ میلیون فران برآورد شده بود. برطبق صورت حسابی که در سال ۱۲۹۳ (۱۹۱۴ مسیحی) از طرف «مورنارد» بلژیکی مشاور مالی ایران بچاپ رسیده در سال مالی ۱۲۹۱ (۱۳-۱۹۱۲) کسر بودجه ایران فقط مبلغ ۱۴ میلیون فران بالغ میشد. در مدت جنگ بین المللی که مشاور مالی ایران از خدمت منقطع گردید، رشته امور بودجه مالی ایران گسیخته و از نو بر میزان کسر بودجه افزوده شد. باره ای از مؤلفین، کسر بودجه سال ۱۲۹۸ ایران را در حدود ۵۰ میلیون برآورد کرده اند. (۱)

پس از شروع دوره دیکتاتوری رضاشاه، برای نکه دیکتاتور جهت اجرای مقاصد خود بنفع سیاستهای

۱- قانون انحصار قند و شکر و چای - بموجب این قانون که در تاریخ ۹ خرداد ۱۳۰۴ از تصویب مجلس گذشت، زمینة تحصیل بسیار بزرگی بر مردم ایران فراهم گردید که تاکنون هم ادامه دارد. وجهی که دولت بااستناد مواد این قانون اخذ میکرد سال بسال رو با افزایش می گذاشت، بطوریکه طی چندسال چند برابر شد. معلوم است که حقوق انحصار قند و شکر و چای، تحصیل بزرگی بردوش مردم ایران بود و نزدیک به ۹۸٪ آن از طبقات رنجبر و زحمتکش ملت ایران اخذ میشد.

بوجوب قانون مصوب نیم خرداد ۱۳۰۴ انحصار خرید و فروش و صدور کلیه چای و قند و شکر و هرچه از قند و شکر ساخته میشود بدولت واگذار گردید و مقرر شد که از هر یکمن (۶۴۰ مثقال = ۲۹۷۰ گرم) قند و شکر دو ریال، و از هر یکمن چای شش ریال بتوان مسالین انحصار دریافت شود.

طبق ماده ۱۰ قانونی که درباره واحد پول در تاریخ ۲۷ اسفندماه ۱۳۰۸ گذشت مقرر شد که کلیه حقوق و عوارض دولتی باید بر اساس ریال زر، مطابق تسعیری که دولت تعیین می کند، اخذ شود و نرخ این تسعیر بموجب تصویب نامه هیئت وزیران از تاریخ ۳۰ خرداد

۱۳۱۱	ریال	۱۰۲۲۴۰۳۳۹/۶۰
۱۳۱۲	»	۱۰۱۷۹۰۷۴۹/۹۰
۱۳۱۳	»	۱۰۱۴۳۰۹۹۱/۹۰
۱۳۱۴	»	۸۴۳۰۵۰۱/۹۰
۱۳۱۵	»	۱۰۴۴۰۰۸۴۶/۴۵
۱۳۱۶	»	۹۶۰۲۲۴۰۰۰۰/-

۳- در سال ۱۳۰۴ مالیات راه وضع شد. بموجب قانونی که در ۱۹ بهمن ماه ۱۳۰۴ در این باره گذشت؛ مالیاتهایی از قبیل باج راه، سوق الدواب و قیان و میزان داری، و میدان ودلانی و مالیات مراتع، دواب، وسائط نقلیه، راه گذر، مالیات هوایی، و فواکه و غیره ملغی گردید و بجای آنها مالیات راه وضع شد. این مالیات از بزن غیر خالص رسیده‌ها و فرستاده‌های کشوری دریافت میشود. بموجب مواد همین قانون حق التینی هم از وسائط نقلیه دریافت میشود.

قانون مالیات راه هم یکی از قوانینی بود که از یکطرف بر میزان عوائد افزود و از یکطرف، تحمیل و فشار بر طبقات مردم را گسترش داد. عوائد این مالیات طی سالهای ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۵ از این قرار است:

۱۳۰۵	ریال	۳۶,۱۲۳,۱۹۸/۱۵
۱۳۰۶	»	۴۰,۴۹۵,۱۶۵/۸۵
۱۳۰۷	»	۳۶,۱۶۴,۳۷۶/۰۰
۱۳۰۸	»	۳۸,۷۹۵,۶۷۶/۲۰
۱۳۰۹	»	۴۰,۰۲۹,۱۷۷/۵۰
۱۳۱۰	»	۴۵,۳۲۷,۴۰۴/۳۰
۱۳۱۱	»	۶۴,۴۰۶,۶۳۹/۰۵
۱۳۱۲	»	۵۵,۵۹۱,۸۳۰/۶۰
۱۳۱۳	»	۶۳,۶۳۹,۰۳۴/۶۵
۱۳۱۴	»	۸۱,۹۲۹,۱۸۳/۷۵
۱۳۱۵	»	۸۱,۲۵۱,۰۴۲۷/۲۰

البته آنوقت استدلال میکردند که مالیات راه، باعث انجام امر مالیاتی و رفع درهم گسیختگی و پربشانی است و ملی حقیقت قضیه این بود که میخواهند با این وضع مالیات حربی‌ای در دست داشته باشند که بطور غیر مستقیم از اکثریت مردم زحمتکش این سرزمین بهره‌کشی کنند.

۴- در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۷ تعرفه گمرکی به تصویب رسید. این تعرفه تا سال ۱۳۱۵ اجرا میشد و در سال ۱۳۱۵ این تعرفه ملغی و تعرفه جدیدی جایگزین آن گردید. لغو تعرفه گمرکی در سال ۱۳۱۵ که با چاهای زیاد توأم بود، متعاقب لغو کلیه عهده و مقاوله نامه‌های منقده با کشورهای خارجه تا آنجا که متضمن

۱۳۱۱-۱۶۶۰ / میزان معین گردید. (۱)  
از طرف دیگر بموجب قانون ۱۷ دی ۱۳۱۱ سیستم متریک از اول مهرماه ۱۳۱۴ در کشور ایران بوقوع اجرا گذارده شد و یکمین ۶۴۰ مثقال، که معادل ۲/۹۷ کیلوگرم است، سه کیلوگرم تعیین گردید و برای جبران تفاوتی که از تغییر اوزان در درآمدهای دولتی حاصل میشد. هیئت وزراء در تاریخ ۸ مرداد ۱۳۱۲ تصمیم گرفتند بر نرخ مالیات کلاهائی که از روی وزن اخذ میشود از اول مهرماه ۱۳۱۴ یک درصد افزوده شود.  
بنابر مراتب بالا مبلغی که پس از رعایت مفاد مواد بالا، بتوان انحصار از یک صد کیلوگرم چای دریافت میشده است معادل ۵۲۵/۲۰ ریال و از یک صد کیلوگرم قند و شکر یا هرچه از قند و شکر ساخته شده معادل ۱۷۵/۰۶۶ ریال بوده است. (۲)  
در سطور زیر عایدات این انحصار را که صورت یک بهره‌کشی وحشیانه‌ای را دارد در فاصله سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۶ ذکر می‌کنیم:

۱۳۰۴	ریال	۳۶,۵۱۳,۰۰۰/-
۱۳۰۵	»	۶۰,۶۴۳,۰۰۰/-
۱۳۰۶	»	۶۲,۸۹۱,۰۰۰/-
۱۳۰۷	»	۶۶,۱۳۳,۵۵۲/۳۵
۱۳۰۸	»	۷۶,۳۶۶,۶۳۲/۹۵
۱۳۰۹	»	۴۸,۸۸۸,۱۴۴/۷۰
۱۳۱۰	»	۷۱,۳۲۶,۴۷۳/۴۵
۱۳۱۱	»	۱۰۱,۱۵۹,۰۷۲/۲۵
۱۳۱۲	»	۹۷,۹۵۴,۳۴۱/۵۰
۱۳۱۳	»	۱۱۲,۴۵۴,۱۱۳/۸۰
۱۳۱۴	»	۱۲۷,۷۴۱,۶۶۹/۵۰
۱۳۱۵	»	۱۴۰,۳۸۶,۱۶۸/۸۵
۱۳۱۶	»	۱۷۵,۶۶۲,۰۰۰/-

۲- در تاریخ ۱۴ تیرماه ۱۳۰۴ صدور پوست بره مجاز گردید و برای صدور آن مالیاتی معادل ۱/۴ وضع شده عوائد این مالیات طی سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۵ از این قرار است:

۱۳۰۴	ریال	۲,۲۴۷,۰۰۰/-
۱۳۰۵	»	۳۶,۱۲۳,۰۰۰/-
۱۳۰۶	»	۴۰,۴۹۵,۰۰۰/-
۱۳۰۷	»	۲۲۷,۹۳۶/۲۵
۱۳۰۸	»	۳۵۴,۳۱۸/۳۵
۱۳۰۹	»	۳۶۸,۱۵۰/۶۰
۱۳۱۰	»	۸۴۲,۹۴۸/۱۰

۱- ماده ۹۰ قانون واحد پول مصوب ۲۷ اسفند ۱۳۰۸ چنین است: «از تاریخ اجرای این قانون کلیه حقوق و عوارض دولتی که در سرحدات مملکتی در موقع ورود و خروج اخذ میشود (اعم از این که هر خود سرحد اخذ شود و یا در داخله مملکت) مانند حقوق گمرکی و حق انحصار قند و چای و تانکس راه و حق انحصار دخانیات و تریاک و عوارضی که در سفارتخانه و کنسولگریها در خارجه اخذ میشود و وجود آن ذکره و ویزا و امتثال آنها، بر اساس ریالی ملاحظه مطابق تحریری که دولت معین خواهد کرد اخذ خواهد شد.»

۲- رجوع شود به مجله بانک ملی ایران شماره ۳۳ مورخ فروردین ۱۳۱۸ صفحه ۴



و از این راه فشار کم‌شکن دیگری بر مردم وارد شد.  
۷- در سال ۱۳۱۱ در قانون انحصار دخانیات و مالیات راه، بضع طایفه حاکمه تئیراتی داده شد.  
۸- در سال ۱۳۱۲ قانون مالیات بر درآمد گذشت ولی همانطور که انتظار میرفت این قانون طوری تنظیم شده بود که درآمدهای بزرگ یا از برداشت مالیات معاف بود یا اینکه مالیات ناچیزی بر آنها تعلق می‌گرفت و از این راه نیز تحمیل جدیدی بر مردم شروع گردید.

۹- در سال ۱۳۱۳ قانون مالیات بنزین و نفت از مجلس گذشت. در همانسال که طایفه حاکمه میلیونها زرنایی را که از کانهای نفت جنوب خارج میشد نادیده گرفته بود، قانون مالیات بنزین و نفت را گذراند روشن است که این مالیات نیز بطور غیرمستقیم از عموم طبقات زحمتکش کشور گرفته میشد. آن دهقان‌هوری که از یک شهر بشهر دیگر میرفت ناگزیر بود که از آن پس کرایه بیشتری بپردازد و بر قیمت اجناس نیز بهین‌ترتیب افزوده شد.

\*\*\*

آنچه که در بالا گفتیم، نموداری بود از قوانینی که برای بهره‌کشی از ملت ایران در طی چندسال وضع شد. در فاصله سالهای ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰ نیز با مالیاتهای غیر مستقیم جدیدی وضع گردید و یا اینکه بر میزان حقوق گمرکی، عوارض، حقوق انحصارها، و سایر مواد اضافه شد یا اینکه ترسیم و تمداد انحصارهای دولتی افزوده گردید. در زمانی که آقای امیر خسروی وزیر دارایی بود، قرار شد که هر کس بخواهد شکایت یا تقاضایی بهر یک از مراجع دولتی تسلیم کند باید یک ریال تمیز بان الصاق نماید یا اینکه مالیاتی بر مصرف برق و وسائط نقلیه از قبیل دوچرخه و سه‌چرخه معین کردند. این اعمال نشان میداد که طایفه حاکمه ایران برای استعمار ملت از مبتذل‌ترین کارها نیز روی گردان نیست.

در ستون درآمد بودجه سال ۱۳۲۰ یعنی سال سقوط حکومت رضاشاه، اقلام وحشت‌آور زیر در ستون مالیاتهای غیرمستقیم دیده میشود:

مالیات غیرمستقیم

- ۱- مالیات صدی ۳ و متفرقه ۷۵۰۰۰۰۰۰۰۰/- ریال
- ۲- مالیات نفت و بنزین ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰/-
- ۳- مالیات مصرف برق در حدود نصف بهای آن ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰/-
- ۴- مالیات رسومات و متفرقه و سود شرکتهای نوشابه‌سازی که دولت سهیم است ۴۵۰۰۰۰۰۰۰۰/-
- ۵- درآمد جنگلها و متفرقه ۱۵۰۰۰۰۰۰۰۰/-
- ۶- حق الثبت و وسائل نقلیه غیر موتوری و مالیات دوچرخه و سه‌چرخه ۴۰۰۰۰۰۰۰۰/-
- ۷- درآمد متفرقه غیرمستقیم با تضمین درآمد حراج و مزایده

تمهیداتی و ارجح با اجرای تعرفه گمرکی اردیبهشت ۱۳۰۷ بود؛ بعلل آمد. در تعرفه سال ۱۳۰۷ حقوق اجناس از روی قیمت آنها برداشته میشد ولی تعرفه سال ۱۳۱۵ روی همان سیاست متمرکز کردن کامل امور مالی و تحویل کنترل خود بر آن، مقرر داشت که حقوق گمرکی از روی وزن اجناس دریافت شود. بوجوب این تعرفه تقریباً ۲۰٪ بر حقوق گمرکی افزوده شد. مقایسه این دو تعرفه و فشاری که از این راه بر مردم وارد شد، خود بیعت جداگانه‌ایست که باید بعنوان یک موضوع مستقل مورد توجه قرار گیرد.

مافظه مذکور عواندی که در فاصله سالهای ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۵ از راه همان تعرفه گمرکی سابق و در فاصله سالهای ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۷ از راه مقررات سابق، عسائد خزانه دولت گردید اکتفا می‌کنیم:

۱۳۰۵	۹۱۰۶۶۵۰۰۱۹/۹۰	ریال
۱۳۰۶	۸۹۰۷۲۸۰۷۷۹/۱۵	»
۱۳۰۷	۱۱۱۰۷۰۱۰۰۶۰/۳۵	»
۱۳۰۸	۱۲۲۰۹۵۵۰۱۷۰/۸۰	»
۱۳۰۹	۱۲۴۰۵۶۴۰۵۱۰/۸۵	»
۱۳۱۰	۱۱۹۰۳۸۲۰۰۲۶/۵۰	»
۱۳۱۱	۱۶۲۰۵۹۸۰۱۲۲/۳۰	»
۱۳۱۲	۱۴۵۰۷۱۲۰۰۱۲/۸۰	»
۱۳۱۳	۱۶۴۰۱۷۶۰۱۶۹/۱۵	»
۱۳۱۴	۱۸۶۰۲۲۰۰۳۵۴/۳۵	»
۱۳۱۵	۲۹۰۰۷۹۶۰۱۲۰/۹۰	»

جمع ۱۰۶۰۹۰۴۹۹۰۳۴۷/۰۵ ریال

۵- در تعقیب قوانینی که در تاریخ ۲۰ دیماه ۱۳۰۹ و ۱۲ آبان ۱۳۰۹ و ۱۴ دیماه ۱۳۱۱ درباره مالیات املاک از بابی و دو باب، و متمم قانون میزبانی و اصلاح متمم قانون میزبانی گذشت؛ در ۲۴ آذر سال ۱۳۱۳ مالیاتهای مذکور که ممکن بود لطمه‌ای به عوام و سرشار زمینداران و زمینسگان او برند لغو شد و بوجوب قانون جدید، بتدریج که محصولات از حیوانی داخله را برای مصرف بشهر و قصبای می‌بردند، یا از کشور خارج میکردند، از قرار ۰.۳ بهای اجناس مذکور وصول میگردد. تبدیل مالیات مستقیم، مالیات املاک از بابی و دو باب، به مالیات مستقیم ۰.۳ یکی از اقداماتی است که سیای خبیانانه طایفه حاکمه را بطوری روشنی کند. طایفه حاکمه تصمیم گرفته بود که با توسل بکلیه نیروهای قانونی و غیر قانونی که در اختیار دارد، شانه خود را از زیر بار هر گونه مالیاتی خالی کند و همه را بدوش طایفه محروم کشور بیندازد. بهین‌جهت بود که در دوره بیست ساله طبق قوانین متعدد مرتباً از میزان مالیاتهای مستقیم کاسته شد و بر مالیاتهای غیرمستقیم افزوده گردید. مصطوف دولت آن روز این بود که «مالیات مستقیم مسواقی مصالح و مقتضیات کشور ایران نیست»!

۶- در تاریخ ۱۲ و ۱۳ آبان ۱۳۰۹ قانون سبزی و اصلاح قانون انحصار دخانیات به تصویب رسید.

وعشر اضافه وصولی عوارض

- شهردازبها
- ۸- مالیات تبرنامه ها و بر گهای بهادار

- جمع ۲۷۸۸۵۰۰۰۰۰۰/- ریال
- ۱- حقوق گمرکی و درآمد بندری
- ۲- درآمدات انحصار قند و شکر و شانس لری و تصرفه
- ۳- مالیات راه
- ۴- عوارض بندری

جمع ۶۹۱۵۰۰۰۰۰۰/- ریال  
درآمد قسمت اقتصادی وزارت دارائی

سرمآمد انحصارهای دولتی ۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰/- ریال  
ما برای نشان دادن میزان افزایش مالیاتها در هنگام ختم دیکتاتوری رضاشاه، بعضی ارقام مالیاتها را در طی سالهای دیکتاتوری مقایسه می کنیم: و ارقام مورد مقایسه، ارقام بودجه سال ۱۳۰۸ است که تقریباً ۸ سال از شروع دوره دیکتاتوری گذشته و پایه های حکومت جایز رضاشاه کاملاً گذاشته شده بود.

۱- در بودجه سال ۱۳۰۸ اصولاً مالیات ۱/۳ و متفرقه وجود نداشت در صورتیکه در بودجه سال ۱۳۱۷- ۵۵۰۰۰۰۰۰۰۰/- ریال و در بودجه سال ۱۳۲۰ ۷۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰/- ریال بابت مالیات ۱/۳ از مردم گرفته اند.  
۲- در سال ۱۳۰۸ بتوان مالیات نفت و بنزین چیزی از مردم گرفته نشده، در حالیکه در سال ۱۳۱۷ ۵۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰/- ریال و در سال ۱۳۲۰ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰/- ریال مالیات نفت و بنزین اخذ شده است و تنها در فاصله سه سال میزان این مالیات نزدیک به دو برابر افزایش یافته است.

۳- در بودجه سال ۱۳۰۸ در برابر «حقوق گمرکی قند و شکر و چای و فرستاده ها و غیره» رقم ۱۲۲۰۶۱۵۰۰۰۰/- ریال دیده میشود، در حالیکه در سال ۱۳۱۷ ۴۲۱۵۰۰۰۰۰۰۰/- ریال و در سال ۱۳۲۰ ذیل ۴ ماده ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶، یعنی حقوق گمرک، انحصار قند و چای و درآمد بندری مجموعاً ۶۹۱۵۰۰۰۰۰۰/- ریال مالیات وصول شده است. یعنی در طی ۱۲ سال حقوق گمرکی و حق انحصاری قند و شکر و چای تقریباً ۶ برابر بالا رفته است.

۴- در سال ۱۳۰۸ مجموع عوائد انحصارهای دولتی معادل ۴۹۰۲۵۲۰۰۰۰/- ریال بوده است، در حالیکه بودجه سال ۱۳۲۰ زیر عنوان «درآمدات انحصارهای دولتی و معاملات بازرگانی» رقم سرسام آور ۱۰۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰/- ریال را نشان میدهد. یعنی در ظرف ۱۲ سال حقوق انحصارهای دولتی تقریباً ۲۵ برابر بالا رفته است. همانطور که در مقاله شماره ۴ رزم گفته شد، افزایش درآمدها، هرگز نشانه زنده و وضع اقتصادی ایران

و بهبود حال مردم و بالا رفتن سطح زندگی آنها و بکار افتادن دستگاههای مولد ثروت نبود، بلکه ارقام بودجه فقط بزور سر نیزه دیکتاتور و بوسیله آبادی او، بالا میرفت، هر وقت که خرید اسلحه لازم بود، هر وقت که دیکتاتور هوای ساختن قصر رفیعی بیغزش خطور میکرد، هر وقت که نیازمند بهانه ای از این قبیل میشی آمد، با وضع مالیاتهای جدید، ارقام درآمد را بالا میبردند. دار و ندار مردم ایران، طی سالهای دیکتاتوری از دست رفت و جز عده ای از آبادی دیکتاتور و گروهی درد و نابکار، همه بر خاک مذلت نشستند.

حال ۹ بنیم و جوی که مأمورین جلاد منش دیکتاتور، بزور سرنیزه می گرفتند در چه راههایی مصرف میشد:  
۱- در سال ۱۳۰۸ بودجه «وزارت جنگ و بحریه و هواپیمائی و محصلین اعزازی و هزینه محافل سرباز گیری» جمعاً ۱۲۸۳۷۳۰۰۰۰/- ریال بود. در حالیکه در سال ۱۳۲۰ این رقم به ۵۹۳۰۱۲۱۰۵۲۴/- ریال یعنی نزدیک به ۵ برابر افزایش یافته بود و تنها بودجه سال ۱۳۲۰ وزارت جنگ، مبلغ ۱۰۸۳۹۱۰۵۴۱/- ریال بر بودجه سال ۱۳۱۹ افزایش نشان میدهد.

۲- در سال ۱۳۰۸ هزینه «اداره امنیه و مستحقین سرحدی» ۱۳۰۱۲۰۰۰۰/- ریال بود ولی همین رقم در سال ۱۳۱۷ معادل ۳۰۶۷۸۰۰۰۰/- ریال و در سال ۱۳۲۰ برابر با ۳۵۶۷۸۰۴۰۰/- ریال بوده است؛ یعنی بودجه امنیه طی ۱۲ سال ۲/۸ برابر بالا رفته است.

۳- بودجه شهر بانی در سال ۱۳۰۸- ۱۸۰۵۳۹۰۰۰/- ریال بوده است، ولی بودجه «اداره کل شهر بانی» در سال ۱۳۲۰ رقم ۶۲۰۴۱۶۰۰۰/- را نشان میدهد و تنها بودجه ۱۳۲۰ شهر بانی مبلغ ۴۵۰۰۰۰۰۰۰/- ریال بر بودجه ۱۳۱۹ برتری دارد.

۴- در بودجه سال ۱۳۰۸ اصولاً وزارت پیشه و هنر وجود نداشت ولی در بودجه سال ۱۳۲۰، در برابر عنوان وزارت پیشه و هنر رقم ۹۹۰۷۸۸۰۰۰۰/- دیده میشود. بطوریکه همه میدانند قسمت بزرگی از این بودجه صرف کارخانه های شخصی و عمارات و ساختمانهای شاه سابق میشد و اصولاً وزارت پیشه و هنر دستکاه کارگرانی و ساختمانی دیکتاتور بود.

۵- در سال ۱۳۰۸ بودجه «وزارت مالیه و گمرک و دیوان محاسبات و هزینه انحصار تجارت» جمعاً رقم ۴۰۰۰۷۳۰۰۰۰/- ریال را نشان میدهد ولی در بودجه سال ۱۳۲۰ هزینه وزارت دارائی رقم ۲۶۵۰۷۸۵۰۷۰۰/- ریال را نشان میدهد؛ یعنی طی ۱۲ سال هزینه وزارت دارائی نزدیک ۷ برابر شده است.

\*\*\*

بطوریکه ارقام مذکور بالا نشان میدهد، همانطور که طریقه اخذ مالیاتها و جمع عوائد، غیر منطقی و بر ضد منافع نوده زحمتکش ایران بوده، راه خرج آن نیز منتهی در جهت حفظ منافع سیاستهای استعماری در کشور ایران و استقرار و دوام سلطه دیکتاتوری بوده است. دیکتاتور دار و ندار مردم را می گرفت و آن را صرف تجهیز ارتش

رساندن تصور شخصی میکرد؛ و آن قسمت نیز که بجهت خدمات عمومی مصرف میشد، قسمت بزرگی از آن حیف و میل میگردد. مثلا برای ایران استودیوی رادیو ساختند. این عمل ظاهراً خوبی بود، ولی همین استودیو وسیله تی بود برای تیره کردن روان مردم؛ برای تبلیغات مضر و دروغین فاشیستها، برای ستایش دیکتاتوری و برای یک سلسله مقاصد مشابه دیگر. همچنین بودجه فرهنگ را بالا بردند؛ ولی آنچه در دبستانها بکودکان مامی آموختند همه گمراه کننده و زیان بخش بود. با نهاشیوه های عبودیت می آموختند، شخصیت انسانی آنها را می گرفتند، و در عوض، هشتی محفوظات، مثنی محفوظات که فی حد ذاته قابل استفاده و اعتنا نیست در مغز آنها جای میدادند. در همه رشته ها و جهات وضع همین گونه بود. سیاست دولت بر اساس اطاعت صرف از دیپلماتی عمومی استعمار طلبان و بر اساس ذلیل کردن ملت ایران و باسارت کشاندن توده های هموطن مامستقر شده بود. دردوران دیکتاتوری فساد و تباهی اخلاق، دزدی، رشوه خواری، خیانت، بیالترین درجه خود رسید. آثار مرگبار این دوره نه تنها امروز باقی است بلکه تا سالهای دراز هم باقی خواهد بود.

بعد از شهریور ۱۳۲۰ با وجود همه کوششهایی که از طرف مردم آزاده و توده های زحمتکش ایران عمل

آمد، طبقه جنایتکار، حا که به تبعیت از همان شیوه های کهن، به بهره کشی از ملت ایران ادامه داد. امروز نیز دستگاه مالیاتی همان است که در دوره دیکتاتوری بود؛ امروز هم برامصرف عوامد همانست که سابق وجود داشت. فشار بر توده های زحمتکش ملت ما، با کمال شدت ادامه دارد؛ امپریالیسم بیگانه، می کوشد که حلقه های اسارت را بر گردن هموطنان ما محکمتر کند. امروز دم از برنامه هفت ساله میزند، نتیجه برنامه هفت ساله امروز، نظیر همان نتیجه ایست که در دوره دیکتاتوری بدون برنامه گرفته میشود با این تفاوت که امروز، میخواهند بادست عمال دیکتاتوری، برنامه ای را اجرا کنند که یک دولت امپریالیست و جنگ طلب، رسماً، نظارت بر آن را بعهده دارد.

ملت ایران باید اطمینان قطعی داشته باشد که، تا وقتی که طبقه حا که کنونی زمام امور را بدست دارد، تا وقتی که سیاستهای استعماری در کشور ما نفوذ دارند، از میزان مالیاتها کاسته نخواهد شد؛ قدمی در راه بهبود حال مردم برداشته نخواهد شد، بودجه تعدیل نخواهد شد، هزینه زندگی با این نخواهد آمد، سطح زندگی بالا نخواهد رفت.

راه نجات کشور ما فقط در منهدم کردن بساط طبقه حا که کنونی است و بس.

## روابط دول سرمایه داری با اتحان شوروی

-۴-

### دکتر فریدون کشاورز

و فقط سعی مینمودند او را با مقاصد شوم خود همراه کرده و نظر تجاوز کارانه اش را بجانب مشرق معطوف سازند.

سیاستمداران فرانسه و انگلستان میخواهند بهر وسیله ای که میسر شود با آلمان کنار آمده دوستی او را جلب کنند؛ و بهین دلیل در شرایط بحرانی مزبور به وان زلانند Van Zeeland رئیس الوزرای بلژیک پیشنهاد نمودند که درباره تخفیف محدودیت های گمرکی با آلمان وارد مذاکره شود. آلمان نیز بچنین پیشنهادی احتیاج مبرم داشت و بدیهی است که تا این نظر

در شماره پیش قسمتی از مساعده های مالی و سیاسی دول سرمایه داری را با آلمان فاشیست ذکر نمودیم؛ اینک بادامه این بحث میپردازیم.

در سال ۱۹۳۷ آلمان فاشیست بیحران اقتصادی شدیدی دچار گردید و نمیتوانست نقشه مسلح شدن خود را ادامه دهد. دولتهای انگلستان و فرانسه که از این وضع با خیر بودند باسانی نمیتوانستند آلمان را در این هنگام بخرانی، و ادار سازند که از تعقیب نقشه های تجاوز کارانه خود دست بردارد؛ ولی بالعکس سیاستمداران این دو کشور وجود آلمان متجاوز را اصولاً مضر ندانسته

موافقت نمود. دکتر شاخت متخصص مالی معروف بیرو کسل رفت و مجاهدت نمود با دریافت قرضه ای مواد اولیه مستعمرات فرانسه و انگلستان را از این دو کشور خریداری کند. دکتر شاخت نقشه معروف به « نقشه آرامش (Passificasion) اقتصادی اروپا » خود را پیشنهاد نمود. در این نقشه دو نکته مهم وجود داشت:

۱- آلمان وعده میداد وضع موجود را در اروپا حفظ کند و در مقابل تقاضا میکرد باو اجازه داده شود منابع مواد اولیه یعنی مستعمرات، دسترسی داشته باشد.

۲- تقاضا میشد که دولت فرانسه از دفاع سیستم امنیت دسته جمعی صرف نظر کند و موافقت نماید که صلح بوسیله مباحثات دولته با کشورهای دیگر حفظ شود. نمایندگان محافل صنعتی و مالی انگلستان و فرانسه با تقاضاهای آلمان، بیژ در مورد مستعمرات موافق بودند، و در مقابل آلمان سعی میشود چین و انود کند که در نتیجه تقسیم مجدد مستعمرات بین کشورهای بزرگ (که آلمان نیز جزو آنها محسوب شود) برای همیشه با انگلستان و فرانسه آشتی کرده و در حال صلح و صفا بسر خواهد برد حتی عده ای از سیاستمداران انگلستان و فرانسه معتقد بودند که ممکن است با انجام تقاضای هیتلر یعنی تقسیم مجدد مستعمرات با او کنار آمد و آرامش و صلح را در اروپا حفظ نمود. نویل چمبرلن نخست وزیر وقت انگلستان که همیشه نسبت بحکومتهای فاشیست آلمان و ایتالیا ملاطفت خاصی اعمال میکرد، از این دسته بود.

نام نویل چمبرلن ارتباط نزدیکی با تمام مراحل و وقایع دو سال قبل از جنگ جهانی دوم دارد؛ دو سالی که تحویل و سستی زاید الوصف دول سرمایه داری در طی آن دنیا را گرفتار خطرناکترین حوادث نمود.

چمبرلن از جمله کسانی بود که صلح را بهر قیمتی که باشد برای فروش اجناس و معاملات تجاری لازم میشرد؛ او با صنایع فلزکاری و شیمیایی شهر بیرمنگام علاقه و ارتباط نزدیکی داشت و نماینده و معرف کامل البیار طبقه سرمایه دار طبقه ای که برای حفظ امتیازات خود تمام منافع حیاتی ملت خویش را فدای میکند، بود.

چمبرلن آلمان فاشیست را یکی از ارکان «حفظ منافع سرمایه داری بین المللی» میشرد، و برای او «خطر سرخ» بیش از خطر آلمان فوریت و واقعیت داشت. چمبرلن هرگز هیتلر را دشمن ملت انگلستان نمیدانست و بلکه او را فرمان ایجاد نظم در عالم سرمایه داری و بهترین مقاوم در برابر کمونیسم و بزرگترین دشمن با اتحاد جماهیر شوروی محسوب مینمود؛ و جزو دسته ای بود که میگفتند «ما ترجیح میدهم آلمانی هائی که سلطنت طلب باشند انگلستان را اداره کنند تا اینکه انگلیسی های کمونیست بحکومت برسند».

بیانست نیست از دو همکار نزدیک چمبرلن؛ لرد برت سفیر انگلستان در رم و هندرسن سفیر انگلستان در

برلین نام برده شود. این دو مانند چمبرلن با فاشیسم روابط صمیمانه داشتند و دوستی آنان با وزیرای خارجه آلمان و ایتالیا در ایجاد همکاری بین انگلستان و این دو کشور تأثیر جزائی کرد.

هندرسن تسلیم محض سیاست تجاوزکارانه آلمان فاشیست بود و حتی یکبار در برابر جمعیتی در برلین اظهار عقیده نمود که اطریش باید بسا آلمان ملحق شود. این اظهار موجب تنفر وزیر مختار اتریش در برلین گردید و جریان را بدولت خویش اطلاع داد و دولت اتریش رسماً در این باره بانگلستان اعتراض نمود.

در بائیز ۱۹۳۷ گورینگ لردند ندری (Londonderry) را که برای دیدار او با آلمان رفته بود، بشکار دعوت کرد و ضمن شکار از دوستی آلمان و انگلستان بساوی سخن بیان آورد و حتی گله کرد که انگلستان میل ندارد دوستی صمیمانه دائمی با آلمان برقرار کند؛ در حالیکه آلمان کاملاً قبول دارد که قدرت و مزیت دریایی انگلستان باید همیشه محفوظ بماند بشرط آنکه با آلمان اجازه داده شود نسبت باطریش و چکوسلواکی رویه ای را که میل دارد آزادانه اتخاذ نماید.

گورینگ اضافه نمود: چنین قراردادی آخرین اختلافات بین انگلستان و آلمان را بر طرف خواهد ساخت؛ و ضمناً برای آنکه نقطه ضعف سرمایه داری انگلستان را یکبار دیگر تحریک کند برگشته خودافزود که این قرارداد «خطر کمونیسم» را نیز بکلی مرتفع خواهد ساخت.

دولت انگلستان به کمکهایی بیش تر از آنچه هیتلر میخواست نیز راضی و حاضر بود. در ۱۷ نوامبر ۱۹۳۷ برای برقراری روابط با دولت فاشیست اسپانیا، نماینده رسمی نزد فرانکو فرستاد و یک هیئت رسنی بریاست هالیفاکس (Halifax) معروف برای مذاکرات مخصوص بنزد هیتلر روانه کرد. هیتلر و گورینگ ضمن مذاکره با این هیئت دوباره صحبت از مستعمرات آلمان بیان آوردند ولی بالاخره موافقت ننمودند تا مدت ۶ سال در این باره تقاضائی نکنند، بشرط آنکه انگلستان نیز «منافع آلمان را در اتریش و چکوسلواکی در نظر داشته باشد».

هالیفاکس نه فقط با این نظر مخالفت نکرد، بلکه صریحاً وعده داد سیاست انگلستان را بسوی عدم دخالت، در صورت انجام نقشه هیتلر در اتریش و چکوسلواکی، سوق دهد. با این ترتیب در نوامبر ۱۹۳۷ تقاضای کاملی که منجر بهم آهنگی و همعقدگی خاصی گردید، میان هیتلر و چمبرلن بوجود آمد.

دولت انگلستان سعی میکرد دولت فرانسه را نیز در اتخاذ این شیوه خائانه در سیاست خارجی بسا خود همراه کند. زبهبین منظور کنفرانسی مخفی از ۲۸ تا ۳۰ نوامبر ۱۹۳۷ در لندن با حضور نمایندگان انگلیس و فرانسه تشکیل گردید.

کند. داویس قبل از حرکت بسوی مسکویا بانگ (Young) رئیس کمیته متعهد ژنرال الکتریک ملاقات مفصلی بعمل آورد. بانگ دربارهٔ بنگاههای تجاری و صنعتی و بانکی اتحاد جماهیر شوروی اینطور اظهار نظر نمود:

«اتحاد جماهیر شوروی با نهایت امانت و درستی تمام تعهدات خود را اجرا میکند.»

اظهار نظر بانگ با ستایش و احترام فراوان نسبت به بنگاهها و محافل اتحاد جماهیر شوروی توأم بود و در نظریهٔ داویس تأثیر شایانی نمود.

داویس با نظر تحسین آمیزی بسوی شوروی رهسپار گردید؛ ولی هنگام عبور از برلین، محافل سیاسی آنجا سعی نمودند نظریاتی خلاف نظر فوق‌الذکر بوی تلقین کنند. داویس در یادداشتهای ۱۶ ژانویه ۱۹۳۷ خود می نویسد:

«رئیس قسمت شوروی وزارت خارجهٔ آلمان، سعی می‌کند بمن بقولاند که تمام اطلاعات قبلی من راجع بشوروی غلط است؛ و بقیدهٔ وی من در مسکو کشف خواهم کرد که يك نهضت انقلابی بر علیه دولت شوروی وجود دارد و وضع استالین بسیار ناپایدار است.»

معنای پیش‌بینی‌های رئیس قسمت شوروی وزارت خارجهٔ آلمان زمانی برای داویس روشن گردید که در محاکمهٔ خاتین تروتسکیست و طرفداران بوخارین حضور یافت. داویس در جریان این محاکمات احساس کرد که این اشخاص مزدوران دستگاہ جاسوسی قاشیستها در اتحاد جماهیر شوروی بوده‌اند و میبایستی بیک انسان ستون پنجم فاشیسم، رژیم سوسیالیستی را واژگون و پیشرفت فوای آلمان را تسهیل نماید.

داویس طی گزارشی که دربارهٔ این محاکمات با آمریکا فرستاد چنین نوشت:

«روتسکه این مسئله را با واقع‌بینی و با بکار بردن تجربیات شخصی خویش تجزیه و تحلیل کرد؛ و با در نظر گرفتن جریان محاکمه و رویه‌ای که برای تحقیق صحت شهادتها بکار بردند، ناچار باین نتیجه رسیدم که لاقلاً وجود يك توطئهٔ وسیع بر علیه حکومت شوروی ثابت شده است.»

داویس ثابت نمود که ستون پنجم فاشیسم در کشورهایی که هیتلر در نظر دارد جنگ را تا آن کشورها توسعه دهد، فعالیت شدیدی بر ابراز میدارند. بقیدهٔ داویس همهٔ کشورها توانستند این توطئه‌های خائفانه را که بر علیه مصالح اکثریت ملت آنها تمهید میگردد کشف نمایند و «قطر اتحاد جماهیر شوروی اهمیت این خطر را درک و بموقع از کوشش ستون پنجم در کشور جلوگیری بعمل آورد.»

داویس نظر خود را راجع به ارتباط خود با سران دولت شوروی باین ترتیب اظهار میدارد:

«ارتباط ما در يك محیط صادقانه انجام میگرفت

حیران ریاست این کنفرانس را بعهده داشت و از طرف دولت فرانسه شوتان (Chautemps) و دلیوس (Delbos) در این کنفرانس شرکت جستند. در نتیجهٔ این کنفرانس، انگلستان و فرانسه قرار گذاردند که در اختلافات و منازعات بین‌المللی در اروپا، رویهٔ عدم دخالت اتخاذ نمایند. واضح است که این موافقت از پیش سرنوشت اسپانیا و حتی سرنوشت آتریش و چکوسلواکی را مشخص میکرد و آلمان را در اشفال این دو کشور ضعیف‌آزاد میگذاشت.

آمریکا نیز مانند دولتهای انگلستان و فرانسه در برابر تجاوزات هیتلر مقاومتی نشان نداد و سیاست کناره‌گیری (Isolationisme) و عدم دخالت را ادامه میداد.

در ماه دسامبر ۱۹۳۷ ژاویس کشتی امریکائی موسوم به پی. Peney را بباران کردند و دولت آمریکا اعتراض شدیدی در این باره به ژاپن فرستاد و ضمناً روزولت رئیس جمهور آمریکا، بنمایندگان خود در کشورهای اروپا دستور داد که در وضع سیاسی اروپا مطالعهٔ دقیقی بعمل آورده و مخصوصاً سعی نمایند از نقشه‌های هیتلر و منظورهای وی مطلع گردند.

دد (Dodd) سفیر کبیر آمریکا در برلین از جمله کسانی است که عمیقاً در این باره مطالعه نمود. این شخص که قبلاً استاد تاریخ بود و با فاشیسم دشمنی شدیدی داشت، در یادداشتهای روزانهٔ خود تمام امتیازاتی را که دول بزرگ اروپا بتدریج بآلمان بخشیده و کلمه مواردی را که این دول در مقابل فاشیستها عقب نشینی کرده‌اند، ذکر نموده و بادقت مخصوصی تاوانی را که دول بزرگ بنسبت این تحمل‌ها و گذشت‌ها میبایست بپردازند پیش‌بینی کرده است.

برعکس دد، سفیر آمریکا در شوروی بولیت (W. Bulitt) رویهٔ فاشیستها را تقویت مینمود.

دد می نویسد:

«بولیت با رویهٔ خود باعث قطع شدن مذاکراتی شد که بین فرانسه و شوروی برای دریافت قرضه شروع شده بود.»

در ۱۹۳۶ بولیت سفیر آمریکا در پاریس بود و در آنجا با مرتجعترین محافل حاکمهٔ فرانسه تماس داشت و سعی مینمود که اتحادی بین فرانسه و آلمان فاشیست بوجود آورد.

بعد از بولیت، ژوزف داویس (J. Dawis) سفیر امریکادر مسکو شد. این شخص سعی مینمود تقاضای

بین دولتهای شوروی و آمریکا برقرار کند.

روزولت هنگام اعزام داویس بخصاک شوروی، مخصوصاً بوی دستور داده بود که اطلاعات جامع و صمیمی دربارهٔ منظورهای دولت شوروی و وضعی که این کشور در صورت بروز جنگی در اروپا اتخاذ خواهد نمود تهیه

شوروی، دولت‌های انگلستان و فرانسه بیهانه تردید وعدم اطمینان نسبت بوضعی که شوروی اتخاذ خواهد کرد، از اخذ تماس باوی میگریزند.

این سفیر کبیر آمریکا در مسکو عقیده داشت که دولت شوروی صمیمانه به صلح جهانی و امنیت اجتماعی علاقمند میباشد.

از طرف دیگر زمامداران اتحاد جماهیر شوروی نیز این جمله را که «اتحاد جماهیر شوروی حاضر است در نهایت محکمی محل خود را در همکاری جدی با فرانسه و انگلستان و آمریکا اجرا نماید»، گرا را به داوینس یادآور میشدند. در نتیجه سفیر کبیر نامبرده متعقد شده بود که بدون يك همکاری و مجاهدت دسته جمعی کشورهای دمکراتیک، جلوگیری از يك حادثه نظامی غیر ممکن میباشد.

در ۸ دسامبر ۱۹۳۷ داوینس در یادداشت‌های خود، هنگامیکه ملاقات خود را با روزولت شرح میدهد، چنین می نویسد:

«این مسئله دیگر واضح است که ما نمیتوانیم برای جلوگیری از قوامی که در آلمان تحت تأثیر افکار هیتلری برای تسلط بر جهان بسوی يك جنگ اجتناب ناپذیر هدایت میشوند، کاری انجام دهیم.»

روزولت نیز در اثر مطالعات خویش به چنین نتیجه‌ای رسیده بود؛ بنظر روزولت این مسئله واضح بود که دیگر ارتباط‌های عادی و رسمی با برلین نمیتوانست منشاء اثری برای صلح جهانی باشد و بالتجربه مقام سفارت آمریکا در برلین اهمیت سیاسی خود را بتدریج از دست میداد و برای سفرای کبار آمریکا در آلمان فاشیست چیز انجام تشریفات عادی و ارسال اطلاعاتی راجع به مراحل مختلف آماده شدن فاشیستها جهت شروع جنگ، کاری باقی نماند. با اینهمه دولت آمریکا همچنان بدمد دخالت خود ادامه میداد و در مقابل تجهیزات فاشیسم بر علیه صلح مقاومتی ابراز ننمود.

#### اطریش

هیتلر در سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ قسمت عمده معاهده ورسای را علائق نموده و با بی باکی و باتکاه سیاست عدم مداخله و تحمل دول سرمایه داری به پیشروی خود ادامه میداد. حزب نازی در اتریش و چکوسلواکی و کشورهای بالکان به تبلیغات شدیدی شروع کرده بود؛ بران فاشیست مکرر در نطق‌های خود با اشاره بسئله اتریش میگفتند که هیچکس حق دخالت در امور داخلی کشور دیگر ندارد؛ و عقیده شان این بود که دول بزرگ غربی نباید مزاحم ترویج عقاید نازیها در اتریش گردند. اتریش بعد از جنگ بین المللی اول، کشور کوچکی شده بود که نراه بدریا داشت و نه دارای ارتش و ناوگان و نیروی هوایی قابل توجهی بود و در برابر اقدامات تجاوز آمیز فاشیستها کاری نمیتوانست کرد.

در ۱۹۳۰ در کشور شوبرت (Schubert) در کابینه

بحوی که در هیچ کشوری نظیر آنرا حس نکرده بودم.»

وراجع بران دولت شوروی مینویسد:

«مردانسی لایق و قیابال اعتماد که بسا اراده تونزل ناپذیری بصلح جهانی علاقه دارند.»؛ «نایندگان رسمی و مردم شوروی با آمریکا با نظر مساعدی مینگردند و مخصوصاً به روزولت با احترام فوق العاده‌ای نگاه میکنند و کارهای اصلاحی او را تحسین مینمایند.»

(از یادداشت‌های اول آوریل ۱۹۳۸ داوینس) یکسال قبل از این تاریخ، داوینس گزارش مفصلی درباره ترقی عظیم صنایع شوروی و توسعه فرهنگ، و راجع به حقایق محاکمه تروتسکیست های مسکو برای روزولت ارسال داشت؛ و در نامه‌ای که در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۳۷ به ولز (Welles) نوشت چنین اظهار عقیده نمود:

«قدرت آرتش سرخ و صلح جوئی اتحاد جماهیر شوروی می توانست بحفظ تعادل قوا در اروپا و تقویت جبهه دول دمکرات کهک شایانی بکند.» در نامه دیگری در تاریخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۳۷ چنین می نویسد:

«توانائی شوروی از لحاظ و فورانسان زوال ناپذیر است و علاقه این ملت به هدفهای خود و فداکاری این ملت در راه آن هدف هاتزلزل ناپذیر و قابل ستایش میباشد.»

در نوامبر ۱۹۳۷ داوینس عقیده داشت که آلمان هیتلری بدون برده پوشی خود را برای جنگ نوینی مهیا میسازد و میگفت:

«حقیر شرمند قدرت دولت شوروی که با سرعت زیاد خود را برای مقابله با هر پیش آمدی آماده میسازد اشتباه بزرگی است.»

در این قضایا روزولت قنید نیز با داوینس هم عقیده بود.

داوینس در اواخر ۱۹۳۷ بدستور روزولت مسافرتی به اتریش و چکوسلواکی نمود و در پایان این مسافرت عقیده او این بود که کار این دو کشور بسوی بسته است.

در اول سپتامبر ۱۹۳۷ داوینس به آمریکائی‌های براک چنین نوشت:

«تنها مدافع صلح و امنیت این کشورها (یعنی چکوسلواکی و اتریش) اتحاد جماهیر شوروی میتواند باشد و بهین مناسبت است که جاسوسان هیتلر در همه کشورهای همسایه شوروی به تلاش مغرب خستگی ناپذیری مشغولند.»

بعقیده داوینس فنلاند بطور قطع بعنوان پایگاه نظامی برای حمله به لنینگراد از طرف آلمان بکار برده میشود.

داوینس ضمن یکی از گزارشهای خود بدولت آمریکا اطلاع داد که بعقیده زمامداران سیاست خارجی

آندرس (Anders) بوزارت خارجه منصوب گردید. این وزیر خارجه فاشیست دشمن جدی نهضت توده‌ای اتریش و مخالف سرسخت حزب کمونیست آنگلوسور بود و بنساکورتیوس Kurtius وزیر امور خارجه آلمان روابط صمیمانه‌ای داشت؛ و این دو همکار برای تهیه مقدمات الحاق اتریش با آلمان کوشش بسیار کردند. از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳ بحران سیاسی در اتریش برقرار بود و کابینه‌های متعددی بر سر کار آمده و سقوط می‌نمود. در ۱۹۳۱ حزب ناسیونال سوسیالیست بتفصیل حزب نازی آلمان در اتریش تأسیس گردید.

در این اوقات دولتهای فرانسه و ایتالیا با هم روابط بهتری داشتند و متفق و رحمانی را که در کترشوبرت و کورتیوس به منظور اتحاد آلمان و اتریش متحمل میشدند خشنی نمی‌نمودند. در ۲۱ مارس ۱۹۳۱ در وینه پایتخت اتریش مذاکراتی برای حذف حقوق گمرکی بین آلمان و اتریش جریان داشت؛ ولی این مذاکرات در اثر مخالفت‌های دولتهای انگلیس و فرانسه و ایتالیا و چکوسلواکی قطع گردید.

حزب ناسیونال سوسیالیست اتریش در سالهای ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳ بشکلیت شدیدی پرداخت؛ ولی دلفوس نخست وزیر در مقابل نیات پلید آنان مقاومت می‌نمود. آخر الامر نازیهای اتریش دلفوس را در ۱۹۳۳ ترور نمودند و در این هنگام بنظر میرسد که ارتش آلمان بلافاصله اتریش را اشغال خواهد نمود. ولی موسولینی در همان زمان نیروی موتوریزه خود را به تنگه برار Brenner یعنی مرز آلمان و اتریش فرستاد و مانع از این اقدام آلمان گردید.

ایتالیا بنسبیت تنگه برار که معبر آسان و سهلی بود و دفاع از آن بسیار اشکال داشت، با اتحاد آلمان و اتریش مخالف بود؛ یعنی نیخواست در تنگه مزبور با آلمان هم سرحد باشد.

در سال ۱۹۳۷ ایتالیا گرفتار بحران اقتصادی شده و با افلاس عظیمی مواجه میگشت. در این اوقات هیتلر پیشنهاد کمک با ایتالیا نمود؛ و ایتالیا که احتیاج مبرم بآن داشت این پیشنهاد را پذیرفت.

موضوع مورد اختلاف میان هیتلر و موسولینی قضیه اتریش بود در ماههای فوریه و ژانویه ۱۹۳۸ میان ایتالیا و آلمان مذاکراتی در این باب بعمل آمد و موافقت‌های لازم تهیه گردید. سیاستمداران انگلستان کمالاً از این جریان مطلع بودند ولی اقدامی نمی‌کردند. فقط در این هنگام این روز بر امور خارجه انگلستان که بدشمنی با ایتالیا مشهور شده بود مستفی گردید تا راه را برای دوستی انگلستان و ایتالیا هموار گرداند؛ شاید دوستی ایتالیا مانع از توافق وی با هیتلر در مسئله الحاق اتریش با آلمان گردد. البته این اقدام نیز سودی نبخشید.

از طرفی از اوایل ۱۹۳۸ بطور آشکار مشاهده میشد که اروپا در معرض يك جنگ مخوف قرار میگيرد.

وهیتلر آماده شروع جنگ است. در آلمان تمام کسانی که با نقشه‌های تجاوزکارانه هیتلر اندک مخالفتی داشتند از کار برکنار میشدند؛ مثلاً فلدمارشال فن بلومبرگ مجبور باستعفا گردید و بجای او ژنرال کیتل Keitel منصوب گردید؛ گورینگ بدرجه مارشالی ارتقا یافت و هیتلر شخصاً فرماندهی عالی قوای آلمان را بر عهده گرفت. فن نورات Von Neuratt از بیست وزارت خارجه برکنار گردید و جای خود را به فن ریب تروب You Ribbentrop داد.

از ژانویه ۱۹۳۸ آلمان و ایتالیا در اسپانیا علناً وارد جنگ بر علیه جمهوریتو اهان گردیدند و قوای موتوریزه این دو کشور فاشیست آشکارا بکمک فرانکو شتافتند. در بیستم فوریه ۱۹۳۸ هیتلر در رایشتاک نطقی ایراد نمود و ضمن آن گفت: «آلمان نمیتواند نسبت بوضع ده میلیون آلمانی که در دو کشور همسایه (مقصود اتریش و چکوسلواکی بود) زندگی می‌کنند بی‌اعتنا باشد.» و «حکومت آلمان کوشش خواهد کرد که تمام ملت آلمان را بهم متصل سازد.» هیتلر ضمن این نطق بدنی اعلام داشت که ارتش آلمان آماده است و از این پس نیز مرتباً تقویت خواهد شد.

جراهد فاشیست نیز درباره الحاق اتریش با آلمان مقالات شدیدی منتشر می‌ساختند و در مقابل نخست وزیر اتریش «شوشنیک» با سستی عظیمی در برابر این نقشه‌های تجاوزکارانه مقابله میکرد و گاهگاهی نیز مقاومت مختصری ابراز مینمود. این مقاومت‌های مختصر نیز بامید ایتالیا بود ولی ایتالیا نیز بمساعدتهای هیتلر نیازمند بود و چاره‌ای جز موافقت با نیات او نداشت و به اتریش نصیحت میکرد که مستقیماً با هیتلر کنار بیاید.

در ۱۲ فوریه ۱۹۳۸ شوشنیک در برچسگادن به نزد هیتلر رفت و با هیتلر مذاکره نمود. عنوان مذاکره توسعه روابطی بود که بین دو کشور طبق قرارداد ۱۹۳۶ وجود داشت؛ ولی هیتلر ضمن مذاکره با خشونت و تهدید بصدا عظم اتریش فهماند که باید تسلیم تقاضاهای آلمان دایر بایجاد «آلمان بزرگ» گردد و به شوشنیک تکلیف نمود که فاشیست‌های اتریش را که در توقف بسر می‌بردند آزاد کرده و ضمناً وزارت کشور را به سیس انیکوارت Seys Vnquart واگذار نماید؛ و باین ترتیب مقدمات تسلط فاشیست‌های آلمان را بر اتریش فراهم سازد.

شوشنیک که مسالحه میکرد محافل سیاستمدار انگلستان و فرانسه و ایتالیا در مورد این تقاضا سکوت اختیار کرده‌اند و فقط مخالفان دموکراتیک کشورها نسبت باین واقعه ابراز تفرشده می‌کنند. بس از مقاومت مختصری تسلیم تقاضاهای آلمان گردید.

سیس انیکوارت و سایر عمال فاشیست پست‌های حساس کشور اتریش را بفاشیست‌ها سپردند و مقدمات الحاق اتریش را بدون جنگ و ستیز با آلمان فراهم نمودند.

در ۱۰ مارس ۱۹۳۸ مذاکرات آلمان و ایتالیا درباره اتریش با توفیق و کامیابی هیتلر بنیایمان رسید و

متعهد میشوند که مناسبات حسن همجواری بین خود برقرار سازند و انگلستان نیز تصرف حبشه را بدست ایتالیا برسمیت شناخت و لاردهایفاکس برای رسمیت دادن وقانونی کردن این قرارداد از لحاظ بین المللی در ۱۲ مه ۱۹۳۸ در جامعه بین الملل درباره حبشه صحبت نمود و چنین گفت: «... هر قدر اهمیت جامعه ملل زیاد باشد، مقاصدی که جامعه ملل برای آن بوجود آورده است مهمتر است و از میان این مقاصد مهمتر از همه صلح است.»

نگوس پادشاه حبشه در این جلسه حضور داشت و چنین گفت:

«ممکن است صلح را بوسیله تقویت حق و تسکین بر روی اصول حفظ کرد؛ و صلحی نیز میتوان برقرار نمود که بهر قیمتی باشد ایجاد شود... برای جامعه ملل ایجاد صلح بهر قیمتی شده، حتی بقیمت قربانی کردن یکی از اعضاء خود، در حکم خودکشی و نقض غرض است.»

ولی متأسفانه درباره قربانی کردن حبشه و حتی اسپانیا، دول بزرگ باختری باهم توافق کرده بودند. در این اوقات دست مداخله جوان فاشیست در اسپانیا باز گذاشته شد. جبرلن میگفت بریتانیای کبیر نیخواهد هیچ نوع اسلحه و مهمات انگلیسی را بصرف کشتن اسپانیاییها برساند؛ زیرا در جنگ داخلی اسپانیا بالاخره هر دو طرف اسپانیایی هستند؛ بعلاوه انگلستان نباید در مسائل داخلی کشور دیگر مداخله کند؛ این بود منطق ابلهانه محافل زمامدار انگلستان؛ و چنین منطق خنده آوری بیش از هر چیز فاشیسم خونخوار را جسورتر و خطرچنگ را نزدیکتر میساخت.

در فرانسه، حکومت دوم بلوم نیز بتقاضای دولت جمهوری اسپانیا ترتیب اثری نداد. در دهم آوریل ۱۹۳۸ دالادیه بریاست الوزرائی فرانسه منصوب شد. دالادیه وبونه وزیر امور خارجه دولت فرانسه در سانک لازار و برادران ذیعلاقه بودند؛ و مانند جبرلن صلح را فقط برای ادامه معاملات میخواهند؛ و بیش از این حد، در قضایای جاری علاقه ای ابراز نمیشوند. دالادیه وبونه بلندن رفتند تا با جبرلن و لاردهایفاکس مذاکره کنند؛ نتیجه مذاکرات آنان این بود که موافقت نمودند اسپانیا را نیز دریای فاشیسم بطور قطعی قربانی کنند. آخرین برده خیانت و جنایت در ماه مه ۱۹۳۸، از طرف دول سرمایه داری در جامعه ملل بازی شد.

نهایتگان دولت جمهوری اسپانیا سه روز تمام سعی کردند که جامعه ملل ماده ۱۵ اساسنامه جامعه را اجرا کند و بر علیه مهاجمین يك تصمیم دسته جمعی را به کشورهای عضو جامعه توصیه نماید؛ و برای اینکار قطعنامه ای به منضم اتفاق پیشنهاد نمودند. برقراری که يك شاهد عینی ببطرف شرح میدهد: (این قسمت از کتاب «مردانی که» بفرانسه خیانت کردند» تألیف A. Simon اقتباس شده است.)

در ۱۱ مارس ۱۹۳۸ یعنی دو روز زودتر از موعدی که مقرر شده بود برای تعیین تکلیف بآراء عمومی، مراجعه شود؛ هینلر اولتیماتوم شدیدی به اتریش فرستاد و در نتیجه آن صدر اعظم اتریش اشوشنیک، استعفا داد و سپس اینکوارت زمام امور اتریش را بدست گرفت و همان روز فاشون آلمان از مرز اتریش گذشت و کشور اتریش را اشغال نمود. فردای آنروز هینلر شخصاً به اتریش رفت و باین ترتیب يك کشور کوچک اروپا استقلال خود را از دست داد و آلمان با تصرف اتریش توانست راه حمله و پایگاه سوق الجیشی مناسبی را برای تصرف چکوسلواکی و ورود بسایر کشورهای بالکان و خاور اروپا بدست آورد.

فاشیستهای اتریش در برابر هینلر رژه رفتند و مقرر گردید مراجعه بآراء عمومی بعمل آید و البته مسلم است مراجعه ای که برای انجام آن حضور هینلر معروف رئیس گشتابوی آلمان و معاون او هیدریش دوین لازم باشد نتیجه اش چه خواهد بود؛ در ۱۳ مارس ۱۹۳۸ سپس اینکوارت رسماً اتریش را يك کشور آلمانی اعلام نمود و همان وقت نیز در برلین انضمام اتریش به آلمان تصویب گردید.

اکنون عکس العمل کشورهای بزرگ را در برابر این تجاوز صریح مطالعه کنیم:

جبرلن در ۱۲ فوریه و پس از آن در ۱۴ مارس در بارلین انگلستان طوری نطق کرد که مسلم میشد حکومت انگلستان تصرف اتریش را بدست آلمان تصویب کرده است و بالاخره در ۲ آوریل ۱۹۳۸ حکومت لغتون بلوم معروف باشتراک سوسیالیست؛ بر سر کار آمد و این دولت سوسیالیست؛ نیز بر علیه تجاوز هیتلر کاری کاری صورت نداد.

**فقط یکبار دیگر تنها اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود که علاقه خود را باستقلال کشورهای ضعیف نشان داد و بتوسط نماینده خود در ۲۶ سپتامبر ۱۹۳۸ اعتراض نمود از اینکه «مفقود شدن اتریش را جامعه ملل نادیده گرفته است» و باین مناسبت از طرف دولت شوروی پیشنهاد شد که این مسئله مورد رسیدگی قرار گیرد و اقدامات دسته جمعی درباره آن بعمل آید. این پیشنهاد چنانکه معلوم است مورد توجه کشورهای بزرگ باختری واقع نگردید.**

تصرف اتریش آلمان و ایتالیا را بهم نزدک ساخت و برای اقداماتی که فاشیستها در بالکان در نظر داشتند کار را سهل نمود.

### قرارداد انگلیس و ایتالیا

در تاریخ ۱۶ آوریل ۱۹۳۸ میان لرد پرت (L. Pertt) سفیر کبیر انگلستان در رم و کنت چیانو (C. Ciano) وزیر امور خارجه ایتالیا قراردادی با مضاء رسید که پس از شناسائی رسمی الحاق اتریش بآلمان، نشانه دیگری از معاضدت حکومت انگلستان بفاشیسم و تشدید تجاوز کاری آن میباشد.

ضمن این قرارداد دو دولت انگلستان و ایتالیا



توبت ما خواهد شد؛ فرانسه برای جلوگیری از این واقعه چه تصمیمی دارد؟» دلبوس جواب داد: «شما باید کاری کنید که بدست هیتلر بهانه ندهید» چنین جوابی نشان میدهد که دیپلماسی فرانسه روش روشنی برای جلوگیری از تجاوزات هیتلر نداشت و سیاست تردیدآمیز او بالعکس بهیتلر جرأت میبخشید که بدخواه خود عمل نماید.

بطوریکه ذکر نموده ایم هیتلر در تاریخ ۲۰ فوریه ۱۹۳۸ در رایشتاک نطقی ایراد کرد و گفت که مصمم است ده میلیون آلمانی ساکن خارج مرزهای آلمان را جمع کند. بعد از این نطق، دولت چکوسلواکی که خود را مورد تهدید مستقیم مشاهده میکرد، برای تقویت مرزها و کارخانهها و ازدیاد محصولات کشور تصمیماتی اتخاذ نمود ضمناً یادآوری میشود که چکوسلواکی با فرانسه عهدنامه کلمک متقابل بسته بود و سرنوشت او با سرنوشت کشور فرانسه بستگی داشت. نیز باید در نظر گرفت که کشور چکوسلواکی هم از نظر سوق الجیشی مناسبت همسایگی با آلمان و امکان استفاده از آن برای حمله از پشت سر با آلمان، و هم از نظر صنعتی و آرتشی اهمیت بسیاری برای امنیت فرانسه در برداشت. ولی بعد از ملاقات دلادیه و بونه با چمبرلین و هالیفاکس در لندن در آخر آوریل ۱۹۳۸، دولت فرانسه بنظر انگلستان مبنی بر حل اختلافات با آلمان هیتلری از راه «مسالت» رسمی در برقراری روابط «مسالت آمیز» بین آلمان و چکوسلواکی که مفهوم آن بخوبی روشن است، تسلیم گردیده بود.

فاشیستهای آلمان در سیاست خود از خدعه و تزویر نیز روگردان نبودند. مثلاً گورینگ در مارس ۱۹۳۸ یعنی هنگام تصرف اتریش بدست قوای آلمانی، سفیر چکوسلواکی را در برلین خواسته و با او اطمینان داد که آلمان هیچگونه نظری به خاک چکوسلواکی ندارد؛ و در این باره قول شرف داد و چندی بعد در نتیجه پیشنهاد سفیر چکوسلواکی در لندن، هندرسن سفیر کبیر انگلیس در برلین نیز همین مسئله را با گورینگ بیان گذاشت و وی کاملاً آنرا تأیید کرد. با تمام این احوال، جراید فاشیست مرتباً راجع به ناحیه سودت که مسکن آلمانیهای چکوسلواکی بود قلمفرسائی میکردند و ضمن طرفداری از حزب آلمانیهای سودت که رئیس آن هنلین (C. Heinlein) بود از تقاضاهای این حزب طرفداری مینمودند.

دول انگلیس و فرانسه و آمریکا با آنکه بکرات مشاهده کرده بودند که حکومت فاشیستی آلمان تمام تجاوزات خود را در زیر قباب صلح طلبی انجام میدهد و با آنکه دروغگویی فاشیستها بارها بر ایشان ثابت شده بود، معضد هر روز قربانی جدیدی بیای هیتلر می افکنند تا بدینوسیله با فاشیستها «کنار آمده» و حملات آینده آنانرا بجانب مشرق، یعنی بخاک اتحاد جماهیر شوروی متوجه نمایند.

«مخالفت نمایندگان انگلیس و فرانسه در میان سکوت محض نمایندگان و تاشاچیان از طرف هالیفاکس و بونه اظهار شد، و مانند تازیانه ای برآمد و آرزوهای بشریت صلح طلب فرود آمد.

باز هم فقط نماینده اتحاد جماهیر شوروی بود که بطرفداری از جمهوری اسپانیا برخاست. نمایندگان دولت جمهوری اسپانیا با رنگ بریده مانند مردگان ولی با گردن افراشته از جلسه خارج شدند. یک خانم روزنامه نگار سوسی در میان تاشاچیان شروع بگریستن کرد. بونه هنگامیکه میخواست بروزنامه نگارانی که از او علت مخالفت وی را با پیشنهاد نماینده دولت جمهوری اسپانیا می پرسیدند جواب بدهد بسیار بزحمت افتاد و گفت ما کار دیگری نمیتوانستیم بکنیم ولی از اینکه اسپانیا در دامن هیتلر و موسولینی بیفتد جلوگیری خواهیم کرد؛ در این موقع یکی فریاد زد که: «شما اسپانیای اتریشی کرده اید» بونه با رنگ بریده از جمعیت جدا شد و رفت.

سکوت و تسلیم خائفانه زمامداران کشورهای سرمایه داری باعث شده که پس از سقوط حبشه و اتریش توبت چکوسلواکی نیز فراموش گردد.

### چکوسلواکی

هیتلر در این اوقات کوشش مینمود که نفوذ خود را در بالکان و کشورهای کوچک مجاور خویش وسیعتر و عمیقتر گرداند.

در شماره پیش ذکر گردید که هیتلر در ۱۹۳۴ پیمان عدم تعرض با لهستان منعقد نموده بود؛ در این اوقات نیز وزیر خارجه لهستان باین پروائی خاصی کوشش میکرد که اتحاد صغیر دول بالکان را متفرق سازد و در اینکار تا اندازه ای نیز توفیق حاصل نمود. در حالیکه تیتولسکو Titulesco وزیر خارجه رومانی در حفظ اتحاد صغیر دول بالکان مساعی فراوان مبذول میداشت. در میان کشورهای بالکان چکوسلواکی؛ و رئیس جمهور آن ادواردیش؛ در برابر تمهیدات خود وفادار ماندند و سعی کردند از تجاوزات آلمان هیتلری بوسیله اجرای تمهیدات خود با فرانسه و کشورهای بالکان جلوگیری کنند؛ معذرا در همین کشور بطور مخفی فعالیت بسیاری بنفع فاشیسم صورت میگرفت که ابتدا هدف این فعالیت، جدا کردن ناحیه سودت از چکوسلواکی بود. این فعالیت را حزب سودت رهبری مینمود و هنگامیکه در دسامبر ۱۹۳۷ دلبوس Y. Delbos وزیر خارجه فرانسه در پراگ اقامت داشت؛ پلیس مخفی چکوسلواکی اسناد مفصلی که نشان میداد فاشیستها توطئه ای بر علیه حیات وی تمهید نموده اند و میخواهند ابتدا اتریش و بعد از آن چکوسلواکی را تصرف کنند، بوی ارائه داد؛ رئیس جمهور چکوسلواکی بنش، با تأثر از دلبوس سؤال کرد: «پس از اتریش

که بازوی صریح و قاطع خود از تجاوز يك کشور بزرگتر با استقلال يك کشور کوچک جلوگیری نمود. بسفیر لهستان در مسکو صریحاً گفته شد که اتحاد جماهیر شوروی بلهستان توصیه میکند که نسبت به استقلال و آزادی لیتوانی هیچ نوع تجاوزی را جائز نداند و گرنه معاهده عدم تعرض شوروی و لهستان فسخ خواهد شد؛ و در صورت ورود آرتش لهستان به لیتوانی، اتحاد جماهیر شوروی در اتخاذ هر تصمیم و اقدامی خود را آزاد خواهد دانست. این اشاره لهستان را بجای خود نشاند و لیتوانی را نجات داد.

اتحاد جماهیر شوروی درباره فرانسه و چکوسلواکی نیز همین رویه را در پیش گرفت و آمادگی خود را برای کمک بآنان در صورت تایلشان اعلام نمود.

در ۲۳ مارس ۱۹۳۸ دوایس از مسکو بدولت آمریکا گزارش داد:

« بنا بدلائلی یا بدون هیچگونه دلیل دوئلهای دموکراتیک اروپا مثل اینکه نمی خواهند وضع خود را تقویت کنند و با واقع بینی از این همه قدرت که در شوروی هست استفاده نموده و آنرا در جبهه واحدی بر علیه هیتلر و موسولینی بکار برند؛ مثل اینکه انگلستان و فرانسه درست بر خلاف مصلحت خود و بشع نازیها و فاشیستها اقدام می نمایند. این دو کشور بدین ترتیب وضعی ایجاد خواهند کرد که اتحاد جماهیر شوروی یا بکلی کناره گیری اختیار کند و یا حتی وضع خصومت آمیزی نسبت بانگلستان و حالت بی علاقه ای نسبت بفرانسه در پیش گیرد. معهدا در اتحاد جماهیر شوروی ذخیره عظیمی از قوای زنده موجود است، این کشور دارای چنان امکاناتی است که بطور قطع نفوذ عظیم و دائم التزایدی نه تنها در اروپا بلکه در جهان بدست خواهد آورد.»

بسیار قابل توجه است که چنین فضاوتی از طرف يك سیاستمدار معروف آمریکائی در ۱۹۳۸ بعلم آمده است.

انگلستان و فرانسه از این دوری با شوروی

تمام مساعی دیپلماسی دول سرمایه داری مصروف تنها گذاشتن اتحاد جماهیر شوروی میشد، و چنان دلباخته این هدف شوم خویش بودند که از درك صحیح اوضاع اروپا عاجز میماندند. دوایس سفیر کبیر آمریکا در مسکو در ۲۸ مارس ۱۹۳۸ در بادداشتهای خود می نویسد:

« فقط اتحاد جماهیر شوروی است که وضع وخیم چکوسلواکی را بطور صحیح و واقعی درک مینماید.»

اتحاد جماهیر شوروی بود که در همه حال از منافع کشور های ضعیف و کوچک و از موجودیت دموکراسی در برابر تجاوزات فاشیسم دفاع مینمود و جامعه ملل را که بقیده دیپلماسی شوروی به «يك انجمن حمایت متجاوزین» بنا «يك جامعه تشویق به تجاوز» تبدیل شده بود بوظایف حقیقی خود متوجهی ساخت.

در همین اوقات انگلستان بوسیله هندرسن سفیر کبیر خویش در آلمان، سعی میکرد با تجدید نظر در اساسنامه جامعه ملل و «رفورم در جامعه» آلمان را بداخل جامعه ملل عودت دهد. این مسئله و شرح ملاقات هندرسن با فن تورت و وزیر خارجه آلمان در تاریخ ۲۶ ژانویه ۱۹۳۸، در ضمن «اسناد سیاست خارجی آلمان از ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹» انتشار یافته است.

انگلستان بجای تهیه جبهه مقاومت در برابر تجاوز آلمان، با سعی در تجدید نظر در اساسنامه جامعه ملل، کوشش میکرد ماده ۱۶ اساسنامه مزبور راجع به «اقدامات دسته جمعی بر علیه متجاوز» لغو نماید.

جالب توجه است که در این مورد دولت لهستان، بی آنکه به آینده شوم خود بیندیشد بیش از سایر کشورها جوش میزد و فعالیت مینمود.

در این موضوع نیز فقط مخالفت صریح نماینده اتحاد جماهیر شوروی باعث شد که «طرفداران آشتی و ملایمت با فاشیسم» نتوانند ماده ۱۶ اساسنامه را لغو کنند.

دو روز پس از تصرف آرتش بوسیله آلمان فاشیست، در لهستان بر علیه لیتوانی تظاهرات شدیدی صورت گرفت و آرتش لهستان در مرزهای لیتوانی متمرکز گردید.

دولت لهستان انعام حجتی به لیتوانی فرستاد و ضمن آن تقاضا نمود که فوراً قراردادی میان دو کشور منعقد شود و از جمله لیتوانی برای حفظ حقوق اقلیت لهستانی تمهیداتی را بگردن گیرد؛ و در غیر این صورت تهدید نمود که آرتش لهستان وارد لیتوانی خواهد شد.

باز هم دولتهای انگلیس و فرانسه اظهار امیدواری کردند که لهستان و لیتوانی از مبادرت به هر نوع عمل شدیدی خودداری خواهند کرد؛ و همه اقدامات آنان به همین اظهار امیدواری اخلال پذیرفت.

باز هم فقط اتحاد جماهیر شوروی بود

تسار و اضی نودند و مسلماً بهتر از این ممکن نبود بنفع هیئت قسیمی بردارند.

فاشیستهای آلمان برای آنکه از پشت جبهه آینده سردآسوده باشند، تصمیم گرفتند که توجه دولت شوروی و نیروی آن را به خاور دور معطوف سازند. برای این منظور مقامات آرتشی و فاشیستهای ژاپون، در برابر تبلیغات شدیدتی را بر علیه شوروی و بر له جنگ بسا آن شروع کردند. و غوای ازین و متوجو کوئو کسرا را در سرحدات شوروی، تجاوز برداشتند حتی در اسپانیا در ۱۹۳۸ جنگ شدیدتی بین قوای شوروی و ژاپون روی داد و در نبرد اطراف دریایچه شان Hassan آرتش سرخ شکست سختی بر قوای ژاپون وارد آورد؛ و ژاپون و دنیا نشان داده شد که صلح طلبی اتحاد جماهیر شوروی بمناسبت ضعف وی نیست بلکه ماهیت سوسیالیستی رژیم این کشور چنین روشی را اصحاب میسند؛ در حالیکه نیروی عظیم نظامی مدافع نیرومند آنست.

پس از این گوشمالی، ژاپون بسر سر جای خودش نشست و مذاکرات رسمی برای تحدید حدود مرزی بین دو کشور شروع شد.

فاشیستها در اینوقت دولت شوروی را سرکرم و گرفتار وقایع خاور دور می پنداشتند، و از اینرو در انجام هشته تجاوز خود نسبت بچکوسلواکی تعجیل نمودند. در ۱۵ مه ۱۹۳۸ روزنامه نیویورک هرالد تریبون گزارشی از لندن منتشر نمود که در آن قید شده بود که نه فرانسه و نه شوروی، برای چکوسلواکی جنگ نخواهند کرد و بنابراین انگلستان نیز بهیچوجه برای خاطر چکوسلواکی به جنگ آلمان نخواهد رفت؛ پس بهتر است چکوسلواکی با رواقع بینی، تکلیف خود را درک کند و موضوع آلمانیهای ناحیه سودت را با مسالمت با آلمان هیتلری حل نماید. این سردر روز پس از ورود هینلین معروف، رئیس ناسیونال سوسیالیستهای ناسیه سودت، به لندن انتشار یافت. هینلین با عده زیادی از نمایندگان مجلس انگلستان و سیاستمداران آن کشور در این سفر ملاقات کرده بود. و در همین موقع در روزنامه «نیویورک تایمز» مقاله ای منتشر گردید که در آن درج شده بود: «چمبرلین حاضر است صلح را حتی بقیمت واگذاری بعضی از مستعمرات آلمان و جزیره چکوسلواکی با هیتلر معامله کند».

سیاست «مسالمت آمیز» چمبرلین در روزنامه ها منتشر میشد و افکار عمومی برای قبول وقایع بعدی آماده میگردد. چمبرلین برای حفظ صلح؛ اقداماتی را لازم داشت و مهمتر از همه رام کردن چکوسلواکی بود. هندرسن از برلین به لندن خرداد که آرتش هیتلری در مرزهای چکوسلواکی متحرک شده است؛ و در همین زمان خبر رسید که آرتش چکوسلواکی نیز

با شتاب و سرعت و وحدت نظری نظیری برای مقابله قطعی با آرتش متجاوز فاشیست در مرزها متمرکز گردیده است.

گردها لایفاکس به سفیر چکوسلواکی در لندن توصیه کرد که رضایت هیتلر را در موضوع آلمانی های سودت جلب کند. ضمناً دولت انگلستان برای حفظ ظاهر بوسیله سفیر خود در برلین به وزارت خارجه آلمان «شفاهتاً» اطلاع داد که اگر نزاعی بین چکوسلواکی و آلمان در گیرد قطعاً فرانسه بکمک متحد خود خواهد شتافت و در اینصورت انگلستان نخواهد توانست از این حادثه برکنار بماند. فنرین تروپ وزیر امور خارجه آلمان با لحن شدیدتی به سفیر انگلستان جواب داد و من جمله گفت اگر جنگ شروع شود و صورت عمومی در آید تقصیر با فرانسه خواهد بود.

دولت فرانسه که در این اوقات تحت ریاست دلادیه معروف بود، بجای درک حقایق و واقع بینی به فکر باطنه ای افتاد؛ باین فکر افتاد که با جمهوری خواهان اسپانیا قطع رابطه کند، مرز زیر نه را به بندد و تنها وسیله ارتباط جمهوریخواهان اسپانیا را مسدود نماید. دولت فرانسه با این تصمیم خود میخواست در برابر تجاوز آلمان خود را از جانب اسپانیای فاشیست، اسپانیایی که در آن فرانکو بکمک هیتلر و موسولینی بقدرت رسیده بود، آسوده کند.

جمهوریخواهان اسپانیا در نتیجه این عمل جنایتکارانه دولت فرانسه، در محاصره کامل افتادند. طبقه حاکمه خائن فرانسه سرچیبب داد که همسایه او فرانکوی فاشیست، توکر با وفای هیتلر باشد، نه جمهوریخواهان و جبهه توده های اسپانیا.

این تسلیم حکومت دلادیه در برابر فاشیست ها مطابق میل چمبرلین بود و بهیتر نیز فرصت میداد که با «ملاط» در موضوع چکوسلواکی، دوانهای انگلیس و فرانسه را وادار بگذشت کند.

در اواسط ژوئیه ۱۹۳۸ «لردلندندری» دو باره برای ملاقات هیتلر و گورینگ به برلین رفت؛ و نتیجه مذاکرات او این شد که هیتلر بیامی توسط سروان ویدمان (Wiedemann) آجدان مخصوص خود برای چمبرلین فرستاد. در این اثنا، هینلین و حزب سودت تقاضای استقلال داخلی برای ناحیه سودت مینمودند. پیام هیتلر در ۱۹ ژوئیه ۱۹۳۸ در پاریس در حضور هایفاکس و دلادیه و یونه، بطور مخفی، مطرح و مورد مذاکره قرار گرفت. بعدها معلوم شد که از این مذاکرات چنین نتیجه گرفته بودند که پیشنهادات هیتلر قابل قبول است؛

در اینصورت در پاریس تصمیماتی اتخاذ شد که مقدمه و مبنای قرارداد شکنین مونیخ گردید.

نطق هیتلر گفت دستور داده شده که ارتش آلمان را باز هم تقویت کنند و در مرزهای باختری آلمان استحکامات ساخته شود.

درواقع در این هنگام، هیتلر آماده جنگ بود و فقط يك اعتراض شدید دسته جمعی شوروی و انگلیس و فرانسه با پشتیبانی و موافقت آمریکا، ممکن بود که آلمان را بجای خود بنشانند؛ ولی فرانسه گرفتار حکومتی طرفدار فاشیسم بود و ژرژ بونیه وزیر خارجه فرانسه با مهارت مخصوصی از گزارش ستاد ارتش فرانسه، نقاط ضعیف و یأس آور آنرا بیرون کشیده و در جلسه ۱۲ سپتامبر ۱۹۳۸ هیئت وزرای فرانسه قرائت می نمود، و این ترتیب برای ارضای جناح ارتجاعی محافظ حاکمه فرانسه که می گفتند: «صلح کردن با هیتلر بهتر از جنگ کردن با وی در کنار وروشیلوف است.» دلیل و مدرک فراهم می کرد. دولت فرانسه به سفیر کبیر انگلیس در پاریس اطلاع داد که نمی تواند تعهدات خود را نسبت به متعهد خویش، چکوسلواکی، ایفاء نماید؛ ولی برای حفظ ظاهر و مرعوب داشتن آلمانی ها که در محافل حاکمه انگلستان و مخصوصاً فرانسه متحدین و حتی جاسوسان و مزدوران بسیار داشتند، دستوراتی راجع به بسیج عمومی از طرف دول فرانسه و انگلستان صادر گردید؛ به بحریه انگلستان دستور آمادگی برای جنگ داده شد و فرانسه قسمتی از قوای ذخیره را احضار نمود، خط ماژینو بحالت دفاع در موقع جنگ در آمد. متأسفانه هیتلر از وضع طبقه حاکمه فرانسه و انگلیس و ظاهر سازی های آنان اطلاع صحیح و کافی داشت و در نطق دیگری «آمادگی آلمان را برای تحویل هر نوع آزمایشی» بجهانبان اعلام نمود. ایتالیایی موسولینی نیز اگرچه خود از جنگ بیم داشت، سعی میکرد در لاف و گسراف از آلمان عقب نماند.

بالاخره نخست وزیر بیرانگلیس، چمبرلین، برای جلوگیری از بحران خطرناک اروپا تصمیم گرفت که شخصاً بملاقات هیتلر برود و تصمیم خود را به هیتلر بدولت فرانسه اطلاع داد. روز ۱۵ سپتامبر ۱۹۳۸ چمبرلین هفتاد ساله برای نخستین بار در تاریخ زندگی خود سوار هواپیما شد بزیرارت هیتلر صدر اعظم آلمان، سرچوخی ای که سرمایه داری جهان او را بمقام پیشوایی آلمان رسانده بود، رهسپار گردید. مذاکرات چمبرلین و هیتلر سه ساعت طول کشید. هیتلر «آزادی عمل» در ناحیه سودت چکوسلواکی را میخواست؛ چمبرلین بالحنی که موافقت از آن فهمیده میشد تقاضای مهلت کرد تا با دولتهای انگلیس و فرانسه و چکوسلواکی مشاوره کند.

این اظهار ضعف چمبرلین اساساً کار چکوسلواکی را تمام کرده بود و اگر هیتلر در حمله خود دچار اندک تردید و شکی بود این ملاقات آخرین آسار تردید او را برطرف ساخت. در همین روز گورینک با هندرسون سفیر کبیر انگلیس در برلین ملاقاتی نمود و ضمن مذاکره چنین گفت:

در ۲۲ ژوئیه انگلستان از چکوسلواکی تمناها نمود که تصمیماتی برای ایجاد آرامش؛ در اروپا اتخاذ کند. حکومت چکوسلواکی ناچار شد که بتقاضای های اولیه آلمانی های سودت تسلیم شود و لسی هین لین و حزب او هر روز بر تقاضای خویش میافزودند و دیگر باستقلال داخلی راضی نبوده تقاضا داشتند که سودت از چکوسلواکی جدا شود.

بدستور چمبرلین، لرد رونسمان (L. Runciman) یکی از سرمایه داران بزرگ لندن، در ۳ اوت ۱۹۳۸ به پراگ رفت که میان آلمانی های سودت و دولت چکوسلواکی «وساطت» کند.

هیتلر نیز با ملاحظه این درباریهایی جنایت بار چمبرلین بر فشار خود میافزود و برای تهدید چکوسلواکی دستور احضار چند طبقه از مسئولین ذخیره را داد و در سرحد چکوسلواکی استحکاماتی ساخته شد و مرخصی های مأمورین لغو گردید و در نزدیکی داتریک مانور نظامی داده شد که در آن هیتلر شخصاً حضور یافت.

هیتلر پس از این مانور در ۲۲ اوت ۱۹۳۸ با تفاق هورنی نایب السلطنه مجارستان که به آلمان آمده بود، به بندر کیل رفته و قوای دریائی جنگی آلمان را سان دید. تانک ها و زره پوشها و سایر قوای موتوریزه و هواپیماهای جنگی و زیر دریائی ها و کشتی های سریع السیر جنگی آلمان در حضور وابسته های کشورهای دیگر مانور براهیتی دادند؛ تا بدینوسیله هم قدرت آلمان بدول بزرگ نشان داده شود و هم چکوسلواکی ترسیده و اودار به تسلیم گردد. این صحنه سازیهای هیتلر اثر خود را کرد و چمبرلین بعد از این وقایع چکوسلواکی توصیه نمود که «امتیازاتی» به هیتلر بدهد.

روز ۷ سپتامبر ۱۹۳۸ روزنامه نیرسمی تایمز لندن مقاله ای انتشار داد و رسماً اگرداری ناحیه سودت به آلمان را، بچکوسلواکی توصیه کرد.

نفرت و انزجار شدیدی از این رویه محافظ حاکمه فرانسه و انگلیس در قربانی کردن کشورهای ضعیف، در دنیا ایجاد شد. مصداق دولتهای مزبور مقاومت های کشور چکوسلواکی را در برابر تقاضای روز افزون هیتلر تشبیه می کردند و ابراد میشوند که این کارها و مقاومت ها موجب جنگ جهانی دیگر خواهد شد.

بطور کلی چمبرلین در کلیه موارد از ذکر هر مطلبی که سبب خشم آلمان شود جداگانه جلوگیری میکرد و همیشه در برابر تجاوزات هیتلر رویه سکوت مساعدی پیش میگردت.

واضح است که هیتلر نیز از این همه تشویقها و مساعدت های محافظ ارتجاعی کشورهای سرمایه داری استفاده مینمود، و به همین مناسبت روز ۱۲ سپتامبر ۱۹۳۸ در نورمبرگ نطقی ایراد کرد و طی آن چنین گفت: «خداوند هفت میلیون چک را برای این خلق نکرده که سه میلیون و نیم آلمانی ناحیه سودت را در مضیقه بگذارد.» ضمن همین

« آلمان متظر ملاقات دوم و آخرین هیتلر و چمبرلین خواهد شد ولی زیاد متمثل نمی شود ..... اگر انگلستان جنگی را بر علیه آلمان شروع کند البته مشکل است که نتیجه آن را از حالا پیش بینی کرد ولی يك مسئله محقق است و آن اینکه از چکها زیاد زنده نخواهند ماند و از لندن نیز خیلی کم جای سالم باقی خواهد ماند . »

چمبرلین در مراجعت لندن از دلادیه و بونه دعوت نمود که با انگلستان بیایند و این دو سیاستمدار فرانسوی در ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۸ وارد لندن شدند . در میدان فرودگاه عده زیادی از مردم با فریادهای : « به هیتلر بیش از این امتیاز ندهید ..... به چکوسلواکی کمک کنید . » از آنان استقبال نمودند .

رئیسروسیان نیز از پراگ به لندن آمدند و طی گزارشی بدولت متبوع خود توصیه نمود که به چکوسلواکی دستور داده شود که ناحیه سودت را به آلمان واگذار کند و به چان ما و غوغا های ضد همسایگان خود ۱۲ در چکوسلواکی خانه دهد و يك قرارداد تجارتي با قبول امتیازاتی بنفع آلمان - با همسر منعقد نماید . با در نظر گرفتن وضع تسلیم آمیزی که چمبرلین داشت ، با توجه باین گزارش و با علم باینکه دلادیه و بونه از پیش حاضر بوده اند که چکوسلواکی را در زیر پای هیتلر قربانی کنند نتیجه مذاکرات لندن معلوم بود .

آخر الامر دول سرمایه داری - چکوسلواکی را مجبور کردند که با آلمان معاهده اقتصادی به بند و در ۱۹ سپتامبر باو ابلاغ شد که برای جلوگیری از اشغال آتش يك جنگ جها سوز باشد ناحیه سودت را فوراً به آلمان واگذار کند و ضمناً اطلاع داده شد که چون چمبرلین در ۲۲ سپتامبر باید هیتلر را ملاقات کند چکوسلواکی باید قبل از این تاریخ جواب خود را به پیشنهادات انگلیس و فرانسه تسلیم نماید ؛ در حقیقت انگلیس و فرانسه به چکوسلواکی اولتیماتوم میدادند و او را مجبور بخود کشی میکردند . کابینه فرانسه تصمیمات کنفرانس لندن را با اکثریت آراء تصویب کرد و پس از جلسه هیئت وزیران ، بونه وزیر مختار چکوسلواکی در پاریس را احضار نمود و تصویب تصمیم دولتی انگلیس و فرانسه را از طرف دولت فرانسه بوی ابلاغ کرد . وزیر مختار چکوسلواکی در پاریس ؛ هنگام خروج از اطاق وزیر امور خارجه فرانسه بنشیندگان جرابه که حاضر بودند گفت : « کشور مرا بدون اینکه از وی استوالی بشود یا حرفهایش را بشنومند محکوم کردند . »

غروب روز ۲۰ سپتامبر ۱۹۳۸ - جواب دولت چکوسلواکی به انگلیس و فرانسه تسلیم گردید .

چکوسلواکی ضمن این جواب ؛ از این دو کشور تقاضا می نمود که در تصمیم خود تجدید نظر کنند و این مسئله را بحکمت و اگذار نمایند ؛ ولی چمبرلین از این جواب عصبانی شده بدولت چکوسلواکی پیام داد : « اگر دولت چکوسلواکی در نظر خود اصرار ورزد دولت انگلیس از اظهار علاقه به سر نوشت چکوسلواکی خودداری خواهد نمود . » و وزیر مختار فرانسه در پراگ نیز عین این نظر را از طرف دولت خود تأیید و تکرار نمود .

دوساعت بعد از نصف شب ۲۱ سپتامبر ۱۹۳۸ رئیس جمهور چکوسلواکی ؛ ادواردیش ، را برای پذیرفتن وزرای مختار انگلستان و فرانسه ؛ برای پنجمین بار در مدت ۲۶ ساعت ، از خواب بیدار کردند ؛ این دو وزیر مختار اولتیماتوم شدیدی بوی تسلیم نمودند که بعدها منتشر شد و تسلیم بلا شرط چکوسلواکی را در برابر تقاضاهای آلمان در برداشت . این دودولت - چکوسلواکی را تهدید میکردند که در صورت عدم قبول پیشنهاد آلمان مسئول جنگ اروپا شناخته خواهد شد .

ضمناً راجع به اتحاد چکها با دولت شوروی گفته بودند که در این صورت ، جنگ وضع يك جهاد بر علیه کمونیسم را بخود خواهد گرفت و مشکل ؛ خواهد بود که دولت های انگلیس و فرانسه از چنین جهادی کنار بمانند .

بالاخره تهدیدات دولتهای انگلیس و فرانسه کار خود را کرد و حکومت چکوسلواکی در ۲۱ سپتامبر تقاضاهای تجاوز کارانه هیتلر که از طرف دولتهای انگلیس و فرانسه پشتیبانی میشد تسلیم گردید و در همان روز وزیر تبلیغات چکوسلواکی در رادیو چنین گفت « حکومت چکوسلواکی در انتخاب رویه مختار نبود ..... دوستان و متفقین ما ، ما را مجبور کردند که تسلیم شرایطی بشویم که معمولاً به يك دشمن مغلوب تحمیل میکنند ..... لازم نیست که ما درباره آنهايي که ما را در گرداب حوادث ترك گفتند قضاوت کنیم ( مقصود دولت های انگلیس و فرانسه است . ن ) تاریخ درباره این روزها قضاوت خواهد کرد . »

با اینکه سابق ننگین بسیار جالب توجه است که دولتهای انگلیس و فرانسه و امریکا هنوز هم از اظهار علاقه نسبت بملت چك که خوشبختانه اکنون مقدرات خود را بدست گرفته است کوتاهی ندارند و میخواهند بار دیگر دایه مهربانتر از ماسد آن ملت باشند .

از نجات نوده‌های مظلوم ورهائی بشریت محروم، فاشیسم خونخوار قدرت گرفته و حتی مورد تشویق و تحسین قرار گیرد. در قسمت دوم گفتار هالیفاکس این آرزوی حیوانی سرمایه‌داری انگلستان که میخواست اتحاد شوروی را تنها گذارده و با تحسین آلان تهاجم وی را بست خاور معطوف سازد، منعکس گردیده است. از قسمت سوم اظهارات وی، این موضوع مهم و قابل توجه بخوبی آشکار میگردد که انگلستان درس تجاوز را به هیتلر داده است. هالیفاکس بنسبتی که از طرف سرمایه‌داران انگلیسی،

برنامه هیتلر را با ذکر کلمات **آتریش، چکوسلواکی و دانتریک** ترتیب میدهد و باو میفهماند که تجاوزات وی در این مناطق از امور پیش‌بینی شده و حتی مورد موافقت محسوب میگردد.

از طرف دیگر سیاستمداران انگلستان در هر فرصتی، کشور های کوچک مزبور را تهدید و تضعیف نموده و قربانی شدن آنان را در زیر پای هیتلر امری مباح و غیر قابل اجتناب نشان داده‌اند. هنگامی که سایون وزیر انگلستان در ۲۶ فوریه ۱۹۳۸ در پارلمان نطقی ایراد میکند و میگوید: «بریتانیای کبیر هرگز استقلال اتریش را بطرز مخصوصی تضمین نکرده است»؛ در حالی که ضمن معاهدات ورسای و سن‌ژرمن چنین تضمینی صورت گرفته بود، چیرن اظهار میدارد: «اتریش نمیتواند به پشتیبانی جامعه ملل مستظفر باشد»؛ و برای آنکه چکوسلواکی و لهستان و سایر کشورهای کوچک اروپا نیز درسی داده باشد میگوید:

«ما نباید سعی کنیم خود را گمراه نمائیم و بکاریق اولی نباید ملل کوچک و ضعیف را باهمید اینکه آنها از طرف جامعه ملل در مقابل تجاوز پشتیبانی خواهند شد و ممکن است اقدامات مقتضی بعمل آید، گول بز نیم؛ در صورتی که میدانیم هیچیک از این اقدامات را نمیتوان معمول داشت.»

معنی این کلمات اینست که از دیت دادن استقلال برای کشورهای ضعیف اروپا سز نوشت لاشعری است و خواه ناخواه باید در مقابل آن تسلیم شوند. ضمناً يك تشویق و تعریك علنی تجاوز در این کلمات نهفته است که هیتلر مسلماً این مسئله را بهتر از همه درک میکرد؛ زیرا هر روز بصارت و خودسزی خود میافزود. بعد از ذکر این موضوع لازم، شرح وقایع چکوسلواکی را ادامه میدهم. چیرن برای سار دوم در ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۸ بلاقات هیتلر رفت و در گدسبرگ Godesberg با او ملاقات

نمود و بوی اطلاع داد که موضوع سوئد و بطابق میل او حل شده است؛ ولی هیتلر بجای اظهار تشکر گفت: «متأسفانه حالا دیگر این کافی نیست بلکه

برای آنکه بهتر معلوم شود که انگلستان مدتها پیش از این زمان، برای راضی نگاه داشتن آلان به حساب کشورهای ثالث مشغول تئانی بود. شرح مصاحبه هیتلر و هالیفاکس وزیر خارجه انگلستان را که در ۱۹ نوامبر ۱۹۳۷ در اوپرا لندون در حضور فن نورات وزیر خارجه آلان صورت گرفته و در «اسناد بایگانی وزارت امور خارجه آلان» بدست آمده است استنساخ میکنیم:

«او و سایر اعضا دولت انگلستان بخوبی آگاهند که فوهرر موفقیت های بسیاری بدست آورده است که منحصر بآلمان تنها نبوده، بلکه در نتیجه اشغال کمونیسم در کشور خود، در اروپای غربی هم راه را بر آن مسدود نموده است و از ایترو آلمان را نمیتوان دژ غربی بد بشویسم محسوب نمود.»

هیچین اظهار داشت:

«ناید چنین تصور نمود که در نتیجه نزدیکی آلمان و انگلیس بحوروم - برلن، به روابط حسنه لندن و پاریس لطمه ای خواهد رسید. پس از آنکه در نتیجه نزدیکی آلمان و انگلیس زمینه مساعد شد، چهار دولت معظم اروپای غربی (بریتانیا و فرانسه و آلمان و ایتالیا) باید بلاشترک، اساسی را که ممکن است صلح طولانی اروپا بر آن استوار گردد بوجود آورند. هیچیک از این چهار دولت بزرگ هیچ قیمتی نباید از این همکاری برکنار ماند؛ زیرا در عکس اینصورت وضع ناپایدار فعلی خاتمه نخواهد یافت.»

بعداً متذکر گردید:

«تمام مسائل دیگر را میتوان با این مفهوم توصیف نمود که آنها به تغییرات نظم اروپا مربوط میباشند که ممکن است دیر یا زود بصورت وقوع بخود گیرند. موضوع **دانتریک، اتریش و چکوسلواکی** از جمله این مسائل است. انگلستان فقط علاقمند باین است که این تغییرات از طریق يك تحول مساومت آمیز صورت بگیرند و بتوان از مند هائی که ممکن است موجب تزلزلاتی گردد، که نه فوهرر و نه سایر کشورها بدان مایل نیستند، اجتناب ورزید.»

قسمت اول، نشانه دشمنی شدید و کینه فون العاده محافل سرمایه‌داری نسبت با استقرار حکومت های دموکراسی واقعی است که از زبان هالیفاکس جاری گردیده است سرمایه‌داری بین‌المللی رضایت میدهد برای جلوگیری

## باید تقاضاهای دوستان ما: هنگری و لهستان نیز

مانند تقاضای آلمان بر آورده شود.»

چمبرلن تقاضا کرد که فرصت داده شود این مسئله مورد مطالعه قرار گیرد؛ و هنگام مراجعت به لندن به خبرنگاران جراید گفت: «نی شود گفت که وضع یاس آور است.» این جواب سیاست ما بانه بیشتر موجب نگرانی عمومی گردید؛ و باید دانست که در آن شرایط، نگرانی عمومی و تشویش افکار برفع سیاست «تخل و مسالت» چمبرلن تلقی میگردید و چمبرلن و سایر سیاستمداران انگلستان که با وی همکاری داشتند، میکوشیدند خطر جنگ را نزدیک و بالتسبیح اقدامات چابکارانه خود را برای حفظ صلح ضروری نشان دهند.

چمبرلن به سفارت انگلستان در برلن دستور داد که از دین تروپ بخواهد تقاضاهای آلمان را کتابا برای وی بفرستد.

هیتلر در پاسخ اعلام نمود که قوای چکوسلواکی باید از صبح ۲۶ سپتامبر نقاط مهم ناحیه سودت را تخلیه کند و متنها در ۲۸ سپتامبر تخلیه سودت بکلی انجام یافته باشد. بالاخره در نتیجه تذکار این نکته که چنین رفتار حتی درباره دشمن مغلوب بمل نیاید، هیتلر راضی شد موعد تخلیه را تا اول اکتبر بتعویق اندازد.

بعد از مراجعت چمبرلن در ۲۴ سپتامبر به لندن، کابینه وزرای انگلستان تشکیل جلسه داد و پس از آن ابردها لیا فاکس یادداشت (هموراندم) هیتلر را بوزیر مختار چکوسلواکی تسلیم نمود.

این عمل دولت انگلستان که واسطه اضحلال استقلال چکوسلواکی میگردد و در برابر تقاضاهای آلمان هیتلری تسلیم محض بود امواج تفر و انزجار در میان توده های ملت و حتی در بعضی از محافل طبقه حاکمه دول سرمایه داری ایجاد نمود؛ زیرا قربانی کردن چکوسلواکی نه تنها بفظف صلح یا تأمین امنیت فرانسه و انگلستان کمک نمیکرد، بلکه بالعکس، بنا بقیده همه متعاضف دمکراتیک جهان، موجب تشجیع و تشویق هیتلر میشد و نیز ۲۵ لشکر آلمانی را که مبیاست در مرزهای چکوسلواکی مستقر و معطل بماند برای انجام مأموریتهای دیگر آزاد میساخت، حکومت انگلستان برای ساکت کردن مخالفین خود تبلیغاتی را شروع کرد تا چنین وانمود کند که آرامش جهان در صورت عدم موافقت با تقاضاهای هیتلر بطور قطع مورد تهدید قرار گرفت و جنگ غیر قابل اجتناب خواهد شد. بهین مناسبت چمبرلن دستور داد در ۲۲ سپتامبر چهارده مرکز توزیع ماسک ضد گاز در لندن افتتاح گردد و بنا هنگامهای زیرزمینی ساخته شود و اقدامات احتیاطی برای جلوگیری از پیاده شدن نیرو در جزیره بریتانیا بعمل آید.

دولت فرانسه نیز که در تمام این جریانهای جنایت آمیز با دولت انگلستان موافق بود نظیر این هلیات را شروع کرد تا باعث رعب و تشویش اذهان

ملت فرانسه گردد و فدا کردن چکوسلواکی امری مشروع و ضروری شناخته شود.

روز ۲۵ سپتامبر وزیر مختار چکوسلواکی در لندن به پیشنهاد انگلستان و فرانسه که قبول دستورهای هیتلر را توصیه نمینودند، جواب رد داد. ضمن این جواب گفته شده بود که پیشنهادهای انگلیسی و فرانسه در حقیقت بمنزله تأیید او لیتما توم هیتلر است، او لیتما تومی که معمولاً به یک ملت مغلوب در جنگ تحمیل میشود...

روز ۲۶ سپتامبر وزیر مختار چکوسلواکی در لندن به حکومت پراگ نوشت:

«چمبرلن متعجب است که ما قوای مسلح خود را از استحکامات مرزی خود فرانی خوانیم. من به چمبرلن تذکر دادم که این قوا را دیروز بدستور انگلستان و فرانسه بمرز فرستاده ایم و امروز نمیتوانیم آنها را فرخوانیم؛ ولی چمبرلن نمی تواند این مسئله را بفهمد. واقعا این بدبختی است که این مرد احمق، بی اطلاع و بی ارزش نخست وزیر انگلستان است.»

دولتهای چمبرلن و دلادیه همچنان به ترس و تشویشی که عمداً در میان ملت های خود تولید کرده بودند دامن میزدند، تا افکار عمومی ملت های خود را برای پسذرفتن رویه مسالت آمیز و شیوه «کنار آمدن» با هیتلر آماده کنند و زمینه را برای ادامه خیانت صلح و استقلال ملل کوچک مستعد نگاهدارند.

مضحک است که چمبرلن و دلادیه این خیانت های آشکار به بشریت و صلح عمومی را بعنوان صلح طلبی و خدمت به بشریت جای زدند و مخصوصاً چمبرلن در این باره جسارت عجیبی بخرج میداد.

روز ۲۷ سپتامبر چمبرلن نامه ای برای هیتلر فرستاد و طی آن اطلاع داد که او میتواند: «بدون جنگ و بدون تعیین مهلت، قسمت مهم و اعظم آنچه را که میخواهد بدست آورد» و از جمله چنین نوشت: «اگر مایل باشید من حاضریم که فوراً شخصاً به برلن بیایم برای اینکه باشا و نماینده چکوسلواکی و نمایندگان فرانسه و ایتالیا، شرایط و ترتیب الحاق سودت را با آلمان تنظیم نمایم.» و همانروز نامه ای نیز بوسولینی فرستاد و خاصه آنه از وی تقاضا نمود که در مذاکرات شرکت کند و هیتلر راضی نماید که یکم هفته حوصله کند تا موضوع چکوسلواکی را که خود بیده گرفته و «تضمین» کرده است انجام دهد. ولی هیتلر که مشاهده میکرد انگلستان و فرانسه مقاومتی ابراز نمیکنند و حاضر شده اند چکوسلواکی را نیز قربانی کنند، روز بروز جسورتر و بر اشتها تر میشد و بهین دلیل در نطق خود در ۲۶ سپتامبر در امپراتور پلاس چنین گفت:

**فردا در مونیخ ملاقات نمایم.** نمایندگان مجلس انگلستان که آرزوی «کنار آمدن» با هیتلر را داشتند این اظهارات نخست وزیر انگلستان را با کف زدنهای شدید استقبال نمودند.

چمبرلن در ۲۹ سپتامبر برای سومین بار با هوایما به آلمان رفت و سه دقیقه بعد از ظهر کنفرانس مونیخ با حضور چمبرلن، هیتلر، موسولینی و دالادیه تشکیل شد. در این کنفرانس آنچه هیتلر خواست همه پذیرفتند، و مقرر گردید که دولت چکوسلواکی نه تنها ناحیه سودت بلکه تمام نقاط مرکزی خود را با آلمان وا بگذارد، تا دهم اکتبر، بکلی تخلیه کند و با آلمان واگذار نماید. ضمناً قرار شد مسئله اقلیت‌های لهستانی و مجارستانی در چکوسلواکی نیز «حل» گردد و پس از این حل و فصل که خاک چکوسلواکی را قطعه قطعه می‌کرد، «باقیمانده» خاک چکوسلواکی از طرف آلمان و انگلیس و فرانسه و ایتالیا در مقابل هر تجاوزی تشدید می‌شد.

سروشت چکوسلواکی با این وضع رفت انگیز تعیین گردید بدون آنکه با نمایندگان چکوسلواکی مذاکره یا مشورتی صورت گرفته باشد حتی وزیر مختار چکوسلواکی و نماینده وزارت خارجه آن کشور را که به مونیخ آمده بودند در کنفرانس راه ندادند و فقط نتیجه کنفرانس را با اطلاع آنان رسانیدند.

چمبرلن و دالادیه مظفرانه: یکشورهای خویش مراجعت کردند و مورد استقبال جمعی رجاله و گروهی اغفال شده قرار گرفتند برخی از مردم پاریس که از حيله گریهای هیتلر حاکم آگاه بودند در میدان هواپیمایی فریادی کشیدند زنده باد صلح! زنده باد دالادیه.

بونه وزیر خارجه فرانسه خود را یکی از بزرگترین مدافعان صلح قلمداد می‌کرد و دالادیه با آنکه میدانست علاوه بونه به حفظ صلح از کجا سرچشمه می‌گیرد، از تلقینات خاناناه وی کور کورا پیروی می‌کرد. ذکر سرچشمه علاوه بونه به حفظ صلح برای نشان دادن ماهیت او و همکاریاش خالی از «لطف» نیست. پلیس مخفی فرانسه مدرکی به دالادیه نخست وزیر تقدیم کرده بود که نشان میداد بونه در سفته بازیهای بسیاری وارد شده بود که فقط سیاست تسلیم در برابر آلمان موفقیت وی را در معاملات مزبور ممکن می‌ساخت. حتی بعضی از وزرای کابینه دالادیه که از این کثافتکاریهای وزیر خارجه و تقلبی که وی در ارائه اسناد نظامی بکلیه مرتکب شده بود، اطلاع داشتند و میدانستند که او بدروغ مجموع قوای فرانسه و شوروی و چکوسلواکی را در مقابل آلمان ضعیفتر و غیرکافی برای مقاومت قلمداد کرده بود، پیشنهاد نمودند که بونه از وزارت استعفا کند ولی رئیس جمهور و دالادیه او را حفظ کردند و از ابتکار مایع شدند.

ستاد ارتش فرانسه دلالتی متن در دست داشت داور بایکه آلمان یکسال دیگر فرصت لازم دارد تا ارتش خود را کاملاً تعلیم داده و مجهز سازد. ولی چه سود که هیتلر در میان طبقه حاکمه و معانق مؤثر انگلیس و

«اگر تا روز اول اکتبر ناحیه سودت با آلمانی واگذارند نشود، من (هیتلر) اولین سربازی خواهم بود که بر علیه چکوسلواکی برآه خواهم افتاد.»

وطی همین نطق از «شجاعت چمبرلن برای حفظ صلح» منظور تحقیر وی سخن گفت: و ضمناً مانند همیشه برای اغفال و آرام کردن افکار جهانیان اظهار داشت که پس از انضمام سودت با آلمان دیگر در اروپا ادعای ارضی نخواهد داشت.

در این نطق، هیتلر عمداً با حرارت و غضب شدیدی صحبت می‌کرد تا آخرین آثار مقاومت را از بین ببرد و مساعی طرفداران حمایت از چکوسلواکی و خواستاران مبارزه دسته جمعی با تجاوزات فاشیسم را خنثی گرداند.

در ۲۶ سپتامبر روز ولت رئیس جمهور آمریکا از هیتلر و بنش خواهش کرد که اختلافات خود را از طریق مسالمت آمیز حل کنند.

در این هنگام ویلسن بنایندگی چمبرلن وارد برلن گردید و نامه چمبرلن را که در آن تشکیل کنفرانسی برای حل موضوع چکوسلواکی تقاضا شده بود، تسلیم هیتلر نمود. هیتلر بدون آنکه از این نامه ذکری کند نطق مزبور را در اسپریت ویلاس ایراد نمود و دوزوز بعد از ایراد نطق مزبور به ویلسن اظهار داشت که در تصمیم وی تغییری حاصل نخواهد شد.

در ۲۷ سپتامبر هندرسن با هیتلر ملاقات کرد و بوی گفت که انگلیس و فرانسه به چکوسلواکی امر کرده اند که ناحیه سودت را با آلمان واگذار کند.

در همین روز هیتلر و گورینگ و رین تروپ مشغول مطالعه نامه موسولینی بودند که پیشنهاد کرده بود بیچ عمومی آلمان ۲۴ ساعت تأخیر افتد غروب همان روز هیتلر هندرسن را احضار کرد و با لحن تحقیر آمیزی باو گفت: «بنا سدرخواست دوست و متفق معظم خود، سیزده موسولینی، بیچ عمومی آلمان را بیست و چهار ساعت بتعویق می‌اندازم.»

در این ایام تلقینهای برلن ورم و برلن و لندن و لندن و پاریس و پاریس و برلن دائماً در کار بود نمایندگان دولتها و مقامات مربوطه در تماس دائم بودند. روز ۲۸ سپتامبر چمبرلن در مجلس مبعوثان انگلیس نطقی ایراد کرد و اظهار داشت: هیتلر «جدا» قول داده است که بعد از موضوع چکوسلواکی دیگر تقاضای ارضی در اروپا نداشته باشد. در این هنگام نامه فوری از وزارت خارجه برای لرد هالیفاکس وزیر خارجه آوردند؛ او پس از قرائت آن را به رئیس الوزراء که در پشت تریبون مشغول نطق بود داد. چمبرلن بعد از قرائت نامه گفت: «همین هنوز

همه مطالب خود را نگفته ام و باید به مجلس این اطلاع اضافی را نیز بدهم که آقای هیتلر همین اطلاع داده و مرا دعوت میکنند که با او



آلمان خواست در کارهای اروپا دست تظاول دراز کند، با اتحاد جماهیر شوروی وارد جنگ شود نباید مانعش شد. باید به تمام شرکت کنندگان جنگ اجازه داد که عمیقاً در منجلاب جنگ فروروند. آنها را در این کار بی سر و صدا و بطور پنهانی باید تشویق نمود، باید با آنها اجازه داد که یکدیگر را ضعیف نموده از پای در آورند ولی بعد، وقتی که آنها به حد کافی ضعیف شدند، با قوای تازه نفس بمیدان آمده البته «بخاطر صلح» شرایط خود را بشرکت کنندگان در جنگ، که ضعیف شده اند، تحمیل نمود.»

«از نطق استالین در میچدمین کنگره حزب کمونیست شوروی»

استالین بعد از بیان مونیخ، مفهوم واقعی تباہی انگلیس و فرانسه را با آلمان هیتلری فاش ساخت و متذکر شد که: «نواحی چکوسلواکی بمنزله بهای تعهد شروع جنگ با اتحاد جماهیر شوروی با لمانی ها واگذار شده است.»

مخالف دموکراتیک در جهان از جمله در آمریکا و فرانسه و انگلستان، بیان مونیخ را با انزجار و توجیح کامل تلقی نمودند. در کتاب سی برس و کان بنام «جنگ سری برضد شوروی» که در آمریکا منتشر گردیده نوشته شده است:

«دولتهای آلمان سازی، ایتالیای فاشیست، انگلستان و فرانسه موافقتنامه مونیخ را امضا کردند، آرزوی «اتحاد مقدس» ضد شوروی که ارتجاع جهانی از سال ۱۹۱۸ خیال آنرا در سری پروراند جامعه عمل پوشید. این موافقتنامه روسیه را بدون متفق گذاشت بیسان فرانسه و شوروی، اس اساس امنیت دسته جمعی در اروپا، در نتیجه آن مدفون گردید. سودت چک جزئی از آلمان نازی گردید و دروازه های خاور در برابر اردوهای هیتلری وسیعاً باز شد.»

هیتلر در موقع مذاکره با چمبرلین و دالادی در مونیخ چکوسلواکی را متفق شوروی معرفی کرده و عهد نامه کمک متقابل دو کشور را مرتباً برخ آنان میکشید وی خواست از خصوصیتی که دولتهای سرمایه داری با حکومت اتحاد جماهیر شوروی دارند برای تیرمه خود استفاده کند. دول انگلیس و فرانسه نیز دائماً چکوسلواکی را از کمک شوروی مایوس کرده و دوری شوروی را از

و فرانسه طرفداران و مزدوران و جاسوسان فراوان داشت. بسیاری از جرایم فرانسه و حتی «آژانس هاواس» مبالغ هنگفتی پول از هیتلر دریافت میکردند تا بفق وی تبلیغ کرده و افکار عمومی را فریب دهند.

خلاصه چمبرلین در مراجعت خود از مونیخ ضمن یکی از نطقهای خود گفت: «از این پس صلح برای همدت عمر یک نسل تضمین شده است.» و همانوقت لیدر حزب مخالف اظهار عقیده میکرد که «انگلستان مجبور شد بین شرمساری و جنگ یکی را انتخاب کند؛ و وزیر انگلستان شرمساری را ترجیح دادند در حالیکه جنگ نیز بدنبال آن خواهد آمد.»

اصولاً نکته قابل توجه اینست که طبقه حاکمه انگلستان مشتاقانه تجاوزات هیتلر را استقبال نمیکردند تا حسن تفاهمی ایجاد کنند و آلمان را بجنگ با اتحاد جماهیر شوروی و ادار نمایند. در اسناد بایگانی وزارت امور خارجه آلمان مدارک فراوانی برای اثبات این قضیه موجود است؛ از جمله در دهم ژوئیه ۱۹۳۸ سفیر آلمان در لندن، دیرکسن، به حکومت برلین اطلاع داد که دولت انگلستان «یکی از مهمترین مواد برنامه خود را به جستجوی راه مصالحه با آلمان اختصاص داده است» و «گزینه فعلی نسبت با آلمان با اندازه ای حسن تفاهم دارد که آلمان نمی رود سایر دسته بندیهای ممکنه سیاستمداران انگلیس بتوانند تفاهم بیشتری ابراز دارند.»

دیرکسن همچنین نوشت: «در مورد مهمترین مواد درخواستهای اساسی مصرحه از طرف آلمان، نسبت به برکنار کردن اتحاد شوروی و بنابر این برکنار کردن جامعه ملل از حل مقدرات اروپا در صلاحیت مذاکرات و قراردادهای دو جانبه، تقریباً توافق حاصل نموده است.» دیرکسن اطلاع میداد که دولت انگلستان حاضر است برای «اجابت سایر درخواستهای عادلانه آلمان» بعدا کارهای بزرگی نزد دهد.

استالین در مارس ۱۹۳۹ مامیت سیاستمداران انگلیس را چنین شرح داد:

«سیاست عدم مداخله یعنی اغماض در برابر تجاوز و در برابر گشایش جنگ و بالتجیه تبدیل آن بجنگ جهانی، سیاست عدم مداخله نشانه آرزو و تمایلی است باینکه از متجاوز در ایجاد تبه کاریهایش نباید مانعتی بعمل آورد. مثلاً اگر ژاپن خواست با چین یا بهتر از آن با اتحاد جماهیر شوروی داخل جنگ شود نباید مانعش شد؛ مثلاً اگر

از اتحاد جماهیر شوروی سؤال کرد که آیا مطابق مفاد عهدنامه موجود بین دو دولت، « در صورت کک فرانسه بچکوسلواکی » آیا دولت شوروی بشبه خود وفا خواهد نمود؟ دولت شوروی فوراً جواب مثبت داد

باید بخاطر داشت که کک متقابل شوروی و چکوسلواکی، مطابق عهدنامه موجود بین دو کشور، مشروط بکک فرانسه بود و واضح است که دولت فرانسه با مجبور ساختن دولت چکوسلواکی قبول او لیتاتوم هیتلر و چمبرلین معاهده کک متقابل خویش را با چکوسلواکی نا جوانمردانه نقض کرده بود؛ و همین مناسبت دیگر اتحاد جماهیر شوروی از نظر روابط دیپلماسی در حقیقت تعهدی در مقابل چکوسلواکی نداشت معیناً دولت اتحاد جماهیر شوروی از این حق خود استفاده نکرد و بنسبست ماهیت سوسیالیستی خویش نخواست چکوسلواکی را در « گرداب حوادث » تنها بگذارد و حتی در روزهای بر آشوب ۲۷ و ۲۸ سپتامبر ۱۹۳۸، یعنی هنگامی که روزولت میخواست برای حل مسائل مورد اختلاف میانجی شود، اتحاد جماهیر شوروی به کورک، نماینده امریکا در شوروی، اطلاع داد که دولت شوروی با تشکیل یک کنفرانس بین المللی برای مطالعه اوضاع و در نظر گرفتن کک دسته جمعی بچکوسلواکی و اتحاد « تصیبات عملی » برای حفظ صلح موافقت است.

**بعلاوه وقتی که جراید لهستان اطلاع دادند که ارتش لهستان در مرزهای چکوسلواکی متمرکز شده است، در روز ۴۴ سپتامبر ۱۹۳۸ کاردار سفارت لهستان در مسکو به کمیساریای خارجه شوروی احضار شد و بنام دولت اتحاد جماهیر شوروی بوی گفته شد که مطابق اطلاعات واصله که دولت لهستان نیز آنرا تکذیب نکرده است ارتش لهستان در مرزهای چکوسلواکی متمرکز شده و بطور وضوح در نظر دار د وارد چکوسلواکی شود. دولت اتحاد جماهیر شوروی امیدوار است که هر چه زود تر این اخبار رسماً از طرف دولت لهستان تکذیب شود؛ در غیر این صورت، واگر قشون لهستان وارد خاک چکوسلواکی بشود اتحاد جماهیر شوروی این عمل را یک تهاجم بدون دلیل از طرف لهستان دانسته و معاهده عدم تعرض مورخه ۴۵ ژوئیه ۱۹۴۲ خود را با لهستان افشوده خواهد دانست.**

جواب دولت لهستان اگرچه آنقدری با جسارت نوشته شده بود معیناً حاکی بود که این ارتش بنظور دفاع متمرکز شده است؛ و روزنامه ها نیز اطلاع دادند که ارتش لهستان از مرزهای چکوسلواکی دور شده است و بدین ترتیب یکبار دیگر سیاست محکم اتحاد

چکوسلواکی و نبودن مرز مشترکی بین دو کشور را دلیل عدم ایفاء شوروی به تعهدات خود قلمداد می کردند و این مسئله را بهانه عدم وفاداری خود بنهتدات خویش قرار میدادند در حالیکه ژنرال فوشه

رئیس سابق بیسیون نظامی فرانسه در چکوسلواکی، در همان اوقات، با کمال بی پروائی بیکی از سیاستمداران چک در براک گفته بود که محافل حاکمه فرانسه بهیچوجه مایل بسرکوب کردن فاشیسم یا کک اتحاد جماهیر شوروی نخواهند بود؛ زیرا در این صورت در نظر تمام ملل جهان عامل اساسی پیروزی بر علیه فاشیسم اتحاد جماهیر شوروی محسوب خواهد گردید و این امر توجه و محبت ملل شد فاشیست و اکثریت زحمتکش و دموکرات مردم جهان را نسبت باتحاد جماهیر شوروی افزون خواهد ساخت معیناً بازم فقط اتحاد جماهیر شوروی بود که به تعهدات بین المللی خود دائر بدفاع از امنیت دسته جمعی و حفظ استقلال کشورهای کوچک وفادار ماند. روز ۲۱ سپتامبر ۱۹۳۸، نماینده اتحاد جماهیر شوروی در نطق خود در جلسه انجمن ملل متفق چنین گفت:

«... اتحاد جماهیر شوروی بنسبست داشتن یک عهدنامه کک متقابل با چکوسلواکی از هر نوع دخالتی در مذاکرات بین دولت چکوسلواکی و آلمانی های ناسیه سودت خودداری نموده است؛ زیرا اتحاد جماهیر شوروی معتقد است که مسئله آلمانی های سودت یک موضوع داخلی مربوط بحکومت چکوسلواکی است. ما از هر نوع توصیه بحکومت چکوسلواکی خودداری کردیم زیرا ما معتقدیم که صحیح ترست که دولت چکوسلواکی را مجبور کنند که امتیازاتی بآلمانی ها بدهد، امتیازاتی که برای وضع آن کشور مضر باشد.»

در اوائل سپتامبر ۱۹۳۸ حکومت فرانسه درخواستی بدولت بدولت شوروی فرستاده و سؤال نمود که اگر چکوسلواکی مورد حمله قرار گیرد آیا رویه دولت شوروی چه خواهد بود؟ جواب دولت شوروی صریح و قاطع بود؛ شوروی این اعمال را پیشهاد نمود؛ احضار نمایندگان رسمی شوروی وانگلیس و فرانسه، انتشار یک اعلامیه مشترک این دولت داتریک و مساعدت به چکوسلواکی، بردن این مسئله به جامعه ملل برای اخذ تصیبات لازم، و بالاخره تشکیل یک کنفرانس از نمایندگان سناد ارتش این سه کشور برای مطالعه عملیات نظامی دسته جمعی سه کشور بر علیه تجاوز

بعلاوه دولت شوروی ضمن جواب مزبور خاطر نشان نمود که مطابق مفاد عهدنامه کک متقابل اتحاد جماهیر شوروی و چکوسلواکی « در صورتیکه فرانسه در دفاع چکوسلواکی دخالت کند » اتحاد جماهیر شوروی نیز با تمام قوا و وسائل وبا استفاده از طرق ممکن به چکوسلواکی کمک خواهد کرد

در نیمه سپتامبر ۱۹۳۸ حکومت چکوسلواکی

جماعت شوروی تأثیر خود را بر ای جلوگیری از جنگ نشان داد.

با همه این احوال دولتهای انگلستان و فرانسه مرتباً تبلیغ میکردند که اتحاد جماهیر شوروی به تعهدات خود عمل نخواهد کرد؛ و بلاخره نماینده اتحاد جماهیر شوروی در جلسه جامعه ملل، عین جوابهایی را که دولت شوروی به متولات دولتهای فرانسه و چکوسلواکی در این زمینه داده بود بر ملا ساخت و با این طریق بردهان تبلیغ کنندگان بر علیه اتحاد جماهیر شوروی مشت محکمی مگوفته شد.

بعد از امضای قرارداد تنگین مونیخ، دولتهای سرمایه داری چون نمیتوانستند بار سنگین این جنایت رسواکننده را تنها تحمل کنند، انتشار دادند که اتحاد جماهیر شوروی با قرارداد مونیخ موافقت کرده و در قضایای چکوسلواکی با دولت شوروی مذاکره بعمل آمده است و بی نیند روز بعد آژانس تاس، شیر گزار رسمی دولت شوروی، خبر داد که تمام این مطالب جعل و بی اساس است و اتحاد جماهیر شوروی بهیچوجه در این مذاکرات شرکت نداشته است و یکبار دیگر در ونگویان و مقتریان بر علیه اتحاد جماهیر شوروی رسواتر شدند؛ و بازرجهانیان معلوم شد که همیشه در بحبوحه حوادث در حالیکه زمامداران کشورهای سرمایه داری مستغرق در خیانت بمنافع ملتتهای خویشانند، فقط اتحاد جماهیر شوروی است که به تعهدات خود وفادار میماند و برای حفظ صلح و دموکراسی در جهان از هیچگونه کوششی فروگذار نمی کند.

نکته بسیار مهمی که باید ذکر شود و بساید با کمال دقت در نظر گرفته شود اعلامیه های مشترکی است که دولتهای انگلیس و فرانسه، در این اوفات با آلمان هیتلری امضاء نموده اند. در ۳۰ سپتامبر سال ۱۹۳۸ در مونیخ اعلامیه ای میان هیتلر و چمبرلین امضاء رسید که در آن اشعار میشد:

«ما، فوهرر آلمان و صدر اعظم رایش و نخست وزیر انگلستان، موافقت داریم که مسئله روابط آلمان و انگلستان برای دو کشور و برای تمام اروپا حائز اهمیت فراوانی است. ما موافقت نامه ای را که دیشب امضاء رسیده است و قرارداد بحری آلمان و انگلستان را ترجمان اراده و مظهر تمایل ملتتهای هر دو کشور می شماریم که در آینده هرگز برضد یکدیگر اقدام بینکنند نخواهند نمود. ما بسا تمیمی راسخ حاضریم در سایر مسائل مربوط بروابط بین دو کشور نیز از طریق مشاوره بررسی کرده کوشش کنیم در آتی هر گونه بهانه تولید اختلاف را از میان برداریم تا بدین طریق به

تضمین صلح در اروپا کک کرده باشیم.»  
این اعلامیه کاملاً مختصتات یک قرار داد عدم تعرض متقابل را بین آلمان و انگلستان داراست.

در ۶ دسامبر سال ۱۹۳۸ نیز بین بونه وزیر امور خارجه فرانسه و رین تروب وزیر امور خارجه آلمان اعلامیه ای با مضامین رسیده که حاکی بود:

«دولتین فرانسه و آلمان بالاتفاق باین عقیده رسیده اند که روابط مودت و حسن همجواری بین آلمان و فرانسه یکی از مهمترین موجبات استواری روابط در اروپا و حفظ صلح عمومی است؛ و دولتین تمام مساعی لازمه را بسکار خواهند برد تا مراعات چنین روابطی را بین کشورهای خود تامین نمایند.»

در اعلامیه تصریح شده بود که: «بین فرانسه و آلمان دیگر هیچگونه مسائل مورد اختلافی از نقطه نظر ارضی وجود ندارد و مرز موجود بین دو کشور قطعی است.» در خاتمه اعلامیه گفته شده بود که:

«هر دو کشور بطور قطعی تصمیم میگیرند که صرف نظر از روابط مخصوصی که با دول ثالث دارند در کلیه مسائلی که بکشورهایشان مربوط میشود با یکدیگر تماس بگیرند و در صورتیکه احتمال برود این مسائل در آینده بوخامت و تیرگی اوضاع بین المللی بایکدیگر منجر خواهد شد بشاوره بپردازند.»

این اعلامیه نیز کاملاً یک قرار داد عدم تعرض متقابل بین آلمان و فرانسه و یک معاهده و داد و اتحاد بود. موضوعی که در باره این دو اعلامیه، یا بهتر بگوئیم در باره این دو عهدنامه عدم تعرض با آلمان، حائز اهمیت و شایسته دقت است اینست که دولتهای انگلیس و فرانسه هنگامیکه از قرارداد عدم تعرض شوروی با آلمان در اوت ۱۹۳۹ سخن بمیان آوردند (این قرارداد در فصل خود مفصلاً شرح داده خواهد شد) این دو قرارداد عدم تعرض را که یکسال پیش از آن قرارداد، خود با دولت آلمان منعقد نموده بودند تا دولت شوروی را منشره و مجزا سازند و مجتمعاً بروی بتازند عمداً فراموش میکنند.

## مبارزه کرد های عراق

صدیق

عشمانی از طرف دیگر يك سلسله عهد نامه صلحی بنام «Severs» در تاریخ ۱۰ اوت ۱۹۲۰ امضاء گردید در این عهدنامه، «تراس» غربی و شرقی تا خطی که از «چاتالجه» عبور میکند، و جزایر واقع در مدخل بنغازها، و همچنین شهر «آزمیر» یا حوالی آن، یونان داده شده بود. بر طبق ماده ۶۹ آن عهدنامه، حاکمیت عثمانی در این منطقه «بوسیله يك بیرق ترك که همیشه در يك قلعه خارج از شهر افراشته خواهد بود» بایستی نشان داده شود؛ همچنین این حکومت ناگزیر بود که از جزایر بحر اژه و مستملکات و مستعمرات خود در افریقا دست بردارد (ماده ۲۲).

البته مسلم است که این دست برداشتن بفتح متفقین بود، نه بظلمت ملتهایی که در آن جاهلانه گمی می کردند و از فشار ظلم و تعدی «باب عالی» مینالیدند. بنا بر ماده ۱۰۹ عثمانی مصراحتاً تحت الحمايه انگلستان میدانست. ماده ۷۰۹، دولت عثمانی را از حق کشتی رانی در ترعه سوئز بفتح دولت انگلیس باز میداشت. ماده ۱۱۳، سوئدان و ماده ۱۱۵، قبرس را رسماً و قطعاً در جزء مستملکات بریتانیا محسوب می کرد. بموجب مواد ۱۱۸ و ۱۲۰، دولت عثمانی مجبور بود که مراکش را از ۳۰ مارس ۱۹۱۲ و تونس را از ۱۲ مه ۱۸۸۱ تحت الحمايه فرانسه بشناسد و «کلیه نتایج این تصدیق را در دوره های گذشته هم مؤثر بداند». بر طبق ماده ۱۲۱، دولت عثمانی از امتیازاتی که عهدنامه لوزان منقده با ایتالیا در ۱۹۱۲، در لیبی بوی اعطاء میکرد چشم پوشی کرده؛ و بالاخره بر طبق ماده ۱۲۲ بظلمت ایتالیا از کلیه حقوق و امتیازات خویش در جزایر اژه که در تصرف دولت ایتالیا بود صرف نظر میکرد.

در این عهدنامه، امپریالیست ها بیبهانه «حق حاکمیت ملت هنا» و «آزاد کردن ملت هنا» دولت عثمانی را وادار کردند که در ظاهر «بفتح ملت عرب» ولی در حقیقت بفتح خودشان، از حقوق خود در بین النهرین و شامات (سوریه و لبنان) و فلسطین و عربستان صرف نظر کنند.

آنها چنین وانمود کرده بودند که پاره ای از ملل گویا «با وضع دشواری و سخت دنیای امروز» از هدهده اداره امور خود برنی آید و بدین جهت بایستی حق قیمومت بر آنها را ویژه خود بدانند؛ تازه، دولت های سرمایه دار برای ماست مالی کردن این چپاولگرهای خود، ماسک خیرخواهی و صلح دوستی را هم بصورت خودمیزد و تقسیم مجدد دنیا را بحساب «حمایت از اقلیت هایی که از حیت نژاد و مذهب و زبان در فشارند» میگذاشتند. برای این کار هم، هیئت کنترولی از خود تعیین کرده بودند که به

«در شماره ۶ پیش بطور مختصر از گذشته قوم کرد و مبارزه آنان با امپراطوری عثمانی و بعد با ستمگرهای یان تورکیست ها، سخن گفته شد. اینک به بحث در احوال و مبارزه کرد های عراق دوش بدوش برادران عرب خود، می پردازیم.»

### کرد های عراق و مبارزات آنان دوش بدوش دیگر برادران عراقی خود بر علیه امپریالیسم و دست نشانده گانش.

پیش از شروع باصل قضیه، برای اینکه موضوع بهتر روشن شود، لازم است شرایط و وضعیت اجتماعی و سیاسی آن دوره، یعنی دوره متلاشی شدن امپراطوری عثمانی و افتادن امپریالیست ها بر سرخوان یمن بر سر مستعمرات آن امپراطوری را بیان کنیم. حتی پیش از آواز گون گشتن کاخ امپراطوری عثمانی دولت های کابینالیستی علاوه برداشتن يك سلسله بازار های فروش و تهیه کردن منابع مواد خام از آن امپراطوری، بوسیله تأسیس و ایجاد تشکیلات و مؤسسات خارجی از قبیل کمیسیون های دیوان عمومی و بیداری و بانک عثمانی و انحصارها و پست و تلگراف و دیگر مراکزی که متفقین برای اداره امور اقتصادی و سیاسی عثمانی بوضعی که کاملاً با تمایلات جهانگیرانه شان موافق بود، ترتیب داده بودند، منظورهای خود را عملی میکردند.

باین ترتیب اصول کابینتولاسیون و سایر اقسام حکم فرمائی بیگانگان که کلیه منافع و آرزوهای ملل عثمانی را زیر پا گرفته بود، در آنجا برقرار گردید.

این غارتگریهای استیلاجویانه و هر قدر هم که توده های عثمانی را سخت در فشار میگذاشت و شره زحمات طاقت فرمای آنان را چسارل میکرد و حق زندگی و حاکمیت و ابکی از دست آنان بیرون میکشید، ولی برای «باب عالی» خوشایند و لازم بود. بواسطه عقب ماندگی رژیم اقتصادی امپراطوری عثمانی نسبت به دولت های کابینالیستی زمینه حکم فرمائی و مداخله بیگانگان بخوبی آماده بود.

همینکه این امپراطوری خون آشام در جنگ فرسوده و متلاشی گشت، سرمایه داران آزمند بسان لاشخور های خسته و گرسنه بسر وقت مستعمراتش شتافتند. برای اینکه یمنی برای بلیدن مستعمرات آن کشور و برده کردن ملت های آنهاجا، عهدنامه ها و قرارداد هایی هم نوشتند. در «سور» بین انگلستان، فرانسه، ایتالیا، ژاپن، بلژیک، یونان، حجاز، لهستان، پرتغال، رومانی، صرب و کروآت و اسلوان، چکوسلواکی از یک طرف و دولت

خاموش کردن و آلت دست کردن آن جنبشها، خود را بنوده هائزویک میگرداند و دایهٔ مهربان تراژمادر میشود. اما آنها همینکه جنبشها نتیجه میروند، همیشه از حرف میگذشت، بین سنی و شیعه، بین کلیبی و مسلمان، بین مسلمان و ازومی جنگ برادر کشی راه می انداختند.

امیر یالیسم با خریدن امیران و فیصلها چندده هزار نفری را بهوای «استقلال» دلفروش میداشت. ولی در هنگام وارد شدن مبارزه شدن دولت شوروی موسیالیستی این صالح نمایان گرگ منش خوب شناخته شدند.

هیئتی که از طرف دولت شوروی در کنفرانس لوزان شرکت کرد، این قیافهٔ مکارا امیر یالیسم را در آنوقت هم خوب شناساندند:

« دول متخاصم مخصوصاً در دورهٔ جنگ جهانی تکیه، از حیث مواعد رسی نسبت بمملکی که ممکن بود بر ضد ترکها بمقتضی مساعدتی کنند گرم وسخاوت غریبی بیخرج دادند، ولی همینکه موعدا انجام آن وعده هاز رسید، باصل عدم لیاقت ملل مزبور به برای ادارهٔ خود، متشبث شده و هائرا دلیل حقانیت تملک مسالک آنها قرار دادند » ( یادبود راجع بمسئله شرق: هیئت نمایندگان شوروی ) هائناطوریکه این هیئت در بیانیهٔ خویش متذکر شد، توانست مقدرات غم انگیز و وضعیت تأسف آور اهالی شهرها و دهات و مخصوصاً طبقهٔ کارگر و دهقان را، صرف نظر از ملیت و پامذهب، که در جنگ جهانی و هجوم دولت های سرمایه دار و محرکین آنها پیش آمده ندیده انگارد.

صدها هزار نفر ترک و آرمنی و کرد و یونانی و بلغاری تنها بخاطر عشق جنون آمیز و استیلاجویانهٔ دول سرمایه دار، زندگانی بخور و نیر خود را هم از دست دادند. امیر یالیسم بیبانهٔ تأمین جاو مکان و خوراک و پوشاک این مانتها، آنها را آلت دست و مملعهٔ خود قرار میداد.

هیئت نمایندگان شوروی، این روش غارتگرانه و افتضاح آمیز سرمایه داران را دربارهٔ «حل مسئلهٔ ملی» بر ملا ساخت و کاملاً نشان داد که این دوزو کلک هافقط بخاطر نفع کلان خود آنهاست و برای ملل و اقلیتهای ستمکش ابدأ کاری انجام نخواهند داد.

\* \* \*

با این ترتیب پایان جنگ و خاتمهٔ امپراطوری عثمانی، آغاز دوران جدیدیهٔ بیست مستعمرات و امارت نشینها و درست کردن و روی کار انداختن امیران و فیصلها محسوب میشود. دول انگلیس و فرانسه بنظور اینکه آوردن منابع نفت فراوانتر و دست انداختن بیشتر بر نقاط ستراتیژیکی باهم بگوینگو داشتند.

امیر فیصل اول پادشاه معلوم الحال عراق که دست پرورده کلنیل لاورنس (Lawrence) مشهور بود، میخواست هم بر سوریه و هم بر عراق پادشاهی کند. ولی در سال ۱۹۲۰ فرانسه باعزام قشون مسلح امیر فیصل را بیرون راند.

بهانهٔ نظارت بر بکار بردن عهدنامه ها و «دفاع» از اقلیت ها، در تکرار امور داخلی آنها نظارت داشتند و هر جور که میخواستند جریانات ملی آن نواحی را بنفع تاملات استیلا گردانهٔ آنها بچرخاندند و از مسیر طبیعی خود بر گردانند.

همچنین باید خاطر نشان کرد که، در یک نامهٔ سری که بین ترادروسیه و متفقین بسته شده بود، اسلامبول و بنازها را بایک قسمت از ترانس شرقی، روسیه و انگلار شده بود. این تقسیم بندی برای استقلال دول بالکان مخصوصاً رومانی و بلغارستان بسیار خطرناک بود.

آنها حتی آنطاولی را نیز از نظر منافع خویش به مناطق چندی تقسیم کرده بودند.

این بود منظره ای از قطعه قطعه گشتن امپراطوری متلاشی شده عثمانی و تقسیم مجدد یک قسمت از دنیا بدست دولت های سرمایه داری.

ولی جنب و جوش توده های جهان که با پایان یافتن جنگ آغاز شده بود، و پیدایش بحران های دول و تضعیف قدرت های زورگویانهٔ آنان، و بالا تر از همه پیروز گشتن انقلاب اکثر در روسیه تزاری، این نقشه های استیلاجویانه را در نواحی حساس نقش بر آب کرد.

توده های ترکیه هم بر رهبری کمال پاشا که در شرایط آرزوی شمارهای متقیانه ای میداد، بیخیش در آمده بودند. بدون کمک انقلابیون آنجا، بدون ملنی شدن کلیه امتیازات استعماری ترادریسم از طرف آنها، بیرون راندن این گران آزمند غیر ممکن بود.

هر گاه، امیر یالیسم توانست نهضت ترکهای جوان را در یک مسیر نامیسارک و شوم بیاندازد، علنش این بود که با کشورشوراها تماس داشت و از همان جالاهام میگرفت و از نیروی مادی و معنوی انقلابیون آنجا بر علیه غارتگران و هم برای نیرومند کردن سلطهٔ خویش استفاده میکرد.

ولی در آن نواحی که توده های مظلوم در چنگال پتاگران افتاده بودند و از چنین نعمتی برخوردار نبودند کلیه فعالیت و نیرویشان براه ناصواب افتاد.

امیر یالیسم در هر جایی که با جنبش توده ها روبرو میشد، با انداختن تفرقه میان آنان و بهم زدن صفوف و اتحاد آنها، بادست آویز های مذهبی و دینی، جریان کارشانرا منحرف و در هم میساخت.

نهضت های ملی اعراب و اکراد، و همچنین شورش مقدونیه و آلبانی و غیره که اندک اندک پیش آمده و تغییرات داخلی و سزنگون شدن «باب عالی»، حدود و وقوع آنها را مثل انقلاب ترکهای جوان ناگزیر کرده بود، نیز به واسطهٔ مداخلات جهانگیرانه و غرض آلود و نفوذ شوم و مضر دولت های سرمایه دار بزرگ و کوچک، از جاده و مجرای طبیعی و عادی خارج شدند.

اگر اقلیت های اعراب و اکراد و ارامنه به جنبش در آمده بودند و برای از بین برداشتن آن فشارها و ستمگری های دورهٔ عثمانی مبارزه میکردند، دول سرمایه دار در ظاهر بیبانهٔ تقویت و راهبانی آنها ولی در باطن برای

جامعه ملل که در دست خود امیرپالیسم می‌چرخید کارها را درست کرد. اسناد قیمومت سوریه و شامات را با چند ایالت در آسیای صغیر بنام فرانسه، و سند دیگری مبنی بر قیمومت انگلیس بر بین‌النهرین و فلسطین با مقاضا رسید؛ خود این دولت‌ها هم که با جنبش ملی‌ا اهالی این سرزمین‌ها طرف شده بودند، بیک چیز دلشان خوش بود و آن عروسک‌هایی بود که در سالهای پیش برای ایجاد تفرقه و تشتت ساخته بودند.

یکی از افراد این «تیب» زر خرید در عراق، «شیخ محمود» درین کردها بود.

«کلنل ایلفستین» در شماره ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ مجله (National Affaires) راجع به «مسئله اکراد»، شیخ محمود را بمقابل خودش اینجور می‌ستاید:

«پس از اینکه جنگ سلیمانیه که بدست شیخ سعید روشن شده بود در سال ۱۹۰۹ خاموش گشت، گردستان عراق تا سال ۱۹۱۸، ساکت و ساکت ماند. تا اینکه در ایسال شیخ محمود با استقبال نیروی انگلیس شناخت و آنها را از کرکوک سلیمانیه آورد و آن منطقه را تسلیمشان کرد.

انگلیستان هم، بیاس این خدمت (۱) او را بچکمداری سرتاسر گردستان جنوبی انتخاب کرد.»

البته این کلنل محترم، تا بحال هم بر این عقیده است که: «گردهای عراق درک کرده اند که، در سایه انگلیستان، وضعیت شان بهتر از کردهای ترکیه و ایران است.»

بهر حال باید گفت که، در بین اقلیت کرد عراق هم که دوش بدوش برادران عرب خود بر علیه استیلاگران برخاسته بودند، چنین کسانی هم یافت میشدند.

امیر فیصل که «شاه عراق» گشته بود کلیه امور خود را بفرمان «ویلسن» که همه کاره او بود انجام میداد و در بیم انداختن توده‌ها از او دستور میگرفت.

با این وضع هم، توده‌های عراق، اعم از کرد و عرب و ترک و غیره همگی با هم بر علیه این دست نشاندهگان برضداستیلاگران، دست بقیام زدند و در هر گوشه‌ای صدای اعتراض و تفرین برخاست.

عموم طبقات مردم عراق بر علیه دخالت انگلیستان بصدا درآمدند؛ و تنها یک اقلیت خیلی ناسمجیز از اول زر خرید شده بود.

«ویلسن» نایب السلطنه، با مامورین جاسوس خود سعی داشت بین یهودیها و سنی‌ها و شیعه‌های عراق تفاهت بیاندازد؛ ولی ملت پاسخ‌دهندگان شگفتی با او میداد.

در همین سال، یکروز، یعنی در تاریخ ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۶، مردم عراق نسبت با انتخابات فرمایشی اربابان فیصل سخت اعتراض نمودند و اعتراضنامه‌ای را که تهیه کرده بودند بتوسط دو نفر (یک شیعه و یک سنی) به پیش ویلسن فرستادند. او سؤال کرد که: «... بین سنی و

شیعه مناقشه اتفاق نیافتاده؛ جواب دادند خیر! مجدداً استفسار نموده بود که یهودیها چه کردند؟ گفته شد: ساکت ماندند. ویلسن از شنیدن این جوابها فوق‌العاده متعجب شد و گویا مقدماتی برای تولید اختلاف تهیه کرده بود ولی انری بنخشدید،

(مظالم انگلیس در بین‌النهرین: نشریه مجلس شورای ملی ایران)

باز هم ملت اجتماع کرد و نامه‌ای به ویلسن داد؛ «دولت انگلیس با عراب عموماً و با اهل عراق خصوصاً، وعده داد که در امور مملکت آنها مداخله نکرده و در اختیار شکل حکومت آنها را آزاد خواهد گذارد....

و عجالتاً هیچ مانی برای تشکیل حکومت عراق نیست، لذا عموم اهالی ما ایرانند که، به مقتضای حدود و مواجید سابقه، حکومت عراق بروفق میل و اراده ملت تشکیل شده و قشون انگلیسی خارج گردد.»

(همانجا: صفحه ۱۹)

ولی ویلسن که پشتن از یکطرف بدست نشانده گانش و از طرف دیگر بدولت خدارش محکم و گرم می‌بود در جواب چنین نوشت:

«... جنگ عمومی خانه یافت و خیال

انگلیس از هر جهت فارغ شد. اکنون دارای قشون عظیمی است که بر خلاف شایعات بعضی، با نهایت سهولت میتواند تصمیمات خود را بموقع اجرا گذارد. علی‌ای حال، قملادولت انگلیس عطف توجهی بمطالب اهالی عراق نخواهد نمود.»

(همانجا: صفحه ۱۹)

این پاسخ گستاخانه و لجاجت آمیز ویلسن راه تنها ملت عراق با جنبش‌های بی‌دردی بی‌آبرو ساخت؛ بلکه صدای اعتراض همسایه‌های عراق و ملل آزادخواه دیگر هم بلند شد.

در آئزمان نمایندگان آزادخواه ایران در مجلس بر علیه این وحشیگریها و زورگوئیهای امیرپالیسم قهلم کردند.

سلیمان محسن اسکندری در آئزمان، پس از تشریح ظلم و تعدی سرمایه‌داران انگلیسی در عراق، و رسانیدن فریاد اعتراض آمیز ملت ایران نسبت بمهدردی برادران عراقی خود، در پشت تریبون مجلس چنین گفت:

«... در کلیه این زحمت و محنت شریک و سهیم هستیم؛ و صدماتی که بر برادران عراق عذب ما وارد میشود، صدماتی است که بر ما وارد می‌آید؛ چنانکه یکدفعه دیگر در همین مجلس راجع به تمیید و تفریق آقاییان با عیال اظهار تفرقه شده است و باز هم میشود قطع نظر از

هم در کتاب های دبستانی وهم در بعضی از این روزنامه ها ، درس عبودیت و بندگی داده میشود ؛ برای سر بزیر انداختن در برابر وحشیکرپهای امیرالیسم پروباگاندی میشود . هیئت حاکمه عراق مدعی بوده و هست که باصطلاح بخاطر رشای کردها در هرکلیه یک وزیر کردتعیین میشود ؛ در صورتیکه امثال ماجد مصطفی ها و نوری سعیدهای مزدور که خیانتشان بیات عراق بکلی ثابت شده نه تنها قومی برای کردها و دیگر اهالی عراق برسی دارند بلکه بنابر مثل «چو دزدی با چراغ آید گزیده تبر برد کالا» ؛ بیشتر مستی ملت را در راه منافع بیگانگان بیاد میدهند . همین شخصیت های خائن و چیره خوار که با سران عشایر و بزرگان قوم آشنائی و تماس دارند ، در صحنه کردانی برای ارباب بزرگ بهتر از دیگر خائنین غیر کردها میتوانند دل امیرالیسم را بدست بیاورند . در مورد «نمایشگان» کردها باید گفت هر کس نامش در لیست نمایندگی انجلیتس سرویس نباشد و داغ بندگی و نوکری استعمار را بر پیشانی نداشته باشد ؛ محال است انتخاب شود . کلیه این علل و عوامل دیگر بارها مسبب برانگیختن توده های کرد عراق شده است

در سال ۱۹۳۲ ، توده های بارزان بر علیه نیروی دولتی عراق قیام کردند و با وجود کمی عده و کمی اسلحه آرتش دولتی را سخت در تنگنا گذاشتند ؛ قسمت مهمی که برای سرکوبی کردها آمده بود در محاصره افتاد .

ولی همینکه ارباب هیئت حاکمه عراق موقع را دشواری دید ، بلافاصله نیروی هوائی امپراطوری را بجز کت در آورد ؛ با بسبب و نیروی موتوریزه بر سر یک عده کلبه نشین تاختند .

در این باره بهتر است که به تائید و اعتراف خود این «صاحبان بسب» مراجعه کنیم :

« بارزانی ها در ابتدا خیلی پیشرفت کردند و یک فوج از سربازان را در محاصره داشتند و این سربازان هم در حال تسلیم شدن بودند ؛ که ناگهان نیروی هوائی انگلیس به کمکشان رسید و نجاتشان داد . بعد اهم ، نیروی زمینی عراق و نیروی هوائی انگلیس بگمراهی به بارزانیها حمله ور گشتند . »

(کنال ایلفستین)

مردم عراق ، مخصوصاً کردها که این وحشیکرپها و بیعدالتیها را میدیدند ، روز بروز بیشتر بدور هم گرد میآمدند و زیاد تر نسبت به پیشقدمان این نهضت ها ایمان پیدا کردند .

در نتیجه در نهضت های بعدی که روی داد ، عناصر و طبقات دیگری هم در آن شرکت کردند و بهتر توانستند بر علیه دشمن نبرد کنند .

حکومت عراق برای جلوگیری و از بین بردن این جنبشها ، کلیه عناصری را که بناچکم انجلیتس سرویس «مظنون» تشخیص میداد بنسبید گاه میفرستاد ؛ از جمله ملا مصطفی بارزانی را هم مدت ۱۲ سال در شهرهای

تمام مطالب ، مطابق اصولی که در تمام دنیا معمول است ، حکومت هر مملکتی باید مطابق میل و آرزوی اهالی آن مملکت باشد .  
ولی بالاخره امیرالیسم انگلستان با راه انداختن کشتارهای سنگین و تبعید و در بدر کردن مردان آزادبخواه و فشارها و تشییقات پلیسی موفه توانست سرو صدا ها را بخواهاند

شیخ محمود که بنا بر مایش ارباب میخواست قوای خلافة مبارزه توده های کرد را بپیمان مسیر غلط سوق دهد ، برای خود بساط «سلطنتی» درست کرد و وزیرانی هم برایش ترشیدند . ولی این «سلطنت» دبری نپایید که مثل حباب روی آب ناپدید شد ؛ زیرا نه توده های کرد و نه توده های عرب ، با آن بپیچوجه دل بستگی نداشتند و آنرا دامی برای خود میدانستند

در غائله رشید عالی کیلانی که در سال ۱۹۴۱ با کمک و پشتیبانی هیتلریها انجام گرفت ، همین شیخ محمود در بغداد با باندر رشید عالی در کار بود و دستور یافت که بسلیمانیه بزود و توده های آنجا را فریب دهد تا در نهضت پوشالی رشید عالی همدست گردند . ولی همانطوریکه توده ها بهترین سنگ محک اند ، در اینجا هم عموم مردم تودهنی بشیخ زدند و بدعوت و تمایل او جواب رد گفتند .

### نهضت های بارزان

کرد های عراق که بوعده و وعید های پوچ امیرالیسم آشنائی یافتند و فهمیدند که کلیه میثاق و پیمان های آن درباره محترم شمردن آداب و رسوم و عقاید و زبان اقلیت ها ، جز دسیسه و نیرنگ نیست ، کم کم بجنب و جوش افتادند .

امیرالیسم هر خان و یار تیس ایللی را که روی بندگی نشان نمیداد و از دست نشاندگان او اطاعت محض نمیکرد «آشوب گر» و «شورو» میخواند و با فرستادن نیروی خود ذوات و کلبه های دهقانان زیر دست آن امیر باخان را ویران میکرد و توده ها را آواره و سرگردان میساخت

با اینکه هر گاه توده ها در مقابل ظلم و فشار دست نشاندگان امیرالیسم اظهار ناراضی و اعتراض می کنند ، گذشته از تعقیب پلیس و آزار و شکنجه های دیگر ، با ایجاد قهطی های مصنوعی و راه کد نگاهداشتن محصولات کشاورزی آنها که برای فروش حاضر کرده اند ، و یا خودداری از خرید آنها ، مردم را در مضیقه قرار میدهد و با بنوسیله می-خواهد افکار سیاسی و اجتماعی را با تشدید گرسنگی و فقر باصطلاح از بین بردارد

هر چند که هیئت حاکمه مزدور عراق چنین ادعا داشته که زبان کردی را در مدارس نواحی کرد نشین رسمیت داده و مقداری کتاب کردی را چاپ و منتشر کرده و یک دوروز نامه و مجله این زبان را آزاد گذاشته است ، ولی در حقیقت این خرده اصلاحات هم برای بهتر گول زدن افکار و ذهنان کردها بوده ؛ انتشار روزنامه «دنگی کیتی نازه» بزبان کردی هم برای بخش نثریات و پروباگانده های زهرآگین سفارت بریتانیای کبیر است .

ناصریه ، حله ، بغداد ، کرکوک ، النون کوبری ، سلیمانیه آواره و تبخیر کرد.  
ولی او بعداً پس از تحمل زحمات و مشقات زیاد ، از سلیمانیه که آخرین تبخیرگاه وی بود فرار کرد و بمیان ابل خود آمد :

با وجود اینکه ملامصطفی با دیگر اطرافیان خود همیشه تکرار می کرد که منظور از آمدن او بارزان ، ایجاد آشوب و غوغا نیست ، ولی حکومت فرمایشی با فرستادن نیرو و درست کردن مسانور های بیبندی پاسخ می گفت .

کردهای عراق که بارزان را منطقه مستعد ، و از لحاظ اصول استراتژی یکی بهتر از جاهای دیگر دیدند ، کم کم پیشینیان از ملامصطفی برخاستند .

در مدت کمی عده زیادی از روشنفکران کرد که اغلب آنها آواره دست حکومت عراق می بودند ، و همچنین عده ای از افسران آزادخواه و مطلع با نان پیوستند . یکی از احزاب عراق بنام «هیوا» (امید) علناً بطرفداری آنها برخاست و در ارتباط با ملامصطفی و ایجاد نقش رهبری افراد برای وی تلاش زیادی بخرج میداد . ولی نظریه آلت دست بودن عناصر مومرن این حزب و برنامه ارتجاعی آن ، دیری نکشید که توده های کرد را برای فرمان «ماجد مصطفی» سردرگم کرد .

ماجد مصطفی که از طرف دولت مأمور بر هم زدن صفوف کردها بود ، همانطوریکه انتظار میرفت حزب «هیوا» را بزیر دست خود کشانید و با بمیان کشیدن چند شمارغریب دهنده از قبیل : «تشکیل یک استان کرد» ، «وجود یک وزیر کرد در کابینه» ، «وجود یک معاون کرد در هر وزارتخانه» و «حل مسئله بطور مسالمت آمیز» کار رانگ کرد . در این گیرودار ، سفیر انگلیس هم دائماً ملامصطفی را تهدید میکرد که : باید دست از این قیام برداری و گرنه کارهای شما بر علیه ملت متفق شناخته می شود و بایستی خود را دشمن انگلستان بشناسی .

نوری سپیده بدستاری ماجد مصطفی مشغول تطبیع رؤسای عشایر از قبیل احمدیک زیباری ، شوکت زیباری ، مجید حسین آقا ، شیخ جلال بریف کانی ، عبدالله شرفانی ، و غیره بوسیله لیره وقتندوچای و ... بود ، که برای در هم شکستن نیروی ملی از آنها استفاده شود .

ولی در مقابل این دیسه ها نیروی ملت با آنها کیک میکرد و در ساینده اخبار مربوط بقیقه دولت وعده قشون دولتی در آنجا و تعداد و مشخصات اسلحه ها ، نقشه امپریالیسم را خوار و زبون می ساخت

عده ای از افسران که بعنوان روابط بین عشایر بارزان و دولت از طرف نوری سپیده بامشورت ماجد مصطفی تعیین شده بودند ، به نیروهای ملامصطفی پیوستند .

نیروهای دولتی که ذری بهانه ای میگشتند شروع به تجاوز بهال و جان مردم کردند و کردها را بر علیه خود برانگیختند .

اطرافیان ملامصطفی ملت را روز با آرتش عراق

دزد و خورد شدند ، نیروی دولت که در حدود یک هکت بود با پشتیبانی رؤسای خان عشایر چشک نیروی ملی برخاسته بود ، پس از مدتی تاب مقاومت نیاورده و دسته دسته تسلیم گردیده و پانفرار میکردند . تعداد ۱۷ پست دولتی بصرف نیروی ملامصطفی درآمد . در نتیجه این پیروزی ، تعداد زیادی اسلحه و فشنگ و همچنین اطلاعات گرانبهای بدست آمد . نفوذ قیام ملامصطفی بین توده های عراق رو بفرونی رفت . نیروهای دست نشانده استعمار که باین فلاکت و سرشکستگی دچار شدند راه خدعه و تزویر راه فریب و گول زدن توده ها را در پیش گرفتند .

داد و بیداد بعضی از نایبندگان عراق در پارلمان و منزله گشتن نفوذ استعمار در شمال عراق ، دولت را وادار کرد که برای شنیدن تقاضای کردها گوش باز کند . ولی هیئت حاکمه عراق از یکطرف برای مذاکره بنا بر سران نهضت تدارک میدید ، و از طرف دیگر هم به دوپاره روانه کردن نیرو و دوباره فریفتن رؤسای عشایر می پرداخت از عه شوم تر و تحریک آمیز تر ، پرو با گاند های امپریالیست ها برای متهم کردن نهضت بر علیه حاکمیت عراق بود .

این شیوه زهر آگین و فتنه بازار استعمار برای تجویز کردن و بهم زدن صفوف آزادیخواهان ، نه تنها در عراق بلکه در کلیه مستعمرات و نیمه مستعمرات ، بارها بکار برده شده است .

استعمار چنین وانمود می کرد که گویا «کردهای عراق خیال جدائیگری دارند ، میخواهند از عرب ها جدا شوند .» و با «مملکت را بپاک و بخون بکشاند .» ولی هم توده های کرد هم توده های عرب عراق ، باین فتنه انگیزیه های امپریالیسم پاسخ دندان شکن میدادند . در یکی از این بیانیه های این نهضت ، خطاب بملت عراق در این باره چنین گفته شده بود :

« مسئله استقلال و جدائیگری و پیش گرفتن مشی سیاسی توفنی در بین نیست . بلکه دولت با این تفسیرات میخواهد عملیات وحشیگرانه خود را مست مالی کند .

برادران عرب هیچگونه دشمنی بین ما و شما وجود ندارد . این دسیسه بازهای دولت برای اینست که اقلیت مفتخوری که در نتیجه نمره زحمات پیره زنان و اشک چیمان می خورید و می خوانند زندگیشان بهم نفخورد . برادران عرب ! شما بطوریکه مناقضان اصلاحاتیم ، شاهم هستید ؛ هر مصیبتی که بر ما وارد می آید بر شاهم وارد می شود ؛ هر گناه ما سر گردان می شویم شاهم در سر گردان می برید .

عراق میهن همه ماهاست . ماهاست که در مرگ و زنده گی با هم شریک هستیم .»



هیئت حاکیه عراق که از این نفاق اندازها نتیجه نگرفته و در راه افروختن آتش جنگ برادر کشی عرب و کرد تیرش بسنگ خورد ؛ تاگزیر بزور سربزه متوسل گشت در این بین سفیر بریتانیا در عراق بوسیله کابینت ستوکس ، دوباره شروع تهدید و « نصیحت » ملامصطفی کرد از یکطرف سفیر بوسیله « مانور قشون دولت انگلیس و دولت عراق در منطقه بارزان » میخواست نبش ملامصطفی و اطرافیانش را بدست بیاورد ، و از طرف دیگر با گوشزد کردن اینکه ؛ « ملامصطفی باید اوامر دولت عراق را اطاعت کند و افسران کرد را که در جبهه هاستند به بارزان برگرداند و افسران فراری را هم وادار کند که بر سر خدمت خود بروند » ؛ ملامصطفی و پیروانش را تهدید میکرد .

ولی کابینت ستوکس با سرکشگنی تمام برگشت و جوابی را که برای سفیر کبیر برده ، همان جواب دندان شکن کردی بود .

پاسخ ملامصطفی و یاران او سفیر ، یعنی بامیر یالیم این بود :

**« یا مرگ یا آزادی ! »**

باز هم برای فریفتن برگشتند .

در همین اثنا ، ماژور مورخ ، معاون مشاور سیاسی موصل و ژنرال صالح صائب رئیس ستاد آرتش و ژنرال اسمیل نامق وزیر جنگ عراق و دیگر چیره خوران امپریالیسم برای « ملاقات » ها و « مشورت » ها با سران نهضت ، در بارزان آمد و شد داشتند .

همه اینها پیام سفیر کبیر را زیر بغل داشتند و سران را پندواند درز میدادند که : « شمارا چه بایستکارها ادببال کاردان ، دنبال زرافتتان بروید ! »

اینها ، هیچک موثر واقع نشد و همان جوابهای دندان شکن را دریافت میکردند .

تا اینکه باران نامه های تهدید آمیز از جانب کلنل مید ( مشاور سیاسی شهرستان موصل ) و فرماندار اربیل و دیگران مبنی بر اینکه « بقوریت خود را باید به دولت تسلیم کنید » و « باید اگر از اوامر حکومت عراق سرپیچی کنید ، از کلیه مراحم مابین بهره خواهی شد » ، به ملامصطفی رسید . همچنین در همین وقت دولت دستور داد که در شهرها و پستهای اطراف بارزان ، اشخاص مسلح و طرفداران نهضت را دستگیر و زندانی کنند .

امپریالیسم که از تلبیس و مزوری و گول زدن سران نهضت مأیوس و ناامید شده بود بوخشگیری پرداخت . در همه جا بگیر بگیر و بکش یکش راه انداخت ژاندارمهای دولت برای دستگیر کردن باوزانی ها و دیگر افسران و اشخاص آزاد بخواه بکار افتادند .

ولی بارزانی ها دوهه جا با گلوله و خنجر جواب این تمقیات پلیسی را میدهند و از رخنه کردن نیرو های پلیسی و جاسوس استعمار بنواحی وارد توجه جلوگیری می

کنند ، تا اینکه جنگ دامنه دار می شود ، دوباره نیروی هوایی امپراطوری بریتانیا دست اندر کار شد و دهات ، بلاد فاع و دهقانان را زیر آتش بمبها و مسلسل های خود قرار داد

دخالت افسران روشنفکر در نهضت ، و رشادت و جسارت فوق العاده کرد های بارزان ، کم بود اسلحه و افراد را در مقابل نیروی موتوریزه و مکانیزه بریتانیا ترمیم نمیکرد .

فرماندهی کل نیروها بمده ملامصطفی بارزانی بود . او در ضمن جبهه جنوب را نیز اداره می کرد . شیخ محمد صدیق فرماندهی جبهه شرق را بمده داشت . مهارت و کاروانی سران نهضت و نجار گرانهای آنان در جنگ تا نیروهای دولتی ، تشنه های استیلاگری دولت دست نشاندۀ عراق را که انتظار محاصره آزاد بخواهان بارزان و یاز بین بردن آنها را داشت نقش بر آب کرد . نیروی دولتی با آن تجهیزات مدرن ، با پشتیبانی نیروی هوایی بریتانیا وارد کارزار شده بود . از یکطرف هتک ه به پشتیبانی نیروی توپخانه و هوایی بمببیه جنوب حمله کرد .

این قشون که قبلا از طرز آرایش زمین و سنگربندی کرد ها چیزی میدانست ، بیخال کشف آتش و محل ملا مصطفی در « نله » شروع به تیر اندازی و مهابه کردند ولی ابد صدامی شنبه نشد . نیروی مزبور به پیشروی نمود ادامه داد ولی ناگاه از چنه جانب در معرض شلیک نیرو های کرد قرار گرفتند و پس از جنگ تاگزیرانه و بی عاقبت پس از دادن صد و پنجاه نفر سرباز و چنه نفر افسر کشته و چهار صد و چنه نفر زخمی ، و مقدار زیادی تفنگ و گلوله توپ و ده صد توپ قشنگ و چهار صد بار قاطر از مهمات و آذوقه و یک توپ کوهستانی و دو عدد مسلسل ، تنگ محاصره شدن را بر خود هموار کردند . نیروهای دولتی بد جوری گیر افتاده بودند .

در اینجا هم فرزندان ناخلف کرد بپرادران خود خیانت کردند ؛ یعنی بعضی از سران عشا بر آن نواحی با الهام گرفتن از دستورات شدید و فوری حکومت ، نیرو های محاصره شده را از حلقه محاصره نجات دادند

هتک ۴ و هتک ۳ هم بطرف « مزنه » هجوم کردند و با پشتیبانی هوا بمبها که بمحافظت آن هنگها برخاسته بودند بیش می رفتند ؛ تا اینها نیز در نتیجه تاکنیک « غافلگیر کردن » ، که کردها با استفاده از بلندبها و نقاط صمبالبور بکار می بندند ، پس نوشت هتک ه دچار شدند . در این منطقه ؛ « محمد آقا میر گه سوری » به نفرات خود دستور داده بود که راه برگشت و پیشروی هنگهارا بگیرند و ناگهان بر آنان بتازند . این کار مؤثر گشت و در حدود سصد نفر کشته و ۴۵۰ نفر زخمی و ۳ توپ کوهستانی و ۳ مسلسل و بیست صد و یک تفنگ و مقدار زیادی گلوله توپ و مهمات دیگر بجا گذاشتند و در پناه زره پوش

در روز ۱۱ اکتبر سال ۱۹۴۵ زنان و بچه ها و مردان رشید و غیرتمند از میان دودخون کلبه های خراب کشته خویش بسوی ایران، بسوی بناگاه خوشبختی که برادران کرد ایرانی آنها در يك گوشه ای از کشور بر پا کرده بودند روانه شدند.

همگی آنان از کوچک و بزرگ، در آن لحظه ای که آثار وحشتناک و مستحقرانه بپ های «A. R. F.» را بر کلبه های بی سقف و درهم ریخته خویش می دیدند ولی چنین بیمانی را باخود بستند که: «باین خاکستر کلبه های ویران شده خویش سوگند یاد می-کنیم که اتفاق این کشتارها و خانه خرابیها و ستهگریهای وحشیانه را از مسبین بگیریم»

های دولتی عقب نشینی کردند.

بالاخره در کلبه جهنمات پیروزی با پیروی ملی بود. عاقبت نیروهای بریتانیادرکار دخالت تام کردند.

امیربالیسم بریتانیادر روز ۲۵ سپتامبر ۱۹۴۵ نیروهای مجبور خود را، یعنی همان ارتشی را که بر علیه هیتلری ها در آفریقا بکار گماشته بود، بر علیه کردها که از ظلم و شقاوت دست نشاندگان شان می نالیدند، وادار بکنک کرد.

امیربالیسم هار شده بود. دهات بارزان را، زن و بچه ها و خردو بزرگ آنها را، پسلسل بستند.

بالاخره ملامصطفی و دیگر سران نهضت چاره را در این دیدند که بقیه افراد اویل خود را کوچ داده و موقه از دستبرد این نیروهای قهار و امتیلا کر سالم بدر روند.

## عوامل اقتصادی و اجتماعی انحطاط کومین تانک و پیروزی سریع دمکراسی چین

### م. بابک

استقلال طلبی استعمار شدگان دیگر این قاره خواهد بود. مائوتسه تونگ رهبر بزرگ ملت چین در حدود يك سال پیش در جلسه عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست آن کشور در این باره گفته بود:

«وضع کنونی به شکست کامل نیروهای چینیانگاپیک منجر خواهد شد. ارتش نجات ملی با عزم راسخ راه پیروزی را می پیماید. ما اکنون در نقطه تحول قطعی بسوی تابودی نهایی رژیم ضد انقلابی بیست ساله کومین تانک و تسلط متمدن امپریالیسم در چین قرار گرفته ایم.

این حادثه بزرگی است. بزرگست برای آنکه در کشوری به جمعیت ۴۵۰ میلیون نفر اتفاق می افتد. و اکنون که این حادثه روی داده است بطور اجتناب ناپذیر در راه پیروزی همه ملت تکامل خواهد یافت.

این حادثه بازم بزرگ است. برای اینکه در روی قاره خاوری، در قسمتی از دنیا روی میدهد که بیش از يك میلیارد جمعیت دارد. بیادرت دیگر نیی از بشریت در آنجا بوغ استعمار را تحمل می کند.»

امروزها یکی از قاطع ترین حوادث تاریخ بشری در چین روی میدهد. ملتی که خواه از نظر تاریخ خود، خواه از نظر خدمت بگنجینه فرهنگ بشری و خواه از حیث کثرت تعداد نفوس و وسعت سرزمین، ملت بزرگی است، برای رهایی از یوغ استعمار، برای کسب آزادی و استقلال ضربات شدیدی بر امپریالیسم جهانی و عمال چینی آن وارد می آورد.

از دوماه ونیم به اینطرف، یعنی از روز آغاز ترمش بائیزی نیروهای نجات ملی چین که تاکنون به پاك کردن کامل منچوری و آزادی قسمت اعظمی از نواحی چین شمالی منجر شده است؛ حوادث چین کلبه جریانهای سیاسی را تحت الشماع قرار داده است. زیرا بلااعتراض بلند پرواز ترین دیپلماتهای مرتجع جهان، پیروزی دمکراسی در چین شکست غیر قابل جبرانی برای امپریالیسم جهانی خواهد بود.

مبارزه استقلال طلبانه ملت چین در طریق کسب استقلال و دمکراسی از چندین لحاظ حائز اهمیت است. اولاً از این لحاظ که این کشور يك کشور آسیایی است و ملت آن از حیث کثرت و قدمت تاریخی، بزرگترین ملت قاره ماست. و پیروزی کامل دمکراسی در آن کشور منجر به تضعیف کامل امپریالیسم در آسیای دور و بالنتیجه تقویت نهضت های

## ۱ - یک تاریخچه دو چند سطر

بطوریکه معلومست انقلاب چین در سال ۱۹۱۱ بر مبنای انقلابی معروف «سون-بات-سن» یا پیروزی پایان رسید. عناصر کمونیست چین برای پیروزی این انقلاب که «خصوصیات عمده آن عبارت از آتست که، اولاً يك انقلاب جبهه متحده عموم ملت بود، ثانیاً این انقلاب در وهله اول بر ضد فشار امپریالیزم خارجی صورت میگرفت» و «منتهای مساعدت و همکاری را با کومین تانگ (Kuomintang) - حزب سون باتسن بعمل آوردند، این انقلاب در جریان سالهای ۱۹۱۱-۱۹۲۵ به نهضت بورژوازمکراتیک مبدل شد و در این دوره بورژوازی ملی از نیروهای انقلابی که میلیونها نفر دهقان در صفوف آن متشکل شده بودند دور گردید.

در سال ۱۹۲۷ چنانکه بیچک قصاب ملت چین که در رأس ارتش و حزب کومین تانگ قرار داشت، بسرای ممانعت از تکامل نهضت انقلابی به صورت نهضت دهقانان و کارگران به دستور امپریالیستهای انگلیس و آمریکا و به پشتیبانی جناح ارتجاعی حزب حمله وحشیانه خود را بر علیه کمونیستها آغاز کرد. و عمده کنیری از مجاهدین کمونیست و در آن نمان همسر ماتوسه تونگ را بو حشیانه ترین و فجیع ترین طرزی قتل عام کرد. با این روش خائنه بود که جنگ داخلی چین آغاز شد و از آن هنگام تا امروز بلا انقطاع دوام یافت.

ولی حساب سرمایه داران و فئودالهای بزرگ چین و حامیان انگلیسی و امریکائی آنها غلط از آب درآمد و در تیره ترین سالهای تسلط ارتجاع جهانی آزاد بخوانان چین که از پشتیبانی عمیق توده های کارگر و دهقان چین بر خوردار بودند، موفق به ایجاد یک جمهوری دمکراتیک بوسعت ۲ میلیون کیلومتر مربع (۴۰۰ هزار کیلومتر مربع بیشتر از مساحت ایران) و به جمعیت ۸۰ میلیون نفر در شمال رودخانه هوانگ هوشدند. در سال ۱۹۳۴ این منطقه بصورت یک دز غیر قابل تسخیر درآمد بود. قطعه سال پس از استقرار یک رژیم دمکراتیک در این قسمت از چین تعرض امپریالیستی ژاپن به چین آغاز گردید و از ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۵، بطول انجامید.

آغاز جنگ با ژاپن مانع از آن نشد که ارتجاع چینی قسمت اعظم قوای خود را در جبهه جنگ داخلی بکار بندازد و «خطر کونیسیم» را از «خطر ژاپن» بزرگتر جلوه دهد. دوره جنگ با این برای دمکراسی چین، دوره محاصره تام و تمام و جنگ در دو جبهه بود، با ابوصف این ۹ ساله جنگ شاهد پیروزیهای درخشانی بر علیه دشمنان خارجی و داخلی دمکراسی چین بود. ماشین جنگی ژاپن هرگز موفق نشد رخنه ای در جبهه جنگ دموکراسی چین ایجاد کند و همواره در حلات خود با ناکامی و شکست مواجه شد.

در پایان جنگ خاور دور، تعداد ساکنین نواحی

مبارزه ملت چین نازیماً از این لحاظ مهم است، که در این حال ارتجاع چین و امپریالیسم تازه نفس و جهانی امریکائی را متفقاً و در یک آن میکوبند. و پیروزی نهائی او در آزادی از یوغ استعمار امریکائی، تاثیر شایان تسویحی در تسمیف دشمن شماره ۱ آزادی و استقلال ملت های جهان خواهد داشت. وهم اکنون معافان انحصاری استعمار طلب امریکا بیم خود را از تسریع بحران داخلی اثر از دست دادن «بازار بی پایان» چین مسنور نموده اند. و این امر در «شورای امنیت امریکا» که اخیراً برای مطالعه در اوضاع چین تشکیل یافت. مهم ترین مایه وحشت و نگرانی بایان «امنیت» امریکا بود.

مبارزه ملت چین، ثالثاً از این لحاظ مهم است که این مبارزه در ضمن تأمین استقلال ملت چین، عامل اجتماعی بزرگی در حفظ صلح جهانی است. و مولوتوف وزیر امور خارجه شوروی در جشن انقلاب اکبر هنگامیکه «عوامل اجتماعی صلح» را تشریح میکرده در این باره گفت

«از دو میلیارد و دویست و پنجاه میلیون نفوس کره ارض يك میبارد و دویست میلیون نفر آن را جمعیت آسیا تشکیل میدهد. اکنون ملت های آسیا به جنبش درآمده اند که نقش نیروهای نجات ملی در آن روز افزون است. فقط دشمنان سوگند خورده بشریت میتوانند در راه این نهضت نجات ملی ایجاد مانع کنند»

اهمیت این نهضت های نجات ملی و در آن نمان نهضت نجات چین، ناشی از این واقعیت است که دیگر جلادان بشری نمیتوانند افراد ملل مستعمرات را مانند مهره شطرنجی در عرصه نبرد امپریالیستی به نفع خود بکار برند. از این نظر گاه است که تحول جریان چین کسب اهمیت میکند و از این لحاظ است. که توجه کلیه ملل دمکرات و عوامل صلح جو در جهان با تحسین و مسرت بسوی چین دوخته شده است.

پیروزی دمکراسی چین را بما از این نظر اهمیت داد که نشان میدهد، «تکیه گاه نیرومند» امریکائی که کنگه قوای ارتجاعی جهان و از آن جمله ارتجاع گندیده ایران پشت بدان داده اند، تا چه اندازه در برابر قیام ملت ها ناتوان و زبون است.

آنچه ما در این مقال مورد بحث قرار میدهم با سخ به این معنای است که حکومت دمکراتیک چین شمالی که هیچگونه تکیه گاه خارجی جز پشتیبانی معنوی ملل مضطرب نیست. به یورد و حتی با اعتراف مارشال کوچکترین کمک مالی از حیث اسلحه و مهمات از خارج دریافت نمیکند. در سایه چه عوامل و عناصری سرعت برق آسائی پیش میروند و به یعلل و اسبابی ارتشهای مجهز و مسلح و بیحد و حد و بیچارگان را جلی رشم کمک مداوم امپریالیستهای استعماری اقیانوس آرام، از پای درمی آورد.

کرد؛ در حالیکه کومینتها قسم می‌آورد از آن ناحیه را آزاد کرده بودند. نیروهای کومین تانگ با استظهار اسلحه و مهمات سیل آسای امریکائی که برای مبارزه با ژاپنها به چین ارسال شده بود و با پشتیبانی و تشویق انحصاریان امریکا، متارکه جنگ را برهم زدند و مجدداً جنگ داخلی را آغاز کردند ، و نتیجه این عهد شکنی بطوریکه مائوتسه تونگ میگوید آن شد :

«در جریان سال اول جنگ از ژوئیه ۱۹۴۶ تا ژوئن ۱۹۴۷ ارتش نجات ملی ۵ جیانکایچنگ را در چند قسمت جبهه متوقف او را مجبور به اتخاذ وضع دفاعی کرد و در اولین سه ماهه سال دوم (ژوئیه - سپتامبر ۱۹۴۷) ارتش نجات ملی در سرتاسر کشور دست به تعرض زده و نقشه های ضد انقلابی کومین تانگ را نقش بر آب کرده است.»

**۴- عوامل ضعف و انحطاط کومین تانگ**

در بارهٔ پایه اقتصادی رژیم کومین تانگ مائوتسه تونگ طی گزارشی به بلووم کمیته مرکزی حزب کومینست چنین میگوید:

«چهار خانواده جیانکایشک ، سون تسی - ون

Sun Tsi-Ven کون سیان-سی Koun Sian-si

و شن لی-فو Chen Li - fou در ظرف حکومت

۲۰ ساله خود سرمایه های سرسام آوری گرد

آورده اند که از ۱۰ الی ۲۰ میلیارد دلار امریکائی

سر میزند و آنها اقتصاد کشور را منحصر

بخود ساختند

و سرمایه انحصار جو، پس از اختلاط با قدرت

دولتی، مبدل به یک سرمایه انحصاری دولتی

شده است. این سرمایه با امپریالیسم خارجی

وابستگی بسیار نزدیکی دارد. مالکین بزرگ

اراضی و دهقانان ثروتمند قدیم مبدل به

سرمایه داران و بورژوا ، فئودال ها و

پلوتوکراتهای انحصارجوی دولتی شده اند.

اینست آنچه اساس اقتصادی رژیم ارتجاعی کومین

تانگ را تشکیل میدهد. این سرمایه داری انحصار

جوی دولتی نه فقط کارگران، دهقانان و بورژوازی

کوچک بلکه بورژوازی متوسط را نیز دچار

محرومیت میکند. این سرمایه در زمان جنگ

با ژاپن و کنی پس از تسلیم ژاپن به سه اعلا

خود رسیده است. این وضع تمام شرایط مادی

را برای یک انقلاب دمکراتیک نوین آماده

کرده است.»

در بارهٔ متدهای حکومت این رژیم در ده کارخانه،

ادارات و ارتش، ناظرین خارجی تابلوهای قابل توجهی

ترسیم کرده اند

الف - درده

همان خانم روزنامه نویس امریکائی که استنش در

بالا گذشت دربارهٔ نوع استثمار دهقانان مینویسد:

آزاد شده به ۱۰۰ میلیون نفر بالغ شده بود که یک ارتش دمکراتیک توده به تعداد دو میلیون نفر از آن دفاع مینمود پس از پایان جنگ خاور دور در اثر حمله مظفرانه ارتش سرخ به امپریالیسم ژاپن و نجات منچوری، موقعیکه هنوز رخنه می در اتحاد نیروهای دمکراتیک ضد فاشیست حاصل نشده بود، از طرف عوامل سیاسی دمکرات داخلی چین و همچنین متفقین خارجی برای تأسیس یک رژیم دمکراتیک ائتلافی و پایان دادن بخو نرزی و جنگ داخلی، کوششی بعمل آمد. و در آغاز سال ۱۹۴۶ قرارداد متارکه می بین کومین تانگ و حزب کومینست امضا شد. تا از طریق «شورای مشورتی سیاسی» مرکب از کلیه سازمانها و احزاب چینی فرمولی جهت تشکیل حکومت ائتلافی و اجرای انتخابات آزاد در سرتاسر چین پیدا شود. در این ایام روش ناهنجار و نفرت انگیز مقامات کومین تانگ که در اثر آزادی منچوری از یوغ استثمار ژاپن پس از بازنده سال به آن ایالت باز گشته بودند، اهالی منچوری را بکلی از دولت کومین تانگ متنفر ساخت و بالتبیین حزب کومینست توانست با جلب عناصر ناراضی و دهقانان در کلیه نواحی منچوری، غیر از شهرهای بزرگ که دستگه اداری کومین تانگ با برخورداری از حضور ارتش سرخ در آنجا تسلط داشتند، سرتاسر اراضی کشاورزی و دهات و قصبیات منچوری را در دست بگیرد.

آنالوئیز سترانگ (Anna Louise Strong)

روزنامه نویس معروف امریکائی که از ژوئیه ۱۹۴۶ تا ژوئیه ۱۹۴۷ در نواحی آزاد شده چین و منچوری گردش کرده در این باره مینویسد :

«... در آن هنگام (متظور نوامبر ۱۹۴۵ است) مأمورین جیانکایچنگ، در شهرها در تحت حمایت ارتش شوروی وضع را دردست داشتند، ولی کلیه نشیئات آنها برای توسعه کنترل خود به نواحی کشاورزی اغلب اوقات محدود به اخذ ناس یا مالکین بزرگ (یعنی آنها تیکه بژاپنی ها خدمت کرده بودند) میشد، و به آنها دستور میدادند که یک «ارتش مخصوص تجدید حاکمیت» تشکیل دهند. و مالکین تعداد کثیری از اغنام واحشام واسد های دهقانان را بزور می گرفتند. قسمی که در یک قصبه تنها ۷۳۵۷ رأس حیوان و در یک ناحیه دیگر ۱۸۸۲۵ رأس بزور گرفته شد. این غلطکوبها و زور گوئیها، با سرعت هرچه تمامتر منطقه بزرگی را که پس از ۱۴ سال اشغال ژاپنی با اشتیاق نیهروماتیکتی در انتظار لحظه بازگشت به نانکن بود، از جنگ جیانکایچنگ بیرون برد.»

بهین مناسبت جیانکایچنگ برای تحسکیم موقعیت نظامی خود در منچوری و ممانعت از تسلط تام و تمام قدرت کومینتها بر منچوری دوبار از ارتش سرخ درخواست کرد که هریت خود را از منچوری به تأخیر بینانند. و بالاخره ارتش سرخ در آوریل ۱۹۴۶ منچوری را تخلیه

خوکی میکشند، یا گاوی میفروختند و یا حتی میوه‌های خود را در پشت بام خود میخسکاندند مالیاتی بپردازند.»

يك ژنرال کومین‌تانگ بنام تانگ تون-پواو Tang Negen-Pouo مأمور دفاع از هونان در برابر ژاپنها شده بود. ولی او فقط بفکر انباشتن ثروت بود. دهقانان در وصف او این بیت سبویک را ساخته بودند:

«چهار آفت مایه بدبختی هونان است؛  
سپیل، خشکسالی، ملخ و تانگ تون-پواو.»

در تحت چنین شرایط غیرقابل تحمل، مرگ در اثر گرسنگی خرمن‌زندگان میلیونها نفر چینی را درو میکند. در همان ایالت هونان فقط از تابستان ۱۹۴۲ تا پائیز ۱۹۴۳، ۳ میلیون نفر از گرسنگی جان سپردند.

یکی دیگر از آشنایان به اوضاع چین موسوم به جرج هوگ «مخبر «اتحادیه مطبوعات انگلستان» British united Press که آغاز جنگ چین و ژاپن در آنکشو و سربرده است در کتابی بنام «من چین نوی میم» درباره وضع دهقانان چین چنین می‌نویسد:

«فقط نیمی از خانواده‌های دهقانان دهکده سیکهو Sikhow واقع در کوه‌های جنوب هوان-هوان Hoan-hoan میان لیائویانگ Liaoyang و شنک‌شاو Chengchow قطعه زمینی داشتند که

کفاف خوراک شش‌ماهه آنها را میداد. بیش از ربع خانواده‌ها فاقد زمین بودند. همه خانواده‌ها باستانی بسیار متکین آنها، اعضای خود را به سه طبقه تقسیم میکردند. ترازه این طبقه بندی فقط برای هنگامی بود که هنوز محصول به‌دستی آمده سه تکشیده بود ۱- سالخوردگان که میبایستی خوراک خود را با خردسالان تقسیم کنند ۲- مردانیکه در مزارع و یا در حرفه بافندگی کار میکردند ۳- زندهای جوان یا سبوس آورد، و یا هسویج خورد شده در نکت آب دریافت میکردند...»

هنگامیکه ذخائر بیابان میرسید، دهقانان و آرد بوسته‌های نباتات، برک سبب زمینی، مخلوط با آرد چاودار به اعضای فعال خانواده میدادند (۱۰۲ص)

دهقانهائی که در اثر مالیاتهای گزاف بستوی آینه مجبور به ترک عزیزترین دارائی خود یعنی زمین میشوند. هوگ می‌نویسد

«در منچوری دو نوع بیسابقه از فئودالیت حاکم ماست. یکی از آنها چنین است که زارع بدون دریافت مزد کار میکند ولی حق دارد که قسمتی از محصول را بردارد. در آغاز فصل مالک غذای مناسب را برده حساب و در موسم تسویه حساب با حضور کلی زارع بدعکاری ماند. نوع دوم درباره دهقانانی بکار بسته میشود که دارای وسایل کار هستند. اینها در هر سال از ۶۰ الی ۸۰ روز برای مالک کار میکنند و در عوض قسمتی از زمین مالک را برای خود کشت و زرع میکنند.»

امادر باره تعداد مالکین بزرگ و دهقانان ثروتمند و میزان اراضی آنها باز می‌توان به گزارش رهبر حزب کمونیست چین مراجعه کرد:

«با اینکه مالکین بزرگ و دهقانان ثروتمند دهات چین از ۸ درصد خانواده‌های چینی تجاوز نمیکند اقلاً ۷۰ الی ۸۰ درصد مجموع اراضی به آنها تعلق دارد.»

در بساطه شدت استثمار و استیصال و فقر دهقانان هیتقدر بی که اغلب آنها تمام مدت عمر خود را برای ادای «قرض» به مالک برای او مجاناً کار می‌کنند و در پایان عمر قرض خود را برای وارث خویش باث میکنند و بسیاری از اوقات دهقانان از آغاز عمر تا پایان آن برای ادای دین پدر بزرگ، پدر برادر، مادر و... خود برای ارباب غلامی میکنند.

يك نفر امریکائی موسوم به ایستین I. Epstein که مدت سی سال در چین بسر برده و سرتاسر چین را با پای پیاده و یا با اتوموبیل گردش کرده و زبان چینی را بخوبی میداند در سال ۱۹۴۷ کتاب برارزشی درباره چین انتشار داد. نشر این کتاب موجبات خشم و غضب فراوان مخالف کومین‌تانگ و حامیان امریکائی آنها را فراهم ساخت کتاب، انقلاب نا تمام در چین نام دارد.

این متخصص سرشناس مسائل چین درباره سیاست اقتصادی کومین‌تانگ درباره دهقانان نویسد:

«در زمان جنگ، مانند امروز، از يك طرف فقر و زافرون توده‌های دهقانان و از طرف دیگر تمرکز بیسابقه مالکیت ارضی در دست مالکین بزرگ، دهقانان متکین و کارمندان عالی‌رتبه مشهور بود.

مقامات کشوری و نظامی بطور سیستماتیک به اختراع انواع جدید سو، استفاده‌ها می‌افزودند و مصادره اموال را تشدید میکردند. در ایالت هونان Honan، دهقانان میبایستی هر بار که

\* The Unfinished Revolution in China. Little, Brown and Company Boston, 1947.

\*\* I see a New China. By George Hogg, London, 1946

بلکه باحلات بلیس، ژاندارمری و حتی سربازان واز آنجمله قوای امریکائی مقیم چین بسامخ میشوند.»

بنا باعتراف هولینگتون نونگ **Hollington Tong** یکی از مرتجعین مشهور چین «در سال ۱۹۴۷ پس از ورشکست اقتصادی بزرگ، بیش از ۲۲ میلیون نفری مسکن در چین وجود داشت و در زمستان همان سال هر روز جنازه صدها نفر را که از سرما و گرسنگی جان داده بودند، از کوچه های شهرهای تحت تصرف کومین تانگ جمع آوری میکردند.»

و این وضع اقتصادی «نونه» مدیون بیش از چهار میلیارد دلار کمکی است که بعنوان «تیمت قیمت پول»، «تکامل صنایع» و «اخیاء اقتصاد ملی» از طرف امریکا اعطا شده است. بنا بآمارهای منتشره از جانب کومین تانگ:

«در اول سال ۱۹۴۸، در کانتون، ۲۵۰۰۰۰ نفر یعنی ۴ درصد اهالی قادر به کار، بیکار بودند. در بندر تسینگ تاو **Tsing-Tao** که بتواند پایگاه دریائی در اختیار نیروی دریائی امریکا گذاشته شده است، در اوائل سال ۱۹۴۸، ۱۲۰۰ مؤسسه از ۱۵۰ مؤسسه تعطیل شده بود. مجموع کل محصول صنعتی چین در سال ۱۹۴۷، کمتر از ۵ درصد محصول سال ۱۹۴۶ بود.»

بنابه نوشته روزنامه «تا کونگ پائو» **Ta Kung Pao** در اولین ماههای سال قیمت اجناس و ارداتسی چین از امریکا به ۱ میلیارد و ۸۷ میلیون دلار بالغ شده بود و ۹۰ درصد واردات چین را اجناس امریکائی تشکیل میداد. قسمت اعظم مؤسسات صنعتی شانگهای و نواحی جنوبی چین در تحت نفوذ میلیاردرهای امریکا: راکفلر **Rockefeller**، ملون **Mellon** و دیگران درآمده است.

چ - ارتش کومین تانگ

ایستین در کتاب «انقلاب ناتمام در چین» می نویسد: در ظرف سالهای ۱۹۴۴-۱۹۳۷ ۱۲ میلیون نفر بیسج شدند از این عده در حدود ۳ میلیون نفر در جنگ کشته شدند. از این ارتش حتی يك نفر خلع سلاح نشده است. و با اینوصف در ۱۹۴۴ ارتش کومین تانگ بیش از ۳ میلیون سرباز نداشت. ۶ میلیون دیگر «ناپدید» شده بودند. برای درک چگونگی این امر باید روش سرباز گیری و نگهداری ارتش کومین تانگ را شناخت.

«جوانانی که برای ورود در صفوف ارتش انتخاب میشوند عبارت از دهقانان فقیر و مزدور بودند. در جریان راه پیماییهای طولانی بسوی مراکز تجیج آنها را مانند احشام و اغنام عادی به يك طناب می بستند. میبایستی در هوای آزاد بخوابیدند و برحمت چیزی برای خوردن یا آنها داده میشد. مامورین سرباز گیری ها مصمم بودند که

«یکی از نتایج مالیاتهای سرسام انگیز که به محصولات زراعتی تعلق می گیرد، عبارت از فرار خرده مالکین است که خود زمین خود را میکارتند. این اشخاص که ظاهراً میبایستی بیشتر از هر کسی وابسته بزمین خود باشند، آنرا می فروختند و یا حتی مجاناً تسلیم میکردند. (۲۴۸ص)» نتیجه این فشار وسوء اداره دولتی و استثمار وحشیانه ملاکین آن شد که در آغاز سال ۱۹۴۸ در کشوری که حیات ۸۰ درصد اهالی وابسته به اقتصاد دهقانی است. در بسیاری از نواحی کومین تانگ ۲۰ الی ۴۰ درصد اراضی زراعتی متروک گردید. مجموع محصول زراعتی در سال ۱۹۴۶ (یک سال پس از خاتمه جنگ با ژاپن) تقریباً معادل دو ثلث محصول متوسط سالهای ۱۹۳۶-۱۹۳۲ بود و در سال ۱۹۳۶ برحمت به ۶۰ درصد آن میرسید.

بسته در کارخانه

اما آنچه مربوط به زندگانی کارگرانست، وضع بهتر از دهقانان نییاشد.

علاوه بر استثمار بسیار شدید کارگران در مؤسسات و کارخانه های صنعتی متعلق به سرمایه داران بزرگ چین و امریکائی، و صرف نظر از فلاکت غیر قابل تصویری که در اثر انفلاسیون و تورم سرسام انگیز سالهای بعد از جنگ (در اوت سال ۱۹۴۸ ارزش دلار چینی را به نسبت سال ۱۹۳۷، صد هزار مرتبه تنزل کرده بود. در این زمان يك دلار امریکائی معادل ۱۲ میلیون دلار چینی بود) دامنگیر طبقه کارگر چینی شده بود، هجوم سیل آسی اجناس امریکائی به بازارهای چین و سیاست استعماری سرمایه انحصارجوی امریکائی، دامنه بیکاری و بصران را در چین بیبران بیسابقه می رسانید.

بنابه نوشته لو نینگ-یی **Lu Ning-yi** رهبر اتحادیه های کارگران چین آزادگی مقاله می که قبل از افتتاح کنگره سندیگهای کارگران در ماه ژوئن ۱۹۴۸ در مجله عصر جدید منتشر ساخت:

«همه این عوامل کارگران را در وضع زندگانی غیر قابل اغماضی قرار میدهد. کارگر چینی حتی اگر کار مداومی هم داشته باشد، نه فقط قادر به اهاشه خانوادهاش نیست بلکه توانائی اهاشه خود را نیز ندارد. پدر و مادر نمید، کودکان خود را بدست مرگ میسپارند. در زمستان گذشته فقط در کوچه های شانگهای ۶۵۰۰ بچه مرده جمع آوری شده بود. در حدود ۹۰ درصد کارگران بملت ضف عومی مزاج و یاعوارض مختلف ناشی از بدی نوع و کمی مقدار غذا، مبتلا به سل شده اند. و هر گونه کوشش و اقدام از طرف کارگران برای تعدیل شرایط زندگانی نه فقط با مقاومت کارفرمایان مواجه میگردد

**توقیف کرد.**

در سال ۱۹۴۲ آمریکا مبلغ پانصد میلیون دلار به دولت کومین‌تانگ وام داد. ولی وزیر دارایی «کون سیان - سی» یکی از چهار برمایه‌دار اصلی چین، ۲۰۰ میلیون از این مبلغ برای «تشویق» اشخاص متصدی «کار مشکل و خطرناک» یعنی تجارت قاچاق با دشمن، کنار گذاشت. ایستین منویس:

«تجارت با دشمن در چپ‌ها می‌تواند که رکود حکمفرما بود، سهولت جاری بود اشخاصی که برای دفاع کشور خود بجای دریافت تفنگ، گاری دستی می‌گرفتند! مجبور بودند مال التجاره‌های افسران بازرگان خود را به آن طرف خط جبهه برسانند. عده‌ی دیگر مأمور بنای خانه‌های باشکوه برای ژنرال‌های بودند که عائدات ترش‌ار قاچاقچیکری را برای تهیه مزارع و مستقلات اختصاص میدادند و بدین گونه به ملاکین بزرگ مبدل میشدند.»

همین نویسنده درباره سیستم دولتی کومین‌تانگ می‌نویسد: «سرمایه انحصاری چنان با حکومت بهم آمیخته که سرمایه‌داران بزرگ می‌توانند بحق ادعا کنند که: ما دولت هستیم.»

**د - دستگاه دولتی**

علاوه بر ارگانهای عالی دولتی که در دست چهار خانواده بزرگ سرمایه‌داری است، درباره سازمان ارگانهای دولتی و فعالیت آنها کافی است به این جمله از کتاب «انقلاب ناتمام در چین» مراجعه شود که:

«سون فو Sun-fu یکی از لیدرهای اصلی کومین‌تانگ در سال ۱۹۴۴ حزب خود را سرزنش میکرد که در سرتاسر سواحل تحت کنترل این حزب ودر هیچیک از سلسله مراتب اداری حتی يك مأمور انتخاب شده وجود ندارد. و امروز نیز وضع بهمان منوال است.»

**۳ - دموکراسی ملی چین و سازمان اقتصادی و اجتماعی آن**

چین است منظره عبوی رژیم که انحصار جوانان و استعمار طلبان امریکائی میخواهند بزور پول و سلاح با برجا نگاهش دارند و چنین است رژیم که ملت چین طی مبارزه متیادی خود، و فقط با اتکا به نیروی مادی خود، بدون دریافت هیچگونه اسلحه و مهمات و پولی از خارج آنرا محکوم بنا بودی کرده و اکنون کلیه حسابهای استعمار طلبان امریکائی را به بن بست منتهی ساخته است اکنون به بنیم حزب کومین‌تس چین و رهبران آن آمده آرد پایه بتد سلاح اجتماعی، اقتصادی و نظامی و در تحت چه همارهایی بچنگ این رژیم شپافته اند؛ و در مقابل منظره گندیده چین کومین‌تانگ، چه منظره‌ی از حیات

بودجه خواربار را بچیب بزنند. بلاوه کسی غذا بهترین وسیله نگهداری بره‌ها در يك حالت ناتوانی و ضعف برای ممانعت از فرار آنها بود. بیماری را که در راه بینامیبهای سریع قادر به همراهی باستون نبودند، از عهده جدا میکردند و آنها را در وسط جاده رها مینمودند تا بمیرند. از مجموع بسیج شدگان دهکده اغلب اوقات کمتر از نصفشان نقطه تجمع نمیرسیدند.»

موضعی که در جبهه رود سابوین Sabuen مالاریا ده بار بیشتر از گلوله‌های ژاپنی به سربازان چین تلفات وارد میساخت، افسران کبسلوهای گنه گنه را که دواوی ذبیقتی بود میدزدیدند و در بازار سیاه میفروختند. همین نویسنده صحنه‌ای را نقل می‌کند که در شهر کوی-یانگ، مرکز صلیب سرخ چین بچشم دیده بود و این صحنه می‌تواند از سازمان صحی ارتش کومین‌تانگ نمونه‌ی بدهد:

«دم در بیمارستان، بسربازی برخوردم که از اسهال خونی مبتالید. بمن گفت که خودش را کشان کشان به آنجا رسانده است و از سه روز بیشتر دم در نقش زمین است بزشک تجوایی بمن گفت که این سرباز جدید است و نمیتواند او را در بیمارستان بپذیرد؛ او هنوز علائم درجه‌اش را ندارد و ورقه راه هم در دستش نیست که ارتش بموجب آن خرج ممالجه‌اش را بپردازد بیمارستان شهرداری هم نمیتوانست او را بپذیرد، زیرا که غیرنظامی نبود و بلاوه پول نداشت. دکتر اظهار داشت: بپرخال دیگر مدت زیادی طول نخواهد کشید. این حرف واقعا راست بود، چند ساعت بعد دیدم که نقش او در برابر بیمارستان افتاده است.»

سو، استفاده سران ارتش کومین‌تانگ فقط بدزدی از جیره و مواجب و دوا و غذای سربازان منحصر نبود. هنگامیکه ملت چین «تمام قوای خود، حیات خود، پول خود و آخرین لقمه نان خود را» فدای جنگ میکرد، «جمع نروتنان در داخل حکومت و یادار کنار آن تبدیل به جمعیت کنگ متقابله جنگکاران ممتاز میشد» مؤلف «انقلاب ناتمام در چین» برای نشان دادن این «کنگ متقابله» حوادث متعددی ذکر می‌کند و از آن جمله از سادته بی نظیری که در سال ۱۹۴۰ هنگام يك مسافرت پیاده از چونگ کینگ به هونگ کینگ ناظر آن شده بود، نام میرد: «گروهی از میهن پرستان و محصلین چین که از جاوه و مالزی برای شرکت در جنگ در علییه ژاپنیهسا در ناحیه تونگ گیانگ از ایالت کوآ تونگ مراجعت کرده بودند، متوجه شدند که ژنرال فرمانده ناحیه مشغول قاچاقچیکری است و و بدشمن و لفرام (يك ماده بسیار ذقیمت جنگی اسف) میفروشد. محصلین این واقعه را افشا کردند. دولت بجای ژنرال محصلین را

اجتماعی به ساکنین «کشورآسانی» عرضه میدارند؛  
مادونسه تونگ میگوید:

«اساس اقتصادی انقلاب نوین چین سه شعار و هدف زیر را تعقیب می کند: ۱- مصادره اراضی فئودالها و تقسیم آن در میان دهقانان ۲- مصادره سرمایه انحصارجویی که چهار خانواده، چیانگ کایشک، سون تسی - ون، کون سیان - سی، شن لی - فو، در رأس آن قرار گرفته اند و قرار دادن آنها در تحت کنترل دولت دیمکراتیک نوین. ۳- حمایت از صنایع و بازرگانی کشور.»

برای درک طرز اجرای این شمارهها در نواحی آزاد شده چین، با زهم بهتر است به نوشته ها و اظهارات ناظرین خارجی مراجعه کنیم.

الف - در ده

بطوریکه در قسمت اول مربوط به چین کومین تانگ دیدیم مسئله دهقانی و سیستم مالکیت ارضی بزرگترین مسئله ای است که حل آن باید در رأس کلیه اصلاحات دیمکراتیک چین قرار گیرد. در کشوری که قریب ۹۰٪ در صد از مردمان آن وابسته به زراعت و کشاورزی هستند، قبل از حل این مسئله هیچ قدم مثبتی نمیتوان در راه، استقرار دیمکراسی ملی برداشت. بدون حل این مسئله به نفع اکثریت قاطع اهالی، نمی توان برای سرکوب کردن ارتجاع چین و پشتیبان امریکائی آن، این همه نیرو بدست آورد. «آفالوینز سترانگه» درباره اهمیت اصلاحات ارضی می نویسد:

«کمیونستها در مسئله تلقی امر اصلاحات ارضی از تصرف و یا از دست دادن فلان شهر و یا فلان نبرد، منقذ الرای هستند.»

درباره طرز اجرای این اصلاحات نیز بخود این خانم امریکائی مراجعه کنیم:

«اصلاحات ارضی در منچوری جنبه خاصی دارد. با اینکه جمعیت این منطقه نسبتاً قلیل است، در عده کثیری از نواحی ۵۰ الی ۷۰ درصد اهالی دهستانها زارعین و مزدوران فاقد زمین هستند. در زمان اشغال ژاپن تمرکز مالکیت ارضی در دست ژاپنیها و جاسوسان آنها بیشتر شده است.

اصلاحات ارضی در منچوری از این لحاظ ساده تر شده است که طی اشغال متناهی ژاپنیها، مقدار وسیعی از اراضی بدست ژاپنیها، دولت منچو کوانگ و خائنین اصلی افتاد. این زمینها کاملاً قابل مصادره هستند. چند نفر از مأمورین حکومت دیمکراتیک منچوری بن گفتند که: «ما با مالکین که کمتر از ۷٪ کرز زمین دارند، کاری نداریم.» حاکم منچوری لین فنک Lin Feng برای من تصریح کرد که یک قانون کلی وجود ندارد که برای مصادره املاک منزومی حد مشخصی تعیین کند. ولی خلاصه مالکین به ژاپنیها خدمت میکردند. «اصلاحات ارضی بقیاس وسیعی در زمانه ۱۹۴۶ آغاز شد. حکومت برای کمک به اجرای این امر ۲۲۰۰۰ نفر به دهات

فرستاد. برای این امر بهترین افسران و آموزگاران سیاسی ارتش خلق سلاح شدند. مأموریت این افراد تشکیلاتی آشنا کردن دهقانان با حقوق خود بود؛ یعنی حق اینکه می توانند زمینهای را که در دوره ژاپنیها بنا حق از آنها گرفته شده بود؛ پس بگیرند. تعیین دقیق و مشخص اراضی قابل مصادره فقط بوسیله مجسمی از دهقانان محل انجام می گیرد که بدین گونه برای اولین بار در مدت عمر خود مفهوم اجرای قدرت سیاسی را درک می کنند. بدین گونه، اصلاحات ارضی پایه انتخابات حقیقی و ارتش ملی واقعی را تشکیل میدهد.»

سیس نویسنده برای نشان دادن اینکه چگونه اصلاحات ارضی پایه انتخابات حقیقی و ارتش ملی واقعی را تشکیل میدهد، طرز اجرای اصلاحات را در یکی از دهات حوالی خاربین شرح میدهد:

«در این ده ۵۴ خانواده و ۴۸۳ آکر زمین وجود دارد که از این مقدار ۲۳۳ آکر آن ملک «سو» Sou «ارباب محل» بود. ۳۰ خانواده فاقد زمین بودند که ده خانواده بعنوان مزدور و بیست خانواده بعنوان اجاره دار برای «سو» کار میکردند.

در دوره اشغال «سو» بخدمت ژاپنیها درآمد و کارخرید و فروش غله و تهیه اسناد قرضهای اجباری و «هدایا» جهت «سرمایه هوایی» و تقسیم جوائز به «هم میهنان خوب» را بعهده گرفت. به عقیده اهالی ده «سو» بدتر از ژاپنیها بود «او از هر یک از حلیات پیش گفته نفع سنگینی بر میداشت و به خرج همه تروتنند شد. پس از رفتن ژاپنیها، کارمندان کومین تانگ که در خاربین مستقر شده بودند، «سو» را بخدمت پذیرفتند و او را مأمور تشکیل قوای بر علیه کمیونستها کردند. ۷۰ نفر از مردان ده را بسیج کرد و برای تحویل نظریات خود در ده از آنها استفاده نمود و بدین ترتیب توانست تا یکسال پس از رفتن ژاپنیها خود را نگاهدارد.

در ژوئن ۱۹۴۶ اهالی برای راحت شدن از شر «سو» و افراد مسلح وی، تصمیم به دعوت ارتش کمیونست گرفته و سو فرار کردند.

انتخابات ده بعمل آمد. انتخابات بوسیله هلو. ده نفر نامزد وجود داشت. هرده نفر بصف نشسته و پشت به جمعیت کرده و کلاه خود را پشت سر خود گذاشته بودند. هر یک از انتخاب کنندگان یک هلو در کلاه نامزد انتخابی خود میگذاشت. در همین حال مجامعی برای تقسیم زمینهای «سو» تشکیل میشد. ۳۰ آکر زمین به خانواده «سو» واگذار شد، زیرا مجمع دهقانان تصمیم گرفته بود که بخود سو جایست نه خانواده وی، و این خانواده برای زندگی کردن وسیله ای لازم دارد. گروه مسلح «سو» منحل شد و با توجه به این نکته که آنها چون زارعین «سو» بودند نمی توانستند از دستورهای وی سرپیچی کنند، بهریک قطعه زمین داده شد. ۲۶ نفر از همین اشخاص



به نگهبانی ده گماشته شده اند.»

تقسیم اراضی مالکین بزرگ، با تقسیم وسایل تولید وی در یک جا انجام میگردد. بنا بر نوشته مجله «عصر مردم» Peorles Age چاپ هندوستان «در همین اواخر فقط در چهار ایالت سونگ کیانک، ایزو کیانک، هو کیانک، و نانکیانک واقع در منچوری، دو میلیون و پانصد هزار اراکین، ۴۰۸۰۰ اسب و گاو نر، و مقدار کثیری لباس و طلا و نقره و ادوات فلزی دیگر بین دهقانان تقسیم شده است.»

ایستین نویسنده دیگر امریکایی نیز با توجه به این واقعیت است که در کتاب خود می نویسد:

«دفاع از منافع دهقانان در تحت اداره کومین تانگ غیر ممکن است. با سیستم مستقر شده در نواحی آزاد شده، تخطی به منافع دهقانان غیر ممکن میباشد.»

دمکراسی چین با آنکه به این اساس استوار بود که در دوره جنگ با ژاپن توانست در برابر محاصره مزدوج ژاپن و کومین تانگ مقاومت بکند و محصول زراعتی و صنعتی خود را نیز بالا ببرد. در حوالی ۱۹۴۳ بنا بر نوشته ایستین وضع تغذیه جمعیت این نواحی خیلی بهتر از ۱۹۳۹ (سال آغاز محاصره از طرف کومین تانگ) بود و در سطح عالیتری نسبت به سطح زندگی نواحی پشت جبهه کومین تانگ قرار داشت. و این خود یکی از نتایج اصلاحات ارضی بود.

به سازمان دولتی توده ای

پیش از برداشتن به سازمان مؤسسات صنعتی وضع کارگران و ارتش دمکراتیک، جای آنست که به طرز تشکیل سازمانهای دولتی محلی و نوع آن بپردازیم. بنابه اظهار آنهاییکه چین آزاد شده را از نزدیک دیده اند، رژیم حکومتی در این ناحیه مشکل کاملی از دمکراسی ملی و مظهر ائتلاف کامل کارگران، دهقانان، پیشه وران، و سرمایه داران متوسط و کوچک است. مائوتسه تونگ جبهه مؤتلفه دمکراتیک را چنین تعریف میکند:

«جبهه انقلابی دمکراتیک نوین ما، اکنون وسیعتر و متحدتر از همیشه است. بدون یک جبهه وسیع متحد مرکب از اکثریت اهالی کشور، پیروزی انقلاب دمکراتیک نوین در چین غیر ممکن است.»

رهبر انقلاب چین در ضمن بحث از چگونگی چنین جبهه ای خاطر نشان میسازد که

«ولی باید که این جبهه متحده در تحت رهبری استوار حزب کمونیست چین قرار بگیرد. بدون این رهبری استوار حزب کمونیست هیچ جبهه انقلابی قادر به فتح نخواهد بود.»

بسرای درک طرز اجرای این دیسریکتیف اصلی خط مشی جبهه دمکراتیک چین دو نواحی آزاد شده، و ایجاد سازمانهای دمکراتیک دولتی در محل سازمان به آ نانو نیز سترانگ مراجعه کنیم

«اولین حکومت موقتی ایالت نون چانگ Noun Tchang (یکی از ایالت منچوری) از طرف نمایندگان دهقانان، نمایندگان گروههای بازرگانان، کارمندان راه آهن و تشکیل شد.

در ژوئیه سال ۱۹۴۶ کنگره خلق که فقط مرکب از نمایندگان سازمانهای توده ای نبود بلکه نمایندگان اعزامی ولایات مختلف نیز در آن شرکت داشتند، تشکیل شد. این انتخابات در همه جا بیک سان انجام نگرفته بود در تسیت سیخار Tsitsikhar (بایضت ایالت نون چانگ که از زمان شکست ژاپن در تصرف نیروهای دمکراتیک بود) و در میان کارگران راه آهن از طریق انتخابات مخفی اخذ رأی بعمل آمده بود، در بعضی از ولایات، در مجامع وسیع اخذ رأی با بلند کردن دست اجرا شده بود، در بعضی نقاط انتخابات عمومی بعمل نیامده بود ولی نمایندگان سازمانهای توده ای اعزام گردیده بودند. هر چه باشد، کنگره خلق با اندازه کافی معرف اکثریت قاطع اهالی بود و میتوانست که جای پارلمان ایالتی را بگیرد و یک هیئت اداری ایالتی بازدهد نفری مرکب از استادان، یک رهبر اتحادیه، یک قهرمان جنگ ضد ژاپن، یک دانشجوی باز آمده از امریکا و دهقانان انتخاب کند.

در اوت ۱۹۴۶ کنگره خلق برای همه منچوری کمونیست مرکب از نمایندگان انتخابی کنگره های ایالتی متعدد منچوری تشکیل شد. مقررات عمومی سیاسی متخذه در این کنگره به هر ایالتی اختیار انتخاب قانون اساسی مخصوص خود را با در نظر گرفتن عدم معینی از برنسیب های عمومی واگذار میکرد بدین قرار:

- ۱- اجرای انتخابات توده ای در آینده
- ۲- واگذاری اراضی متعلق به ژاپنها و خائنین به دهقانان
- ۳- کمک به صنایع و شناختن نفع عادلانه برای سرمایه داران
- ۴- تقویت آموزش سیاسی در ارتش و تشکیلات نگهبانی دهقانان
- ۵- توسعه دامنه فرهنگ
- ۶- برابری کامل ملیتهای مختلف (منولها، مسلمانان و کره ای ها)

۷- رعایت آزادیهای اجتماعی از قبیل «آزادی های انفرادی، فکر، کلام، مطبوعات، مجامع، سازمانهای اجتماعی، مذهبی، انتخابات، تغییر مکان و آزادی انتخاب شغل.» نویسنده امریکایی سپس با اشاره باین نکته که

۵ این قسمت از اظهارات مائوتسه تونگ در پایان سال ۱۹۴۷ یعنی ۶ ماه پیش از آنکار شدن اجزایات بنادیکو قبیل شده است. اگر بخواهیم باقیمانی از برتری این اجزایات تیتو و دارو و سوسی منحل ساختن حزب کمونیست در جبهه متحده مان و روسلای بود.

متحدہ مرکزی اتحادیہ ہا وجود دارد کہ ہمہ شوراہای  
مجلسی اتحادیہ های صنایع ناحیہ تابع آن هستند. شوراہای  
متحدہ مرکزی اتحادیہ ہا تابع فدراسیون متحدہ نواحی  
آزاد چین می باشند. در آخر ژوئن ۱۹۴۷ فدراسیون  
دارای ۲۰۰۰۰۰ عضو بود این عہدہ در پایان ہن سال  
۲۰۰۰۰۰۰ نفر بالغ شد.

مزدکارگر در نواحی چین آزاد متناسب با قیمت  
مواد ضروری درجہ اول است. دستمزد کارگران  
علی رغم مشکلات اقتصادی حاصلہ از جنگ، بکنندگی ولی  
بطور اطمینان بخشی ترقی میکند. دستمزد متوسط یک  
کارگر کارخانہ قلا کفاف زندگی خود وی و دو نفر از  
اعضای خانوادہ وی را میدہد. اشل مزد های تعیین شدہ  
از طرف حکومت حاوی ۹ درجہ است. مزدہرکارگری  
از روی معلومات حرفہ ای و تجربہ وی در رشتہ مربوطہ  
تعیین میشود. این طرز تعیین دستمزد ضایعات کارگران را  
جلب میکند و حسن ابتکار آنها را در زمینہ تولید بالا  
مینبرد و در بالا بردن سطح تخصص حرفہ ای، و بالا رفتن رانندہ  
مان کار تأثیری کند.

کمیٹہ تحقیقاتی مؤسسہ، از نمایندگان ادارہ  
کمیٹہ های سندیکائی و مشاورین فنی تشکیل میشود. این  
کمیٹہ وظایف متعددی دارد. از آنجملہ است: تهیه نقشہ  
تولید مؤسسہ بر طبق نقشہ سالیانہ شورای اقتصادی دولتی،  
مواظبت در اجرای نقشہ، اتخاذ تدابیری جهت بالا بردن  
محصول و سطح معلومات حرفہ ای کارگران، بہتر کردن  
شرایط کار.

اتحادیہ ہا با اطلاعات فنی کارگران را بالا میبرد،  
و بہ آموزش فرہنگی و تربیتی آنهاہمت می گمارند. در  
چین کومین تانگ فقط ۲۰ درصد از کارگران صنایع  
خواندن و نوشتن میدانستند. امروزہ این نسبت در چین  
آزاد شدہ بہ ۷۵ درصد سرفتی کردہ است.

زنان کارگر در چین آزاد علاوه براینکہ از تمام  
مزایای مخصوص کارگران مرد بسر خور دار میشوند،  
بعنوان حمایت از حقوق مادری دومہ مرخصی با حقوق  
(یکماہ قبل از وضع حمل و یکماہ بعد از آن) استفادہ  
می کنند.

در کارخانہ ہا کارگران جوان ۱۵ الی ۱۸ سالہ در  
تحت اداره معلمین مجرب یک دورہ آموزش حرفہ ای  
میگذرانند. روز کار آنها از ۶ ساعت تجاوز نمی کند و در  
تمام دورہ آموزش بانداہ نصف حقوق کارگران آزمودہ  
مزد میگیرند.

کارآزادانہ، بہ نفع عوام، در میان کارگران شور  
و شنف بزرگی ایجاد کردہ است. برای هر کسی تولیدہر  
چہ بیشتر برای ارتش نجات ملی، برای ہمہ ملت، برای  
کشور مسئلہ اقتضار است.

مسابقہ مبین برستانہ در کارخانہ ہا، شکل خاصی  
بوجود گرفتہ است. بہترین کارگران، آنهاستیکہ از حیث  
نوع کار و میزان تولید ابراز استعداد کردہ اند، در مجامع

مأمورین دولتی کومین تانگ پس از شکست ژاپن دست  
بسوی همان مالکین بزرگ و سرمایہ دارانی دراز کردند کہ  
با ژاپنیہا همکاری کردہ بودند، در صورتیکہ کونیستہا  
دہقانان، بازرگانان و کارگران را دعوت بہ تشکیل و  
تأسیس «آزادی و حکومت ملی» میکردند. او می نویسد:  
«کونیستہا ہرگز مرتکب این خطا نشدند کہ

حکومت اجماری کشور را بخود اختصاص دہند. آنهاہمہ  
نیروہای دمکراتیک و مردمی را بہمکاری دعوت کردند.  
آنها دولت خود را «دولت دمکراتیک» و ارتش خود را  
«ارتش دمکراتیک متحد» می نامند. آنها بہ مفهوم واقعی  
کلمات عمل میکنند، زیرا کہ آنها بستہای متمدنی را بہ  
شخصیت های غیر کونیست و از آنجملہ اعضای اتحادیہ  
دمکراتیک، رہبران سابق کومین تانگ، مبین برستان  
منچوری و اطرافیان جمعیت «مارشال جوان» سپردہ اند.  
موتیفیکہ کنگرہ خلق منچوری میخواست کہیٹہ  
اداری متحدہ ای برای کایہ ایالات شمال خاوری یعنی سرتاسر  
منچوری انتخاب کند یک لیست ۲۲ نفری تعیین شد.

این لیست بجای آنکہ صورتی از اسامی کونیستہا باشد  
مجبوعی از اسامی نامی ترین مبین برستان و اشخاصی بود  
کہ در جریان ۲۰ سال گذشتہ در نبرد برای آزادی و ترقی  
منچوری نام نیکی بدست آورده بودند.

بدینگونہ ہنگامی کہ پیمانکایشک برای ادارہ منچوری  
علاوہ بر واحدہای پلیس مخفی، ارتشہای چین جنوبی را  
می فرستاد کہ حی زبان منچو بلد نبودند، کونیستہا ہمہ  
مبین برستان منچوری، بہترین بزرگان و دختران کشور را  
بہ تشکیل حکومتی مرکب مردان درخور اعتماد ہمہ مردم  
ورہائی از یوغ ژاپنیہا تشریح میکرد. و این ماہہ موفقیت  
آنهاست.

ج - در کارخانہ

در نواحی آزاد شدہ چین کلیہ حقوق اقتصادی و  
اجتماعی طبقہ کارگر تأمین شدہ است. قانون جدید برای  
کارگران حق تشکیل اتحادیہ ہا را برسریت میشناسد. این  
قانون حقوق سندیکاہا و در درجہ اول استقلال آنها را  
در مقابل دولت و کارفرمایان کابلا تأمین میکند. بہ  
سندیکاہا حق انعقاد قراردادهای دستہ جمعی و نظارت در  
شرایط کار مؤسسات دادہ شدہ است.

کمیٹہ های اتحادیہ در کارخانہ ہا در کار کمیٹہ های  
تحقیقات مؤسسات شرکت جدیدی دارد. در ہمہ صنایع  
۸ ساعت کار در روز تأمین شدہ است در ہمہ جا اصل  
«کار مساوی مزد مساوی» بدون فرق سنجس منظور  
میشود. بیش از ۸۵ درصد کارگران صنایع عضو اتحادیہ  
هستند. کمیٹہ های کارخانہ ہا بطور دمکراتیک از طرف  
اعضای اتحادیہ در ہر مؤسسہ انتخاب میشوند. در ہمہ شہرہا  
وقصبات شورا های متحدہ مرکب از ہمہ سازمانہای  
سندیکائی محل وجود دارد. کارگران شب ملی شدہ صنایع،  
تابع اتحادیہ های صنایع مربوطہ هستند.  
در ہر یک از نواحی نگاہانہ چین آزاد یک شورای

عنوان قهرمان کار دریافت می کنند. در ظرف سال ۱۹۴۷ تعداد آنها در خاریین بیش از ۴۰۰ نفر بود. مسابقه های کارگری بیلابردن سطح معلومات حرفه ای کارگران و تقسیم دقیق کار کمک می کند. در اثر این مسابقات عده زیادی از کارگران عضویت کمیته های تحقیقات انتخاب میشوند و از آنجا بمدیریت کارخانه ها و مؤسسات ملی تعیین میشوند. در تعمیرگاههای لوکوموتیو خاریین از ۲۴ تعمیرگاه ۱۷ تعمیرگاه بدست کارگران اداره میشود. اتحادیه های کارگری چین آزاد با اتحادیه های کارگری دموکراتیک و مغنی چین کومین تانگ ارتباط نزدیکی دارند. درباره موفقیت این سیستم اقتصادی و اجتماعی وضع زندگی آبرومندانگی برای تمام مردم تأمین شده است. ایستین ی نویسد: «گداها در چین وول میزند ولی در ظرف پنج ماهی که ما در نواحی سرحدی و در نواحی آزاد گذراندیم و در این مدت با پیوند بیچی از ۱۰۰۰ میل از صدها شهر و ده گذشتیم، حتی يك گدا ندیدیم...»

**د ارتش نجات ملی**

ارتش نجات ملی چین مظلوق رژیم دمکراتیک «مصوبه ای از بهترین فرزندان دهقانان، کارگران و سایر عناصر دمکرات ملت چین است. این ارتش از موجودیت واقعی دفاع میکند که حق حیات، حق استفاده از کلیه حقوق اجتماعی و سیاسی را برای ملت چین تأمین کرده است.

این ارتش علاوه بر يك سازمان منظم و مدرن ارتشهای معاصر از کمک سازمانهای دفاعی دهقانان در سرتاسر نواحی چین آزاد و کومین تانگ برخوردار میشود. آئین نامه های این ارتش بر پایه دفاع از منافع و حقوق ملت، کمک و مساعدت به کارهای تولیدی اهالی و رفتار شرافتمندانه و مهربان با اهالی استوار است. در آئین نامه ارتش چین گفته میشود:

«مصادره ممنوع است. هر چیزی را بقیمت عادلانه بخرید، هر چیزی را که بمارت گرفتید به ما حش رد کنید. از کتف کردن دهان اجتناب کنید.»

یکی از فرماندهان بسیار معروف ارتش نجات ملی چین بونگ-چنگ می گوید: «مامقتضیم از اینکه نخواستیم موجب اشارت اهالی باشیم. کمک روزافزون ما به دهقانان به

پیروزیهای ما کمک فراوانی کرده است. در نواحی خراب شده هر واحدی به کارگران غذا میداد و بجزیره خود را با آنها تقسیم می نمود. در فاصله عملیات نظامی جدی سربازان دست کسکی بکارهای کشاورزی دهقانان میرسانند بی آنکه تقاضای اجرتی بکنند...»

البته اظهارات این فرمانده مربوط بدوره جنگ با ژاپن می باشد. ولی وقتی که رفتار ارتش کومین تانگ با دهقانان و سایر طبقات مردم چین در نظر گرفته شود؛ می توان فهمید که این رفتار ارتش نجات ملی تاچه اندازه در پیروزیهای سریع آن دخالت دارد.

با اتکا به این ارتش، به این دستگه اقتصادی و اداری و اجتماعی دمکراتیک بود که ماوتسه تونگ در اواخر سال ۱۹۴۷، هنگامیکه هنوز ارتشهای چیانگ کایچک در مرکز منچوری در چانگ چون و در مو کدن میجنگیدند و سلاح و پول امریکا بیدریغ بسوی وی روان بود میگفت:

«هنگامیکه در ۱۹۴۶ بلوک ارتجاعی چیانگ کایچک جنگ ضد توده ای داخلی را بقیاس ملی آغاز کرد، برای آن جرأت میادرت به این ماجرا- جوئی را بخود داد که نه فقط به نیروهای خود بلکه مخصوصاً به نیروهای امپریالیسم امریکایی متکی بود که بنظر وی در جهان نیروی عظیم غیر قابل مقاومت و مسالك بی انتی است.

**ولی آیا در حقیقت امپریالیسم امریکا بعد از جنگ آقدر نیرومند است که چیانگ کایچک و هر تحجین دیگر کشورها می انگارند؟ آیا آنها می توانند به کمک دائمی امریکا امیدوار باشند؟ نه بهیچوجه.»**

از ایراد این بیانات فقط يك سال میگذرد و اکنون همه دنیا، حتی خود ترومن و مارشال نیز به شکست سیاست امپریالیستی خود در چین و قریب الوقوع بودن سقوط رژیم منخط چیانگ کایچک اعتراف می کنند. چندروز پیش بود که متخصص امور چین در وزارت امور خارجه امریکا و مشاور سابق چیانگ کایچک گفت: «وضع دولت چین بسیار وخیم است و اکنون دیگر دیر نشده است که بتوان بایک کمک دیگر آنها را از سقوط نجات داد.»

## سیاست زمیننگاه حاکمه در وضع و اجراء قوانین

محمد فریا

اند بیشتر حاصل میگشت؛ ولی فعلا در کلیه اقطار کشور اگر درجایی رعایا مالک زمین باشند، از هر طرف برای تصرف و تملک قطعه کوچک زمین آنها فشار وارد آورده می شود تا آنها را از تصرف و تملک آنان خارج سازند. بهترین وسیله در این موارد تبعیت و بیرونده سازی و حبس می باشد تا رعایا تسلیم شوند.

همچنین هرملکی که مالکیت آن مابین چند نفر مشترک باشد، مالک قویتر یعنی شریکی که در خدمت دولت مقامی داشته یا باذی قدرتی بستگی دارد، با انواع تفت و حیل و زور ملک شریک ضعیف خود را از دست او میر باید هیچ قانونی از ضیق مقابل اقویا حمایت نمینماید. نگارنده در سالهای اخیر در چند منطقه مختلف

ایران از وضع ناگوار زار زمین اطلاع حاصل نموده ام که بر اثر فشار همسایه قوی یا شریک الملک ذی نفوذ و باندهای مامورین دولت، از زاندارم یا نظامی یا استاء اداره مالیات مستقیم یا غیر مستقیم و غیره و غیره، از راه اضطرار ملک خود را بدون عوض یا نفوذ قدرتی انتقال داده اند؛ و حاضر شده اند که بهره مالکانه را به مالک صاحب قدرت بپردازند تا او آنها را از شر تبعیضات مامورین دولت با همسایه قوی محفوظ دارد. این دلایل عینی ثابت مینماید که وضع امروز ایران با لغت هر چه تمامتر بطرف تمرکز املاک موزون دزدست صاحبان قدرت سیر می کند، و به همین نسبت از بقای قطعات کوچک اراضی در دست رعایا و زار زمین عملا جلوگیری شده و روز بروز دست رعایا و خرده مالکین که فاقد قدرت شخصی می باشند، از تملک آزادانه و استفاده از اراضی کوتاه و کوتاه تر میشود. دلیل دیگر بر این معنی قانون فروش خالصجات دولتی است که مالکین بزرگ ایران بدین وسیله بروست املاک خود افزوده اند و این دوش ادامه دارد. پس از شهریور ۱۳۲۰ قانونی بمنظور استرداد املاکی که از طرف شاه سابق به نصف تصرف و تملک شده بود، بتصویب رسید؛ ولی این قانون برای اشخاصی که املاک آنها به نصف از تصرفشان خارج شده بود، یا بخود در دهات بگشت و زرع اشتغال داشتند، یا خرده مالکینی که بر اثر مرور زمان از پدران خود بارت مالک قدرت هائی شده بودند، به نفعی تدوین و بتصویب رسید که آنها نتوانستند استفاده نمایند. مهلت هائی برای تقدیم دادخواست و تقاضای استرداد در آن قانون مقرر شد که برای این طبقه اشخاص امکان اقدام برای استرداد در آن موعه باقی نماند. از طرف دیگر وسائل بکار رفت تا اشخاص با نفوذ و قدرت بتوانند از موقع استفاده نموده و بانتهی مقدماتی و سازش با مامورین دولت و هیئت های

در جامعه ایران موقعیت طبقات زمینکش را از قوانینی که بوسیله طبقات ممتاز، از ملاکین و سرمایه داران و باندهای آنان که حاکم بر مقدرات اکثریت ملت ایران می باشند، وضع و اجراء گردیده، نیز میتوان مورد مطالعه قرار داد این قوانین هر چند ظالمانه بودندشان تا اندازه ای آشکار باشد، با کیفیت اجراء آنها فرق بسیار دارد و مخصوصا در مواردی که قوانین بزبان مردم باشد و خشونت بیشتری مورد اجراء قرار می گیرد؛ و اگر اتفاقا باره ای از آنها وضع مساعدتری بحال نموده افراد ملت داشته باشد، با اصلا اجراء نمی شود و یا بانهتیر و تفسیرهای ناروا اجراء آن صورت بسیار ناقصی پیدا می کند. بطور کلی تمهیل و ظایف و تکالیف طاقت فرسا بر اشخاصی که از قانون استفاده می کنند، زحمت کشان را از استفاده از قانون بیزار میسازد. با چنین وضعی هر گاه برای قریب اکثریت جامعه، قانونی اتفاقا و ظاهر آرزویان افرادی از طبقه حاکمه وضع شود، اجراء آنرا معانی بشعق شروطی قرار می دهند که با عدم حصول شرط اجراء قانون غیر ممکن می شود؛ و چون انحصار شروط بدست دولتهاست؛ و نیز چون دولت ها هیچگاه بضرر منافع این طبقه اقدامی نمی نمایند؛ فوراً شروط مقرر در قوانین تحقق نیافته و بدون اجراء میمانند. این وضع دو دوران طولانی ادوار تقنینیه ایران جریان داشته؛ و بطور کلی این کیفیت روشن وضع و اجراء قوانین را در ایران همین کرده و معیار صحیحی برای آن بدست می دهد. یکی از مصادیق و امثال در این موارد، عنوان مالکیت است. این مالکیت درجایی استوار است که قدرت شخصی مالک راه و قدرت ممتاز او آنها را حفظ و حمایت نماید؛ ولی برای طبقات زمینکش که این موقعیت فراهم نیست و فاقد قدرت شخصی نیز می باشند، مواد قانون که در مجامعه ها ملاحظه می باشد اثر اجرائی ندارد. مخصوصاً روش شاه سابق که سالها از راه جبر و هتف به تصرف و تملک املاک مالکین بزرگ و کوچک در ایران مشغول بوده، زمینه بسیار مساعدی برای تصرف و تملک اراضی زار زمین ایران فراهم ساخته است، بطوریکه امروز علاوه بر اینکه راه برای شیوع مالکیت اشخاصی که خود برای تولید کشور می گشته با نیست، بر عکس دستگاه دولت و قدرت سر نیزه قوای تقنینیه کشور که حامیان بسیار باوقای طبقات ممتاز برای وسعت دادن دایره مالکیت املاک کشان مینماید، در راه اجرائی مقاصد آنان صمیمانه کوشش می نمایند.

بطوریکه ملاحظه می شود در سالهای قبل از مشروطه و بلکه قریباً قبل از آن، مالکیت در ایران طوری بود که امکان استفاده برای زار زمین از قطع مائیکه مالک بوده

تعلیمات مدنی و حقوق اساسی که تا اندازه ای جوانان را بحقوق و وظائف خود در کشور مشروطه آشنا میساخت و جودداشت و اجرا میشد و جوانان راه استفاده از حقوق مدنی و سیاسی خود را فرامی گرفتند ؛ ولی در برنامه ای که پس از کودتای روز وزارت فرهنگ اجرا شد ، تدریس این مواد بکلی حذف گردید و جوانانی که امروز بس بلوغ و رشد رسیده و طبقه فعال کشور را تشکیل میدهند ، از قانون اساسی و حقوق سیاسی خود اطلاعی ندارند . قوه مقننه ایران باین پروائی تام قوانین بسیاری برخلاف نص صریح قانون اساسی وضع نموده و قوه مجریه آن را با کمال شدت و خشم اجرا میکند . وضع و اجراء قوانین بر ضد قانون اساسی ، دشمنی طبقه حاکمه ایران را با افراد ملت بخوبی ظاهر میسازد .

چنگ دوم بین المللی موجب تزلزل موقتی سایه حکومت دیکتاتوری در ایران شد ؛ و برای فریب ملت ایران بظواهر باره ای از آثار قوانین آن دوره ملتی گردید ولی هیچگاه عاملین آن حکومت تمام قوانین و آتسار شوم دوران مستعزرا از بین نبردند آنچه موقتا ملتی شد پس از خاتمه چنگ شده بدتر از اول تجدید گشت . بحث در باره این قوانین بخوبی مسامت حکومت دیکتاتوری ، مخصوصاً دیکتاتوری نظامی را آشکار میسازد . در شماره قبل ، قانون آئین دادرسی و مجازات آرتش ، طرح ۲۴ ماده بنام « ماده واحد » را که پیشنهاد بیجلس شده است تا اندازه ای توضیح دادیم ؛ و آن مختصری از مفصل آن چیزی است که امروز بنام قانون در کشور اجراء میشود . اینک به بحث قسمت دیگر از قوانینی مخالف قانون

اساسی میپردازیم . یکی از آثار حکومت دیکتاتوری تضعیف قوه قضائیه و دخالت قوه مجریه در وظائف قوه قضائیه میباشد . سعی حکومت دیکتاتوری در ادوار قسانون گذاری همواره این بوده است که مقاصد خود را بنام قانون بوقع اجرا گذارد ؛ و جزئیات تشریفاتی که قانون اساسی برای قانونی شدن یک طرح مقرر داشته در بساره کلیه این قوانین رعایت شده است . باین جهت از یک طرف بی خبری جوانان از حقوقی که قانون اساسی برای افراد ملت قائل شده ، و از طرف دیگر فریبی که با حفظ ظاهر آراسته به مردم می دهند ، موجب شده است که افراد مردم حتی با سوادان تصور نمایند که معنی حکومت مشروطه و دموکراسی همین است . هر مستظفری هینقدر که شرفیات ظاهری در باره آن اجراء و به تصویب مجلس رسیده عنوان قانونی پیدا خواهد کرد و برای عموم ملت واجب الاجراء و محترم است .

یکی از جهاتی که موجب ایجاد قوانینی بر خلاف صریح قانون اساسی شده ، وضع خاص و موقعیت ایران ، توأم با مقاصد دولت استعمار گرانگستان ، و بسط نفوذ آن در طبقه حاکمه ایران ، و ریشه های عمیقی است که از مدتی زاده بزرگ قرون در میان این طبقه دو انیده است . این طبقه پس از انقلاب مشروطیت و تصویب قانون اساسی

رسیدگی و با ازراره حیلته با اغفال زوابعین ، املاک آنها را تصرف و تصاحب نموده و حکم قطعی بر مالکیت خود از مراجع صلاحیت دار بدست آوردند .

از طرف دیگر اشخاصی که بجهت سیاسی در سالیان قبل املاکشان تمویض و بجای آن در سراسر نقاط کشور از املاک خاصه بآنها داده شده بود ، مجدداً بسجل قبلی مراجعت و املاکی که بدولت انتقال داده بودند تصرف و تملك کرده ، وهم املاکی را که در عوض گرفته بودند در دست خود نگاهداشتند .

این اوضاع در هر نقطه از ایالات ایران بنوعی ادامه دارد . نتیجه این تحولات اینست که املاک کوچک و قطعات اراضی زراعتی از دست رعایا و خرده مالکین خارج و بنام مالکیت بحیطه تصرف صاحبان قدرت و مالکین بزرگ در میآید .

موردیکه در این مقاله بذكر مثال آن مبادرت رفت دلیلی است بر اینکه قوانین مربوط بمالکیت در ایران مورد استفاده طبقات زحمتکش جامعه قرار نگرفته ، و با آنکه این قوانین بظاهر جنبه عمومی دارد ؛ در حقیقت مخصوص اقویا و برای حمایت صاحبان زور و زر وضع و اجرا می شود . قوانین ایران بهیچ وجه منافع طبقات زحمتکش را ضمانت و صیانت نمی نماید .

آنچه در فوق بذكر آن اشاره رفت مربوط بقوانینی است که با مقررات قانون اساسی مطابقت دارد .

ولی موضوع تمهیدات طبقه حاکمه ایران نسبت بطبقات زحمتکش ، منحصر بتبویه موجبات و وسائل عدم امکان استفاده این طبقات از قوانین نیست .

طبقات حاکمه ایران بصور دیگر نیز دامنه تعدی خود را بسط داده و میدهند . یکی از این طرق ممانعت از حقوق مشروعی است که در قانون اساسی ایران برای حفظ و حمایت افراد ملت پیش بینی و تضمین شده است .

ممانعت افراد ملت از استفاده از حقوق مقرر در قانون اساسی ، از دو طریق امکان پذیر گشته ؛ یکی ازراره عدل و سابقه ؛ و این مربوط بزمرسان حکومت دیکتاتوری در ایران است ، و دیگر ازراره وضع قوانینی برخلاف نص صریح قانون اساسی .

در مواد و اصول مصوبه قانون اساسی ایران ، تا اندازه ای حقوق ملت ایران تأمین گردیده است ؛ مخصوصاً از اصل نهم تا اصل چهار دهم متمم قانون مذکور ، در باره آزادی های فردی و اجتماعی ، مواد صریحی وضع شده که هیچیک قابل نقض نیست . ولی این اصول و سایر اصول دیگر در دوره دیکتاتوری بتدریج متروک و فراموش شد و بجای آن قوانینی بر ضد قانون اساسی وضع و اجرا گردیدند ؛ بطوریکه نسل حاضر که متولد دوران دیکتاتوری یا اندکی قبل از آن میباشد ، اطلاعی از مقررات قانون اساسی و حقوق خود ندارد . برنامه فرهنگ مستعمراتی ایران راه را برای اطلاع جوانان مسدود نموده است . مثلا قبل از ۱۲۹۹ در برنامه دبستانها و دبیرستانها به تناسب قسطنطنیه قانون اساسی و قوانین دیگر بنام

طبقه حاکمه یا مقامات قدرت طلب، بهر کیفیت و هر عنوان، میتوان عمل شرارت آمیز نام نهاد. هر گاه کسی را بکنوت بنام «شرارت» مورد پیگرد و مجازات حبس یا تبعید قرار دادند، همین امر موجب سابقه بد او شده و بد آن که عملی از او برخلاف منافع طبقه حاکمه سرزند، بنام «بد سابقه» بسهولت میتوان او را بسپاه چال هسای زندان یا جهنم تبعید روانه ساخت.

اساسا بموجب اصل دوازدهم متمم قانون اساسی حکم و اجراء هیچ مجازاتی نمی شود مگر بموجب قانون و طبق ماده ۶ قانون مجازات عمومی « مجازات باید به موجب قانونی باشد که قبل از ارتکاب آن عمل مقرر شده باشد. »

بصراحت دوماه مذکور فوق ثابت است که کلمه «شرارت» یا «بد سابقه» مفهوم مخصوص موجود در خارج نداشته و مفاهیم ناشی از این کلمات را بهر عملی که مخالف منویات امانت و وزارت کشور و باشهریانی با سیاست مخصوص آزادی کشی یا هر قسم اغراضی مخالف میل و طبع هیئت حاکمه می توان منطبق نمود. تاکنون قدرت این قانون عده زیادی از افراد بی گناه این ملک را بسپاه چالها و تبعیدگاهها روانه ساخته اند و این عمل ادامه دارد.

اجراء این قانون موکول بآئین نامه ای شده است که بامداخله وزارت دادگستری و وزارت کشور تنظیم شده و بتصویب هیئت وزیران نیز رسیده است. بطوری که ملاحظه می شود این قانون که از هر جهت مخالف قانون اساسی است با تصویب وزارت دادگستری و مداخله آن وزارت بوقوع اجراء درآمده و در آئین نامه ای که برای این قانون وضع و اجرا می نمایند، موادی برخلاف قانون اساسی و سایر قوانین جزائی و اصول مسلمی که در سایر کشورهای جهان قریب است قبول کرده اند و غیر قابل خدشه شناخته شده، یافت می شود.

نکته بسیار جالب توجه اینست که در اجراء این قانون بهیچ وجه قوه قضائیه دخالت ندارد و صرفاً اجراء آن بدست وزارت کشور و شهریانی محول شده است. بر طبق ماده اول آئین نامه این قانون مقرر شده که برای تهیه صورت اسامی اشخاص بد سابقه و شرور، از قبیل چاقو کش و دزد و وجیب برو امثال آنها کمیسیون مرکب از نمایندگان وزارت کشور و شهریانی و دادستان در هر محل تشکیل می شود. بموجب ماده ۲ اداره شهریانی هر محل صورت اسامی اشخاص مندرج در ماده فوق را با ذکر سوابق آنها، اعم از اینکه متبته یا بحکومیت شده یا نشده باشد، تهیه و بکمیسیون تسلیم خواهد کرد. کمیسیون پس از استماع گزارش کتبی یا شفاهی شهریانی نسبت بهریک از اشخاص منظور نظر خود را اعلام خواهد نمود، و همچنین راجع بیازداشت یا تبعید و مدت و محل تبعید آنها اظهار نظر خواهد کرد. نظرا اکثریت کمیسیون مناط اعتبار خواهد بود.

و متمم آن باتمام وسائل ظاهری و باطنی سعی کرده است که مانع از اجراء قانون اساسی شود، و بدست دست نشانده گان خود ملت ایران را از استفاده از حقوق خود که بوسیله قانون اساسی بدست آورده است، محروم کند و صدای هر قسم اعتراضی را در گلوئی صاحبان آن خفه نموده و نظفه و رادر چنین نابود سازد.

چنانکه فوقاً اشاره رفت برای اجماع اثرات آزادی و حقوق اجتماعی و اقتصادی ایرانیان، قوانین بسیاری بر خلاف قانون اساسی وضع و اجراء شده و میشود. قوه مقننه ایران بر اثر اجراء همان سیاست ها بدون اعتنا با اصول قانون اساسی عالماً و عامداً بتصویب اینگونه قوانین مبادرت ورزیده است. از جمله این قوانین قانونی است که بنام « ماده واحده » بنام تشدید مجازات اشخاص بد سابقه و شرور در مرداد ماه سال ۲۲ وضع شده.

ماده واحده مذکور مقرر میدارد که: « وزارت کشور میتواند اشخاص بد سابقه و شرور از قبیل چاقو کش و دزد و وجیب بر و امثال آنها را که سابقه ارتکاب این گونه اعمال را دارند، برای مدت معینی از دوماه تا دو سال تبعید یا بیازداشت نماید. اجراء این قانون به موجب آئین نامه ای که از طرف وزارت دادگستری و وزارت کشور تنظیم و بتصویب هیئت وزیران میرسد، خواهد بود. »

همه کس میدانند که اعالی از قبیل چاقو کشی و دزدی بموجب قانون مجازات عمومی منع شده و برای مرتکب آن مجازاتی مقرر گردیده است؛ در مورد تکرار هم مجازات این جرایم سخت است و تا بمجازاتهای جنائی نیز میرسد.

بموجب اصل ۷۱ متمم قانون اساسی « دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تنظیمات عمومی هستند... الخ. »

بر طبق اصل ۷۲ « تعیین محاکم عرفیه منوط به حکم قانون است و کسی نمیتواند بهیچ اسم و رسم محکمه ای برخلاف مقررات قانون تشکیل دهد. » با توجه باین که منظور از کلمه « قانون » در اصل ۷۲ در درجه اول همان قانون اساسی است که باید کلیه قوانین بر اساس و موافقت قانون اساسی وضع شود نه مخالف آن، و با توجه بصراحت اصول مذکور، ملاحظه می شود که به موجب ماده واحده مذکور در فوق بوزارت کشور، که قوه مجریه می باشد، اجازه داده شده است که در کارها و وظائف قوه قضائیه دخالت کرده و دادگاهی بنام کمیسیون تشکیل و اشخاصی را مورد تعقیب قرار داده به حبس و تبعید محکوم و مجازات را در باره آنها اجرا نمایند.

نکته قابل توجه در کلمه های « بد سابقه و شرور » و « امثال آنها است ». این کلمات مفهوم معین و مصداق خارجی مشخص ندارد و هر عملی را در هر موقعی بقتضای مقاصد حکومت و تطبیق آن اعمال با منافع خاص

دخالت دادستان در این محاکم را نباید بدخالت قوه قضاییه اشتباه نمود؛ زیرا دادستان در این کمیسیون با اختیاراتی که قانون باور داده شرکت نمی‌نماید. دادستان وظایف بسیار مهمی بر طبق قانون دارد که اهم آن تعقیب خلاف کاران و مجرمین در دادگاه های صلاحیت دار و نظارت اجراء مجازات در باره آنان است. در این مورد دادستان بتواند يك عضو کمیسیون یا رأی مساوی بسا نمایندگان وزارت کشور و شهر بانی شرکت دارد؛ و هرگاه رأی کمیسیون مخالف رأی دادستان باشد، مسلماً برای اکثریت اعضاء مطاع و متعین خواهد بود. نکته دیگر که قابل توجه بیشتری است اینست که در مورد احکام جزایی صادره اؤدادگاهها امراء اجراء مجازات و مراقبت در اجراء آن از طرف دادستان بعمل می آید؛ ولی بموجب تبصره ۲ آئین نامه این قانون، تصمیم اکثریت کمیسیون در مرحله بدوی با تصویب استاندار یا فرماندار موقتاً قابل اجراء است طبق ماده ۴ «وزارت کشور گزارش کمیسیون را بررسی نموده و لدی الاقتضاء امر با اجراء آن خواهد داد.» در ماه ۷ دستور وزارت کشور بوسیله شهر بانی بوقوع اجراء گذارده شده و نتیجه آن بوزارت کشور اطلاع داده میشود بطوری که ملاحظه میشود دادستان ادنی و مخالفی در اجراء مجازات یا نظارت در باره آن ندارد و کلیه اختیارات مربوط به این موضوع بوزارت کشور، استاندار، فرماندار، و شهر بانی تفویض شده است.

بموجب ماده ۹ قانون مجازات عمومی، مجازات حبس از دو ماه تا دو سال یا تبعید از جنه های مهم میباشد؛ و در موارد بزه های دیگر که در مقام تأثیر اجتماعی و اخلال امنیت از جیب بری و دزدی و چاقو کشی کمتر نیست، موضوع در دادگاهها رسیدگی می شود و حکم دادگاهها قابل پژوهش و فرجام میباشد. ولی تحت عنوان «شرارت» که مفهوم معینی ندارد اشخاص را بدون رسیدگی و تحقیق و احضار و مجال دفاع باسلب حق از تعیین وکیل مدافع، فقط باستناد گزارش شهر بانی محکوم بمجازات تبعید یا بازداشت از دو ماه تا دو سال می توان نمود.

مقصوداً در ماده ۲ آئین نامه اجرائی این قانون مقرر شده که اداره شهر بانی هر محل صورت اسامی اشخاص مندرج در ماده فوق را با ذکر سوابق آنها هم از آنکه منتهی بمحکومیت شده باشند باشد، تهیه و بکمیسیون تسلیم خواهد کرد. کمیسیون پس از استماع گزارش کتبی یا شفاهی نماینده شهر بانی نسبت به بريك از اشخاص منظور نظر خود را اعلام خواهد نمود؛ و همچنین راجع بپاژداشت یا تبعید و مدت و محل تبعید آنها اظهار نظر خواهد کرد بطوریکه از این ماده استفاده می شود، در کمیسیون فقط گزارش کتبی یا شفاهی نماینده شهر بانی مأخذ و مستند اظهار نظر و محکومیت اشخاص است؛ در حالی که آن شخص بهیچ وجه اطلاعی از تعقیب خود ندارد و مجال دفاع هم باور داده نشده است. طبق تبصره ۲ ماده ۲ آئین نامه ممکن است بعضی ابلاغ نظر کمیسیون و قبل از آنکه شخص بتواند تبعید نظر بخواهد او را تبعید یا بزندان روانه نمایند؛ زیرا تبصره ۲ چنین اجازه داده «تصمیم اکثریت کمیسیون با تصویب استاندار یا فرماندار یا نماینده وزارت کشور موقتاً بوسیله شهر بانی یا ژاندارمری بوقوع اجراء گذارده می شود... الخ»

بطور کلی در هیچیک از قوانین جزایی چنین ماده ای یافت نمی شود که حکم غیر قطعی دادگاه قابل اجراء موقت باشد؛ مخصوصاً اجراء این قانون در شهرستانها و شهرهای دور دست در دست اشخاص بی اطلاع یا مغرض بمنتظر اجراء سیاست خاص بلایی است که مضار آن قابل وصف نیست.

از تشریح قسمتی از مقررات این قانون و آئین نامه اجرائی آن، یکی از وسائل اجراء حکومت دیکتاتوری و سلب آزادی ها و حقوق اجتماعی افراد بخوبی ثابت می شود. از موقعی که این قانون با شدتی هر چه تمامتر در شهرستانها بوقوع اجراء در آمده عدّه زیادی از افراد بدون ادنی تقصیری بتبعید گاهها و زندانها روانه شده اند و اینکار هنوز هم ادامه دارد.

## تاریخچه احزاب سیاسی در عراق عرب

هدی هاشم نجفی

و علمی نیز میباشد.

اینک این تاریخ بطور مختصر از نظر خوانندگان میگذرد؛

موقعی که انگلیسها بغداد را در سال ۱۹۱۳ به

تاریخ سی ساله اخیر عراق عرب و همچنین تاریخچه احزاب سیاسی آن کشور نمودار زنده و بسیار روشنی از یک مبارزه ناطق ملی و طبقاتی اجتماع را نشان میدهد، که علاوه بر جنبه های معنوی و موضوعی آن، دارای جنبه های جهانی

برحادثه می برای تامین آزادی های فردی و اجتماعی بخصوص احزاب و مطبوعات جهت کوتاه کردن دست انگلیسها از اعمال نفوذ و جلوگیری از دخالت آنها در کارها و منافع کردن نقشه های آنها بملرز آورد توده های زحمتکش عراق که در آنوقت رهبری آنها توسط طبقه روشنفکران بورژوازی که منافع آنها نیز در خطر تجاوز انگلیسها بود صورت میگرفت عملاً برای تامین آزادیهای فوق العاده اقدام نمودند در سراسر کشور عراق میتینگها ، اجتماعات و دموونستراسیونها علی رغم حکومت نظامی اشغالیه و همچنین اعلامیه ها ، بیانیه ها و تملکرافات اعتراض آمیز دسته جمعی دایر و منتشر و مخابره میکردند . افکار عمومی متدرجاً برای بند رفتن و پیوستن به احزاب و جمعتهای سیاسی و تشکیلات ملی که زمینه تاسیس و تشکیل آنها فراهم میگردد ، آماده و مهیا میشد . از طرف دیگر مقامات اشغالیه دست نشاندگان آنها بر شدت فشار و تعقیب میهن پرستان و آزادی طلبان میافزودند ، بنحوی که در سال ۱۹۲۲ یعنی دو سال پس از انقلاب ، عناصر نامبرده ناگزیر اجتماعات خود را بعنوان « جشن تولد پیشین و حضرت حجت و یا سوگواری امام حسین » وغیره دایر می نمودند .

این تمایل و عمل ابتکاری توده های عراق ، مقامات انگلیسی را برآهشته و بهین جهت مقامات نامبرده در تاریخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۲ قانونی بنام « قانون اجتماعات » صادر نمودند که بموجب آن هرگونه اجتماع بدون اجازه رسمی دولت ممنوع گردید . بدیهی است که این عمل آخرین پیمانیه صبر توده ها را لبریز نموده و آنها را بمقاومت و مبارزه مثبت تری در برابر اشغالگران وادار کرد ، زیرا هرگونه روزنه و دریچه تنفسی که از قلیان و احساسات توده ها می کاست با این قانون بسته شد . « قانون منع اجتماعات » باعث شد که مبارزه مصداقانه و غیر مستقیم توده های عراق که بنارین مختلفی صورت میگرفت ، به یک مبارزه دسته جمعی عانی و متبهورانه جهت تاسیس احزاب سیاسی و انتشار جراید مبارز تبدیل شود . در این مبارزه ملک فیصل که انگلیسها او را بعنوان پادشاه عراق به بغداد وارد کرده بودند ، با تاسیس احزاب مخالف بود ؛ ولی شدت فشار توده ، دولت را ناگزیر کرد که دو ماه پس از قانون فوق الذکر اجازه تاسیس حزب ملی و ضد استعماری بنام حزب « الوطینی » را به رهبری آزاد بخواد . مبارزه و شهید عراق حرب ، مرحوم محمد جعفر ابوالمنن صادر نماید . برنامه وینای این حزب روی شعار اساسی « استقلال کامل عراق و تخلیه آن از قشون بیگانه » و « برقراری حکومت دمکراسی ملی » قرار گرفت . برای اینکه دور نمای این اولین حزب ملی در نظر خواننده مجسم شود ، کافی است قسمتی از مقاله ای را که بناسبت قوت رهبر مبارز این حزب در شماره ۶۴۹ روزنامه رهبر مورخه ۱۹ آذر ۱۳۴۴ منتشر شده است در اینجا نقل کنیم :

« از سال ۱۹۱۶ که انگلیسها قدم بپاشد عراق گذاشتند مشارالیه تملک بردوش نهاده بر علیه استعمار چنگیده ، و عوارض مظهر کامل روح سرکشی

برمانده می ژنرال سیراویورستانی بود ، که اینک مجسمه بر روی بزرگ وی در حالی که روی اسب سوار است در تپیانهای بغداد عرض اندام میکند ، فتح نمودند ، خود را در میان مابقی مشاهده کردند که دولت فاتح را چوین خصم بی رحم و آشتی ناپذیری بشمار میاورد . ملت عراق با اینکه مغلوب اسلحه سنگین و لشکریان انبوه انگلیسی و مستعمراتی که اغلب آنها هندی بودند گردید ، ولی در میدان سیاسی ملی رغم کوششها و فشارها حاضر نشد بهیچ نحوی با فانهین امپریالیست دست دوستی و آشتی بدهد . ملت عراق که آزادی و استقلال و منافع خود را با خیال حطم و تجاوز استعمار طلبان ماوراء بحار مشاهده نمود ، مبارزه خود را در شرایط سخت حکومت اشغالی نظامی انگلیسی با شجاعت و قهرمانی آغاز نمود ؛ و در نتیجه موفق گردید در سال ۱۹۲۰ ، سه سال پس از تصرف بغداد ، انقلاب مصداقانه ملی بر علیه اشغالگران انگلیسی در سراسر کشور برپا سازد . با این انقلاب خونین که بیش از شش ماه طول کشید و تلفات و خسارات جانی و مادی هنگفتی بطرفین وارد آورد ، ملت عراق هزم و اراده قاطع و غیر قابل تزلزل خود را برای آزاد زستن و بدست آوردن استقلال مانند یک ملت زنده بجایان ثابت کرد . انقلاب ۱۹۲۰ قسمت عمده نقشه اسارت آور امپریالیستهای انگلیسی را بر هم زده و انگلیسها را مجبور ساخت که از بسیاری از مقاصد و نظرهای جنایت آمیز و خیانتکارانه خود صرف نظر نموده و تا اندازه ای منافع و احساسات ملت عراق را در نظر بگیرند و به حساب آورند .

انگلیسها از مسئله تبدیل عراق به مستملکه ملی نظیر هندوستان که خود مستقیماً اداره آنرا بوسیله نایب السلطنه انگلیسی میده دار هوند ، و همچنین از نقشه اسرام چند میلیون هندی از هندوستان ب عراق و فیصومت مستقیم خود بکلی صرف نظر نمودند ، و برای آنها ثابت گردید که هرگونه اقدامی برای ملی ساختن این طرحهای خانانیه امپریالیستی با قیام های مصداقانه و مبارزات خونین بی و دوامته داری مصادف خواهد گردید . در نتیجه انگلیسها بعنوان تاسیس « اداره مستقل داخلی » و با انتصاب پادشاه عرب زبان و تدوین و ایجاد مجلس موسسان و قانون اساسی در ابر کردن انتخابات و مجلس شورا و غیره موفق شدند تا حدودی آتش این جنبش عظیم را فرو نشانند ؛ و در ضمن عده ای از متنفذین بورژوا و بخصوص بقیه السیف همال و ژاندارمهای عثمانی نظیر نورزی السید را بطرف خود جلب نمودند ، و نخستین کابینه عراقی را که بعنوان « مجلس اداره ملی » موسوم گردید بریاست سر محمد الرحمن افندی النقب از متولیان قشودال محلی و عضویت جعفر باشا همکار و داماد نورزی السید پادشاه و عده ای ژودالها و روحانی نمایان و پادشاهها در آخر اکتبر سال ۱۹۲۰ تشکیل دادند .

از آنوقت مبارزه ملت عراق در شرایط نوینی آغاز گردید . ملت عراق در همین اینکه مبارزه خود را در درجه اول برای بدست آوردن استقلال و تامین حق حاکمیت ملی خود در تمام مراحل ادامه میدهد از طرف دیگر مبارزه



آزادخواه و استقلال طلب ملت عراق بوده  
 بهوریکه انگلیسها پیوسته از او نگران و مضطرب  
 بودند و همیشه حساب میبردند. دو گزارش  
 رسمی سربررسی کا کس کیسز عالی انگلیس در  
 عراق در سال ۱۹۲۰ که بدولت متبوعه شود  
 تقدیم نمود، در باره نقید نامبرده چنین قید  
 کرده بود که :

«محمد جعفر ابوالنہین بگانه شخصی است که نقشه  
 بر خرابی قیمت ما را در عراق بهم زده و  
 باعث متلاشی شدن آن گردیده است.»

چنین گواهی از یک مقام موثر استعماری در باره  
 نقید نامبرده تا اندازه ای اهمیت و عظمت این  
 شخص و ارزش مبارزه او را برای ما روشن  
 میسازد .

... نقید مزبور اولین حزب سیاسی ملی و ضد  
 استعماری را با تشکیلات و سازمانهای منظم و  
 مرتبی تأسیس نموده که بنام حزب ملی موسوم  
 گردید . این حزب بگانه حزب انقلابی است  
 که در آن موقع سیاست ضد درصه ملی و مخالف  
 استعمار و اپورتونیستها را تقبیح میکرد و شعار  
 آن بدینقرار بود: «هیچ نوع قتل و دزدی یا  
 معاومه نمی قبل از تخلیه خاک عراق از نیروی  
 انگلیسی قابل قبول نیست.» مقامات انگلیسی  
 که از امکان سازش با این حزب نیرومند ملی  
 کاملاً میبوس شده و بدست و پا افتادند، کار را  
 مطابق شیوه دیرین خود بدست مقامات نظامی  
 سپردند . نیروهای انگلیسی نیز ناگاه حمله خود

را بر علیه حزب ملی و شمبات و اعضاء و رهبران  
 آن آغاز کرده با قوه قهریه از اجتماعات و  
 آزادی ممانعت کردند و خود محمد جعفر لیبر  
 حزب با عده ای از یاران و مبارزین او را دستگیر  
 و تحت الحفظ با کشتی جنگی از عراق تبعید و در  
 جزیره بد آب و هوای تنگام در خلیج فارس  
 مدتی زندانی نمودند ... پس از سر اجمت نیز  
 مشارالیه مبارزه خود را از سر گرفت و برای  
 توسعه تشکیلات حزب ملی فعالیت شایانی ابراز  
 داشت ؛ به شهرستانها و ایالات مسافرتهاسی  
 کرده و احکامات صوملی را بر علیه استعمار  
 پرمیانگیزت و با نطقها و مقالات و فتاویهای  
 خود روح مبارزه جوانی را در توده وسیع  
 مردم میپمید.»

(رهبر شماره ۶۴۹)

در همان هنگام تأسیس حزب مزبور حزب دیگری  
 نیز تأسیس یافت بنام حزب «النهضة» (قیام) بر رهبری  
 محمد امین الچراچلی که در حقیقت حزب دیمته ای از فرصت  
 طلبان شیعه و خواهان مناصب دولتی و امتیازات و نفوذ  
 شخصی بشمار میرفت . این حزب ابتدا شعار محدود و حق  
 تقدم شیعه را بر سنیها را پیش کشید ، بدعوی اینکه

چون عده شیعه ها در عراق طبق آمار سال ۱۹۲۰ بالغ بر  
 ۲۳ درصد جمعیت آن کشور یعنی بیش از دو نوات جمعیت عراق  
 است ؛ بنا بر این کارهای دولتی و وزارتخانه ها نیز باید  
 بهمین نسبت بشیعه ها واگذار گردد؛ و با اینکه اکثریت  
 حزب «ملی» را شیعه ها تشکیل میدادند و بخصوص  
 رئیس آن محمد جعفر از محبوب ترین رجال شیعه عراق  
 بشمار میرفت ، با این وصف حزب «النهضة» (قیام)  
 خود را پیشقدم فقط شیعه ها ( آنهم در مورد کارهای  
 دولتی و تقاضای اقتصادی) نه عموم ملت، و روی اساس  
 استقلال و آزادی، قرار داده بود.»

ولی در روزهای اول تأسیس خود، حزب نامبرده  
 ناگزیر گردید در وضع خویش تغییراتی داده و با حزب  
 «الوطنی» ملی ائتلاف کند .

انگلیس ها که اجازه حزب «النهضة» را صادر  
 کرده بودند، انتظار داشتند که این حزب با شعار تفرقه  
 آور خود نخواهد توانست شکاف مهمی بشکل تمصبات مذهبی  
 در صفوف ملت عراق ایجاد کند و بدین ترتیب مقامات  
 اشغالی خواهند توانست آسان تر بر عراق و ملت آن حکومت  
 کنند، ولی رونق نگرستن این حزب و همچنین ائتلاف آن  
 با حزب «الوطنی» از طرفی، و اجتماع توده وسیع ملت  
 عراق گرداگرد حزب «الوطنی» و شخصیت رهبر مبارز  
 و ضد استعماری آن از طرف دیگر، انگلیسها را بر آن  
 داشت که حمله نوین و شدیدی بر علیه ملت عراق و مظهر  
 مبارزه آن یعنی حزب «الوطنی» آغاز نمایند.

این حمله يك هفته پس از افتتاح رسمی حزب مزبور  
 صورت گرفت و کیسز عالی انگلیس در بغداد دستور خود  
 را بمقامات اشغالی دایر بدستگیری و تبعید لیبر حزب  
 «الوطنی» و یاران وی؛ منجمله شیخ مهدی البصیرشاهر  
 نایب نمای عراقی به جزیره تنگام صادر نمود . همان طور  
 که در بالا ذکر گردید ، توأم با این دستگیری ها و  
 فشارها روزنامه های مبارز «المقدم» و «الرائدین»  
 توقیف گردیدند .

در اعلامیه ای که بنام کیسز عالی عراق سربررسی کا کس  
 بتاریخ ۲۵ اوت سال ۱۹۲۲ در این خصوص صادر گردید ،  
 ملت عراق بدین نحو مورد تهدید قرار گرفت :

«من اطمینان دارم که این اقدامات کافی خواهد  
 بود بشرط اینکه از توده مردم عملی بروز نکنند  
 که به آرامش لطمه وارد آورده یا اینکه  
 در روابط بین دولتین بریتانیا و عراق خللی  
 ایجاد نمایند . مردم باید اطمینان داشته باشند  
 که بازداشتهای دیگری صورت نخواهد گرفت  
 و از طرف دیگر در صورت عدم رعایت این  
 اخطار از طرف هر فردی از افراد ایالات یا  
 شهرستانها ، با اقدام این افراد بسوی دامن  
 زدن آتش آشوبهای با تحریکی که از طرف  
 آنها می که اکنون در قید زندان هستند دامن  
 زده میشد ، جناب کیسز عالی هیچگونه تردیدی

دست نشاندن آن کنار آمده ، راه سازش و خیانت وادربیش میگرفت . سازش و خیانت این عناصر در درجه اول به دستگاه رهبری و سازمانی حزب « الوطنی » لطمه وارد میساخت ، و این مبارزه مشکل ملت عراق را در برابر دولت و دستگاه امپریالیزم تحریف میکرد . مناصب دولتی وزارت ، وکالت ، مدیریت کلای و سایر امتیازات خصوصی و اقتصادی که امپریالیستهای ممولول در بازار مسنمرا عرضه میدارند ، بورژواها ، فئودالها و آخوند

عراق را شیفته خود نموده و آنها را از صفوف ملت میگردد. عده ای از این عناصر ، پاشاها ، بیگ ها و رؤسای فئودال بورژوازی راه تاسیس احزاب سیاسی به منظور نیل به مناصب مزبور و یا در دست داشتن آن مناصب را در پیش گرفتند . منجمده ژنرال یاسین پاشا الهاشمی و رشید عالی الکیلانی حزب « برادری ملی » تاسیس کردند ، که در ابتدا مورد تشویق نوده مردم قرار گرفت . این حزب در عین اینکه بر علیه استعمار انگلیس و نقشه های آن مبارزه مینمود ، سران آن بزودی با انگلیسها کنار آمده و پس از یک سال در کابینه جعفر پاشا شامل معروف انگلیسها ، اولی بعنوان وزیر دارایی و رشید عالی بنام وزیر داخله شرکت کردند ؛ و موقعی که کابینه مزبور سقوط کرد ، یک نوسان چند سالی بسمت ملت بعمل آوردند ، سپس برای همیشه خود را بطرف ارتجاع فکندند .

سایر عمال انگلیس و وزراء جهت کار چاقی کنی برای استعمار و تحکیم موقتهای خود ، و همچنین ایجاد تشتت بیشتر در میان مردم ، دست به تاسیس احزاب و فراکسیونهای زده و منجمده سرعبدالحسن بیگ السعدون حزب دولتی بنام « التقدم » ( پیشرفت ) را در موقعی که نخست وزیر بود تاسیس کرد ، و موقعیکه کابینه وی بعلمت عدم پشتیبانی فراکسیون حزبی سقوط نمود از « حزب » مزبور کنار رفته و جعفر پاشا نخست وزیر بعدی بعضویت و هم بریاست این حزب « انتخاب » گردید . این حزب تا چندین سال بعنوان حزب دولت که در راس آن نخست وزیر وقت قرار میگرفت ، شناخته شد . بدین ترتیب کارشکنی های بورژواها ، فئودالها و رؤسای فئودال ایوردونیست که بدست انگلیسها بعنوان طبقه حاکمه بر ملت عراق تحمیل شدند ، نسبت به نهضت واقعی و احزاب حقیقی ملت آغاز یافت .

ولی با تمام این کارشکنیها ، عناصر ملی و احزاب آزاد بخواه و مترقی و بخصوص حزب « الوطنی » ولید میرزان ، به مبارزه خود بر علیه استعمار طلیان انگلیس و نقشه های اسارت آمیز آنها ، و بخصوص بر علیه بستن قرار داد ها و معاهدات و ایجاد قوانین ارتجاعی ادامه دادند . این مبارزه بشکل مبارزه مطبوعاتی ، تشکیلاتی و اعتراضات دسته جمعی ، نمایش و میتینگهای همگانی عملی میگردد ؛

و بقیمت زندانی شدن و ترور آزاد بخواهان و عناصر مبارز ملی و انقلابی ( و نظیر نقشه ای که نوری السعید توسط ترور بست های خود برای ترور مرحوم معده جعفر ابرالین کشیده و

بخود راه نخواستند داد که اقدامات شدیدی بعمل آورند . »

ولی این اخطار به شدید اللحن که بسیار عالی نه تنها موثر واقع نشده و توده ملت را مغرور ساخت ؛ بلکه آتش ارضایتی و روح صبیان توده های عراق را تشدید نمود . همین جهت در تمام شهرستانهای عراق میتینگهای همگانی با شرکت عموم افراد ملت صورت گرفت و تلگرافهای بشماره ای از ایالات بسدین مضمون به مرکز مغایره گردید :

« بغداد - علیه حضرت ملک فیصل : تقاضای عملی کردن مواد زیر را مینمایم :

- ۱ - رد کردن قیومت و اقرار رسمی دولت بریتانیا به باطل بودن آن .
- ۲ - هر کابینه ای که با انگلیسها ، آماده می برخلاف نظر ملت منعقد سازد ، ساقط و کابینه ملی ومورد اطمینان ملت جای آن تعیین گردد .
- ۳ - از بین بردن هر گونه فرمانروایی بیگانه بر دولت عراق .
- ۴ - آزادی کامل مطبوعات و اجتماعات و زندانیان سیاسی و تبعید شدگان .

این تلگرافات از طرف عده کثیری از منتقدین مجلس و افراد و بخصوص رؤسای عشایر مغایره گردید . استناداران عراق و منجمده استناداران استان کرمان ( که در آن موقع از مراکز انقلابی بشمار میرفت ) بنام عبدالعزیز تصاب ( رئیس کنونی مجلس شورای عراق ) طبق دستور انگلیسها در صدد تحقیق و دستگیری سران و منتقدین این جنبش ضد قیومت و آزاد بخواهان ، برآمده ؛ ولی عشایر عراق آنها را حمایت کرده و بتجدید انقلاب مسلح تهدید کردند . دولت ناگزیر گردید از تصمیم خود منصرف شده و تبعید شدگان را آزاد نماید . سپس مقامات اشغالی انگلیس اعلامیه ای صادر کرده و ملت عراق را به انتخابات مجلس مومسان دعوت کردند . از طرف دیگر انگلیسها وسایل تهیه انتخابات قلابی را بفتح خود فراهم ساخته بودند .

این موضوع احزاب و بخصوص حزب « ملی » را که رهبری جنبش ملت را بعهده گرفته بود ، وادار کرد که انتخابات را تحریم کنند ، و انتخابات در محیط حقان و ترور و تقلب و همچنین دو دستگی در احزاب داخلی برگزار گردید . در نتیجه انگلیسها موفق شده « در زیر سایه شمشیر و صدای شلیک توپ » ، طبق نوشته یکی از نویسندگان سیاسی عراق ، مجلسی دایر کرده و نخستین معاهده تحمیلی خود را بنا ۳۷ رای موافق و ۲۴ رای مخالف و ۸ رای ممتنع و غیبت ۳۱ نفر نماینده که از جلسه فوق العاده و شبانه مجلس بیخبر مانده بودند از « تصویب » مجلس ، بگذرانند .

مبارزه احزاب سیاسی عراق علی رغم این اوضاع ادامه یافت طبقات بورژوا و فئودال رفته رفته از همراهی با توده ملت خسته میگردد و شانه از زیر وظایف ملی خالی میگردد . هر روز دسته ای از طبقات مزبور با استعمار و دولت

بدین وقت منجر گردید ( صورت میگرفت. رجوع شود به شماره ۶۴۹ روزنامه رهبر ) .

مبارزه فوق الذکر همچنین بپهای کشت و کشتار و خونریزی عده کثیری از مردم عراق انجام می گردیده

مهمترین صحنه های درخشان و مهیج این مبارزه را می توان بطور خلاصه در وقایع با اهمیت زیر مجسم نمود:

۱- تظاهرات همگانی عموم اهالی بغداد و سایر شهرستانهای عراق در تشییع جنازه شیخ ضاری رئیس ایل

زویع که در انقلاب ۱۹۲۰ باشیر خود سرهنگ لیبچمن افسر معروف و از پایه گذاران بنای استعمار انگلیس را

در عراقی مقتول ساخت. این شخص تنها کسی بوده است که از فرمان غفوع عمومی که در باره انقلابیون صادر شده بود مستثنی

گردید. تظاهرات مزبور بتاريخ ۱ فوریه سال ۱۹۲۸ بشکل دموستراسیون عموم ملت صورت گرفت!

و تنها در شهر بغداد متجاوز از سیصد هزار نفر مردوزن در تشییع جنازه شرکت کردند. در این تظاهرات، ملت عراق با

طریق واضح ولی پرهیجانی استعمار انگلیس و دولت دست نشانده آن را بوسیله شمارهها و ندهای خود بی اعتبار و

مجهت و ساخت احزاب و جریای ملی عراق این تظاهرات را اداره و تقویت مینمودند.

۲- دموستراسیون همگانی توده بغداد که بتاريخ ۸ فوریه سال ۱۹۲۸ بر ضد سرالفر د موند انگلیسی: از

برجستگان حزب محافظه کار انگلستان، صورت گرفت. این دموستراسیون مستقیما از طرف سازمان جوانان بغداد

بنام «کلوب پرورش» و حزب ملی و دانشجویان دانشسرا رهبری میگردد. دولت عراق هزار نفر پلیس مسلح سوار و

نظامیان را بر علیه این نمایش بکار برده و در نتیجه زده و خورد شدیدی صورت گرفت ولی توده مردم موفق شدند پلی را

که در راه این شخص انگلیسی قرار گرفته بود اشغال نمایند

عده کثیری زخمی شدند؛ منجمله آنگیز کی خیری از مبارزین و نویسنده گان معروف عراقی در زیر سم اسب پلیس مانده

استخوان شانه او شکست. صدها نفر در روز اول دستگیر و بازداشت شده و روز های بعد عده توقیف شدگان

به ۵۶ نفر (منجمله آقای عبدالقادر اسماعیل مدیر روزنامه «الاهالی» و نماینده سابق مجلس و عزیز شریف لیدر

کثونی حزب «الشعب» و مدیر روزنامه «اوطن» و نگارنده این مقاله) تقلیل یافت ولی در نتیجه توسعه دامنه

اعتراضات و دموستراسیون ها دولت عراق ناگزیر گردید پس از چند هفته بازداشت شدگان را طبق فرمان خاصی

آزاد نماید. برای درک اهمیت و تاثیر این دموستراسیون کافی است اقداماتی را که دولت عراق در این خصوص اتخاذ

کرده بود یادآوری کنیم. در همان روز دموستراسیون، استانداری بغداد

اعلامیه می صادر کرد که بموجب آن « هرگونه اجتماع دموستراسیون در خیابانها و معابر عمومی بدون اجازه دولت

قدغن است و بانه مخالفین این فرمان طبق اعلامیه پلیس مورخه سال ۱۹۲۰ و قانون اجتماعات عثمانی ارفتنار خواهد شد»

(یعنی تیراندازی حقیقی و تبعید بخارج کشور) وزارت فرهنگ تصمیم گرفت یازده نفر دانشجوی دانشسرا

پنج نفر دانش آموز دبیرستان و دو نفر دانشجوی حقوق را به ملت شرکت در دموستراسیون برای همیشه از فرهنگ

طرز نماید. در غروب همان روز وزیر فرهنگ بدانشسرا رفته و به مدیر آن دستور داد که به دانشجویان اعلام کند

در صورتی که آنها در میتینگها شرکت کنند « با کلوله سرب میواجه خواهند شد.»

ولی توده بغداد در روز ۱۰ فوریه میتینگ خود را از سر گرفت و بر علیه اقدامات شدید دولت بر ضد شرکت

کنندگان در میتینگ فوریه اعتراضات شدیدی بعمل آورده دولت عراق به فرمانها و تصویباتنامه های مخصوصی پناه برد و

منجمله فرمان «ملوکانه» می به شماره ۱۳ مورخه ۹ فوریه صادر کرد که بوجه آن

« هر دانشجو و دانش آموزی که پس از ۸۸ نرسیده باشد و در دموستراسیون ها شرکت کند با شلاق مجازات خواهد

شد. »

« و کسانی که در رفتار آنها سوءظن حاصل میشود تبعید میگرددند.»

دولت عراق برای اولین بار لایحه قانون غیر مصوبه می را با عجله هرچه تمامتر تدوین نموده و مطابق آن عمل کرد.

مطابق ماده سوم لایحه مزور که بتاريخ ۱۱ فوریه تدوین و صادر گردید مجازاتهایی که در لایحه پیش بینی شده شامل

«تمام کسانی که در دموستراسیون ۸ فوریه ۱۹۲۸ شرکت کردند» خواهد بود. بدین ترتیب دولت عراق صریحا

لایحه خود را بمنظور انتقام از ملت عطف با سابق و مشمول گذشته کرده و در نتیجه اعتراضات ملت را شدیدتر کرد؛

بخصوص حزب «ملی» را به مبارزه موثرتری وادار نمود. ولی عاقبت دولت عراق ناگزیر گردید اقدامات ضد آزادی

خود را لغو کرده عقب نشینی نماید.

۳- در اوایل سال ۱۹۳۰ که دولت انگلیسی مقدمات تدوین و انعقاد قرارداد معروف ۱۹۳۰ را مطابق

مردوران عرب زبان خود تهیه مینمود، دخالت خود را در امور داخلی و حتی در مسائل جزئی از قبیل عزل و نصب

کارمندان دولت و غیره بطرز آشکار و بیجا نه می تشدید می نمود؛ بطوری که کمیسر عالی انگلیس در بغداد کابینه

ناجی پاشا را سویدی را مجبور به کناره گیری کرده. علت استعفاء این بود که کابینه مزبور تحت فشار احزاب سیاسی و افکار

عمومی سمی نمود پنج هزار کارمندان انگلیسی دولت را برکنار نموده و معصوم و بی گناه بسیاری از مجازات منقضیانه مقامات

اشغالی انگلیس قائل شود؛ بدین ترتیب وجهه و مقام خود را در نزد مردم حفظ کند؛ ولی عدم موافقت انگلیسیها

کابینه را ناگزیر بامتنفا نموده احزاب و مردم عراق بعنوان تکیه و اعتراض نسبت به تجاوزات انگلیسیها در روز ۲۱

مارس ۱۹۳۰ دست به تظاهرات و میتینگهای همگانی زده و کمیته مخصوصی از نمایندگان احزاب جهت اداره

دموستراسیونها و صدور مظاہره قطعنامه ها انتخاب گردید. یاسین الهاشمی وزیر دارایی کابینه سابق و لیدر حزب

مخالف بنام «برادری ملی» در مجلس شورای عراق بیاناتی بر علیه

بریتانیا متصل میشوند، بخود دید، ملت عراق شدیدترین اعتراضات خود را نسبت باین سیاست محکوم به شکست ابراز داشته و اعلام میدارد که این رفتار دولت بریتانیا و سیاست خشن آن دولت است که باعث نفرت تمام کشورهای خاور گشته و ملت این کشورها را نسبت به بریتانیای عهدشکن منزجر ساخته است..»

۴ - در سال ۱۹۳۱ که بحران اقتصادی سراسر جهان سرمایه داری را فرا گرفته بود کشور عراق و بوجه دولت نیز دچار سخت ترین وضعیت اقتصادی گردید بیکاری بیش از اندازه شیوع یافت و آثار شوم خود را در تمام مظاهر زندگی آشکار ساخت. دولت عراق جهت ترمیم وضع متزلزل مالی خود مالیات جدیدی بر توده مردم بست.

این مالیات باقیمانده وضع رقت بار اقتصادی کارگران را توده زحمتکش را دچار بریشانی نمود. بهمین جهت «اتحادیه های کارگران» و «شورای مرکزی اتحادیه ها»ی بغداد با کمک احزاب سیاسی و بخصوص حزب «ملی» اعتصاب عمومی را آغاز کردند. این اعتصاب به عموم اصناف و پیشه وران نیز سرایت کرده و مدت ۱۴ روز تمام کارها و مقارنه ها تعطیل گشته شد.

همچنین به تمام شهرستانهای عراق مانند بصره و موصل، نجف و کربلا حله و شامقین سرایت کرده و سراسر کشور عراق را فراگرفت در آنوقت آقای مزاحم الباجه چی نخست وزیر فعلی عراق، کفالت نخست وزیری و وزارت داخله را عهده دار بود. نمبرده تمام نیروهای دولتی را برای سرکوبی این اعتصاب همگانی بی نظیر ملت عراق آماده ساخته و آنها را در حالت «حاضر باش» نگاهداشته بود.

پلیس عراق با اعتصابیون رفتار وحشیانه ای بعمل آورد و بازداشت شدگان را شکنجه و آزار مینمود؛ ولی تمام این عملیات موثر واقع نشده و مبارزه دامنه وسیعتری بخود میگرفت، بشجوی که حتی داروخانه ها و ماشینهای گرا به می برای مسافرت خارج با نانوائی ها و قصابی ها، و خلاصه تمام مشاغل و کارها تعطیل گردید. احزاب ملی بیانیه هایی در تأیید اعتصاب و اعتراض نسبت بفجایع همان دولت منتشر ساختند. جرایم نیز بکمک اعتصابیون پسر خاستند، شهرداری بغداد برای شکست اعتصاب مزبور خود بکشنگار دامپها و تهیه گوشت جهت فروش اقدام نمود؛ ولی لاشه های دامها از طرف مردم بروخانه دجله انداخته شد و احدی از مردم بر علیه اعتصاب اقدامی ننمود.

در روزهای ۱۱ و ۱۲ ژوئیه ۱۹۳۱ زدوخورد های شدیدی میان مردم و نیروی پلیس در گرفت که طی آنها عده کثیری مقتول و زخمی گردیدند. دموکراتان و نیروهای بزرگی بر علیه دولت از طرف احزاب ملی و توده مردم با

دخالت ناروای انگلیس ها ایراد نمود. نامبرده پس از اشاره به قرارداد های منقده میان دودولت در نطق خود چنین گفت:

«... تقاضا کردیم که موضوع منافع کردن املاک شیخ مصره و کویت از پرداخت مالیات باید خانه پیدا کند گفتند مکاتبه کنید. تقاضا کردیم موضوع راه آهن روشن شود گفتند ایزراه مکاتبه اقدام کنید. تقاضا کردیم زمینهای اداره انگلیسی کل بنادر در بصره بنام دولت عراق ثبت شود، گفتند نامه بنویسید.

در این ضمن دولت بتوبه اوابج بودجه و برنامه ای جهت جلوگیری از بحران شدید مالی که در کشور ایجاد شد مشغول بود. پس از پنج ماه که برای تهیه بودجه يك وقت کافی بنظر می رسید؛ دیدیم که در هر فصل ماده و تبصره آن افکار و نظره های ضد و نقیض حکمفرماست (توضیح اینکه قسمت عمده بودجه صرف افسران و کارمندان انگلیسی میگردد) ولی در آخرین لحظه مطلب تازه ای برای ما کشف شده و آن اینست که روابط ما با دولت بریتانیا روی قرارداد های موجوده قمار را نگرفته بلکه موادی نیز وجود دارند که نوشته نشده اند و دولت عراق مکلف است که آن مواد را نیز رعایت کند. در آن موقع فهمیدیم که ما کول اتحادیه های رسمی بریتانیا و اظهارات کمیسر عالی آرا خورده ایم...»

بهر حال تظاهرات و همچنان توده مردم با این مناسبت در سراسر عراق کسب شدت نمود و این شمار ها از طرف احزاب عراق و کمیته مخصوص نمایش انتخاب و اعلام گردید: «زننده باد عراق آزاد و مستقل»، «آزاده ملت ما فوق همه است»، «زننده باد ملت زننده با استقلال» در میتینگی که در همان روز در مسجد معروف حیدرخانه در بغداد و خیابانهای اطراف آن انعقاد یافت، طبق نوشته یکی از وقایع نگاران عراقی یکصد هزار نفر شرکت کردند.

کمیته نمایش قطب نامه ذینرا تصویب نمود و به مراجع دولتی و مجلس شورا و سنا و روزنامه های خارجی و داخلی و جامعه ملل و دولت انگلیس ارسال و مضاربه نمود.

«سراسر عراق از سیاست استتار و تزویری که انگلیسها در مدت حکومت خود در عراق اتخاذ نموده اند منزجر و ناراضی هستند.

ده سال تکوت بسار از حکومت آنها گذشت که در طی آنها ملت عراق سخت ترین رنجهایی را که ملل ستمکش مستعمره در زیر فرمانروایی

تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۳۰ تدوین کردند که بامضای سران دو حزب مزبور رسید:

- ۱ - معاهده مزبور ظالمانه بوده و بایستی در آن تجدیدنظری بعمل آید.
- ۲ - پارلمان کنونی تبعیضی بوده و بایستی آن را منحل نمود.
- ۳ - هر کابینه تئیکه روی کار بیاید باید مطابق دو اصل فوق عمل نماید.

شماره روسای دو حزب منتقد مزبور توافق نظر حاصل نمودند که کوشش‌ها و مساعی خود را برای عملی ساختن پیمان ۱۹۰۱ یکی کنند.

محمدجعفر ابوالانین لیدر حزب «ملی» اعلامیه بدین مضمون منتشر ساخت:

«خطری که از جانب رفتار دولت فعلی و اقدامات سیاسی و مالی آن کشور ما تهدید می‌نماید و اقدام دولت با انعقاد معاهده ۳ ژوئن ۱۹۳۰ یعنی این معاهده ظالمانه‌ای که قلب کشور ما را سرتنگی وارد آورده و آنرا با بسکانه دائمی تیسروهای بیگانه قرارداد داده و همچنین عملیات خلاف قانونی که از این دولت (نوری‌السمید) برضد مخالفین آن سر می‌زنند، دو حزب ما «ملی» و «برادری ملی» را وادار کرد اختلافی بین آنها را جهت تصایف کردن آنها را بامضای پیمان نامه‌ای جهت همکاری و تشویق مساعی بایکدیگر برای نجات کشور از خطرهایی که آنرا تهدید می‌کند ملزم ساخت. حزب «ملی» مطابق برنامه انعطاف‌ناپذیر آن با خلوص نیت با اتفاق همکار خود حزب «برادری ملی» بسوی هدف مترقی و وظیفه ملی خود رهسپار خواهد گردید. در این مبارزه هیچ نفع شخصی یا نظریات منفعت‌جویانه‌ای در نظر نخواهد داشت.»

متعاقب این ائتلاف، دو حزب نامبرده کنسکره مشترکی بتاريخ ۳۱ ژانویه ۱۹۳۱ در کربلا منعقد نمودند که عده کنبری از رؤسای عشایر و منتقدین محلی و میهن پرستان و عناصر آزادیخواه در آن شرکت کردند. در خانه قطنامه مهمی بر علیه معاهده بامضای عموم رسید. در این کنسکره ایندو شمار مقدم بر تمام شماره‌ها قرار گرفتند: «استفاده از کلیه وسایط سیاسی برای مبارزه با طرح معاهده جدید که يك طرح ظالمانه و سنده منقوری است» و «کوشش برای ساقط کردن کابینه نوری‌السمید و انحلال مجلس تبعیضی» قطنامه مزبور از طرف اهالی تمام شهرستان های عراق مورد استقبال و تأیید قرار گرفت.

دو حزب مزبور، مبارزه خود را بر علیه کابینه نوری‌السمید بشدت، در پارلمان یا خارج آن ادامه دادند که منجر به حملات شدیدی و همچنین استعفای دسته‌جمعی نمایندگان گردید این مبارزه و تشکیل جبهه قوی دو حزب مزبور انگلیس

شماره‌های دراز کون باد کابینه ستم و استبداد، «زند باد احزاب ملی و جبهه مخالف دولت» به عمل آمد. دولت مزاحم ایلیاچی در صدد دستگیری رؤسای احزاب و اتحادیه‌ها برآمد ولی موفق نگردید.

یکی از نویسندگان عراقی در مجله «الرفان» در باره مزاحم ایلیاچی و اعتصاب عمومی مزبور چنین می‌نویسد:

«مزاحم ایلیاچی که بشدت مورد تفرقه مردم بود، خود را با نیروی هتکنتی محافظت مینمود؛ خانه او توسط دسته بزرگی از پلیس حفاظت میگردید. چو نوری‌السمید پاشا نخست وزیر اصلی بقوریت از سفر اروپا مراجعت نمود و پاروسای احزاب و اتحادیه‌ها وارد مذاکره گردید. تقاضای احزاب برای شائبه اعتصاب بدینقرار بود:

۱ - لغو مالیات جدید و کم کردن مالیات سابق

۲ - حل مشکل بیکاری و کارگران بیکار.

۳ - لغای قسانون سال ۱۹۲۲ مالیات بر درآمد.

۴ - آزادی کلیه بازداشت شدگان دولت شرکت در اعتصاب.

۵ - اعتراض نسبت به عملیات پلیس و تنبیه مأمورین متجاوز.»

در نتیجه اقدامات معذانه دو حزب «ملی» و «برادری ملی» اعتصاب با موفقیت خاتمه یافت.

۵ - تحریم عمومی برق بغداد و بایسکوت کردن کبیانی خارجی برق - کبیانی مزبور که يك شرکت انحصاری بیگانه بود واحد برق را بقیمت هتکنتی ب مردم پایتخت میفروخت، احزاب ملی و اتحادیه‌های کارگری و جرایده بغداد پیشقدم شده تحریم عمومی استعمال برق را از تاریخ ۵ دسامبر ۱۹۳۳ آغاز کردند.

این تحریم مدت چهار ماه ادامه داشت، مأمورین پلیس و دولت از کبیانی‌نوشه گرفته بفتح شرکت و بر علیه مردم دخالت نموده و عده کنبری از فعالین این جنبش را بازداشت نموده و منجمله «صالح الفزاع» رئیس اتحادیه کارگران مکانیک بغداد را بتواحق شمالی تبعید کردند. پس از چهار ماه مبارزه و بایسکوت کردن برق (که در ضمن این مبارزه شهر بغداد شب‌ها در تاریکی فرو میرفت و مردم چراغ نفتی و شمع را بکار میبردند) بالاخره شرکت برق تاگزیر گردید بجای واحد برق را به میزان سی و پنج درصد تنزل دهد؛ و این اعتصاب با موفقیت خاتمه یافت. تمام این وقایع نمونه‌هایی از مبارزات احزاب ملی عراق بر علیه فرمانروایی بیگانه و تبعیلات انگلیس‌ها را نشان می‌دهند.

پس از اعلام معاهده استعماری معروف سال ۱۹۳۰ عراق و انگلیس که توسط نوری‌السمید امضا گردید، دو حزب «ملی» و «برادری ملی» به منظور مبارزه با این معاهده ظالمانه ائتلافی نمودند «پیمان نامه‌ای بدضمون زیر به

مورد مطالعه! قراردادها و پس از بحث قراروزیر را صادر نمود:

« از آنجا که کشور ما با اتحاد و هماهنگی ساختن کوششها جهت پیروان مرحله های اخیر برای نیل به هدفهای ملی، چه در میدانهای سیاسی اقتصادی و با اجتماعی نیازمند میباشد، و برای عملی ساختن این هدف مقدس بایستی بفرزندان قیور کشور فرصتی داد تا نظرهای گهینه حزبی را دور انداخته و برای ایجاد جنبه واحدی از هموم ملت جهت پشتیبانی از نقشه های اصلاحی که مورد نظر است متحد شوند، لذا حزب برادر ملی جلسات خود را موقوف کرده و فعالیت سیاسی خود را تعطیل مینماید، رجال حزب موظفند که اتحاد هموم ملت واحزاب را در یک همت و جسم واحدی عملی سازند.»

درواقع حزب مزبور مدتها قبل از اعلامیه مزورانه فوق فعالیت خود را ترک گفته و عملاً حزب را منحل کرده بودند؛ و بیانیه فوق عبارت از کوشش جدیدی جهت وارد آوردن ضربت های دیگری بنهضتهای حزبی و کارگری عراق بشمار میرفت؛ و همچنین برای از بین بردن کوششهای ملت عراق در راه تاسیس ورشد حزب کمونیست که در آن موقع یعنی در سال ۱۹۳۵ فعالیت شایانی از خود بروز داده و ماهیت خائنانه طبقه حاکمه بورژوا فئودال را نزد عموم ملت رسوا کرده بود محسوب میشد لذا حزب مزبور یعنی حزب « برادری ملی » که رهبران آن بستونهای عمده طبقه حاکمه عراق و ارکان سیاست استعماری انگلستان در آن کشور مبدل شده بودند، سایر زمامداران و متولیان طبقه حاکمه عراق را به « دور انداختن نظر های گهینه حزبی » « برای ایجاد جنبه واحدی » « رعایه ملت عراق و حزب کمونیست آن که رو بقرومه و پیشرفت بود دعوت نمود.»

قبل از آن تاریخ، یعنی بتاريخ ۱ نوامبر ۱۹۳۳ حزب « ملی » هم از داخل و هم از خارج مورد تعرض و کارشکنیهای استعمار بریتانیا و عمال آن قرار گرفته و در نتیجه، عمده ای از کادر رهبری و نمایندگان آن بساتیفه حاکمه ساختند؛ و همچنین بلبل مختلفی ناگزیر تشکیلات خود را منحل نمود و رئیس آن اعلامیه زیر را منتشر ساخت:

با کمال تأسف مجبور شدم کناره گیری خود را از میدان سیاست اعلام نمایم من اطمینان دارم تحولاتی که در جنبشهای ملی حاصل می گردد ببا یاد داده است که مجبوراً بوقع خود بمیدان مبارزه سیاسی عودت خواهیم کرد.»

در مصاحبه ای که نگارنده با اتفاق عمده ای از دوستان عراقی خود با مرحوم محمد جعفر ابوالمن لیدر حزب « ملی » پس از صدور اعلامیه فوق بعمل آوردم،

مارا بو حشمت انداخته و آنها بنای نزدیکی را با حزب « برادری ملی » که لیدرهای آن عناصر سست پیمانی بودند نمودند، انگلیسها با وعده سپردن وزارت و نخست وزیری بآنها و بخصوص بدولیدر معروف آن حزب یعنی یاسین الهاشمی ورشید عالی الگلانی موفق شدند این حزب بورژواها و باشناهارا تطبیع کرده و منافع سران آن را بقیومت باسبال کردن حقوق مسلم ملت عراق و بیبهای خیانت بمنافع ملی عراق تامین نمایند - خیانت این حزب و سران آن در واقع بزرگترین واقعه بعد از قرارداد سال ۱۹۳۰ بشمار می رود و یکی از عوامل مهم استقرار فئودالیست انگلستان در عراق محسوب میگردد. خیانت این دسته بقدری زننده و آشکار بود که حتی نمایندگان دست راستی و مراجع مجلس را بصدا در آورده و بر علیه این عناصر و عمال آنها اظهارات شدید و موثری نمودند، مثلاً:

علی محمود نماینده استان کوت بتاريخ ۲۷ مارس ۱۹۳۳، موقتی که برنامه دولت ( که از طرف سران حزب « برادری ملی » تشکیل شده بود ) مطرح بود:

چنین گفت:

« آقای یاسین الهاشمی عقیده دارند که معاهده عراق - انگلیس يك معاهده ظالمانه است و حزب ایشان نیز همین عقیده را دارد، ولی اکنون می بینیم که مشا اله با معاهده کنندگان این معاهده ظالمانه ( منظور نوری السعید باشا که در همان کابینه بعنوان وزیر خارجه معرفی گردید ) همکاری و تشبیک مساعی مینمایند ما نمیدانیم این جهت گیری چگونه حاصل شده؛ آیا معاهده کنندگان معاهده آقای هاشمی را بطرف خود کشیدند؛ یا اینکه آقای هاشمی آنها را بطرف خود کشیدند! »

بدین ترتیب حزب « برادری ملی » زیر امضای خود زده و پیمان نامه را زیر پا گذاشت؛ همچنین تعاضبت حزب « ملی » اعلامیه بی بر علیه سیاست خائنانه حزب مزبور صادر کرده و خیانتهای سران آن را یکبارگی شمرد بعد از آن باین نامبرده خود را عملاً بعنوان بست ترین خدمتگذاران استعمار انگلیس معرفی نموده ورشید عالی از سران معلوم الحال این حزب بارتجاع انگلیسی هم قانع نشده، و برای افراط در خیانتکاری و بیمودن راه دشمنی با ملت، خود را در آغوش آلمان قاضیست انداخت.

مناقبت خیانت سران این حزب، اعضای آن در مرکز و ایالات استعفای خود را بطور افرازی و دسته جمعی بچراغید تقدیم داشته و در نتیجه کمیته عالی حزب بتاريخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۵ « کنگره » بی تشکیل داده و انفعال همیشگی حزب را طبق بیانیه مزورانه زیرین اعلام داشت؛ زیرا بنا بمثل معروف رهبران این حزب « مشروطه خود را گرفتند و دیگر مبارزه برای آنها مقبومی نداشت.»

« کنگره همومی حزب برادری ملی در جلسه مورخه ۲۹ آوریل ۱۹۳۵ پیشنهاد تقدیمی کمیته عالی حزب دوباره وضع کنونی کشور را

مشاریه در تفسیر هزل کناره گیری و انحلال حزب چنین بیان نمود:

« با اینکه حزب ملی از طرف توده های زحمتکش عراق مورد تأیید قرار گرفته بود ولی در حقیقت دیگر حزب آنها نیست. این حزب در سال ۱۹۲۲ تأسیس یافت و مبارزه مستدی بر علیه استثمار نمود ولی بفرای خود من و عده قلیلی چنانکه مشاهده مینمائید، بقیه سران و رهبران و عناصر مؤثر آن بسا مختصر و طبیعی از طرف انگلیسها میدان مبارزه را ترک گفتند. بیشتر عناصر مؤثر حزب از تجار و مالکین فرصت طلب یعنی عناصری که بر نسبت آنها تابع وضعیت اقتصادی آنهاست بوده است. من عقیده دارم که حزب دیگری از نوع جدید حزب طبقات زحمتکش که همیشه نسبت بسن مبارزه با ظلم و فساد دار هستند، جانشین آن گردد تا بتواند ملت و کشور عراق را از چنگ استثمار برهاند.»

سپس با تفکر علمی جدید مبارزه اجتماعی که روزنامه ترقیخواه ضدامبریالیست «الاهالی» انتشار میداد، اشاره نموده و گفت « بسا فکر نوین و جریب نوین باید ملت را هدایت کرد و من در مراحل بسا چنین حزبی و برای آزادی ملت و برقراری دموکراسی واقعی همکاری خواهم کرد.»

چندماه بعد یعنی در سال ۱۹۳۴ اولین اعلامیه «حزب کمونیست عراق» در مهمترین نقاط کشور عراق میان کارگران، پیشه وران، و دهقانان و سربازان بادقت و استوار کاملی، انتشار یافت؛ متعاقب آن اعلامیه بیانیه های متعددی بخش گردید. و سپس اولین نشریه مخفی منظم آن حزب بنام «کفاح الشعب» (مبارزه توده) ارگان مخفی «حزب کمونیست عراق» انتشار یافت.

انتشار بیانیه ها و ارگان حزب کمونیست که ملت عراق و توده های زحمتکش آن را بمبارزه بر علیه استثمار انگلیس و دولت دست نشاندۀ آن دعوت نمود، جنبش و جوش عظیمی در سراسر کشور ایجاد کرد. محافل استعماری و طبقه حاکمه مزدور مانند دیوان و جیش زده و هار بنای تعقیب و شکنجه افراد ملت و مبارزین را گذاشته و اقدامات شدیدی بر علیه توده های زحمتکش بعمل آوردند. توسعه شبکه پلیس مخفی و جاسوس ها و پر کردن زندانها و آزار و تبعید و توقیف افراد کارگر و روشنفکر که بنظر مقامات استعماری «مظنون» بودند، از جمله اقداماتی است که طبقه حاکمه عراق برای سرکوبی مبارزه متشکل و «نوین» ملت بعمل آورد.

از طرف دیگر ملت عراق و توده های زحمتکش آن که بسا از کناره گیری حزب «ملی» و انحلال و خیانت احزاب بورژوازی و آزادی طلبان سابق در پی چاره جویی بوده اند، از اعلامیه و تشکیل حزب کمونیست «حزب طبقات زحمتکش عراق» استقبال شایسته ای نموده و روح

امیدواری و مبارزه جوی مجدداً در آن هادمیة

مهمترین شعارهای حزب کمونیست عبارت بود از:

- ۱ - از بین بردن معاهده استعماری سال ۱۹۳۰ و لغو آن.
- ۲ - منهدم ساختن استحکامات نظامی انگلیس در عراق بخصوص حیاتیة و «شبیة».
- ۳ - تخلیه عراق از نیروی انگلیسی و تأمین استقلال و آزادی واقعی عراق.
- ۴ - از بین بردن بقیه السیف ژاندارمهای عثمانی که از طرف انگلیسی ها بعنوان طبقه حاکمه بر ملت عراق تحصیل شده اند.
- ۵ - برقراری دموکراسی و آزادی احزاب و مطبوعات و غنای طبق قانون اساسی بایان شده.
- ۶ - آزادی اتحادیه های کارگری که مورد تعرض پلیس وحشی عراق قرار گرفته اند.
- ۷ - تقسیم بلاعوض زمین های دولتی میان دهقانان.
- ۸ - تصویب قانون کار.

این شعارها بطور صریح و مفصل از طرف ارگان مهم حزب کمونیست بتوده ملت شرح داده شده و طبقات زحمتکش عراق را باجماع و متشکل شدن جهت تحقیق و عملی نمودن آن شعارها دعوت نمود.

طبقه حاکمه عراق با کمک استعمار طلبان کلیه نیروهای خود را بر علیه این حزب و نقش مؤثر آن در بیداری و متشکل کردن توده ملت، بکار انداخت؛ و بسا خشونت و وحشیگری هر چه تمامتر بتعقیب و آزار کمونیست ها و عناصر مبارز طبقه کارگر، زحمتکش و روشنفکران آزادیخواه و همچنین دهقانان ستمدیده عراق پرداخت که شرح آن از گنجایش مقاله خارج است. همینقدر کافی است این دو موضوع را یاد آوری کنیم تا نقش تاریخی مهم حزب کمونیست عراق در مبارزه خود برای آزادی ملت عراق روشن گردد:

۱ - اینکه حزب مزبور در موقعی تأسیس یافت که کلیه احزاب سیاسی عراق به دوره زندگانی و فعالیت خود خاتمه داده و عملاً پرچم مبارزه را زمین گذاشتند. همان حزب بود که پرچم مبارزه ملت عراق را مجدداً بدست سربازان طراز نوینی بر افراشت و ببرد ملت را بر علیه استعمار هدایت نمود.

۲ - اینکه حزب کمونیست و روزنامه ارگان مخفی آن موقعی تأسیس و انتشار یافت که اختناق آزادی و تقویت و توسعه رژیم پلیسی در عراق به درجه غیر قابل تحمل رسیده بود. طبقه حاکمه عراق قم در راه ایجاد دیکتاتوری گذاشته و اثری از آزادی اجتماع و مطبوعات و غیره باقی نماند، و دولت از هر گونه اجتماعی جلوگیری مینمود اختناق آزادی در آن موقع بدرجه ای رسیده بود که عده ای از او کلاهی عدلیه تصیم گرفتند مجلس چینی بافتنار اکثریت مجلس سنا که گویا در مجلس بره قانون اساسی اظهاراتی نمودند بر مایمانند؛ پلیس و استاندار بغداد رسماً دخالت نموده و خانه وکیل عدلیه را محاصره نموده و از

ورود سناتورها با تهدید باسلحه و کتک کاری جلوگیری نمودند. و کلاهی عدلیه تصمیم گرفتند علی رغم این فشار ها جلسه خود را در جای دیگری دایر نمایند. استاندار بغداد نامه رسمی ذیل را بصاحبخانه، آقای رشیدالصوفی وکیل عدلیه ارسال داشت:

« در پاسخ نامه شامبانی بردار کردن جلسه در منزل خودتان لزوماً اشعار میدارد که دولت بهیچ نحوی اجازه نمیدهد جلسه ای در خانه ای که در رهگذر عمومی واقع است تشکیل شود. شما می توانید جلسه خودتان را در دهات خارج از شهر (البته تحت نظر پلیس) دایر کنید، و چنانچه در انتقاد جلسه مزبور برخلاف این دستور اصرار کنید، دولت حق کاملی خواهد داشت که جبرا از اجتناع شما جلوگیری بعمل آورد.»

« ۵ فوریه ۱۹۳۵ استاندار بغداد عبدالرزاق حلیلی »

بدیهی است وقتی که نمایندگان مجلس سنا و وزراء و کلاء نمی توانستند دورهم جمع شده و در باره مسائل عمومی بحث کنند و بدین ترتیب با آنها رفتار میشد، می توان یغوبی میزان فشاری را که نسبت به توده کارگر و روشنفکران آزاد پیغواه و اجتماعات و احزاب آنها وارد می آید تعیین کرد.

مبارزه حزب کمونیست عراق در سالهای ۱۹۳۴-۱۹۳۶ که بقیه فداکاریهای بزرگی صورت میگرفت افکار عمومی را در عراق بر علیه استعمار و دولت دیکتاتوری مشترک نوری السعید - رشیدعالی شدت تحریک کرد. این احساسات در میان سربازان ارتش نیز نفوذ و توسعه کاملی یافت و منجر به انقلاب ۱۲۹ کتیز سال ۱۹۳۶ گردید که در نتیجه آن کابینه نوری السعید - یاسین الهاشمی - رشیدعالی با نیروی مشترک ملت و ارتش و از گون گردید.

در آخر همان سال حزب « الإصلاح الشیبی » با مرانامه و برنامه مترقی، ضد استعمار و فئودالیزم تشکیل گردید؛ و ارگان آن و همچنین جراید وابسته بآن حزب نقش موثری در تقویت جنبش ضد امپریالیستی و ضد فاشیسم و دول مجبور ابقاء نمود. افراد کمونیست و حزب آنها عملاً در تقویت و توسعه مبانی این حزب توده ای علنی، که در مدت کمی توده های وسیع زحمتکش و روشنفکر عراق را به دور خود جلب و متحد نمود، کوشش کردند؛ و اکثر ارگان های آن بدست این افراد بگردش افتاد. در اواخر سال ۱۹۳۷ در اثر توطئه های جنایتکارانه ای که بدست عمال انگلیس و آلمان و اقدامات تروریستی آنها پیچیده شده حزب مزبور و همچنین کابینه دیکرانیك وقت مورد تعرض و حملات شدیدی قرار گرفته و کابینه مزبور که چهار نفر از وزرات آن اعضای حزب بودند ساقط شد. بیست و یک سال بعد ۱۹۳۸، سال مونیخ و اتفاق شوم معروف آن، اکثر عناصر فعال حزب و جمع کثیری از کارگران و سربازان و روشن - فکراین دچار تبعید، زندان و تعقیب پلیس گشتند. قانون

ارتجاعی «ضد کمونیسم» در همان سال تدوین و اجرا شده و در نتیجه سه نفر از سربازان متهم به کمونیستی با اعدام محکوم شدند؛ ولی در اثر اقدامات مجدانه محمد جعفر ابوالنمن حکم مزبور لغو و به ۱۴ سال حبس تبدیل گردید سایر افراد فعال، نوبستگان حزبی در زندان و تبعید گاه بصرمی بردند. این وضعیت اختناق آور همچنان تا سال ۱۹۴۱ ادامه یافت. در آن موقع عده ای از جوانان و روشنفکر عراق بفکر تاسیس حزب کمونیست اقتاده و نشریه سری بنام «الشاره» یا (جرقه) منتشر نمودند. این عده بدون اتکال و اعتماد به مبارزات گذشته ملت عراق و احزاب مترقی آن - که شبه ای از آن از نظر خواننده گذشت - وارد عمل شدند. و اولین خطب سیاسی آن ها تقویت و پشتیبانی از رشیدعالی الکیلانی فاشیست معروف، بعنوان اینکه او در ۱۹۴۱ در رأس جنبش ملی ضد انگلیسی قرار گرفته است بود، و حال آنکه قبل از آن تاریخ یعنی از سال ۱۹۳۵ رشیدعالی خود را بعنوان قهرمان ضد کمونیسم و در واقع قهرمان ضد ملت عراق برای تحکیم سنگین ترین زنجیرهای اسارت آن ملت معرفی کرده و احتیاج بمعرفی بیشتری نداشت.

نداشتن تجربه و تحقیر و پشت بازدن مبارزه های درخشان ملت عراق و احزاب و عناصر مترقی آن، و همچنین پیروی از یک سیاست جامد و متعصبانه نسبت به کلیات مارکسیسم «دگماتیسم» باعث گردید که نامبرودگان دوچار خطبها و اشتباهات متعدد و نخرافات شدیدی شوند. خطب دوم حزب جدید التاسیس وعده مزبور پس از تأیید رشیدعالی، حمله های شدید آن ها بمناسبردمکرات و ضد استعماری است که بنام «منشویك» بعمل می آوردند این حملات چند سال است که نسبت باین عناصر ادامه دارد کلمات «منشویك» «تروتسکیت» «اپورتونیست» و اخیراً «جاسوس» بکثرت وبدون پروا و تحقیق و دلیل و حق بدون درک معنی آن در تبلیغات و نشریه های آنان دیده می شود که بیکیدیگر نسبت میدهند.

یاری مهمترین صفت مشخصه این حزب جدید - التاسیس، کثرت انشعابات آن است؛ بطوریکه از سال ۱۹۴۱ تا کنون چندین بار دچار انشعاب شده و احزاب کمونیست متعددی با ارگان های مختلفی ایجاد شده که هر یک از این احزاب بحزب دیگر نسبتهایی میدهد. معاکمات اخیر وضعیت دو حزب «فهد» (که ارگان آن نشریه «القاعده» است) و حزب «رابطة الشیوعیین» (که ارگان آن «العمل» است) را آشکار ساخت. در واقع از کمیته مرکزی سال ۱۹۴۱ اکنون فقط یک نفر در هر حزبی باقیمانده، و بقیه هر یک برای مدتی، وعده ای تا کنون حزبی و ارگانی دایر و منتشر کرده اند.

از مشخصات مهم این احزاب نیز زیاد روی و همچنین عدم درک شرایط و تحولات سیاست جهانی است. مثلاً حزب «فهد» سعی میکرد خود را قهرمان ضد صهیونیسم معرفی کند و در این خصوص راه افراط را پیوید. حزب نامبرده از کار و جمعیت «مبارزه با صهیونیسم» را ایجاد



نمود که هدف آن آزادی فلسطین از استعمار صهیونیزم قرار گرفته بود. این حزب در این راه انرژی و فعالیتش صرف نمود که در واقع به پیوجوه نه بنفع اعراب و نه یهود تمام شد!

و حال آنکه با سسانی ممکن بود حقایق اوضاع فلسطین و شرایط سیاسی و تحولات اقتصادی، اجتماعی آن را از نزدیک مطالعه نمود و درک کرد؛ ولی حزب مزبور همچنان درباره فلسطین همان نظر اعراب سال ۱۹۱۷ را یعنی موافقی که اردبالفور و وعده معروف خود را صادر کرده بود، متصصانه نظر خود قرار داده و با چار و چنگال سعی می نمود صهیونیزم را بزرگترین دشمن اعراب معرفی نماید. بدون اینکه راه حل عملی و منطقی برای مسئله فلسطین در نظر گرفته باشند و این همان نظر محافل

ارتجاعی عرب است؛ در واقع درباره مسئله فلسطین به سختی می توان کوچکترین تفاوتی میان نظر این آقایان و مرتجعترین عناصر مانند جمیل المدنی قائل شد. حزب فهد سرود خود را بر بنیاد «جبا و حمله یهودی فلسطین برای راندن صهیونی ها» قرار داده و این همان عملی است که دول متجاوز عربی نسبت به فلسطین انجام میدهند.

این سیاست بدون بصیرت حزب «فهد» باعث شد که بگنوج اعراب، با حفظ لقب کوریستی، دورترین این حزب ایجاد شود؛ بخوبی که نام بردگان به آنها عزت ارکان خود را علاوه ای بر ضد تقسیم فلسطین بدو دولت عربی و یهودی منتشر کرده و بر علیه تقسیم فلسطین اظهاراتی از قبیل ما یقین داریم که نقشه تقسیم فلسطین با شکست مضاد خواهد شد و «چرا دولت های عرب قبل از تخلیه

آرتش انگلیس فلسطین حمله نکردند» و «چرا دولت عراق بجوانان آزادیخواه یعنی دشمنان حقیقی و سر سخت صهیونیزم اجازه نمیدهد بمیدان جنگ بشتابند و در عوض آنها را بزندان می افکند» و غیره نموده اند؛ بلکه این انحراف بدرجه ای رسیده است که نام بردگان در اعلامیه خود نوشتند که ما بدولت های دمکراسی توده ای رو آورده و از آن ها تقاضا مینماییم که مسئله تقسیم فلسطین را رد نموده و تقبیح کنند «بهر حال این نشتت و کثرت دسته های کمونیست در عراق عرب و انحرافات آینده توارژیک و تاکتیکی سبب شده است که نیروی مقاومت ملت در برابر دستگاه امپریالیزم تضعیف شده و مرتجعین فرصت سرکوبی ملت عراق را بهتر پیدا کنند»

این نشتت دسته ها و احزاب کمونیست تأثیر خود را در نهضت حزبی علنی در عراق منعکس نموده و در مدت جهت جهانی گذشته که نهضت آزادیخواهی به اوج میرفت سه حزب علنی با پرچم های مترقی میسازند و بر مبنای عناصر باسابقه در راه دمکراسی ایجاد شدند؛ که اکنون از همه آن ها مهمتر و فعالتر حزب «الشعب» است.

این حزب با اینکه از طرف کابینه ارتجاعی صالح پیر عنوان داشتن «مرام انقلابی» غیر قانونی اعلام گردید ولی فعالیت آن همچنان ادامه دارد. حزب مزبور در واقع از سال ۱۹۴۳ مبارزه شدیدی برای آزادی احزاب به عمل آورد و ولی همان طور که در بالا شرح داده شد نشتت افکار آزادیخواهان و عدم اتحاد و ائتلاف آن ها در یک حزب یا یک جبهه شد استعماری و میهن باعث تضعیف نیرو های دمکراسی ملی و غلبه انداختن ساعت پیروزی توده ها گردیده است.

### تناقض نیست

مجله مادر طرف مدت قلیل انتشار اخیر خود توانسته است جای خود را در میان مطبوعات باز بکند. استقبال شایانی که از این نشریه بی نظیر در نوع خود بعمل آمده بکبار دیگر نشانه توجه افکار عمومی کشور، بشریات و نظریات حزبی ما و اعتماد و اطمنان بر توطئه تلقی علمی و منطقی آن است.

آن ها اینکه مجله رزم را میخوانند، با دقت و توجه خاصی مطالب آن را از نظر می گذرانند و برای رفع نقائصی که بنظرشان «شایسته نشریات حزبی ما نیست» میاندگراسی میدهند. از آن جمله اخیرا نامه ای از یک خواننده مجله رزم بما رسیده که متأسفانه امضای آن خوانا نبود. در این نامه نویسنده به «تناقضی» که گویا در میان ارقام مربوط به بودجه های جنگی امریکا و انگلستان در مقاله «جنگ و صلح رفیق ما احسان طبری» و مقاله «جریان دو سیاست در جهان» م. و بابک بنظرش رسیده، اشاره کرده بود. نویسنده نامه می نویسد: در مقاله آقای طبری «بودجه جنگی امریکا ۳۶ درصد گشته بود در مقاله بابک ۷۹ درصد قید گردیده همچنین بودجه جنگی انگلستان در مقاله اول ۲۸ درصد و در مقاله دوم ۲۷ درصد گور افتاده» است.

در این باره آنچه مربوط به اختلاف اعداد مربوط به بودجه جنگی انگلیس است اختلاف ناشی از اختلاف جایی است و عدد ۷ در مقاله اول و او نه نویسنده گذشته شده در مورد بودجه جنگی امریکا، توجه خواننده رزم را به عین جمله آقای طبری جلب میکنیم: «امروز انحصار کنندگان بمب اتمی، سرما به داران امریکایی بازم، بالغ هتکت تری در راه امور جنگی صرف میکنند. مخارج جنگ سرد، جنگ جاسوسی، جنگ تروریستی، بودجه های مربوط بنقشه مارشال که منظور جنگی دارد در اینجا بحساب نیامده است» (صفحه ۳ ستون ۲ مقاله جنگ یا صلح) پس باین ترتیب آشکار می شود که بین مقاله سرد بیر مجله و «جریان دو سیاست در جهان» اختلاف و تناقض وجود ندارد. نویسنده کان رزم از اینکه نشریه حزبی ما این اندازه مورد توجه خوانندگان قرار میگیرد، بسیار خوشحال و مسرورند.

## بختیاری

### مهندس انصاری

#### ۱ - قلمرو بختیاری

سلسله جبال بختیاری که از شمال غربی بجنوب شرقی کشیده شده و سرچشمه رودخانه های کارون و کرخه و دز نول و زاینده رود و رودخانه قم را تشکیل میدهد ، منطقه اصلی بختیاری نامیده میشود این منطقه که امتداد طبیعی سلسله کوهستانهاست که از دریای عمان تا کردستان ادامه دارد ، دارای جنگل های انبوه و مراتع سبز و خرم و چشمه سارهای پرآب و دره های عمیق و رودهای سریع و گداز های سهمناک میباشد و بین اصفهان و لرستان و خوزستان و فارس قرار دارد .

کوه اصلی و مهم سلسله جبال مزبور «زرد کوه» نامیده میشود و در امتداد آن از شمال غربی به جنوب شرقی بترتیب رشته های فرعی : کوه منار ، کوه شاهان ، کوه کرکانک ، کوه هفت تنان ، کوه کره ، گوهرنگ ، کوه دز ، کوه سلارون ، کوه سفید ، سبز کوه ، و کوه منگشت کشیده شده است .

رشته های اولیه «زاینده رود» از شمال شرقی سلسله جبال مزبور ، از دامنه زرد کوه ، سرچشمه گرفته پس از عبور از قسمتی از فریدن و چهار محال به جلگه اصفهان سرازیر میشود . شمال غربی کوهستانهای بختیاری سرچشمه های « کرخه » را تشکیل میدهد . چندین رشته رودخانه های پرآب که از دامنه های غربی و مرکزی جبال بختیاری سرچشمه میکنند و «خرسان» که از دامنه کوه «دنا» سرازیر شده و از وسط دره ای که بختیاری را از «کبکیلویه» جدا میکند میگذرد ، رود «کارون» را بوجود آورده است . کارون در شمال شوشتر از دره های ژرف بختیاری خارج شده به جلگه هموار و نرم خوزستان سرازیر میگردد .

قسمت عمده طوایف بختیاری ، در مدت سال ، از گرمسیر به سردسیر ، و برعکس ، در حال مهاجرت و کوچ نشینی هستند ؛ و قسمتی دیگر نیز در سرزمین های دور و نزدیک بختیاری ، در خاک اصفهان و لرستان و فارس و خوزستان سکونت اختیار نموده اند . علاوه بر آن خوانین بختیاری و کلاثران طوایف مزبور سرزمین هایی در خارج از خاک بختیاری ، خاصه در مسیر مهاجرت ایل ، بتصرف خود در آورده اند . به همین جهت علاوه بر خاک بختیاری قسمتی از نواحی اطراف نیز ، در اصفهان و خوزستان و لرستان و فارس جزو قلمرو نفوذ بختیاری بشمار میروند .

در اصفهان ، چهار محال و فریدن و سه دهستان ؛ در لرستان و منطقه غرب ، بروجرد و چالوق و بروجرد ؛ در خوزستان ، رامهرمز و شوشتر و دزفول و مسجد سلیمان و هفت گل ؛ و همچنین قسمتی از جلگه بهبهان ، جزو قلمرو ایل بختیاری منظور میشده است .

ولی در سالهای اخیر ، بمناسبت «تخته قابو» کردن ایلات و نفوذ بیشتر تمدن شهری و همچنین بمناسبت نفوذ شرکت نفت در منطقه خوزستان ، از قلمرو گرمسیری ایل بختیاری تا حدود زیادی کاسته شده ؛ و در این منطقه معمولاً از «مال امیر» و «هفت گل» جلوتر نیرومند . مهمترین مناطق قلمرو بختیاری عبارتند از :

#### چهار محال

در جنوب غربی اصفهان قرار گرفته و زاینده رود از شمال آن میگذرد . مرکز چهار محال «شهرکرد» است که دارای ۱۲ هزار نفر جمعیت میباشد و در ۱۳۰ کیلومتری جنوب غربی شهر اصفهان واقع است . شهرکرد مرکز فرمانداری است که علاوه بر چهار محال ، بخش های بروجن و سه دهستان و پشتکوه بختیاری و میانکوه را تحت نظر خود «اداره» مینماید .

شهرکرد که سابقاً «دهکرد» نام داشته است در حقیقت یکی از بازارهای بختیاری بشمار میرود . قسمت عمده اهالی به کار «پله وری» اشتغال داشته و قسمتی نیز در مزارع اطراف شهر بزراعت مشغول هستند .

چهار محال دارای ۱۲۰ قریه مسکون و در حدود ۱۶۰ مزرعه میباشد که به چهار بخش کیار ، لار ، کندمان و میزدج تقسیم میشود و از نواحی غله خیز ایران بشمار میرود گله داری نیز بمناسبت مراتع سبز و خرم آنجا رواج کامل دارد . در حدود ۱ سوم زراعت غلات در دامنه کوهستانها بطور دیم بعمل میآید و ۲ سوم دیگر بوسیله قنات و چشمه سارها آبیاری میگردد غالب املاک و اراضی چهار محال متعلق است به مالکین بزرگ اراضی که قسمت عمده آنها خوانین بختیاری میباشدند .

پله وران که غالباً شهر کردی میباشدند ، محصولات دهقانان را به نصف قیمت خریده و اجناس مورد احتیاج آنان را به ۴ و ۵ برابر قیمت اصلی میفروشند . کلیه مخارج زراعت ، از شخم و بذر و لاری قنات و دروگری و بوجاری و غیره ، بمسئله دهقانان است که ۲ سوم محصول شتوی بانان میبرد علاوه بر این دلاک و حامی و دشتبان و نجار و آهنگر و چوپان و گاو بان و مرده شوی نیز هر یک بفرخور حال از ۵ تا ۱۰ من تبریز سهم دهقان دریافت میدارند .

چهار محال بیش از هر نقطه دیگر مورد تاخت و تاز و یورش و حشیانه خوانین بختیاری قرار میگردد . سوارهای خان که از راه برسد روزگاز دهقانان و خرده مالکین را سیاه میکنند ؛ بره و مرغ میخوهند گاه وجود گندم و قند و چای مطالبه میکنند ، بون میگیرند ، و اگر جزئی مقاومتی ببینند ، طرف را هر که باشد ، در طوبله حبس میکنند شلاق میزنند ، گاه بخوردش میدهند تا بالاخره بدریافت پول و آذوقه برای تامین مخارج و سیورسات خان و سوارهای او موفق شوند .

بدوی صورت گرفته و اساساً بمناسبت عقب ماندگی محیط و ناامنی محل و عوامل دیگر اهمیتی بزرگت داده نمیشود. شغل عمده اهالی دامپروری و گله داری است.

قسمتی از طوایف سه دهستان ده نشین هستند و قسمت عمده آنان در نواحی سردسیر و گرمسیر آن حدود ییلاق و شلاق میروند؛ تابستان گله های خود را بدانه های مرتفع و مراتع حاصلخیز کوهستانها میبرند و در زمستان به جلگه سرازیر شده و در چنانکی بسمت مغرب (بارز و شوارز) که ناحیه گرمسیر بشمار میرود مهاجرت میکنند. در سه دهستان طوایف متعددی است که هر یک کلاترانی از خود دارند. کلاتران مزبور، که ضمناً املاک و اراضی وسیعی در تصرف دارند، در اراضی و املاک خرده مالکین و افراد طایفه خود نیز دخالت کامل مینمایند و آنها را «ابواب جمعی» خود میدانند.

این منطقه بمناسبت وضع خاص جغرافیائی خود، که از چهار طرف بوسیله کبکلیوبه و قشقائی و بختیاری احاطه شده است، از لحاظ موقعیت ایلی اهمیت خاصی دارد و محل تقاطع سه ایل عمده مزبور بشمار میرود. اهالی سه دهستان در طی چند سال گذشته، امواج سهمگینی از شورش ها غارت ها و آتش سوزی ها از سر گذرانده اند.

آثار قراء و مزارع و ساختمانهای که بکلی سوخته و خاکستر گردیده و طعمه هوی و هوس خوانین بختیاری شده است. در هر گوشه بخوبی مشاهده میشود. در جنوب سه دهستان، در منطقه چانکی، یک سلسله کوههایی است که از مشرق و بفرغ بطول چندین فرسخ امتداد دارد. در دامنه جنوبی کوههای مزبور که مشرف به رود خرسان و پویشیده از جنگل های انبوه بلوط میباشد، مردمی نیمه برهنه با وضع بدوی و بسیار عقب افتاده ای «زندگی» میکنند. این مردم که از زندگی جزویرانی و بی خانمانی و در بدری و راهزنی چیزی ندیده اند، و در پناه درختان انبوه جنگل و لایبلی صخره های کوه لانه هائی برای خود درست کرده اند، از بلوطهای جنگل آن تران میکنند و چوب درختان را برای سوخت و روشنائی شبها بکار میبرند.

### بشنگوه بختیاری

این منطقه نیز از لحاظ وضع طبیعی و داشتن کوههای مرتفع و گردنه های صعب العبور و عدم ارتباط با مراکز شهر نظیری بشنگوه چانکی در سه دهستان میباشد. مرکز بشنگوه بختیاری ((اردل)) نام دارد که قصبه ایست در حدود سه هزار نفر جمعیت دارد و در ۱۶ فرسخ جنوب غربی شهر کرد واقع است. «تنگ ناغان» که بخشی و صعوبت از آن میگردد در سر راه شهر کرد به اردل و در ۳ فرسخی قصبه مزبور قرار دارد.

بشنگوه بختیاری در حدود ۳۰ قریه دارد و جمعیت تقریبی آن ۲۰ هزار نفر میباشد. قسمت عمده املاک و اراضی آن خرده مالکی است ولی شلزار و ناغان واردل و چند قریه دیگر متعلق به خوانین بختیاری میباشد. اردل در ۲۲ فرسخی «مال امیر»، اولین نقطه خاک خوزستان،

قریله آن سه در مغرب اصفهان در شمال غربی چهار محال قرار دارد. مرکز قریله «داران» است که در کنار جاده اصفهان - خوانسار و در ۱۲ کیلومتری مغرب اصفهان واقع شده است. داران مرکز فرمانداری و سایر ادارات دولتی است و در حدود ۲۵۰ نفر جمعیت دارد. بخش های تابعه قریله: چادگان، ورزق، گرجی، گرجمبو، موگویی و چنا. رود است که رو به پرفته ۲۵۵ قریه مسکون دارد. اهالی بخش گرجی به لجه گرجی تکلم میکنند و سایر بخش ها ترکی حرف میزنند و در ۱۰ قریه نیز فارسی صحبت میکنند از ۳۳ قریه ارمنی نشین نیز ۸ قریه بکلی متروک مانده و قسمتی از اهالی بقیه فراء نیز مهاجرت کرده اند.

کلیه قراء و مزارع از اوقات هاد و چشمه سارها مشروب میشود، و در حدود ۲ سوم از زراعت غلات دیم و فقط ۱ سوم آبی میباشد. طرز تقسیم محصول و عوارض و مخارج زراعتی نیز کاملاً مانند چهار محال میباشد.

قریله نیز مانند چهار محال از نواحی غله خیز بشمار میرود، و حد متوسط عملکرد غلات تخمی ۱۰ تخم (آبی) ۱۵ - ۱۰ - ۱۵ تخم (دیم) میباشد. قسمت عمده املاک قریله خرده مالکی بوده و قسمتی نیز متعلق به خوانین بختیاری و مالکین شهری (اصفهان و خونساری) میباشد.

خرده مالکین و دهقانان قریله نیز مانند چهار محال در اسارت خوانین بختیاری و کلاتران آنها دست و پا می زنند و همیشه در معرض غارت و چپاول سوارهای خان قرار دارند. در این منطقه نیز سوارهای خان، امنیه ها، پادگان نظامی و کدخداهای سوارات و آذوقه و پول خرجی خود را به زور شلاق و سر نیزه از اهالی محروم و ستمکش آن سامان مطالبه میکنند.

بازار عمده قریله «خونسار» میباشد، و بیله و ران خوانساری در تمام دهات قریله به خرید و فروش اشتغال داشته و آخرین رمق دهقانان قریله و افراد زحمت کش بختیاری بدینوسیله گرفته میشود.

سه دهستان (چانکی، خانه میرزا، فلارت) در جنوب چهار محال و شمال کبکلیوبه قرار دارد و بوسیله یک رشته کوهستانهای مرتفع از خاک سیرم جدا میشود. این منطقه که در حدود ۵ هزار نفر جمعیت دارد در حقیقت منطقه فراموش شده ای بشمار میرود. زیرا از هر طرف کوهستانهای بلند آنرا احاطه کرده و اهالی بوسیله جاده مال روی صعب العبوری یا «بروجن» در جنوب چهار محال ارتباط دارند. جاده اتومبیل رو فقط تا بروجن (۱۳۵ کیلو متری جنوب غربی اصفهان) هست از آنجا تا مرکز سه دهستان (گردگان) بوسیله «مال» (چهار بان) عبور و مرور میکنند سه دهستان در حدود ۱۲ قریه و مزرعه دارد که بزرگترین آنها لردگان است که دارای ۸۰۰ نفر جمعیت بوده و مرکز بخش داری نیز میباشد.

خاک سه دهستان، مخصوصاً جلگه خانه میرزا و فلارت و جلگه یک، فوق العاده حاصلخیز بوده و استعداد فلاحی آن بسیار زیاد است؛ ولی زراعت در آنجا بشکل

و در ۱۳ فرسخی لردگان، مرکز سه دهستان، واقع شده است.

مردمان پشتکوه بختیاری نیز با نهایت فقر و بیچارگی و در شرایطی نظیر اهالی پشتکوه چانکی بسر میبرند. شغل عمده اهالی گله داری است و مسانند مردم چانکی غالباً از بلوط های جنگل ارتزاق میکنند.

**میان کوه**

دارای ۱۰-۱۵ قریه کوچک و بزرگ میباشد. مرکز آن « ۵۵ دز » و در ۱۲ فرسخی « اردل » قرار دارد. « ده دز » در سر راه اردل به « مال امیر » قرار دارد و قسمت عمده طوایف هفت لنگ بختیاری از اردل به ده دز رفته پس از عبور از رودهای « کوه رنگ » و « شیخ علیخان » به « مال امیر » میروند. تمام این مناطق کوهستانی، صعب العبور و دارای جنگل های انبوه بلوط میباشد.

**کوه رنگ**

در جنوب غربی فریدن و شمال چهار محال واقع است. ((چهل گرد)) اولین قریه چهار محال و آخرین حد جنوبی فریدن و محل حفر تونل ((کوه رنگ)) میباشد. چشمه های اولیه زاینده رود از این محل شروع میشود و از آنجا رشته های آب بطرف ((تنک گزی)) سرازیر میگردد که بعداً با پیوستن آب های دیگر تشکیل زاینده رود را میدهد. « تنک گزی » که از مناطق پر اهمیت بختیاری بشمار میرود در ۵ فرسخی شمال غربی « چهل گرد » میباشد.

در سمت غربی « چهل گرد » نیز چشمه های اولیه کارون، « شیخ علیخان » و « کوه رنگ » که از دامنه زرد کوه سرازیر میشود، جریان دارد. اگر آب « کوه رنگ » و « شیخ علی خان » بوسیله تونلی که طول آن ۲۹۲ متر برآورده شده است، به « چهل گرد » برگردانیده شود و در « تنک گزی » که دره عمیق و باریکی است نیز سدی ساخته شود، سالیانه در حدود سیصد میلیون متر مکعب به آب زاینده رود افزوده خواهد شد.

در فاصله بین تنک گزی و چهل گرد ۷-۸ قریه واقع شده است که غالباً ۴-۵ خانوار و بعضی فقط یک خانوار جمعیت دارند. در این فاصله آثار خانه هائی که محل تخته قابوی بختیاری بوده است و فلا خراب شده مشاهده میشود. این خانه های خراب شده در همه جانبام ((ظلم آباد)) نامیده میشود.

با ساخته شدن سد « تنک گزی » کلیه آبادی های مسکون و قراء و بران این منطقه بزیر آب خواهد رفت علاوه بر مناطق مزبور ((مال امیر)) و ((قلعه تل)) و ((هفت گل)) در خوزستان، منطقه گرمسیر طوایف بختیاری و ((الیگو درز)) و ((برورد)) و ((چال بق)) و نواحی بروجرد، محل سکونت عده ای از طوایف چهار لنگ و منطقه ییلاقی آنها بشمار میرود.

**۴ - طوایف و تیره های بختیاری**

ایل بختیاری به دو شعبه مهم هفت لنگ و چهار لنگ تقسیم میشود؛ و هر یک از این دو شعبه مهم به طوایف متعدد، و هر طایفه به تیره های چند تقسیم شده است.

**الف - هفت لنگ**

**۱ - طوایف تنک گزی:**

- بختیاروند (به داروند) ۵۰۰۰ خانوار
- بابا احمدی ۲۰۰۰ <
- بابادی عالی ور ۸۰۰۰ <
- برجویی ۲۰۰۰ <
- راکی -
- مل ملی -
- مل مولی -
- اسی وند -

**۲ - طوایف زراسوند یا چغا خور:**

- خندری ۲۰۰۰ خانوار
- خندر سرخ ۱۵۰۰ <
- موری ۴۰۰۰ <
- زراسوند ۳۰۰۰ <
- کندلی ۲۰۰۰ <
- توشمال ها -
- الاسوند -

**۳ - دیناران:**

- آورک ۶۰۰۰ خانوار
- طوایف مال امیر

(طوایف و تیره های متعدد دیگری نیز هستند که کم اهمیت میباشدند و از ذکر آنها خود داری شده است).

**۴ - طوایفی که در (سه دهستان) سکونت دارند:**

از چانکی: ماموری، بریشان، برهنه، بارزی، جلیلی، ربکی، میلاسی، برامحمدی، ارمند، شیرانی و سادات چانکی؛ که مجموعاً دارای ۳۵۰۰ خانوار میباشدند و بزرگترین آنها طایفه میلاسی است (در حدود ۸۰۰ خانوار).

از خانه میرزا: میلاسی، عکاشه و خسروی و غیره که نسبت به جمعیت ده نشین آنجا قابل اهمیت نیستند.

از قلات: درویش ها و سادات شیرمرد، که چندان اهمیتی ندارند.

(طوایف سه دهستان از ایل اصلی بختیاری نیستند ولی از لحاظ سیاسی جزو بختیاری بشمار میروند).

**۵ - در پشتکوه بختیاری:**

شیخ های اردل و ناغان و غیره

**۶ - در چانکی گرمسیر:**

طوایف کوچ و دناب و غیره.

قسمت عمده سه طایفه اخیر ده نشینی اختیار کرده اند. قسمتی از آنها نیز که بخال چادر نشینی بسر میبرند در منطقه ای که از حدود سکونت آنان زیاد تجاوز نمیکندند ییلاق و قشلاق مینمایند.

ب - چهار ننگ

به ۵ طاغیه بزرگ و چندین تیره بشرح زیر تقسیم میشود :

۱ - چهار ننگ محمود صالح

چهار در حدود ۱۰ هزار خانوار :  
محمود صالح  
برون  
اورک  
کوروئی  
هارونی  
بابا  
موزارمنی

۲ - چهار ننگ کبان ارثی

چهار در حدود ۶ هزار خانوار :  
مومینی  
اورک  
برون

۳ - خطوط ارتباطی

و مهاجرت طوایف :

خطوط آهن و راه های شوسه ای که اطراف بختیاری را احاطه کرده اند بشرح زیر میباشد :  
۱ - راه آهن درود - اهواز ، در مغرب و شمال غربی بختیاری .  
۲ - راه شوسه خرم آباد - دزفول - شوشتر - مسجد سلیمان - رامهرمز - بهبهان ، در مغرب و جنوب غربی .

۳ - راه شوسه خرم آباد - دزفول - اهواز ، در مغرب .

۴ - راه شوسه اصفهان - داران - الیکودرز -

خرم آباد ، در شمال .  
۵ - راه شوسه اصفهان - شهرضا - سمیرم ، در مشرق که

بوسیله یک رشته کوه های مرتفع از بختیاری جدا شده

است .  
۶ - جنوب بختیاری سلسله جبال « کهکیلویه »

دارد و رودخانه « خرسان » حد فاصل دو منطقه بختیاری

و کهکیلویه بشمار میرود .

در این منطقه راه شوسه ای

کهنانی

سهونی

۳ - هی هاوند

چهار در حدود ۱۵ هزار خانوار :

پولادوند  
اودولوند  
از همه مهمترند .

بساک

هیومردی

عیسی وند

سالاروند

۴ - موگوتی خواجه

( ۲ - ۳ هزار خانوار ) :

تقسیمات مهمی ندارد .

۵ - مزلقی

( در حدود ۲ هزار خانوار ) :

تقسیمات مهمی ندارد .



«مال امیر» سکونت دارند؛ همیشه در گرمسیر بسر میبرند و بیلاق و قشلاق ندارند.

**هدهدهاوند**، بیلاق در آلیگودرز بسر میبرند و هنگام قشلاق تحت نظر محمود صالح و با آنها مهاجرت می کنند.

**موگوئی** در آلیگودرز و ابرود و ابروجرد بسر میبرند.

**زلفی** جزو چهارلنگ میانکوه بشمار میروند؛ بیلاق و قشلاقی ندارند.

از طوایف مزبور «موگوئی» تحت سرپرستی «ابلاغانی» خود قرار دارد، «نولادوند» و «اودولوند» در بیلاق از طرف دولت اداره میشو ند و «چهارلنگ محمود صالح» و طوایف دیگر که سابقاً از طرف خود «ابلاغانی» داشتند فلاجزو ایوب جمعی شنبه ۷ لنگ و تحت نظر ابلاغانی شنبه مزبور قرار گرفته است.

**۴ - زراعت، کله داری و زندگی مردم بختیاری.**

صرف نظر از املاک و اراضی وسیع خوانین بختیاری در چهارمجال و پشتکوه و فریدن و نواحی مختلف خوزستان و الیکودرز و بربرود و بروجرد، بقیه املاک و اراضی مربوط بطوایف مختلف بختیاری بطرز خرده مالکی اداره میشود و حد متوسط بدرکاری هر یک از افراد و خانواده های طوایف مزبور در بیلاق و قشلاق ۲۰-۵۰ من تیریز است. این زراعت ها که بشکل خیلی عقب افتاده و با وسایل کاملاً بدوی صورت میگیرد؛ غالباً «دیم» میباشد محصولات مهم ذراعتی در بیلاق کندم و جو و در قشلاق کندم و جو و شلتوک و مختصری زراعت تریاک و صیفی کاری است با گاو آهن های چوبی شخم میزنند؛ شخمها بسیار سطحی است و برای خرمن کوبی نیز وسیله ای ندارند. برای خرد کردن غلات و خرمن کوبی چند رأس الاغ (۷-۱۰ رأس) بهم می بندند و با «هوه کردن» آنها را بدور خرمن میگردانند و آنگاه باین کار ادامه میدهند تا حاصل خرمن شده کوبیده شود. کاه و دانه را باد میدهند و غریال میکنند تا دانه پاک شده بدست آید. بدبهی است بدین ترتیب حاصل کار بسیار ناچیز خواهد بود و قسمت عمده محصول از بین میرود.

زمینها غالباً مست و حاصلخیز است و بهین جهت عدم مراقبت و فقدان وسایل در اثر مغرب بودن زمین تا حدی جبران میشود. بطور متوسط بر حسب شرایط سال زراعت کندم و جو از ۲ تخم تا ۸ تخم عمل میکنند.

بدین ترتیب تا اواسط مرداد عمل جمع آوری محصولات ذراعتی در مناطق بیلاقی بیابان میرسد. سهم خانواده ها از حاصل زراعت بیلاقی آنها بسیار ناچیز است بهین جهت در اواخر مرداد که موقع «ابل کتان» است و باید بطرف گرمسیر حرکت کنند، چیزی ندارند که با خود ببرند. اغلب خانواده ها توشه راه خود را از محل فروش محصولات حیوانی خریداری میکنند. قبل از حرکت به قشلاق دمل «کشت» خانه یافته و اراضی کشت شده را

وجود ندارد و فقط در دامنه جنوبی که کیلویه راه شوسه بهبهان - قهلبان - شیراز کشیده شده است.

خطوط شوسه اینکه از شمال و مغرب اصفهان می گذرند بوسیله چندین رشته راههای «مال رو» که از تنگه ها و گذارها و گردنه ها و پل های بسیار صعب العبور و دشوار میگذرد، بداخل منطقه بختیاری مربوط میشوند همین راههای ناهموار کوهستانی هستند که مسیر کوچ نشینی طوایف مختلف بختیاری را از گرمسیر برسد سیر و برعکس بوجود آورده است؛ و مهمترین آنها بشرح زیر میباشد:

۱ - **داران** (مرکز فریدن)، بردشاه، چهل چشمه **تنگ گزی**، گردنه دیمه، کوه رنک، کوه زرد، **بازفت**، دوپلان، گردنه مالک، **میان کوه**، ده دز، **ایزه**، (مال امیر)، **قلعه تل** و **گرمسیر جانکی**.

۲ - اردل ... پل دشتک، چری، جانکی گرمسیر، **هفت گل**، **رامهرمز**، **گرمسیر چهارلنگ** و راه شوسه رامهرمز - دزفول.

۳ - **تنگ گزی**، گردنه دیمه، گردنه قلعه کاشور، قلعه زراس، **ایزه**، ... **جانکی گرمسیر**.

۴ - **تنگ گزی**، گردنه چال سیاه؛ پل سیرک؛ پل گول (آب دیز) ... دزفول.

۵ - ... دوپلان، **چفاخور**، **سنگ چین**، **گندمان**، **گرد یشه**، **پل کره** (خراب است)، **خانه میرزا**، **جانکی** و (بست مشرق) **فلارت** میرم.

۶ - **پشتکوه** (اردل)، **ده دیز**، **ایزه**، **رامهرمز** و **مسجد سلیمان**.

و چندین رشته راههای مال روی دیگر که فقط طوایف بختیاری میتوانند از آن بگذرند. این راهها در نقاط متعدد بوسیله رشته های آب کارون که در دره های بقی و سهنناک کوهستانها جاری هستند، قطع میشوند و عزر کنندگان ناچار باید با اتصال قطعات چوب و ساختن پل ای لرزان و با استفاده از «مشک» و قایق و غیره ارتباط خود را تامین کنند.

هر یک از طوایف مختلف بختیاری که از بیلاق بقشلاق میروند مسیر خاصی را انتخاب میکنند؛ از جمله از **شعبه ۷ لنگ**:

طوایف ((**تنگ گزی**)) غالباً از مسیر ۳ و ۴ عبور میکنند؛ **چفاخور** از مسیر ۲ و ۶ میگذرند؛ طوایف سه دهستان سمتی در همان منطقه خود در بالا و دامنه کوهستانهای اطراف بیلاق و متعلق میکنند؛ و قسمت دیگر (طوایف جانکی) از مشرق بفرغ تا آخرین نقطه ((**بارز**)) و ((**شوارز**)) آمد و رفت مینمایند.

**ازشبه چهارلنگ:**  
((**محمود صالح**)) از ((**چهل چشمه**)) در فریدن تا ((**سردشت**)) در خوزستان بیلاق - قشلاق می کند.

**کیان ارثی در قلعه تل در جنوب غربی**

بدست طبیعت واگذار میکنند و بطرف قشلاق راه میافتند . در اواخر شهریور پیشقراولان ایل به محل قشلاقی خود رسیده اند و بقیه نیز دیر یا زود با آنها می بیوندند . عمل زراعت گرمسیر از اول اسفند شروع شده و اوایل فروردین خانه میابد . از بیستم فرورین مهاجرت بمشطقه سردسیر شروع میشود ، در اینموقع دروگرها ( که از خود خانواده هستند ) در محل باقی میمانند و ایل حرکت میکند و دروگرها نیز پس از آنکه محصولات را جمع آوری نمودند بدنیال ایل به راه می افتند . خرمن های گرمسیر به حال خود میماند تا ایل از بیلاق مراجعت کند . پس از استقرار ایل در مناطق گرمسیر محصول خرمن شده را بطریقی که گفته شد خرد و بوجاری میکنند .

گوسفند داری در بین خانواده های بختیاری يك نواخت نیست ؛ عده زیادی از خانواده ها در هر تیره و طایفه بافت میشوند که هیچ ندارند و از تهیه يك کاسه دوغ نیز عاجزند . در مقابل خانواده های معدودی هستند که رمه های گوسفند و چندین اسب و قاطر و گاو و الاغ دارند .

محصولات دامی از روغن و کشک و پشم و پنبه و غیره در بازار های چهار محال و لنجان و خوزستان بفروش میرسد . عده ای نیز که استطاعت زیادی ندارند در سراه هر چه دارند میفروشند . معاملات هم جنسی است و هم نقدی ، وغالباً سرو کار افراد ایل با بیله و وانی است که محصولات آنها را بقیمت نا چیز میبایند و اجناس مورد احتیاج آنها را بچند برابر قیمت معمولی میفروشند .

محصول زراعتی هر کس ظاهراً مال خودش هست ، سهم اربابی در کار نیست ولی در عوض ( علاوه بر همه گونه تحمیلات ) محصولات جو و گاه را باید برای تامین آذوقه حیوانات به کلانتران و خوانین بدهند . خوانین که مالک عده هستند عمل زراعتی را به نوکرهای خود واگذار میکنند .

چون اساس درآمد ایل از راه گله داری تامین میشود افرادی که گوسفند ندارند « که در حدود يك سوم افراد و خانواده های هر طایفه را تشکیل میدهند ) بناچار به چوپانی و گله بانی و نوکری کلانترها و خوانین تن در میدهند و یا اجباراً ایل و خانواده را ترک گفته برای تهیه لقمه نانی متواری میشوند . ( اکثریت کارگرانی که در خوزستان اسیر شرکت نفت شده اند از افراد بسی خانمان بختیاری هستند ) سهم چوپان و گله بان يك دهم از نتاج گوسفندان و يك دهم از محصول پشم آنها میباشد .

توده بختیاری که بیلاق و قشلاق دارند همه چادر نشینند ، باغ و خانه ندارند . بعضی از آنان در بیلاق چند درخت کاشته اند .

خوانین بختیاری خانه و قلعه و چادر و حمام و وسایل تفریحی در بیلاق و قشلاق دارند ، و حال آنکه بیش از نلت خانواده های بختیاری چادر ندارند و در پناه درخت یا در زیر سایه بان بس میبندند ، عده ای نیز با شرکت یکدیگر در زیر يك چادر زندگی میکنند .

هرمیش بطور متوسط نیم من تبریز روغن و يك بره در سال دارد . از پشم گوسفندان نیز قالی های نامرغوب ، خورجین ، چوراب های بد بافت و نوعی کاله از موی بز ( شله )

میافتند .

اراضی مسیر هر طایفه معمولاً متعلق به افرادی از همان طایفه است و بار اندازه ها نیز ملك مخصوص آنها میباشد . در هر « بار اندازه » ۱۰ - ۱۵ چادر دور هم میزند و بان « او شوم » ( احشام ) گویند . پس از مدتی استراحت در هر محل مجدداً « بنه » را جمع میکنند و براه میافتند و از کوههای صعب العبور و گذارهای سهنک و بیل های لرزان میگذرند تا به « بار اندازه » دیگری برسند .

معمولاً راه بیلاق به قشلاق را در يك ماه و نیم االی دو ماه طی میکنند . در بین راه از چوب های جنگل برای سوخت و روشنائی استفاده مینمایند . در گرمسیر بوته هایی بنام « جاز » و « جرك » ( بادام کوهی ) برای مصرف سوخت و روشنائی خود بکار میبرند و چوب های بلوط را به گاو و الاغ بار می کنند و به بیلاق میبرند تا مصرف بیلاقی خود را تامین کنند .

بعضی از کلانترها و کسب خدایان « مشخص » چند سالیست که برای تامین روشنائی در شب فانوس های دستی روشن میکنند . ولی بطور کلی استفاده از آتش بلوط در جای چادرها بهنگام شب در همه جا عمومیت دارد ؛ هم روشنی میدهد و هم خانواده ها را از سرما محافظت میکند . آنها که گاو و الاغ ندارند و به همین جهت از حمل چوب و تامین سوخت و روشنائی شب های سرد و تاریك نیز عاجز هستند از اول شب در زیر پلاس های کهنه خود بخواب میروند . معمولاً اوایل شب همه میخوانند و در هر « او شوم » يك دسته ۳ - ۴ نفر تا صبح کشیک میدهند که چادرها را از خطر دزد و گرگ و غیره محافظت کنند .

بار اندازه ها معمولاً در نقاط مناسب انتخاب شده است ، بطوری که چادرها در پناه تپه هایی که آنها را از بادهای سخت محافظت کند و در محلی که حتی الامکان در دسترسی باب نیز باشد افزاشته میشوند .

همه کارهای خانواده بمهده زن هاست . زنان بختیاری نیز مانند سایر ایلات و عشایر ایران با نهایت دقت و دلسوزی کلیه مشقات و مصدمات اداره زندگی ایلی را تحمل میکنند . نصب چادرها در هر بار اندازه ، جا بجا کردن اثاثیه ، مراقبت در کار اغنام و احشام و چرانیدن آنها - آوردن آب از چشمه یا رودخانه ( که گاهی بقاصله چند فرسخ از محل بار اندازه میباشد ) ، جمع آوری سوخت ، چیدن و جمع آوری بوته های کوهی و بلوط جنگل و کتیرای بیابان ، گویدن و پاک کردن شلتوک ، بختن نان ، دوشیدن شیر و تهیه ماست و روغن و سرشیر و پنیر و غیره ، تهیه غذا ، چیدن پشم و رشتن خامه و بافتن قالی و جاجیم و غیره ، بسته بندی اثاثیه و بار کردن بنه در موقع حرکت ، رانیدن قافله و هدایت گله ها و حیوانات ، از کارهای اختصاصی زنان بشمار میرود که با نهایت دقت و دلسوزی و مهارت انجام میدهند .

مرد ها که کار عده آنان زراعت در بیلاق و قشلاق میباشد ، در تمام مدتی که ایل در حرکت است کاری ندارند و معمولاً کنار آتش بلوط می نشینند و از ظلم خان و تمدی کلانتر و تعرض فلان کدخدا صحبت بیآن میآوردند . مرد ها که در سوار کاری و تیراندازی مهارت خاصی دارند ، غالباً ذخایری برای خوانین بشمار میروند که در غارت ها و

یاغیگری ها و شورش ها آنها را بسپح مینمایند و به حرکت در میآوردند .

شرایط زندگی ایللی افراد ایل را محکم و با استقامت بار آورده است . مخصوصاً زن هادر تحمل شداید مقاومت قابل ستایشی دارند غالب زن های آستن قیل و بعد از زایمان حتی یکساعت نیز از کار بفرسودند روزانه فارغ نمیشوند در حالیکه بدنبال قافله در حرکت هستند ، همینکه نزدیکی « زایمان » را احساس میکنند خود را در پناه درخت ها و تنگه سنگ ها می کشانند و پس از ساعتی در حالیکه نوزاد را « بکول » خود بسته اند و دوک پشم ریزی خود را در دست دارند بدنبال همراهان براه میافتند .

در بین توده بختیاری تریاکی کم پیدا میشود ولی آنها که ثروت و تسکینی دارند مخصوصاً خوانین و کلانتران و کدخدایا نرحمت از بسای متقل بلند میشوند . خان ها و حتی زنهای آنها با متقل و رشو و حقه چینی تریاک مفصل که همیشه مقدار زیادی ذخیره دارند می کشند ، در صورتیکه کدخدا های رنجور و مفلوک و کلانتران از کار افتاده که دیگر چیزی « در بساط » ندارند ، با بوکله ششک ( بجای وافور ) و در کنار اجاق و با جای آب نبات تریاک دود میکنند .

ایل که حرکت کرد ، زنها پیاده و با بای برهنه با قافله همراه هستند ، مردها پیاده یا سوار الاغ بدنبال قافله حرکت میکنند و خوانین و کلانتران با سوارهای خود ۱۰-۲۰ روز پس از حرکت ایل به راه میافتند .

در عروسی و عزا مراسم معمول در بین ایلات و عشایر کم و بیش بجا آورد میشود . دختر « باشلق » دارد و پسر دختر با دریافت مبلغی پول و مقداری جنس « دختر میدهد » ولی در مهال « کاغه » ازدواج را باید خان « موشح » نماید ؛ که آنها هم با اخذ تعارفات معموله باید صورت گیرد .

طایفه « داماد » در یک طرف کوه و مطنایفه « عروس » در طرف دیگر هر یک در مدت ۶۰۵ روز با سوار کاری و تیر اندازی و « چوبی » گرفتن مردها و « کیله » زدن زنها ( دست بدهان زدن و فریاد کشیدن ) بساط عروسی را فراهم میکنند . هر طایفه در مسیر ایاب و ذهاب خود قبرستانی دارد که مرده ها را در همانجا بنگاک میسپارند . « امامزاده » و « پیر » وغیره نیز در مسیر هر طایفه و در کنار قبرستان ها زیاد مشاهده میشود .

### ۵- خوانین بختیاری

داستان خوانین بختیاری دادستان مفصلی است . در میان بختیاری ها معروف است که در حدود ۲۵ سال قبل جوانی بنام « حیدر » از پدر خود در لرستان قهر کرد و به بختیاری آمد و نزدیکی از کلانتران « زراسوند » بچوبانی مشغول شد بعداً بکدخدائی رسید و بعد ها نواده های او قدرت زیادی کسب کردند و نسبت به کلانتران بختیاری مسلط شدند . چهار برادر از نواده های حیدر : حسینقلی خان ایلخانی و حاج امامقلی خان حاج ایلخانی و رضا قلی خان ایل بیگی و مصطفی قلی خان ، اساس قدرت خوانین بختیاری و زمینه حکومت آنها را بوجود آوردند . بنسبیت

اختلافاتی که از همانوقت ( در زمان ناصرالدین شاه و باشاره او ) بین خوانین بختیاری بوجود آمد ، خوانین مزبور بدو دسته « ایلخانی » و « حاج ایلخانی » تقسیم شدند و فعلاً این دو دسته ، که در رأس آنها « مرتضی قلی خان صمصام » از طرفی ، و « ابوالقاسم خان بختیار » از طرف دیگر قرار دارند ، با نهایت کینه تویزی بر سر و مغز یکدیگر میکوبند . اولاد چهار برادر مزبور که بعد ها در جریان مشروطیت و بعد از آن مداخلاتی داشته اند بشرح زیر می باشند .

۱- از حسینقلی خان ایلخانی : سردار ظفر ، نجفقلی خان صمصام السلطنه ، یوسف خان امیر مجاهد ، اسفندیار خان سردار اسعد و حاج علی قلی خان سردار اسعد .

۲- از حاج امامقلی خان حاج ایلخانی : غلامحسین خان سردار محتشم بختیار ( هنوز حیات دارد ) ، لطفعلی خان امیر مخم بختیار ، نصیر خان سردار جنک بختیار ، سلطان محمد خان سردار اشجع بختیار ، محمد رضا خان سردار قانع ، محمد حسین خان سپهدار ، عباسقلی خان بختیار ، محمود خان هزبر السلطان و علی اکبر خان سالار اشرف .

۳- از رضا قلی خان ایل بیگی : ابراهیم خان صرغام السلطنه ، علیمحمد خان سالار احتشام ، عبدالله خان سالار امجد ، امان الله خان سردار حشمت و ۱۱ نفر دیگر که حیات دارند .

۴- از مصطفی قلی خان نیز دو پسر هستند .

از اولاد و اسفاد ذکور اشخاصی که در بالا ذکر کردیم ۹۲ خان و خان زاده باقی هستند که مجموعه خوانین بختیاری را بوجود آورده اند ؛ و از آنها :

۴۶ نفر مالک خرده مالک ، ۲۴ نفر بیگار ، ۷ نفر در کارهای دولتی ، ۷ نفر محصل ( در ایران و خارج ) ، ۲ وکیل مجلس ، ۲ دکتر در طب ، ۳ « خان » و ۱ نفر افسر میباشد .

بنسبیت دوستگی شدید در بین خوانین بختیاری و رقابت دودسته « ایلخانی » و « حاج ایلخانی » بر سر حکومت بختیاری و غارت توده محروم و اسیر ایل مزبور غالباً یک حکومت « اتنلافی » تشکیل میشود ، بدینصحنی که حاکم « ایلخانی » و معاون او « ایل بیگی » هر یک متنسب بیگی از دودسته مخالف میباشد . تشکیل دهندگان این حکومت در عین اختلاف و رقابت شدید ، در چپاول و اسیر نگه داشتن مردم زحمت کش و محروم بختیاری توافق نظر کامل و همکاری نزدیک دارند .

حکومت بختیاری ظاهراً از طرف دولت مرکزی تعیین میشود ولی در حقیقت خان های بختیاری هستند که بنسبیت موقیبت خاص خود در دستگاه امپریالیسم انگلستان حکومت خود را بدولت مرکزی تحویل مینمایند . در مواردی نیز حکومت بختیاری بزور یاغیگری و طغیان برضد دولت مرکزی بدست میآید و دولت در مقابل امر انجام شده واقف میشود ( حکومت ابوالقاسم خان پس از شتم بچوبانی ) ( ۱۳۲۰ )

سلسله مراتب در داخل ایل از اینقرار است :

۱- کدخدایا در رأس تیره ۷- کلانتر در رأس طایفه

۳- خان بالای همه بیره ها و طوایف مسکن است



اند که در صورت مقاومت فردی جز خانه خرابی و ویرانی و غارت زدگی حاصلی نخواهند برد .

در موارد مانورهای مسلحانه ، اعم از آنکه این عمل بدستور مقامات امپریالیستی باشد یا حس جاه طلبی و گردن کشی خوانین آنرا ایجاد نماید ، خان «توجه» مینماید ؛ یعنی از هر طایفه و تیره تعداد معینی سوار با تجهیزات مطالبه میکند . معلوم است مردم حاضر نیستند بدنبال خان راه بیافتند و بارها نیز مقاومت شدیدی از خود نشان داده اند و تا سرحد از دست دادن هستی خود ایستادگی کرده اند ، ولی سر انجام مغلوب تر کنازی و غارت سواران زبان بفهم خان قرار گرفته و بناچار تمکین کرده اند . در موارد «بیخ» علاوه بردادن سوار و تجهیزات هر یک از کدخداهای و کلاترها و شخصیت های داخلی و خارجی که در قلمرو تر کنازی خان هستند ، باید بهم خود مخارج «قشون کشی» خان و آذوقه «آدم» ها و علیق «مال» هارا تامین کنند .

بدیهی است بهمان نسبت «کلاتر» ها و «کدخدا» ها که آلت اجرای مقاصد خان هستند ، افراد زحمت کش و اسیر ایل بختیاری را مورد تعدی و تجاوز خود قرار میدهند . ولی در بین کلاترها و کدخداهای ایل ، اشخاص شرافتمند و فهمیده ای که از عملیات و قبیح ایلخانی بدشمنی منفر هستند و به ننگ و افتضاح کار حکومت بختیاری بخوبی پی برده اند بسیار میباشند .

دستگاه حکومت بختیاری دچار فساد و انحطاط کامل شده است . ساده ترین فرد ایل بختیاری نیز با این فساد متوجه میباشند . همه فشارها و تعدی ها و خیانت ها موبد همین فساد است و ایلخانی بختیاری که خود را بکلی بی اعتبار دیده است چاره منحصر ادامه قدرت خود را در غارت و چپاول و تحقیر و توهین و شکنجه و بی اعتنائی به حقوق اولیه افراد ایل تشخیص داده است . مسلم است که ادامه این عملیات ننگ و افتضاح کار حکومت بختیاری را حادتر کرده و بالاخره به سقوط کامل این دستگاه تعدی و فساد منجر خواهد شد .

آنچه گفته شد صفت مشخص حکومت بختیاری با تمام مظاهر آن میباشد و «خان» بختیاری هر کس باشد اعم از آنکه از «ایلخانی» یا «حاج ایلخانی» یا ائتلافی از هر دو باشد ، تحت تأثیر مستقیم عوامل محلی و سنت های پوسیده فئودالیسم و سیاست امپریالیستی که مستقیماً جریانات مزبور را رهبری میکند ، قرار میگیرند .

حکومت های «مرتضی قلی خان مصمص» و «ابوالقاسم خان بختیار» و فعلاً «منوچهر خان اسمد» که از شهریور ۲۰ با اینطرف روی کار آمده اند ، از هر لحاظ شباهت کامل بیکدیگر داشته اند .

کد خدا ها و کلاتران متعدد داشته باشند ولی همه آنها با وجود رقابت ها و دوست و دشمنی های محلی تحت سلطه «ایلخانی» قرار دارند .

در بختیاری فئودالیسم با تمام مظاهر شوم آن حکمفرماست .

خان بختیاری «حق» همه گونه دخالت در سرنوشت مردم ایل دارد . افراد ، طوایف و شخصیت های خارج از ایل نیز در قلمرو بختیاری تحت تسلط جا برانه خان و «آدم» های خان بسر میبرند .

قضاوت ، حکمیت ، وضع قوانین و مقررات و حکومت مطلق با خان و «آدم» های او میباشد . خان که در میان توده ایل کوچکترین نفوذ معنوی و احترام ندارد ، برای حفظ قدرت خود به وقیعانه ترین اعمال متوسل میشود : کدخدا ها ، کلاترها و شخصیت های داخل و خارج ایل را بدشنت تحقیر میکند و بکوچکترین بهانه ای بزندان (طویله) میفرستد ، جریمه های کدر شکن میگیرد ، شلاق میزند ، تبهید مینماید ، و از هیچ عمل ننگین و بیشرمانه ای خودداری ندارد .

خان بختیاری برای تامین مخارج «حکومت» خود آزادی کامل دارد که از هر جا و هر کس هر چه خواست مطالبه نماید و بهر طریق دریافت کند . سوار های خان بهر جا برسند قند و چای و پول و آرد و گوسفند و غیره مطالبه میکنند .

هر وقت خان و دستگاه «ایلخانی» او احتیاج به پول پیدا کرد ، مالیات وضع میکند ، از گله ها گوسفند میگیرد ، «حق» راهداری دریافت میکند ، «سرانه» می بندد ( یعنی از هر نفر مبلغی میگیرد ) ، و شخصیت ها را احضار میکند و با انواع تحقیر ها و توهین ها و آبرو ریزی ها مبالغ هنگفتی دریافت مینماید .

خان برای تامین پایه قدرت خود نفاق و خصومت های داخلی ایل را دامن میزند ، کلاترها و کدخداهای را بجان هم میاندازد ؛ در این بین ضمن دریافت مبالغی بعنوان جریمه ، آنها را از یکدیگر میترساند و بدینوسیله هردو را باطاعت خود وادار مینماید .

نفاق ها و اختلافات مصنوعی بین کلاترها و کدخداهای قدرت مقاومت آنها را در برابر تعدی ها و تجاوزات بیشرمانه «ایلخانی» تضعیف مینماید و به خان امکان میدهد که هر گونه حس مقاومتی را بدشنت سرکوبی نماید .

هیچیک از افراد بختیاری از افراد ساده ایل گرفته تا کلاترهای درجه اول از «ایلخانی» راضی نیستند و از عملیات ننگین آنها بدشنت متنفرند ؛ ولی حس کرده

## دولت ساع

محمد حسین تاملان

رایجای او بنشانند

دربار وارثش که خود را قادر به تأمین ما  
مشترک دوامپریالیسم تصور می کنند و منظورشان این  
که دو امپریالیسم را وادار سازند بجای تقویت از عر  
مستقیم خودشان، از آنها حمایت مؤثر نمایند سعی کردند  
در روی کار آمدن ساعد هم که يك فرد شناخته شده جناح  
انگلیسی بود ابتکار عمل خود را حفظ کنند. عجله آنها  
برای تحویل ساعد نه برای این بود که آنها واقعا شخص  
ساعد و نضت و وزیر او را برای خود ایده آل میدانستند  
بلکه برای این بود که نگذارند ابتکار ازدستان بدر  
رود و مجلس نضت وزیر « نامناسب تری » که بتواند  
اسباب زحمت شود انتخاب نماید؛ برای این بود که قدرت  
خود را نشان دهند و ثابت نمایند که باصرف نظر کردن  
از کابینه وزیر آنها به يك عقب نشینی مؤثری دست نزده اند  
روی این اصل باید ساعد را يك کانديد مشترک انگلیسی-  
درباری تلقی نمود

۱ - ماجرای رای تمایل به نخست وزیری ساعد.  
در تفسیر مرحله روی کار آمدن ساعد، در بار  
برای تأمین نقشه های آینده و مخصوصاً برای گذشتن سابقه  
جهت انتخاب نضت وزیران بعدی به عمل شدیدی مبادرت  
نمود یعنی مکانیسم رای تمایل مجلس نسبت به نضت وزیر  
را که سابقاً روی رأی مخفی نمایندگان در جلسه خصوصی  
استوار بود بهم زد و به استناد يك جمله تشریفاتی قانون  
اساسی که « عزل و نصب وزیران با فرمان شاه است » مدعی  
گردید که تعیین نضت وزیر از حقوق سلطنت است منتها  
از نظر « ارفاق » به مجلس نظریات فرا کسیونها بطور  
مستقل خواسته میشود و از مجموعه این نظریات - دربار  
نضت وزیر آینده را تعیین مینماید سردار فاخر حکمت  
رئیس مجلس برای پیش بردن این نظر با استفاده از مقام  
خود کمک مؤثری کرد. در مکانیسم جدید رأی تمایل اولاً  
کار از دست مجلس خارج میشود و بدست چند منفذ  
فرا کسیونها که با آسانی ممکن است آنها را راضی نمود  
میافتد و ثانیاً موضوع رأی مخفی از میان میروند و بعد  
تر ساندن مجلسیان و تحویل نضت وزیر با آنها بسیار آسان تر  
صورت میگردد.

البته این عمل شدید دربار، بهم زدن سنت گذشته  
مجلس و روی کار آوردن مکانیسم جدید رأی تمایل که ساعد  
هم بوسیله آن انتخاب شد نمیتوانست در مجلس بدون تأثیر  
بیانند جناح آمریکائی مجلس که از مدتی بدینظرف از  
دربار ناراضی بودند و دولت وزیر کلامهای زیادی پسرشان  
گذاشته بود و اکنون هم با يك نضت وزیر انگلوفیل  
مواجه میشوند در مقابل این عمل دربار عکس العمل شدیدی

انتخابات دوره شانزدهم نزدیک میشود مبارزه  
گروه های مختلف هیئت حاکمه ( همراه پادستگاه های خارجی  
بشیشانشان ) روی این مشرکراست که دولت در انتخابات  
را در دست خود بگیرند و در مرحله آینده مبارزات  
پارلمانی با قدرت بیشتری بساجرای نظریات سیاسی خود  
پردازند عجالتاً باید گفت که مقدمه جینی بسرای روی  
کار آوردن دولت انتخاباتی اهمیتش برای دسته های حاکمه  
عراتب بیش از توجه آنها بدولت موجود است برای  
دستگاه دربار وارثش دولت هزیر بعنوان « دولت دوره  
انتخابات » مینوانست دولت « مفیدی » باشد ولی فشار  
و مبارزه دسته های دیگر هیئت حاکمه توانست با سقوط  
دادن دولت هزیر نا اندازه ای این وضع مساعد را از دست  
آنها بگیرد ما در شماره گذشته رزم مفصلاً شرح داده ایم  
که دولت هزیر با چه موانعی روبرو بود و چه عواملی  
برای سقوط آن کار میکرد. در آن مقاله که پیش از سقوط  
دولت هزیر نگاشته شده بود، ضمناً خطوط مشخص سیاست  
بعد از دوره هزیر و حتی جریانات نیرومندی که برای روی  
کار آوردن ساعد آشکار بود بیان شد. در آن مقاله آشکار  
گردیده بود که دولت درباری هزیر دیگر امید موفقیتی  
ندارد و چون برای جناح آمریکائی دستگاه حاکمه هم زمینه  
سیاسی نیرومندی موجود نیست، جناح انگلیسی در صدد  
است در بار را راضی به روی کار آمدن کانديد خود نماید  
و بنابراین زمینه برای روی کار آمدن ساعد چیده میشود.  
جریان آینده نشان داد که تقریباً حقیقت همین بود منتها  
برای تشخیص سیاست دربار نسبت به ساعد باید به دو نکته  
زیر توجه نمود

۱ - دربار هنوز از روی کار آوردن و نگاهداشتن  
يك دولت كاملاً وابسته بخود (مانند دولت هزیر) در هنگام  
انتخابات دوره شانزدهم مایوس نیست و بنابراین دولت  
بعد از دولت هزیر برای دربار يك دولت پایدار نمیتوانست  
(و نمی تواند) باشد و موافقت نسبی با آن دولت و یا تقویت  
از نضت وزیر بعد از هزیر يك تا کینیک موقتی دربار باید  
تلقی گردد.

۲ - با در نظر گرفتن اینکه موافقت با دولت آینده  
يك موافقت تا کینیکی است بنابراین لازم بود بین کانديد  
های جناح انگلیسی (که در هر صورت بعد از سقوط هزیر  
یکی از آنها نخست وزیر میشد) فرد ضعیف (و تساحدی  
مطمیع و نزدیک دربار) انتخاب شود تا اولاً در دوره  
نضت و زبیری خود نتواند با اقدامات مؤثری ابتکار راتا  
پایان دوره کنونی مجلس در دست جناح انگلیسی نگاهدارد  
و ثانیاً زمینه ضعیفی در مجلس داشته باشد تا هر وقت که دربار  
اراده کرد بتواند وی را سقوط داده و فرد مورد لزوم

پس فرج دادند در مجلس فراکسیون مزبور در رأی تمایل شرکت نکرد و آنرا غیر قانونی دانست و به نقض مکاتیم گذشته رأی تمایل اعتراض نمود. در خارج نیز روزنامه های مربوط به فراکسیون مزبور این ابتکار جدید در باره را مورد حمله شدید قرار دادند. آنرا مخالف اصول مشروطیت و بی‌ثقله نقض قانون اساسی شردند و در مورد اصل ۶۶ قانون اساسی در مه رد اختیار شاه برای عزل و نصب وزراء، مذکور شدند که مانند دیگر اختیارات سلطنت در قانون اساسی، این اختیار امر تشریفاتی است و نباید اختیار قانونی شمرده شود. برای توجه به درجه شدت این اعتراضات از لحاظ نمونه به نقل چند جمله از مقالات روزنامه زندگی ارگان فراکسیون دموکرات ایران در این باره میپردازیم:

«اگر این سابقه زیر پا گذاشته شود نه تنها به قانون اساسی و اصل حاکمیت ملی خیانت شده است بلکه مملکت را در معرض خطر دائم و نابود کننده قرار خواهد داد (شماره ۱۷ آبان) آقای سردار فاخر مقام مجلس را تا آن حد تنزل دادند که در جلسه خصوصی بعنوان گزارش بیانات اعلیحضرت گفتند «من مأمورم کار را امروز تمام کنم»؛ یعنی سابقه‌های ایجاد کردند که پس از این رئیس مجلس یک مأمور بسیار ساده اعلیحضرت خواهد بود و وظیفه او اجرای «اوامر» است. ایشان گفتند که حق عزل و نصب وزراء با شاه است و اعلیحضرت ارفاقاً نظیر مجلس را خواستند اما توضیح دادیم که مقصود از اختیار عزل و نصب وزراء اختیارات شاه مستند نبوده است که صدراعظم عزل و نصب میکرد و دولت هم چیزی جز اطاعت کور کوزانه آزاو نمیتوانست بکند این سبک اختیارات متعلق به قرون وسطی و ایام استبداد سیاه بوده است کسانی که خون خود را ریختند و مشروطیت را تحصیل کردند برای سلب این حقوق خلاف اصول از سلاطین استبدادی بود مردم بودند که برای سلب تجاوزات مزبور و در دست گرفتن زمام حکومت قیام کردند و جنگیدند و سلاطین مستبد را مجبور به صرف نظر کردن از تجاوزات و حقوق مطلقه ظل‌اللهی خود کردند. غرض از مشروطیت و حکومت ملی این بوده است که چون ناصرالدین شاه سیبل بلند داشت اگر اختیارات استبدادی داشته باشد بدست ولسی احمد شاه چون سیبل نداشت اگر اختیار داشته باشد عیب ندادند»

روزنامه ارگان فراکسیون دموکرات ایران که در دوران کابینه هژیر به امید برتره قوام السلطنه و امتیازات دیگر رأی مثبت دادن به کابینه وی را گناه نمی‌دانست و از قاش کردن ماهیت در باره آن خودداری مینمود، حالا که اوضاع بطور دیگر شده است دیگر اسرار را پنهان نمیکند

و تکرار جریانات دوره هژیر و دخالت دربار در امر دولت را مورد اعتراض قرار میدهند:

«هژیر بکمک شاه آمده و چند ماه وقت مملکت را تلف کرد و نتیجه‌ای که از حکومت او عاید مملکت شد شدت تشنج و بحران مملکت بود. افکار عمومی، جراید، مجلس همه مخالف هژیر بودند و چون شاه از او حمایت کرده بود مجبور شد برای حفظ حیثیت خود باز از او تقویت کند و مجلس هم برای رعایت احترام شاه چنین کرد و در نتیجه تعرضات کم کم بدائره مقامات عالی مملکت رسید و اگر چندین مانده بود معلوم نبود چه بر سر مملکت می‌آمد. پس وقتی مداخله مستقیم اعلیحضرت در تعیین رئیس الوزراء یک چنین سابقه بیجا گذاشته تکرار این عمل بفتح مملکت و مقام سلطنت نخواهد بود» نظیر عکس‌العملی که از طرف فراکسیون دموکرات ایران در برابر ما نور جدید نقش مکاتیم رأی تمایل بروز داده شد از طرف فراکسیونهای اتفاق و ترقی هم (منتها با تظاهر کمتر و روش ملایم‌تر) صورت گرفت. فراکسیون اتفاق مخصوصاً از دادن رأی تمایل خودداری کرد در جلسه سه‌شنبه هیجدهم آبان‌ماه که ساعد پس از ساموریت تشکیل کابینه، در جلسه خصوصی مجلس شرکت کرد و از نمایندگان مجلس موافقت خواست ملک مدنی بیدر فراکسیون اتفاق به رئیس مجلس و نخست وزیر اعتراض کرد و تشکیل چنین جلسه خصوصی و حضور نخست وزیر را برخلاف تمام سنت‌های پارلمانی دانست. هم آهنگی ملک مدنی و فراکسیون وی با جریانات مخالف، مخصوصاً با در نظر داشتن مخالفتی که دربار در انتخابات ۱۵ مهر با ریاست مجلس وی بوسیله کیک به سردار فاخر نمود و روش مخالفی که در آن هنگام فراکسیون اتحاد ملی (فراکسیون موافق مهم ساعد) نسبت به وی برووداد قابل تعبیر است

یکی از پدیده‌های مجلس با نزدیک شدن اولین مرحله نخست وزیری کابینه ساعد، تشکیل فراکسیون «آزادی» در مجلس است. چون این فراکسیون در مورد رفتار با دولت ساعد و اصولاً نقش پارلمانی که تا کنون بازی کرده حائز اهمیت شایانی است لازم است اینجا مختصراً درباره این فراکسیون توضیح داده شود. فراکسیون ۲۲ نفری آزادی از اتحاد دو فراکسیون مستقل و اتحاد و چند نفر از منفردین در همان روزهای بعبوجه رأی تمایل به ساعد بوجود آمده در باره این فراکسیون میتوان گفت که تقریباً دارای تمایل امریکائی است اگر به لیست اعضاء فراکسیون مزبور نظر افکنده شود می‌بینیم که اکثریت آنها کسانی هستند که اخیراً از فراکسیون دموکرات ایران نه بواسطه اختلاف مهم بلکه بواسطه جریانات کوچکی جدا شده بودند (نمونه‌های آن مهدی آریاب، فولادوند، هراتی، فاضلی و امیر حسین بختیاری) و بعضی اعضاء مؤثر آن منفردینی بوده‌اند که ارتباط آنها با سیاست امریکاملا معلوم است (مانند دکتر مصباح‌زاده و عبدالرحمن فرامرزی ناشرین

روزنامه کیهان) - گویا قرار است این فراکسیون بعد از این نقش مهمی در جریانات مجلس بازی کند و از همین جهت است که روش سیاسی این فراکسیون نسبت به ساعد کاملاً جلب توجه میکند. این فراکسیون که امروز میتوان گفت مخالف سرسخت دولت ساعد است در موقع رأی تایل به ملاحظات تاکتیکی به ساعد رأی داد. اگر به بیانات عبدالرحمن فرامرزی در جلسه سه شنبه ۱۸ آبان دایر بر موافقت این فراکسیون با کابینه ساعد توجه کنیم بخوبی ملاحظه میشود که این موافقت کمتر شبیه به یک موافقت جدی است و از همان موقع مخالفینی از قبیل خود فرامرزی در این فراکسیون مشغول تهیه زمینه مخالفت بوده اند این است گفته فرامرزی:

«چنانکه در مجلس خصوصی پریروز هم عرض کردم من با این طرز عمل مخالف بودم ولی چون عضو فراکسیون هستم که به آقای ساعد اظهار تایل کرده و این نحو عمل را جایز شمرده است من ناچار از رأی اکثریت فراکسیون متابعت و برحسب مأموریتی که دارم رأی فراکسیون آزادی را مبنی بر تایل به آقای ساعد اعلام میکنم»

ملاحظه کنید بیانات بالا و اعتراف به مخالفت از طرف بلندگوی متنفذ فراکسیون آزادی بود و بسا این جریان نباید زیاد از مخالفت بعدی فراکسیون آزادی با دولت ساعد تعجب کرد.

بطور کلی میتوان روش فراکسیونهای مجلس را در هنگام تایل به ساعد بترتیب زیر بیان کرد: فراکسیون اتحاد ملی ۲۲ نفر (موافق) - فراکسیون ملی ۱۱ نفر (موافق) - فراکسیون ترقی ۸ نفر (موافق باقیه مخالفت نسبت به طرز جدید رأی تایل) - فراکسیون آزادی ۲۲ نفر (موافق) - متنبها ریشه‌های مخالفت از همان ابتدا آشکار بود - فراکسیون اتفاق ۸ نفر (مخالف) - فراکسیون دموکرات ایران ۲۲ نفر (مخالف) از منفردین تقریباً ده موافق و ده مخالف.

از توضیحات بالا بخوبی واضح است که طرفدار نسبتاً محکم ساعد فقط فراکسیونهای اتحاد ملی و ملی و بعضی منفردین (مجموعاً قریب چهل نفر) میباشد، بقیه با مخالف صریح هستند و با موافقتشان جدی نیست و فقط مبنی بر ملاحظات تاکتیکی میباشد.

**۴- ساعد در راه تشکیل دولت.**

با همه سروصدهای بالا وقتی نخست وزیر ساعد مسجل شد تا موقعی که کابینه خود را تشکیل داد یعنی در فاصله زمانی قریب یک هفته که ساعد هنوز کابینه خود را تشکیل نداده بود تقریباً تمام دسته‌ها و گروه‌های مختلف حاکیه در مجلس و خارج از مجلس ساکت بودند و نظر موافق و یا مخالف صریحی نمیدادند. تمام این دسته‌ها امیدهایی در سر می‌پروراندند و چون ساعد حاضر شده بود با آنها مذاکره کند و نظرشان را تأمین نماید و حتی به

تمام فراکسیونهای مجلس وعده داده بود که اعضا کابینه را از سفارش‌شدگان آنها انتخاب خواهد نمود روی این اصل اظهار نظر صریحی درباره وی نکردند. هم‌روزنامه‌ها و محافل وابسته بدانها با لمن متحدالشکلی گفتند که گویا خود ساعد ممکن است شخص بدی نباشد فقط باید منتظر بود که وزیرانش چگونه خواهند بود بعضی روزنامه‌های انگلوفیل هم که بیم داشتند ساعد وزیران خود را یکبارچه با توصیه دربار انتخاب کند در تعریف کردن قبلی از او راه مبالغه را نپسوندند و این سؤال را مطرح نمودند که آیا ساعد حاضر است ویرسار تحمیل نرود. روزنامه‌های متعنی به فراکسیون دموکراته که اولاً میخواستند از ورود نیم و سروری (دشمنان قوام بر دوره حکیمی) به کابینه جلوگیری کنند و ثانیاً از نظر آنها کیفیت طرز تلقی آئینده مجلس نسبت به کابینه ساعد و زمینه ضعف و قوت کابینه هنوز معلوم نبود و بالاخره کارهایی از قبیل تیرته قوام با این دولت داشتند چند روزی در این باره محافظه کاری پیش گرفتند و در بحث‌های خود به امور کلی و بی خاصیت پرداختند. روزنامه‌های درباری هم که بدلیلی که سابقاً گفته شد ساعد رانخت وزیر ابدال نمی دانستند بدون آنکه از وی پشتیبانی کاملی نایند سیاست انتظار پیش گرفتند.

برای آنکه نمونه‌ای از طرز تلقی محافل مختلف سیاسی در دوره کوتاه مورد بحث معلوم شود به ذکر یکی دو نمونه می‌پردازیم. کیهان در شماره ۲۲ آبان خود مینویسد:

«امروز که آقای ساعد کرسی ریاست وزرا را اشغال کرده‌اند به تمام نمایندگان و فراکسیونها روی خوش نشان و شاید وعده میدهند که هیئت دولت خود را بنظر ایشان انتخاب کنند. البته بقدری به ایشان کاندید داده میشود که اگر تمام خاورمیانه ضمیمه ایران گردد و هر ملکیتی بطور قدراسیون اداره شود و هر کدام وزرای متعددی بخواهند باز بقدر تمام کاندیدها کار نخواهد بود... آقای ساعد نباید مثل آن مرد عجول که کاسه‌اش را با عجله سرمیکشد و بعد دهن و امعاش میسوزد و چند وزیر را بدون دقت کامل بهمکاری خود بر گزینند و بعد در آن در بیاتند»

اطلاعات نزرکه می‌ترسد ساعد در تشکیل کابینه نظر دسته‌های مخالف را مورد نظر قرار دارد در همان روز ۲۲ آبان ماه به نخست‌وزیر چنین نصیحت میکند: «ایشان در تشکیل دولت باید از هرگونه تهدید به نراسند، زیرا بارهی چگونه نفوذ و تحیلی قرار نگیرند، تماس با فراکسیونها و دستجات مجلس تا آنجا که نظر عمومی و کلی مجلسیان را بسنجند خوب است و الا از این مرحله که گذشت مضرت واقع میشود. تمام صوزتها و اسامی که بایشان داده میشود روی هم بریزند

واژین آنها یکمده ده نفر اشخاصی که نسبت به اصلاح امور ادارات دلتوز و علائق داشتند انتخاب کنند و به مجلس بیاورند.

بیانات بالا بریان حال هم ترس از اعمال نفوذهای دسته های رقیب و هم توصیه برای انتخاب افراد مورد تمایل را (که دلتوز و علائقند به اصلاحات باشند) مجسم میسازد. روزنامه زندگی از گان دموکرات ایران نیز که فقط چند روز پیش آن مقاله های پرشور را نوشته بود در روزهای که ساعد روی را امیدوار کرده است محافظه کار میشود و دست دوستی طرف او دراز مینماید. این روزنامه در مقاله شماره ۲۳ آبان خود می نویسد:

« اکنون نیز فرا کسیون دموکرات ایران... بار دیگر قدم به پیش میگردد و برای آنکه آقای ساعد بتواند به چاره جوئی قیام و اقدام نمایند از همکاری و کمک درین انتظاریم... ماهواره برای همکاری با هر شخص و دولت و برنامه ای که برنامه و نقشه ما را قبول کرده و در حدود آن با ما فکر و نظر مشترک داشته باشد حاضر و آماده بوده هستیم.»

ملاحظه شد که خصوصیت عمده فاصله زمانی که ساعد هنوز کابینه خود را تشکیل نداده بود عبارت است از سیاست انتظار موقتی و تاکتی همه دسته های حاکمه. ولی این وضع زیاد بطول نینجامید و از روز ۲۵ آبان که ساعد اعضاء کابینه خود را معرفی نمود لحن دسته های سیاسی تغییر کرد.

۴- تشکیل کابینه و انعکاس آن در دسته های مختلف حاکمه.

لیست وزرای کابینه که روز ۲۵ آبان معرفی گردیدند برای دسته های مجلس که تصور می نمودند نخست وزیر کاندید های آنان را انتخاب خواهند کرد حیرت آور بود. از دوازده وزیر انتخاب شده ۶ نفر از آنها عضو کابینه هژیر و لزوماً مورد تمایل دربار بودند. دکتر امیراعلم نیز بعنوان وزیر هفتم به وزراء درباری علاوه شده بود. دو وزیر، صدرالاشراف و دکتر طاهری از شاخه شده ترین عناصر گرداننده جریانات فبیع مجلس و دولت در دوره چهاردهم بودند. فقط دکتر سجادی وزیر مخصوص دوره حکیمی بود و دو وزیر دیگر علی اصغر حکمت و دکتر قبل اولی از مدت طولانی بدین طرف و دیگری هیچگاه وزیر نشده بودند، در این میان جایی که بتواند تمایل دسته های مجلس را بر آورد وجود نداشت. قرار اظهار روزنامه کبری (۱۴ آذر) ساعد در جلسه ای که در منزل مسودی تشکیل شده اعتراف کرده است که وزرای او لیست دربار بوده اند. مخصوصاً شرکت دکتر اقبال که در افتکار عمومی رسوا شده و مجلس هم نظر خوشی نسبت به وی نداشت در کابینه جدید نشانه مشخص اعمال نفوذ دربار تلقی میشود. تشکیل چنین کابینه ای نمی توانست مخالفت های شدید در محافل مجلس و خارج از مجلس و

مطبوعات را تحریک نکند. بطور خلاصه میتوان گفت که محافل انگلیوفیل از اینکه ساعد تاحه زیادی زیر تحویل دربار رفته و شخصیت انگلیسی خود را بظهور ترسانیده است ناراضی بودند. گفته شد که بواسطه همین روش ساعد حتی بعضی گردانندگان فرا کسیون اتحاد ملی از وی « کدر » شده اند. گفته شد بواسطه همین روش تسلیم آمیز ساعد در برابر دربار، تقوی زاده و مقانی که تصمیم داشتند در صورتیکه ساعد روش انگلیسی تری پیش بگیرد در کابینه او شرکت جویند از این امر سر باز زدند. ولی باید متذکر شد که ناراضی جناح انگلیوفیل مجلس و خارج از مجلس نسبت به روش ساعد هیچگاه منجر به مخالفت نشد زیرا بهر صورت این دسته ها روی کار بودن ساعد را حتی هر قدر هم به دربار تسلیم شود برای خود قبحی میدانند (نسبت به کابینه های تیب قوام و هژیر). محافل امریکوفیل که حس کردند ساعد در تشکیل کابینه جز چند نظر منفی آنها (مثلاً عدم شرکت نجم و سروری) چیزی برایشان نگذاشته، تمام پست ها را به دربار و انگلیوفیل ها داده و مخصوصاً مخالفین سابق آنها مثل صدر و دکتر طاهری را در کابینه شرکت داده است ناراضی خود را شدید کردند. روزنامه های فرا کسیون دموکرات که چند روز محافظه کار شده بودند دوباره سیل حمله را بطرف ساعد و کابینه جدیدش روانه کردند. فرا کسیون آزادی که در موقع رأی تمایل سیاست استار پیش گرفته بود و بعداً سیاست انتظار نامساعدی را پیش گرفته بود روش خود را آشکار کرد و صریحاً با دولت اظهار مخالفت نمود در این میان دربارها نیز باینکه ساعد را از توصیه های خود سرشار کرده و بیشتر وزرای وی را تحصیل نموده بودند، بواسطه مخالفت اطنی که بانخت وزیری تیب ساعد داشتند پشتیبانی آشکاری از کابینه جدید نکردند و وی را بحال خود گذاشتند تا با مخالفین نیرومندی که در مجلس و خارج از مجلس برای او حاضر و آماده بود یک تنه گتلاویز شود. بزرگترین و مؤثرترین عملی که در روزهای اول تشکیل کابینه از مخالفین بظهور رسید استرو کسیون فرا کسیون آزادی در جلسه پنج شنبه ۲۷ آبان بود. در آن روز ساعد با همه وزیران خود به مجلس آمده بود تا کابینه را معرفی کند ولی بواسطه عدم حضور فرا کسیون آزادی در جلسه علنی، مجلس اکثریت نیافت و نخست وزیر موفق به معرفی دولت خود نشد. این مانور فرا کسیون آزادی که طبعاً فرا کسیون دموکرات ایران از آن پشتیبانی نمینمود مورد مخالفت شدید موافقین ساعد و جناح انگلیوفیل شد که گرچه از وزیران کابینه راضی نبودند ولی از لحاظ ماهیت کابینه بطور کلی و شخصیت نخست وزیر کمر به دفاع از آن بسته بودند. در این مرحله تضاد آشکار دو روزنامه مهم عصر اطلاعات و کیهان، تضاد دو جناح انگلیسی و آمریکایی دستگاه حاکمه را در این مورد خوب نشان میداد. جالب توجه است که در این دوره، دسته آمریکائی قوامی به افراد دسته های آمریکوفیل دیگر که گاهی از لحاظ منافا خصوصی با قوام مبارزه سخت میکردند در یک صف قرار

عکس مخالفت جناح امریکوفیل شدیدتر و عمیق‌تر بود  
نمونه ییاوریم: کیهان یکروز پس از تشکیل کابینه چنین  
نوشت:

«من هرچه به ریخت و همیگل این کابینه نگاه  
می‌کنم می‌بینم از افرادی تشکیل شده که این مجلس  
روی چهارزبه با آنها وجود آمده است... مردی  
که بارها در عرصه حکومت ظاهر شده و هر بار  
با تعویل گرفتن مقاداری فحش و نفرتین و نامسا  
عرصه را خالی کرده‌اند حالا چه شده است که  
باز پیراهن مظلومیت و وجهه ملی پوشیده و  
مثل اطباءی متخصصی آمده‌اند که درد سلکت  
را درمان کنند. ما تمییب میکیم آقای ساعد  
بعد از آنهمه مطالعه و مذاکره و تحقیق: این  
آرمان را چرا به مجلس می‌آورند و مجلس چگونه  
این آرمان را از روی خواهد پذیرفت»  
زندگی ارگان فرا کسیون دموکرات ایران نوشت که  
«آقای ساعد در بیان اول بدستی کرد و بیمان  
شکنی نمود».

این روزنامه در باره اعضاء کابینه اظهار داشت:  
«صدرالاشراف و مشروطیت حکم جن و بسم الله  
را دارند. هر جا صدرالاشراف پیدا شود آزادی  
فرازمیکند و آنجا که دموکراسی حکومت  
میکنند صدرالاشراف ناپدید می‌گردد... مگر  
دکتر طاهری نبود که مجلس را مسخره دست  
نمایندگان سیاسی خارجی (مقصود سفارت انگلیس  
است) نمود و کار را بجائی رساند که از مجلس  
شورای ملی ایران بوسیله تلفن از یک سفارتخانه  
خارجی کسب دستور می‌گردد. با شرکت دادن  
این عناصر نشاندار شناخته شده که در نوکری  
به اجانب شهره آفاانند چگونه آقای ساعد دم  
از بیطرفی میزند»

از طرف دیگر نشریه درباری تهران منصور در شماره  
۲۸ آبان خود رسماً نوشت که این کابینه‌ها دردی را دوا  
نمیکنند و ما از آنها دل خوشی نداریم و در هر شماره چند  
شمر مسخره راجع به ساعد چاپ کرد.

روزنامه فرمان نیز که از ستاد ارتش دستور روزانه  
خود را میگیرد نوشت که این دولت‌ها بدرد نیخورند و  
باید دولت «مقتدر» و «نیرومند» تشکیل شود.

برای نشان دادن نمونه تضاد دوروزنامه انگلیسی  
(اطلاعات) و آمریکایی (کیهان) در مورد کابینه ساعد،  
تضادی که نظیر تضاد نهاد در دوره آغاز مجلس یازدهم  
در مورد ریاست مجلس تقی‌زاده و سردار فاخر بود، نیز  
بد نیست چند جمله از آنها را بیاوریم:

اطلاعات روز پنجشنبه، (روز استروکسیون فرا کسیون  
آزادی) در سرمقاله خود چنین نوشت:

«اولین فرا کسیون که پیشقدم رأی تمایل به  
آقای ساعد بود بعنوان اعتراض بدولت از  
حضور در مجلس خودداری کرد. اعتراض از

درفتند. فرا کسیونهای دموکرات ایران و آزادی هم  
آهنگ شدند، روزنامه کیهان وارگانهای حزب دموکرات  
ایران که مدتی پیش شدیداً یکدیگر حمله میکردند  
اکنون برای دفاع از یک تر مشترک آمریکایی در کنار هم  
جای می‌گرفتند و مقاله‌های یکدیگر را نقل مینمودند.  
روزنامه اطلاعات چندین بار هم آهنگی فرا کسیونهای  
دموکرات ایران و آزادی را گوشزد نمود: تهران منصور  
در شماره ۲۸ آبان خود ادعا کرد که در استروکسیون روز  
۲۷ آبان مطابق دسته دموکرات ایران دخیل بوده است.  
این نشریه نوشت که در فرا کسیون آزادی، افسرادی  
وجود دارند که از حرف شنوای سلسله چنانان فرا کسیون  
دموکرات ایران و از دوستان قوام میباشند. بدین ترتیب  
شدیدترین تضاد و گروه دستگاه خاکه، دو گروه منتسب  
به دو امیر بایسیم خارجی تعرض ظهور می‌رسند. میتوان  
برای نشان دادن حقایق بالا نمونه‌هایی آورد. در نقل  
مولهای زیر که نشانه عدم رضایت نسبی جناح انگلوفیل نسبت  
به کابینه ساعد است دقت کنید:

«خوب باید، زشت بازیها هم آهنگ یا نامسا زگار  
هر چه هست و نیست این دولت نتیجه ذوق و  
اشکار و سلیقه خود آقای ساعد است و نمی‌تواند  
بسر مجلس منتی بگذارد و بگوید نظریات  
فرا کسیونها در ترکیب و تشکیل دولت بکار  
رفته است... ترکیب دولت جدید غیر از آن بود  
که فرا کسیونها تصور میکردند»

مسودی مدیر اطلاعات جملات بالا را یکروز پس  
از تشکیل دولت نوشت در سرمقاله شنبه ۲۹ آبان خود  
هم گله کرد که از ساعد شرکت تقی‌زاده، نجم‌الملک،  
سروری، مامقانی و دکتر لقمان‌الملک را خواسته است ولی  
به این درخواست ترتیب اثر داده نشده و از این جهت  
تشکیل دولت بشرطی غیر منظره بوده است.

روزنامه وظیفه که از شخص ساعد بواسطه ماهیت  
انگلو فیل آن راضی بود در شماره ۲۶ آبان خود دولت  
جدید را «دولت نامساعد» نامید و چنین نوشت:

متأسفانه محصول مطالبات آقای ساعد نسخه  
شفا بخشی برای آلام و دردهای اجتماعی نبوده...  
و آقای ساعد بدون آنکه بر آبروی  
خود افزوده باشند موقتیت گذشته خود را از  
دست میدهند متأسفانه چند نماینده نوکریاب  
و چند تیسار سلطه طلب و چند طفیلی دور از  
اندیشه و خرد بنام شاه و بعنوان تاس یا دربار...  
ماه بقاء و دوام افراد ناصالح در مهمام امور  
کشور شده و افراد ملوک و غیر رشید و ناصالح  
را بدولت تحویل کردند»

روزنامه‌هایی از قبیل آتش نیز با وجود موافقت  
باطلنی با شخص ساعد از وزیران وی و مخصوصاً از عناصر  
درباری نظیر دکتر اقبال انتقاد نمودند.

چنانکه گفته شد مخالفت‌های بالا بیشتر عدم رضایت  
گله آمیز بود و بیک مخالفت جدی شباهت نداشت. بر

طرف فراکسیون جدیدی که نام آزادی بر آن گذارده اند شروع گردید و موضوع اعتراض این بود که آقای ساعد در تشکیل دولت رعایت نظر آن فراکسیون را نکرده . جمعی از نمایندگان نظر فراکسیون آزادی را تخبیح کردند و این وضع را مخالف شئون مجلس و اساس مشروطیت و آزادی دانستند . هرگز تصور نرفت که جمعی از نمایندگان در این باب نظر خود را علنی و آشکار سازند و برای یک توقع خلاف قانون بپایاری و ایستادگی نمایند .

کیهان در مقاله روز ۲۷ و ۲۹ آبان خود چنین

نوشت :

« آقای مسعودی، اینطور نیست و جنبش بعضی از نمایندگان و عصبانیشان از ترکیب دولت عمیق تر از آن است که شما بفرمائید یا تصور فرموده اید . اگر رویهم رفته دست چینی از رفقای سابق جناح ملی است شما می توانید پشتیبانی خود را از آن ادامه دهید ولی یقین بدانید که مخالفین جدی هم مقابل آن ایستاده اند و تا تجدید نظری در تشکیل خود نکنند به مخالفت خود باقی خواهند ماند ... اگر بدون شرکت «فراکسیون» که نام آزادی بر آن گذارده اند» می توانید بروید مجلس را تشکیل بدهید و کارهای خود را بکنید و اگر نمی توانید هنگام ملاقات های خصوصی و توگوشی های یواشکی و توصیه فلان وزیر بفلا زارتخانه نیز حسابی برای آن بکنید و رئیس دولت را اغوا و اغرای بجهل سازید که او تصور کند غیر از شما کسی در مجلس اثری ندارد من میدانم کدام اصل پارلمانی و جنبش مجلس به آقای مسعودی اجازه میدهد که حتی روزه های مکتب اجتناع را بیک دولت تحمیل کند و بدیگران اجازه ندهد که بآن انتخاب یا تعجیل اعتراض کنند»

چنین بود بطور مختصر نظر دسته های مختلف هیئت

سازگانه نسبت به کابینه ساعد در آغاز تشکیل آن .

#### ۴ - معرفی کابینه به مجلس و بحث در

##### پیرامون برنامه

ساعد موافق شد روزیکشنبه ۳۰ آبان دولت خود را به مجلس معرفی نماید و برنامه خود را بدهد . همانروز معرفی کابینه بر شد بعضی اعضای آن عیاموی شدیدی در مجلس برپا شد . برنامه کابینه ساعد حاوی موضوع جدیدی نبود در هر صورت مثل همیشه که متن برنامه در موقعیت دولت و طرز کار آن هیچگونه تأثیری نداشته ، در مورد کابینه ساعد هم برنامه را بایستی اجتناع کلمات مرده ای بر روی کاغذ داشت . مخالفت یا موافقت با دولت معمولاً روی مخالفت یا موافقت با متن برنامه آنها نیست ، بلکه نمایندگان چون با دولت مخالفت یا موافقت دارند یا برنامه آنها هم هر چه میخواهد باشد مخالفت یا موافقت می

کنند . بنابراین مهم این است که تشخیص داده شود دسته های مجلس چه نظری نسبت به برنامه ساعد ابراز داشتند تا اینکه از متن خود برنامه صحبت شود . روز بعد از معرفی مجلس و تقدیم برنامه ، ارگان فراکسیون دموکرات ایران در سرلوحه سرمقاله خود نوشت : «سوء استفاده و آزادی کشی - این است خلاصه برنامه دولت کنونی .» روزنامه کیهان وابسته بفراکسیون آزادی نیز برنامه دولت را با عبارات زیر تعلق نمود :

« دلبرجانان من برده دل و جان من - برده دل و جان من دلبرجانان من . این است برنامه دولت . همان الفاظ ، همان جملات ، همان تفسیرات و بالاخره همان مکرراتی که از بس شنیدیم دیگر از شنیدنش مشغول میشویم ... این هیئت دولت همانهایی هستند که بودند ، نه عملشان زیاد شده ، نه فهم و هوش و نه قدرت و اراده شان . اگر مجلس میل دارد که باز مقداری وقت تلف کند و چندماه دیگر بگذارد تا به او معلوم شود که این دولت قدرت انجام عسریکی از آن وعدههایی که میدهد ندارد بگو بفرماید انتظار بکشد .

روزنامه هایی از قبیل اطلاعات و صدای مردم که موافق دولت بودند اظهار داشتند که برنامه دولت خوب است منتها اگر اجرا نشود تقصیر از مجلس است که از آن پشتیبانی نمی کند .

بدین ترتیب معرفی دولت و تقدیم برنامه از همان ابتدا با سردی و عدم موافقت صورت گرفت . مذاکرات در پیرامون برنامه دولت از روز سه شنبه دوم آذر ماه شروع شد : تا موقعیکه این سطور نوشته میشود دو هفته تمام است که مذاکرات در باره برنامه کابینه ساعد ادامه دارد و تاکنون تنها یک مخالف و یک موافق نطق خود را تمام کرده و مخالف دوم نطق خود را شروع نکرده است . دوره دو هفته مورد بحث دوره يك سیاست تمویق طولانی از طرف دسته های موافق و مخالف دولت بود . هر کدام از دسته ها تصور می نمودند که گذشت زمان ممکن است بضره آنها تمام شود در انجام بندوبست ها بد آنها کمک نماید و با واقعه تازماری به مدد آنها برسد ، چون با آنها مخالفتی که در داخل مجلس وجود داشت گرفتن رأی قبل از درست کردن زمینه ممکن بود به سقوط ساعد منجر شود از این جهت موافقین نیز قبول کردند که نطق های طولانی و ممتد ایراد شود . در ضمن این دو هفته جریانات پشت پرده نقش اساسی را بازی مینمود ، موافقین دولت ب فکر مانور تازه ای افتادند برای آنکه مخالفین را با دادن امیدهایی بطرف خود جلب نمایند . این مانورها بدینجا منجر شد که صدالاشراف در تاریخ ۴ آذر و دکتر امیراعلم در تاریخ ۵ آذر استعفا داد . سه پست وزارت کشور ، دادگستری و بهداشتی خالی بود و ساعد در تنها با بیرون رفتن صدالاشراف متنی بر فراکسیون آزادی گذاشت بلکه خواست بست های خالی را بعنوان وسیله ای

برای نرم کردن دسته نامبرده بکار میرود. اما این مانور نیز کمتر مؤثر افتاد و مخالفتها ادامه یافت. فقط این استغافها اثر ازل موقیمت دولت و وضع خراب آنرا بوی نشان میداد. دسته‌هایی اصرار کردند که ساعد قبل از رای اعتبار وزیران جدید خود را معرفی کند ولی دولت که میدانست اجرای این تقاضا بضرر او تمام خواهد شد و آتسوی بست های خالی را از وی خواهد گرفت اینکار را موکول به بعد از اخذ رای اعتبار نمود. مذاکرات دامنه داری بین دولت و نمایندگان موافق بسا نمایندگان مخالف در پشت پرده مجلس بوقوع پیوست و بنا بر این در حین این مذاکرات هیچ دسته ای اصرار نداشت کار مذاکرات علنی مجلس را زود تمام کند. مهندس رضوی ناطق تحت عنوان «مخالف دولت» از این جریان استفاده کرد و پنج جلسه وقت مجلس را به صحبت‌های خود گرفت نطق مهندس رضوی کمتر به مخالفت با دولت ساعد شایع داشت همانطور که نطق بعدی با نامناقلیح «موافق دولت» نیز کمتر به موافقت با دولت ساعد ممکن بود تعبیر شود. اصلا در این نطق‌ها چیزی که دیده نمیشد نام کابینه ساعد بود. نطق مهندس رضوی از چندین جهت مورد موافقت و خوش آمد مجلس قرار گرفت. اولاً این نطق طولانی سیاست تصویق و رد و بندهای پشت پرده را که وقت زیاد لازم داشت تسهیل میکرد ثانیاً بیانات مهندس رضوی در سیاست خارجی که مجموعه ای از تکرار فرمول‌های کلاسیک معمول برزند شرکت نفت انگلیس و نقشه هفت ساله بود جناحین دستگاه حاکیه را زیاد ناراضی نمیکرد مخصوصاً که برای هر یک از جناحین حمله به سیاست وابسته بدانها باحمله به سیاست رقیب توأم بود و از زندگی آن برای جناح مورد بحث میکاست. ثالثاً بیانات مهندس رضوی بر ضد وضع کنونی دربار و ارتش و تالیات قدرت پرستانه آنها نه تنها مورد موافقت و رضایت هر دو جناح مجلس بود بلکه خود ساعد (با در نظر گرفتن ماعت انگلیسی) نیز از آن ناراضی نباشد داشت را بما این نطق که ضنآداری ظاهر مؤثر و حق بجانب بود. منظور کلی به مجلس کمک میکرد تا خود را عنوان دلسوز ملت و واقف به رنج‌های آن معرفی نماید. روی همین ملاحظات بالا بود که نطق مهندس رضوی خیلی در بین دسته‌های مختلف حاکیه سوکه پیدا کرد و حتی ساعد دستور داد که متن آن را در رادیو تهران قرائت نمایند. بطوریکه بعداً معلوم شد این نطق باعث عصیانیت دربار و ستاد ارتش گردیده بود و نطق پرهیاهوی با نامناقلیح که گفته شد از ستاد ارتش برایش تهیه کرده اند صرف دفاع از دستگاه کنونی ارتش و حمله سخت به مهندس رضوی گردید. از این نطق و متوقف ساختن قرائت نطق مهندس رضوی در رادیو و اخبار دیگر معلوم شد که تضاد موجود بین دربار و ستاد ارتش از یکطرف و ساعد از طرف دیگر بر سر نطق مهندس رضوی میدان بروز و ظهور یافته است. مهندس رضوی در جلسه ۱۳ آذر مجلس گفت که ساعد بن اظهار داشته است «شما با این نطق باندازه یک ارتش صدهزار نفری به ایران خدمت کرده اید» و بدین ترتیب

معلوم شد نطقی که مورد ناراضی شدید ستاد ارتش بوده طرف لطف ساعد واقع گردیده است. روزنامه وظیفه که در شماره ۱۵ آذر خود خبر انصراف دربار و ستاد ارتش را از تقویت دولت ساعد انتشار داده بود اضافه کرد که دلیل آن این است که ساعد نسبت به نطق مهندس رضوی روی خوش نشان داده و از آن استقبال کرده است. و بهمی‌رفته همانطور که گفته شد جریان مذاکرات در مجلس زیاد صورت مخالفت و یا موافقت با ساعد را ندارد بلکه موضوع اصلی عبارت است از مبارزه ای که بین طرفداران قدرت طلبی مقامات وابسته به ارتش و دربار از یکطرف و مخالفین چنین جریان از طرف دیگر بوقوع می‌پیوندد. بهین دلیل است که مهندس رضوی بعنوان مخالف دولت اسم نوشت ولی از دولت چیزی نگفت و به مقامات دیگری حمله کرد بطوریکه ساعد هم از آن بدش نیامد. با نامناقلیح و دهقان هر دو از یک مرجع آبه می‌نورند و مربوط بیک منبع بودند. در صورتیکه اولی بعنوان موافق دولت اسم نوشت ولی از دولت چیزی نگفت بلکه از ارتش دفاع کرد. دومی بعنوان مخالف دولت اسم نوشت و درخواست تقویت نفوذ آزادی کشی میلیتاریستی بود. تشنج‌هایی که شدو نطق‌هایی هم که و کیلی و فرامرزی کردند در حقیقت ارتباط زیادی با ساعد و دولت او نداشت. ملاحظه میشود که دولت ساعد در مجلس مواجها جریاناتی شده و سرنوشتش با مسائلی ارتباط یافته که باید بدست مشکل گشایان خارج و منجمله بدست دربار و ارتش حل شود. شکی نیست تضاد داخلی کابینه ساعد یعنی دو جنبه انگلیسی و درباری آن وی را با بن بست مواجها ساخته است. اگر ساعد بخواهد جنبه انگلیسی خود را تا مقدار قابل توجهی حفظ کند و مثلاً از نطق‌های ضد ستاد ارتش تجلیل نماید دربار و ارتش از پشتیبانی او دست بر میدارند. اگر بخواهد تبدیل به یک آلت درباری صرف شود چنین عملی برای او با در نظر گرفتن ارتباطات سیاسی با جناح و قوای انگلیسی میسر نیست. تردیدی نمیتوان داشت که اگر دربار از دولت ساعد جدا پشتیبانی میکرد یا مسانی عه فراکسیونهای مجلس و منجمله نمایندگان آمریکوفیل متقابل به دربار به ساعد رأی میدادند و فقط ممکن بود قوای‌های شناخته شده و چند منفرد با او مخالفت نمایند. ولی وضع چنین نیست و گویا دربار و ارتش دولت ساعد را بازی میدهند. بجز خبر روزنامه وظیفه دائر بر انصراف دربار و ستاد ارتش از پشتیبانی کامل ساعد، بقرار اظهار روزنامه کسری (۱۴ آذر) خود ساعد در منزل مسعودی فهاانده است که مقامات عالی از کابینه من پشتیبانی نمی‌کنند. روزنامه داد نیز در شماره ۱۲ آذر خود نوشته که «از لحن مذاکرات محافل درباری و ارتشی پیداست که آنها فصاحتی برای حفظ کابینه نداشته بلکه سعی میکنند خود را در کار دولت و مجلس بیصرف نشان داده و در انتظار اتخاذ تصمیم خود مجلس باشند». - خرابی کار ساعد در همین سیاست دوپهلوی دربار است.



تعریکات دو امپریالیسم آمریکا و انگلیسی در کشور ما ادامه یافته است. سیاست نظامی آمریکا با فرستادن مستشاران جدید، ساختن فرودگاه‌ها، ارسال اسلحه، تعریک در نقاط مرزهای شمال ایران و فعالیت در میان عشایر تشدید گردیده است. سیاست اقتصادی مشترک آمریکا و انگلیس با ورود مستشاران جدید اقتصادی و تهیه زمینه برای اجرای برنامه اسارت آمیز هفت ساله جریان خود را سریع تر کرده است. سیاست ایجاد فحطی و گرسنگی مصنوعی بدست عمال انگلیسی و شرکت نفت جنوب و همکاری آمریکایی آنها نه تنها قطع نشده بلکه شدیدتر گردیده است. فشار به مردم ایران، مظالم حکومت نظامی و مأمورین دولتی همه جا بیشتر شده است. اصفهان بیک مرکز ترور و غارت تبدیل شده، آذربایجان و استان‌های شمالی مبدل به زندان بزرگی جهت توده‌های مردم ما گردیده، توطئه‌ها، اتهام‌ها، ساختن جبهت‌های قلابی تروریست برضد حزب توده ایران و آزادبخوانان این کشور پیش از پیش ادامه یافته است توده ملت ایران روز بروز فریاد اعتراض خود را زیر بار وضع بد زندگی، سلب آزادی، گرانی، فلاکت و محنت بلند میکند. کابینه ساعد در مراحل مثل کابینه‌های دیگر معافط و مدافع وضع موجود و تأمین کننده منافع بسلب دشمنان خارجی و داخلی ملت ما است.

بقول روزنامه ارگان حزب ما در سرمقاله ۲۶ آبان ماه:

«این کابینه نمیتواند قدمی بشفع مردم ایران بردارد. کابینه‌ای که پایه او لیه‌اش روی تقض اصول و شرکت افراذشت نام بنا شده در مراحل آینده جز اینکه جریانهای زیان بخش دوره‌های گذشته را در سیاست داخلی و خارجی ادامه دهد و آنرا تشدید کند و از این راه روز بروز ناخشنودی بیشتر افکار عمومی ایران رابعث شود کاری انجام نخواهد داد»

به ساعد نداده به چهار جل آشکار دست زده است که ضدیت آنرا با دولت نشان میدهد و تزلزل کار کابینه را معلوم مینماید:

۱- روز ۲۲ آبان که ساعد میخواست دولتش را به مجلس معرفی کند، جلسه مجلس اکثریت نیافت.

۲- روز ۳۰ آبان که دولت لایحه یک دوازدهم را با تبصره‌هایی تقدیم کرد، بعدی استقر مجلس برضد دولت تعریک شد که ساعد مجبور شد فی المجلس تبصره‌ها را فوراً پس بکشد.

۳- روز ۱۱ آذر نیز مجلس برای ادامه بحث درباره برنامه دولت اکثریت نیافت.

۴- روز ۱۴ آذر مجلس پیشنهاد کفایت مذاکرات درباره برنامه دولت را که از طرف دکتر مین‌دفتری داده شده بود رد کرد.

در نتیجه جریانات بالا بوده است که تاکنون چندین بار در محافل سیاسی از استعفای ساعد صحبت شده، بگروز گفته اند وضع او بهبودی یافته و فردا دوباره مخالفت‌های مخالفین تشدید گردیده است. آنچه ممکن است از بازبمانی که تاکنون شده است استنباط کرد، این است که لایحه‌بهای کنونی دربار نسبت به کابینه ساعد عیناً بقصود سقوط آن نیست بلکه چنانکه سابقاً هم تشریح شد برای نگاهداری آن در حال ضعف و زبونی است تا موقع که زمینه‌ای فراهم شد بتواند بقوریت آنرا ساقط سازند. در مرحله کنونی میتوان استنباط کرد که رأی اعتماد ضعیفی کمتر از هفتاد ممکن است به کابینه ساعد داده شود ولی در هر صورت مسلماً جریان مبارزه و تضاد سیاسی بین دسته‌های موجود شدت ادامه خواهد یافت.

\*\*\*

همانطور که بارها ضمن تحلیل سیاسی تضاد دست‌های حاکمه و قدرت‌های امپریالیستی در کشور ما صحبت شده است نباید این نکته مهم را فراموش کرد که در مراحل این دسته‌ها و قدرت‌های امپریالیستی در مبارزه با آزادی و استقلال ایران و خفه کردن توده‌های مردم این کشور نقش مشترک دارند. در دوره یکماه نخست وزیری ساعد

## نظری بوضع اقتصادی و سیاسی فرانسه و مبارزه قهرمانانه طبقه کارگر این کشور

شاهرخ مسکوب

(۱)

طوفان اعتصابی بیایی و شکننده فرانسه را در هم پیچید. دولت میکوشد کارگران اعتصابی را بسزیر چرخهای بی عاطفه و وحشتزای تانکهای ساخت آمریکا له کند و کارگران با چوب و آجر بنبرد با نظامیان مجهز دولتی باسداران گذشته های سیاه برمیخیزند.

تضاد داخلی بحرانهای اقتصادی و سیاسی و دوگانگی میان ملت و دولت دارای ریشه های عمیقی است که باید آنرا در زیر بنای اقتصادی رژیم سرمایه داری فرانسه، تاخت و تاز سرمایه های آمریکائی در داخل کشور، تضاد میان منافع امپریالیسم آمریکا و ملت فرانسه و سیاست بنده وار دولتهای فرانسه که بنو نو بولیتسهای آمریکائی سرسپرده اند، جستجو کرد.

\*\*\*

کارگران فرانسه در روزهای تاریک اشغال میهن نخستین پایه های «نهضت مقاومت» را در میان هزاران چشم کجکاو و متجسس گشتابو بضد دشمنی دیرین بر افراشتند؛ و سخت ترین نبرد ما باخصمی خونخوار دست زدند. و بآن پایه نیرومند شدند که پیش از رسیدن متفقین سربازان هیتلری را از پاریس بیرون راندند و در شرایط خوفناکی که آدمکش های رایش سوم در فرانسه بوجود آورده بودند ۸۰۰۰۰۰۰۰ سرباز متشکل ترتیب دادند. طبقه کارگر فرانسه مثل دیگر کشورهای اروپا در دوران جنگ نشان داد که تا چه اندازه بیمن خود پای بند است و چگونه قهرمانانه از آن در برابر ولع امپریالیست های دنیا خوار دفاع میکند

سختی های اقتصادی جنگ گروهی از مردم متوسط و پسته وران را بداخل طبقه کارگر ریخت.

حوادث پیش از جنگ، خیانت زمامداران جمهوری سوم، فرار سرمایه داران «میهن پرست» با نظرف دریاها و یا «همکاری» گروهی از آنان با دشمنان و بالاخره مبارزه سخت با دشمنی چیره و غیر انسانی، بر شد سیاسی ملت فرانسه به مراتب افزود و هوشیاری کسانرا که به سر نوشت و آینده میهن علاقه داشتند بیژان زیاد بالا برد. طبقه کارگر فرانسه بیروز ماند و سر بلند، با وسعت و هوشیاری بیشتر از زمان های پیش از میان آتش و خون و جنگ بیخاست.

از طرف دیگر طبقه سرمایه دار فرانسه که پیش از جنگ هم مثل این زمان در گرداب مفسد خرق بود، در

سختی چند در باره اعتصاب معدنچیان فرانسه چهار سال و چند ماه پیش روزگار سیاه اشغال جهان خواران هیتلری در کشور فرانسه بر افتاد و دوران تازه ای آغاز شد.

از آن زمان تا کنون مردم فرانسه تکران بازی هلاک کننده ای هستند. فاشیسم آلمان جای خود را بدولار داد و رقص دلار در ویرانه های مسانده از جنگ در گیر شد. در سال ۱۹۴۴ و ۴۵ دشتی بزانو درآمد و دشمن دیگری سر بر آورد.

زندگی دوران صلح برای توده های ملت فرانسه توأم با نبرد با امپریالیسم آژمند و تازه نفس امریکائی و سرمایه داری ناتوان داخلی، طلوع کرد.

مبارزه های سخت و پیگیر در پهنه سرزمین دلاوران انقلابی سال ۱۷۸۹، مبارزان سال ۱۸۴۸ و پیکار جو یان با افتخار کمون پاریس در گرفته است.

از سومی توده های ملت، خواستاران آینده روشن، بیخاسته اند و از جانبی دشمنان بانبر و گرفتار از امپریالیسم بیگانه با همه قدرت جهانی خود، در گذشته های دور جنگ زده اند و نه تنها میکوشد هر گامی را که بسوی آینده برداشته میشود بی کنند، بلکه سعی دارند ملت آنگاه فرانسه را بدورانهای پیشین باز گردانند.

از معدنچیان خشمگین یاد و گاله گرفته تا کشاورزان تا کستانهای شمال بیرنه، از فلز کاران سن تا باربران ماریسی، مردم بی چیز ولی بانیان آینده دو خشنده، همه و همه در یک صف فشرده بر ضد او باب صنایع بزرگ و کلان امتیاز داران بیهوده از خود راضی یعنی بادوهای دیروز هیتلر و آتش بیاران امروز امپریالیسم آمریکا، قیام کرده اند؛ و اراده دارند تا رسیدن با آزادی واقعی از پای ننشینند.

از تابستان سال ۱۹۴۷ یعنی از آن زمان که دخالت سرمایه های امریکائی در فرانسه وارد مرحله خود کامگی این سرمایه ها در داخل کشور شد، امکان شرکت در اداره امور کشوری را از بزرگترین حزب قهرمان فرانسه سلب کردند و باین ترتیب آشکار سر نوشت مردم فرانسه را از میان دستهایشان بیرون کشیدند و بدشمنان بیگانه و خودی سپردند؛ مبارزه ملت وارد مرحله تازه ای شد، مرحله ای دشوار و همزاد با کشکش های سخت که هنوز هم دنباله دارد در این زمان صوبی سهگیکن از نارضایتی و غضب ملت سراسر کشور و فرا گرفته

روزهای قبل از هجوم هیتلر. فرانسه ثابت کرد که تا جاسوس پست دشمنان میهن تنزل یافته است. سرسپردگی سرمایه‌داران فرانسه بفاشیست‌های دشمن ملت، و نوکری آنها علی‌رغم منافع ملت برملا شد و طشت رسوائیشان از آب افتاد.

پس از هجوم هیتلری‌ها فرانسه سرمایه‌داران فرانسوی بدو گروه تقسیم شدند.

رسته‌ای که برایشان رفتن آسانتر بود باچند انبای محتوی «وطن» ملت را بدشمنان سپردند و بدوستان آتسوی دریاهاشان پیوستند.

دسته دیگری که میپشان بصورت کارخانه‌های بزرگ بتاک فرانسه میخکوب شده بود، ماندند و آتش بیار فلاکت ملت شدند. آنها در ظاهر بیپناهه اینک برای نجات فرانسه راهی جز «همکاری» با فاشیستین در کار نیست، و در باطن برای نگهداری سودهای کلانشان، در حراج‌هستی ملت فرانسه نقش دلالی رایش سوم را بگردن گرفتند و بان «همکاری» نام دادند.

و تئیکه جنگ پایان یافت سرمایه‌داری فرانسه در در بسیاری از مستعمرات یا گنگهایش را از دست داده بود. در سوریه و لبنان حکومت بانکسداران فرانسوی ریشه کن شد، مردم هندوچین مکوشند بندهای گران استعمار را از گردنهای خون‌آلودشان بردارند (و اکنون هم نزدیک به سال است که جنگ در هندوچین میان امپریالیسم زخمی فرانسه و ملت ویت-نام در گریاست) الجزیره و تونس چندسال میدان‌تاخت و تاز ارتشهای متفقین و محجور بود و مثل خود فرانسه ویران شد، در گویان و مارلی نیک و دیگر مستعمرات آمریکای مرکزی و جنوبی فرانسه هم امپریالیسم آمریکا ناخن بند کرد.

بنابراین دیده میشود که سرمایه‌داری فرانسه درست بخلاف طبقه کارگر آنکشور رسوا، سرشکسته و ناتوان از میان دشواریهای جنگ نیم خیز کرد.

جنگ پایان یافته بود. سرمایه‌داران و کارگران فرانسه هم زندگی دوران صلح را آغاز کردند. متنا اولی‌ها ضعیف‌تر و بی‌آبروتر و دومی‌ها نیرومندتر و مقتدرتر از زمان پیش‌از جنگ.

آرتش متفقین پس از گشودن جبهه دوم در فرانسه مستقر شد و ژنرال دوگل، عامل امپریالیسم انگلوساکسون، در رأس حکومت جایگرفت. سرمایه‌داری بدنام و زبون فرانسه با همه کوشش آمریکا و انگلیس نمیتوانست بر کشور حکومت کند. موج بالا رونده نهضت‌های آزادبخواهانه و استقلال‌جویی مردم مستعمرات و برهمن خوردگی شدید تناسب قوای داخلی، و بالاخره خرابی‌های بنیان کن جنگ در داخل فرانسه که زبان آن را به ۴۰ میلیارد دلار تخمین زده‌اند، به پورژوآزی فرانسه اجازه نیده‌اد که مثل دوران پیش‌از جنگ لجام گسیخته وی پروا بر فرانسه و مستعمرات حکومت کند و برای ابتکار ناچار بدو بیگانگان احتیاج داشت. بهین جهت از همان آغاز کار

سرمایه‌داری فرانسه امپریالیسم آمریکا را بیاری خواست و در مقابل امتیازاتی که در مستعمرات و خود کشور بزمایه‌داری آمریکا داده شد، کمک خدا و تان دلار جلب گردید. اما این تنها کافی نبود. ملت فرانسه نخواست پس از بیرون آمدن از آنهمه ظلمت‌های جانگناه زمان جنگ و تحمل آنهمه سختی، زندگی گرانبهایش را بکسانی بسپارد که تا گلو درناپاکی فروخته بودند و داغ تنگ جاسوسی آلمان هیتلری را بر پیشانی داشتند. بهین جهت لازم بود آنها که هنوز بخوبی خود را شناسانده بودند زمام کار را بدست گیرند. سرمایه‌داران آمریکو فرانسه چنین صلاح دیدند که توکران دست دوم خود را که برای چنین روزهای سختی ذخیره شده بودند بیرون کنند. اگر دیده میشود که بعد از اخراج کمونیست‌ها از دولت همه کابینه‌های فرانسه بدست طرفداران باصطلاح «نیروی سوم» که بگفته خودشان هم با «افراطیون چپ» هم با «افراطیون راست» سر جگندارند، افتاده علتی جز آنچه گفته شد ندارد.

اکنون دیگر رسوائی «نیروی سوم» همه جا آنتابی شده است، ملت فرانسه و مردم جهان دیده‌اند که همان چیزی از دهان گردانندگان نیروی سوم بیرون می‌آید و آنها همان کاری را میکنند که افراطیون دست راست، تئوفاشیست‌های فرانسه یعنی دوگل و طرفدارانش خواستار آتند. حالا دیگر از نیروی سومی سخن گفتن بسیار مضره است.

حکومت خدمتگذاران تازه وارد امپریالیسم هر روز بشکلات فرانسه افزوده و این کشور را بفلاکت کشیده است. سیاست دولت‌های فرانسه عصیان ملت را برانگیخته است. نقشه مارشال که طرفداران باصطلاح «نیروی سوم» از عاشقان بیرهن چاک آتند، و اطاعت محض زمانداران از امپریالیسم آژوند آمریکا که میکوشد مثل ویروس در عضلات فرانسه نفوذ کند و خون آنرا بسکند بزرگترین علت بدبختی کنونی ملت فرانسه میباشد. افزونی روزانه سود کلان سرمایه‌داری فرانسه از داخل کشور و نقصان روزانه درآمد توده‌ها، همه و همه اینها که گفته شد از هدیه‌های دولتهای فرانسه ب مردم آنکشور است. مبارزه ملت فرانسه ب ضد این دستگاه بیچارگی‌آور و بر فساد است.

### نقشه مارشال و فرانسه

نقشه مارشال که گویا از جانب «خیرخواهان» و «بشر دوستان» آمریکائی برای «عمران و آبادی» اروپای ویران شده از حنک ابتکار شده بزرگترین ضربت ها را بزندگی ملت فرانسه میزند.

آنچه که از راه نقشه مارشال بکشورهای اروپا فرستاده میشود، بجزلترین و نظاله‌ترین مصنوعات است در انبارهای سرمایه‌داران آمریکائی انباشته شده است. کشورهای زبان دیده از جنگ پیش‌از هر چیزی احتیاج بزمیم صنایع سنگین خود دارند تا باین ترتیب پایه‌های اقتصادی خود را مستحکم کنند. ولی سرمایه‌داران آمریکائی چنین تشخیص میدهند که کشورهای اروپا بگردن تقم مرغ و شیر

خشك و نابلون نیاز بیشتری دارند این راهیست که بكمك آن برای همیشه میتوان این ممالك را محتاج «بكمك» امریکا نگاهداشت و از طرف دیگر از رقابت آئینده احتیالی صنایع این کشورها نیز در امان بود.

تا هشتم سپتامبر سال ۱۹۴۸ بمقدار ۵۰۰۰۰۰۰۰ ۱۰۴ دلار محصولات زراعتی و مواد خوراکی و ۴۸۰۱۰۰۰۰۰۰۰ دلار آلات و ابزار صنعتی و فقط ۱۰۹۰۰۰۰۰۰ دلار ماشین های کشاورزی باروبا داده شده است (۱) - عبارت دیگر فقط يك هزارم « كمك » مارشال صرف

احیای کشاورزی اروپا میشود. احتیاجات مردم اروپا را میزان اینباستگی بنجل های انبار شده تروست های آمریکائی معین میکند

نظر دیگری بیزان درخواست ۱۶ کشور مشمول طرح مارشال و آنچه که از طرف کنگره امریکا تصویب شده، بخواهی نشان میدهد که تاچه اندازه امپریالیسم امریکا بآب کردن اجناس بی مصرف و بنجل خود اصرار دارد! و تاچه حد در فروش آنچه که ممکن است بکار مردم بیاید مسلک است. زبان گویای ارقام چنین است:

درخواست ۱۶ کشور

ماشین - وسائل تولید	۱۵۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰
ماشین های کشاورزی	۲۶۶۰۰۰۰۰۰۰۰
واگن	۴۷۰۰۰۰۰
فولاد خام	۲۰۴۰۰۰۰۰۰
سنگ آهن	۱۸۲۰۰۰۰
توتون	۲۴۷۰۰۰۰
شیر خشك	۲۴۰۰۰۰۰

موافقت امریکا

دلار	۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
«	۱۶۶۰۰۰۰۰۰۰۰
واحد	۲۰۰۰۰۰
تن	۲۴۸۰۰۰۰
«	۳۵۰۰۰۰
«	۳۸۶۰۰۰۰
« (۲)	۳۴۶۰۰۰۰

از میزان همه درخواست های صنعتی کاسته شده و تنها بیزان توتون و شیر خشك افزوده گردیده است. برای خرید يك واگن کشورهای اروپا باید بیست تن توتون بخرند. روزنامه محافظه کار انگلیس «اسرور» در ژوئن گذشته نوشت:

« آنچه برای صدور یکسورهای اروپائی در نظر گرفته شد فقط مقدار محدودی از اشیائی را که لزوم اساسی دارند شامل است آمریکائی ها مجبورند محصولات بی تا تحویل دهند که باسانی میتوان از آن ها صرف نظر کرد.»

جالب توجه است که هرچه از میزان طرح مارشال بوسیله کنگره امریکا تا حال حذف شده، از سهم ماشین آلات کاسته شده است. چندی پیش بلهونان مأمور اجرای این طرح در اروپا گفت:

« کاهش مجموع اعانه قسه مارشال منتج به تقلیل محصولات ماشینی از يك میلیارد و یکصد میلیون دلار به یکصد میلیون دلار یعنی ۱۱ مرتبه کمتر خواهد شد.»

آنچه مطابق قسه مارشال فرانسه تعلق میگردد تفاوتی با آنچه که این طرح بشمام اروپا هدیه میکند ندارد. کشور فرانسه از شیر خشك، توتون، گرد تخم مرغ، فیلم های فاسد و... امریکائی اینباشته شده است. صنایع و

کشاورزی فرانسه که قدرت مقاومت در برابر یورش سیل آسیای مصنوعات فراوان و ارزان امریکائی را ندارد، اندك اندك خرد میشود. کارخانه های نسبه کوچک بسته میشود و روز بروز بشماره بیکاران افزوده میگردد. سرمایه های امریکائی در تمام کشور بگردش می افتند.

قراردادی که برای اجرای این طرح در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۴۸ میان فرانسه و امریکا بسته شد قرارداد است یکطرفه و اسارت آمیز، شبیه بیاهدائی که میان امپریالیسم انگلستان و ملت هندوستان وجود دارد.

ماده اول این قرارداد پیش بینی میکند که: « خرید محصولات که فرانسه در خارج از قلمرو امریکا انجام میدهد نیایستی بشفایع تجاری این کشور سده مه ای بزند.»

بنا استفاده از این ماده، انحصارهای سود جوی امریکائی میتوانند از تجارت فرانسه با هر کشوری که دلشان بخواهد جلوگیری کنند. مثلا فرانسه از خرید لبنیات هلند محروم است، زیرا این کار بضرر گاو داران امریکائیست و میباید لبنیات گران قیمت امریکائی را بخرند.

بند دوم این قرارداد قید میکند: « اجناسی که دولت فرانسه دریافت میکند، برای منظورهای مشخصی که در قرارداد مزبور قید شده با مقاصدی که ممکن است بوسیله امریکا مطالبه و بررسی گردد بکار رود.»

منظور از گنجاندن چنین ماده ای در قرارداد آشکار است. ملت فرانسه باید آنچه را که امریکا پس از « مطالعه و بررسی » برایش لازم تشخیص داد، تهیه نماید. تجربه تاکنون نشان داده است که سود جویان « بشردوست » امریکائی پس از « مطالعات » فراوان چیزی بهتر از گرد

تصفی مرغ و سرنگار یا فیلم‌هایی که از آدمکشی‌های متهورانه کانگسترهای با افتخار آمریکا بتعلیل یاد میکند، برای ملت فرانسه نیافته‌اند.

پس از آنجا و در عوض اینکه «احسان» هافراداد پیش‌بینی میکند که: «فرانسه بایستی مواد اولیه ستراتیژیکی که مورد احتیاج امریکاست بآن کشور بدهد»

این ماده نیز به تراسه‌های امریکائی اجازه میدهد که ذخایر نفت، بوکسیت، گرم، و نیکل فرانسه را بیضا ببرند و آنها را «برطبق قرارداد» و خیلی محترمانه به انبارهاشان انتقال دهند. البته عنوان کشدار «مواد اولیه ستراتیژیکی» باآسانی میتواند شامل هر کالائی که سرمایه داران امریکائی خواستار آن باشند بشود.

نتیجه نقشه زعران و آبادی «فرانسه خسران و ویرانی فرانسه است»

هر اعتباری که بکشورهای اروپائی داده میشود حجم صادرات ممالک متحده آمریکا را زیاد میکند. پیداشدن بازار فروش تازه بقیمت کالاهای تازه میافزاید، و این خود سبب باین آمدن قدرت خرید دلار میگردد. باین آمدن ارزش دلار موجب میگردد که ۱۶ کشور اروپائی بتوانند آنچه را که بایست آوردن اعتبار مبنی پیش‌بینی کرده‌اند، دریافت دارند. این بدبختی است که بیش از همه کشورها انگلیس و فرانسه دچار آنند.

از صدقه سرشقه مارشال کشور فرانسه نیز مثل دیگر ممالک مشمول این طرح دچار کمبود دلار است؛ زیرا آنچه از امریکا بفرانسه فرستاده میشود صدها برابر کالائست که از فرانسه وارد امریکا میگردد. بیداست که نقصان دلار در فنج کردن دولت فرانسه تأثیر بزرگی دارد.

رکود تجاری در سراسر «اتحاد فرانسه» نیز از موجبات ازدیاد فقر مردم، دشواری زیستن، بحرانهای سیاسی و اقتصادی و ناتوانی دولتهاست.

پیش از جنگ کشورهای اروپائی شرقی از خریداران بزرگ کالاهای فرانسه بودند. اکنون نیز این کشورها احتیاج فراوان بساخته‌های صنعتی کشور فرانسه دارند. آنها با سرعت زیاد سرگرم صنعتی کردن سرزمین‌های خود هستند. هم فرانسه بکالاهای کشاورزی خاور اروپا نیازمند است و هم آنها بمحصولات صنعتی فرانسه. اما سیاست خداوندان دلار مبنی بر تجزیه اروپا، امکان هرگونه رابطه تجاری میان شرق و غرب اروپا را از میان برده است.

برای حفظ «تمدن مسیحی» و دفاع از «طرز زندگی امریکائی»، و بسا بهتر بگویم برای حفظ سود کلان تراسه‌های کشاورزی، لازم است که دست نشاندگان وال استریت از خاور اروپا رو بگردانند.

قانونی از کنگره گذشته است که بادارات امریکائی اجازه میدهد، «جهت اجرای نقشه مارشال از تسلیم هرگونه موادی که مسکست در تهیه اجناسی که برای اروپای شرقی لازم میباشد بکار روند» خودداری

نابند.

مطابق این قانون میتوان هر کالائی را مشمول عنوان کشدار «جنسی که برای اروپای شرقی لازمست» نمود. چنین ماده ای هیچ هدفی جز ریشه کن کردن هرگونه مبادله تجاری میان خاور و باختر اروپا ندارد. بعدها بل هوفمان خداوند نگار حریص اقتصاددان باختر اروپا در اینباره گفت:

«حالا که این اجناس بوسیله خود امریکابکشورهای خاوری اروپا صادر نمیشود بطریق اولی از جانب کشورهای اروپائی که مشمول نقشه مارشال هستند نبایستی صادر شود»

بی پروا تر از این نمیتوان سخن گفت. فرانسه حق ندارد کالائی بااروپای شرقی بفروشد مگر اینکه سیاهه آنرا قبلا از آقای هوفمان دریافت کرده باشد. ولی حوادتی که تاکنون پیش آمده نشان میدهد که در این لیست نام هیچ کالائی ذکر نشده.

وضع در باختر اروپا هم بهتر از آنها نیست. پیش از جنگ تجارت داخلی اروپا برابر با یک سوم مبادلات تجاری جهان بود. در سال ۱۹۴۷ این رقم تا یک ششم تنزل یافت.

کمبود دلار بکشورهای باختری اروپا اجازه نمیدهد که با هم مبادلات تجاری برقرار کنند. دولت فرانسه بیش از همه از این نقصان دلار فنج شده است. البته چنین وضعی بسود انحصارهای امریکاست. آنها کوشش دارند مبادلات تجاری کشورهای باختری بصفر تنزل یابد تا مبادله با آمریکا در یک یک این کشورها جایگزین آن گردد:

رابطه تجاری فرانسه با مستعمراتش نیز بتندی زوبتقصان میرود. پیش از جنگ، سرمایه داران فرانسه از این راه سودهای کلانی برمیداشتند، اما حالا دیگر وضع بحال سابق نیست. سرمایه داران امریکائی که باین اندازه بخود فرانسه نظر دارند، چسبیده باین مستعمرات آن چشم بیوشده؛ مخصوصاً اگر در نظر گرفته شود که مستعمرات کشورهای مغرب اروپا در گرو وامیست که اینکشورها از راه نقشه مارشال از امریکا دریافت میدارند.

کمیسیون مخصوص مجلس نمایندگان امریکاجهت «کمک بکشورهای خارجی» در یکی از گزارش‌های خود میگوید:

در مواردی که بملل سیاسی و غیره کوشش برای کسب مستقیم حقوق بنظور استفاده از مواد معدنی بیورد است، یک بندوبست برای در دسترس قراردادن سرمایه‌های شخصی، تضمین دولتی و تحویل موجودی‌ها اجازه خواهد داد که قسمت مهمی از قروضی که طبق نقشه مارشال موافقت شده‌است پرداخته شود. همچنین تضمین خواهد کرد که منافع فروش قلی پرداخته گردد»

آمریکائی، نوشته‌های والتر، هوگو و آنتون فرانسه را از قفسه‌های کتابفروشی‌ها بیرون میریزد، و با جان‌ها، دوروتی لامور، لانا تورنر، سزارو و مرو... هنرمندان فرانسوی را از صحنه بیرون می‌راند؛ اگر دیده می‌شود که نویسندگان مثل ژان بل سارتر را بی‌سرزبانها می‌اندازند و میخو. عمدتاً توده‌های فرانسوی زندگی را آنطور که او وصف می‌کند دریا بند؛ و بالاخره اگر دیده می‌شود که «طرز زندگی آمریکائی و دموکراسی دلار» و «دفاع از تمدن مسیحی - شدت تمام درسراسر فرانسه تبلیغ می‌شود - برای اینستکه خر پولهای آمریکائی دوست دارند بر مغزهای مردم فرانسه نیزها نظور مسلط باشند که بردارهاشان مسلطند.

گفته شد که نقشه مارشال انحصار بازار فرانسه و تعیین احتیاجات این بازار را در دست دارد و ملی کار همین جا خاتمه نمی‌یابد. انحصار تعیین قیمت اجناس هم در جیب حلیقه «آباد» کنندگان اروپاست.

سرمایه‌داران آمریکائی با آن قدرت تولیدی عظیمی که در اختیار دارند - و با آن منابع بیکران مواد اولیه ارزان که چنگال خود را درسراسر روی زمین بآن بند کرده‌اند معمولاً هرگونه کالائی را خیلی ارزانتر از سرمایه‌داران و کشاورزان فرانسوی تهیه می‌کنند و ملی قیمتی که آنها بر کالاهای خود می‌گذارند - خیلی بیشتر از آن مقدار است که برایشان تمام می‌شود - و کمتر از آن اندازه است که تولید کنندگان فرانسوی در خود فرانسه می‌توانند بفروشند. باین ترتیب سرمایه‌داران آمریکائی بیک تیردو شان می‌زنند هم صنایع و کشاورزی فرانسه را خرد و ملت را فقیر می‌کنند و هم سود کلانی از دستریج فرانسویان جیب می‌زنند.

اندک اندک رشته‌های مختلف صنایع و کشاورزی فرانسه در امواج سیل کالایهای آمریکائی، که از برکت نقشه مارشال فرانسه میریزد - غرق می‌شوند.

صحت فیلمبرداری فرانسه که بیش از جنگ در دنیا ربه دوم را داشت ضیق قرارداد بوم-برتر جای خود را محصولات هولیود میدهد و اندک اندک نابود می‌شود. بیان فیلمبرداری فرانسه چنین است:

ششماه اول سال ۱۹۴۲	۳۰
ششماه دوم سال ۱۹۴۷	۳۰
سه ماه اول سال ۱۹۴۸	۹

و حال آنکه در سه ماه اول سال ۱۹۳۸ فرانسه ۱۲۰ فیلم تهیه کرده بود - از اول ژانویه تا ژوئیه ۱۹۴۸، ۳۳۶ فیلم آمریکائی پروانه نمایش گرفت (۱).

صحت اتومبیل سازی کشور دارد بزانو در می‌آید - و شیر و تخم مرغ دهقانان فرانسوی هم در مقابل گرد تخم مرغ و شیر خشک آمریکائی تسلیم می‌شود - اثرات ممتد آسای نقشه «ترمیم» اروپا بهینجا

اکنون سرمایه‌های آمریکائی بظاهر برای گروه کشیدن قروض و تضمین منافع آنها، و در باطن برای بهره‌کشی از کار توده‌های مستعمراتی دندان طمع خود را تا لثه در مستعمرات فرانسه فرو برده‌اند.

روز بروز بداد دوستد میان تراست‌های ممالک متحده و این مستعمرات افزوده می‌شود، و روز بروز سرمایه‌داری فرانسه از سرچشمه زاینده منافعی دوری افتد سرمایه‌های آمریکائی ریشه مسوم خود را در مارتینیک و گوایان و هندوچین فرانسه بند می‌کنند.

امپریالیسم آمریکا بر تمام رشته‌های اقتصادی، و در نتیجه بر زندگی ملت فرانسه، نظارت می‌کند. انحصارهای وال استریت با هزار چشم از راه نقشه مارشال زندگی اقتصادی و سیاسی مردم فرانسه را می‌باید آنها برای شکستن کوچکترین قدمی که بجان جینو برداشه شود کمین کرده‌اند.

بند نهیم قرارداد فرانسه و آمریکا برای اجرای نقشه مارشال پیش‌بینی می‌کند - چنانچه در نتیجه اقدامات دولت فرانسه بنا بر منافع افراد آمریکائی مقیم فرانسه لطمه‌ای وارد شود - می‌توانند جبران خسارت خود را از دولت فرانسه بخواهند.

این وسیله است برای دخالت همه‌جانبه در اقدامات اقتصادی دولت فرانسه - و جلوگیری از ملی شدن صنایع چقدر آسانست افراد آمریکائی در هر رشته‌ای از صنعت که قرار است ملی شود منافعی پیدا کنند.

«اولی‌اند گاس ژورنال» در تاریخ ۱۰ ژوئن می‌نویسد: «اگر کشورهای مارشال بخواهند نفت آمریکائی بدست آورند باید پیل هوفمان را در جریان خرید نفتی که از دیگر کشورها می‌خرند بگذارند.

باین سادگی پیشنهاد می‌شود که حتی فرمائروائی دلانهای اتومبیل یعنی کسانی مثل هومان بر ملت فرانسه برقرار بگردد.

همین جهت چندی قبل یعنی در زمان حکومت آندره ماری - کمیسویی از ساینده‌گان تراست‌های بزرگ آمریکائی - ژنرال الکتریک، دوپن دو نور و دول فرانسه تشکیل شد تا بر صنایع فرانسه نظارت کرده صنایع ملی شده را مصححان فنی شان برگردانند این عمل آنقدر گستاخانه بود که حتی بلریو وزیر اقتصاد وقت وفاشیت معروف گفت: بناسیت مخالفت افکار عمومی با این عمل، من نتوانم با آن موافق باشم.

تراست‌های آمریکائی از راه نقشه مارشال، تنها حکومت انحصاری خود را بر بازار فرانسه برقرار کرده‌اند، بلکه تعیین احتیاجات این بازار نیز با اختیار آنانست.

البته امپریالیست‌های «نیکوکار» و «بشردوست» نتوانند بزندگی معنوی ملت فرانسه بی توجه باشند، اگر دیده می‌شود که در سالهای اخیر رمانهای پلیسی

بایان نمی یابد. این طرح وسیله ایست برای ساختن اتحادیه های نظامی ضد کشورهای صلیبوی خاور اروپا. و اول استریت قلاب این نقشه را بگلولی فرانسه انداخته آنرا بسوی دشمنی یا کشور شوروی، بیرنگاه و رشکسنگی و افلاسی، میکشاند از راه نقشه مارشال است که قسمت عظیمی از بودجه سرسام آور ۴۰۰ میلیارد فرانکی وزارت دفاع فرانسه، صرف خریدن سلاحهای آمریکائی بنظر یکسان کردن اسلحه دول اتحادیه باختری میگردد.

امپریالیسم فرانسه برای خفه کردن ملل مستعمره تا کلو مسلح میشود. ۸۰٪ اسلحه سربازان فرانسوی در شرق دور، ساخت کارخانه های آمریکا و انگلستان میباشد که نقشه مارشال بدولت فرانسه هدیه کرده است. هر زمان که دولتهای فرانسه بخوانند کوچکترین نافرمانی از روش سیاسی دولت آمریکا بکنند، فوراً بقطع «کمک» تهدید میشوند.

در مبارزات سیاسی داخل کشور نیز نقشه مارشال آمپول تقویتی است که هیتلر حاکم فرانسه را در جنگ با ملت فرانسه و ملل مستعمره نیروی بیهوده.

با آنچه که در بالا گفته شد بخوبی میتوان دریافت که اجرای این نقشه بزرگترین علت بدبختی کنونی ملت فرانسه و بحرانهای دنباله دار اقتصادی و سیاسی است.

خدمتگزاران سرسپرده انحصارهای آمریکائی در فرانسه، طبقه حاکم تالیقی که شادی نامیون خود را بر رنج ملت فرانسه و ملت های مستعمره استوار کرده است، میکوشند چنین وانمود کنند که گویا فرانسه بدون این کمک نمیتواند زندگی کند. آنها که بزور سر نیزه های آمریکائی بر مردم فرانسه حکومت میکنند تا این اندازه ارزش ملت مبارز و ارزنده فرانسه را با این می آورند.

شومان نخست وزیر اسبق و وزیر خارجه فعلی فرانسه در تاریخ سی و یکم اوت گفت:

«ما خود میدانیم که واسال آمریکا هستیم (۱)»  
و هم او در تاریخ ۲۲ ژوئیه در عهد سنیل گفت: «نقشه مارشال بزرگترین نشانه مهربانی بشری است که تاریخ اروپا تاکنون نظیر آنرا بیاد ندارد (۲)»  
هانری گوی نخست وزیر کنونی، هنوز رأی اعتماد نگرفته، برای خوشترقی در برابر اربابها گفت:

«فرانسه سائل کمک امریکاست»  
طبقه حاکم فرانسه در تب مرگ هذیان میگردد. مارشالی کرده فرانسه از وقتی شروع شد که زامادیه «سوسیالیست» متضخ و مکار آقای شومان اینی کسیکه باقرا خود و اسال امریکاست حزب کمونیست را از کاپینه راه.

حزب کمونیست فرانسه بنابندگی ملت فرانسه نمیتوانست و نمی تواند اجازه دهد که اربابهای کاپوستوق ها بر ملت پرافتخار فرانسه اربابی کنند. از همان زمان مبارزه ملت برای کسستن بندهای دلار آغاز شد.

خرد کردن این طرح جهانی از بزرگترین علل اعتصاب های بی دریغی و ناگمتمنی اخیر کارگران فرانسه است.

**بودجه دولت و مالیات های فرانسه**

بودجه سرسام آور دولتهای فرانسه با در نظر گرفتن ناتوانی مالی روز افزون ملت، چون ارا کم رشکسنگی بردوش فرانسویان سنگینی میکند.

در میان وزارتخانه های مختلف، بودجه وزارت «دفاع» بیستم میزند. روز بروز بودجه این وزارتخانه زیاد میشود. تا وین سال ۱۹۴۷ بودجه نظامی به ۲۲۰ میلیارد فرانک میرسید.

حزب کمونیست فرانسه خواستار تقلیل این بودجه هنگفت بمبلغ ۱۵۰ میلیارد فرانک بود. پیشنهاد حزب کمونیست نه تنها پذیرفته نشد، بلکه روز بروز بر بودجه نظامی افزوده گشت و تا این زمان به ۴۰۰ میلیارد فرانک رسیده است. دولتهای فرانسه حق ندارند چیزی از این مقدار بکاهند. شرکت در زد و بند های جنگ طلبانه ای که امپریالیسم امریکا بصد دولت شوروی و دموکراسی های توین خاور اروپا برانداخته است، بچنین بودجه نظامی هنگفتی محتاج است. امپریالیسم امریکا میل دارد که دولت فرانسه در این زد و بندها نقش یک دنباله رو او را بازی کند. از طرف دیگر ملت های مستعمره میکوشند بندهای گران استثمار را پاره کنند. نزدیک سه سالست که امپریالیسم فرانسه در هندوچین آدم گفنی خویشی را برانداخته است. خفه کردن مردم الجزیره، مراکش تونس و مهمتر از همه زد و خورد بی امان با خود ملت فرانسه همه همه اینها احتیاج بچنین بودجه نظامی طاقت فرسایی دارد. سرمایه داری فرانسه در تضاد های خود دست و پا میزند. او ظرفی نمیتواند با ملت هایی که بر آنها حکومت دارد بسالست زیست کند، و از ظرفی این بودجه مردم را فقیر کرده کار خود دولت را هم فلج میکند.

از اینگونه گشاد بازی ها در امور مالی دولت فرانسه کم دیده نمیشود. اما اینکه این بودجه از جیب چه کسانی بیرون کشیده میشود، فهم آن بسیار آسانست.

در سال ۱۹۴۷ دستوردها ۳۵٪ در صد درآمد ملی را تشکیل میدادند، ۶۰ درصد مالیات مستقیم از دستوردها گرفته میشد. یعنی قسمت اعظم مالیات مستقیم را دولت از قسمت کمتر درآمد ملی که متعلق بر رفیقان میباشد میگرفت. بیشتر درآمد دولت فرانسه از راه مالیات غیر مستقیم تأمین میشود. باین ترتیب سرمایه داری که هر سال میلیونها فرانک سود میبرد و کارگری که هر سال مقداری مقروض میشود، هر دو بیک اندازه در تأمین مخارج دولت شرکت میکنند.

مالیات غیر مستقیم موجب میشود که قسمت اعظم بودجه دولت بوسیله طبقه کارگر و دهقان برداشته شود.

و حال آنکه تا یکسال پیش قدرت خرید کارگران نسبت بسال ۱۹۳۸، ۴۰ درصد باین آمده بود.  
 هائری کوی در آغاز زمامداری خود بارها گفت که گرانی قیمت‌ها سرسام‌آور است و لی همین شخص برای از میان بردن کسری بودجه، متوسل بمالیات غیر مستقیم شد؛ یعنی قیمت اجناس مورد احتیاج مردم؛ سیگار، کبریت، تعرفه پستی... را بالا برد. دولت آندره ماری نیز در دوره زمامداری خود از افتخار اینگونه «اصلاحات» بی‌نصیب نماند. دولت‌های فرانسه راه‌های خودمندانة دیگری نیز برای کاستن از مضارح دولت اندیشیده‌اند. دولت شومان چندین هزار نفر از کارمندان دولت را از ادارات بیرون کرد، بدون اینکه قبلاً کاری برایشان در نظر بگیرد. دولت آندره ماری هم در دوران عمر زودگذرش همین کار را کرد و بنویسه خود بجمع بیکاران و گرسنگان افزود. در آغاز تشکیل دولت هائری کوی بنا بخریدار بوباریس، وزیر پیشه و هنر پنج فقره تصویب نامه بنظور بهبود رژیم اجتماعی کارگران صادر کرد. از جمله برکناری کل اداره زغال دستور داده شده است که از اول سپتامبر در حدود هشت درصد از مشاغل خود بکاهد؛ با ادارات برق و گاز نیز چنین دستوری داده شده است.»

با اینگونه تشبیه بهبودی دولت‌های فرانسه می‌خواهند ۱۱۵ میلیارد فرانک کسر بودجه دولت را جبران کنند. آنها میخواهند بحساب جیب‌خالی کارگران گودال عظیم کسری بودجه را پر کنند و بحران‌های سیاسی و اقتصادی کشور را از میان بردارند.

**مسئله گندم و سیاست دولتهای فرانسه در این باره**

گندم گندم در فرانسه روز بروز تغلیل مییابد چالاب توجه است که با وجود بالا رفتن سریع قیمت‌ها، سرمایه داران و دولت فرانسه بهای گندم را باین نگه داشته اند قیمت اجناس صنوبری نسبت بسال ۱۹۳۸، ۸ تا ۱۰ برابر برقی کرده است و حال آنکه بهای گندم نسبت بهمان سال فقط ۵۰۰٪ برابر شده است (۱)

در این کار یک حقه بازی سود برستانه سرمایه داری فرانسه پنهانست. سرمایه داری فرانسه قیمت گندم را باین که میدارد تا سواند نیروی کار کارگران را از وزن بخرد زمامداران جمهوری چهارم برای رفع احتیاجات جسمانی طقه کارگر هیچ چیزی جز گندم را ضروری نمیدانند. از طرف دیگر باید دانست که گندم فرانسه را خرده مالکین و دهقانان نخبه بی چیز کشت میکنند و که بهای آن سرمایه داران ضروری نیزند.

**سرمایه داری فرانسه بحساب کشاورزان آن کشور میخواهد کارگر ارزان بدست آورد.**

نتیجه چنین روشی کم شدن روز افزون کشت گندم

و بیچارگی دهقانانست. در سال ۱۹۴۶ یک میلیون هکتار کمتر از سال ۱۹۳۹ گندم کاشته شد (۲)  
 کم شدن گندم جز فقر کشاورزان و نیازمند کردن بیشتر مردم فرانسه بگندم امریکا و فرستادن مقداری بیشتری از درآمد ملت برای خرید آن نتیجه دیگری ندارد.  
 مورس تورز دبیر اول حزب کمونیست فرانسه باین مناسبت در ۱۸ مه ۱۹۴۷ گفت

« سیاست باین نکه داشتن بهای گندم نتایج وحشتناکی دارد؛ از آنان معروف میشود و کشورمان ببندهگی کشیده میشود.»

سهیمة نان مردم روز بروز باین می‌آید. در سال ۱۹۴۶ مبلغ ۲۰ میلیارد فرانک گندم وارد فرانسه شد. حزب کمونیست فرانسه و دوستانه او آن ملت برخلاف دیگر موارد خواهان افزودن نرخ گندم میباشند؛ تا کشور فرانسه بتواند غذای خود را که اکنون در کیسه آذانهصار های امریکائی انبار شده است تهیه نماید و کشاورزان مملکت نیز از فقر و بیکاری نجات یابند. ولی امیر بالیس امریکا و دست نشاندهگان فرانسویش اجازه نمیدهند حتی دردهات فرانسه کوچکترین قدمی بر علیه منافع آنان برداشته شود.

**وضع طبقه کارگر - دستمزد و سود**

سطح تولید بیزان سال ۱۹۳۸ رسیده و حتی در باره‌ای موارد از آن هم در گذشته است. مثلا کارگران معادن زغال ۲۰٪ ر کوردد سال ۱۹۳۸ را شکسته اند ولی سطح زندگی کارگران بهراتب باین تراژ آ تسال است قدرت خرید کارگران نسبت به پیش از جنگ نصف شده است.

زندگی آنان با مشقتی برابر بیشتر از ده سال پیش آمیخته است. علت روشن است: پیش از جنگ سرمایه داران فرانسه از مستعمرات وسیع خود که تقریباً در سراسر جهان پراکنده بود سودهای سرشاری بر میگرفتند. آنها با آسانی و با خیال آسوده حاصل کار منتهای مستعمره را از مراکش گرفته تاهندوچین و نامرتی نیک جیباول میکردند. همانطور که گفته شد اکنون اغلب این بایگاہها بچنگال امیر بالیس سب امریکا افتاده است. مضافاً باینکه سرزمینهای مراکش و الجزیره و تونس مدت‌ها صحنه تاخت و تاز ارتش‌های دوست و دشمن بود. نزدیک به سال است که جنگ خاتمان براندازی هندوچین نروند را می‌سوزاند.

بنا بر این مستعمرات دیگر نمیتوانند مثل پیش از جنگ طمع باینتهای دوست خانوده حاکم بفرانسه را سیراب کنند داخل کشور هم بر اثر جنگ سخت ویران شده‌اند. تواند مثل گذشته بهره‌دهد. تجارت با شرق و غرب اروپا و دیگر کشورهای جهان را هم امریکا قبضه نموده است. بیشتر چشمه‌های زاینده سود سرمایه داری فرانسه خشکیده است.

ولی سرمایه داری فرانسه نمیتواند از منافع سالهای



در صورتیکه سال ۱۹۳۸ را مبدا گرفته و سطح دستزد را ۱۰۰ حساب کنیم، مطابق آماررسی تا این زمان اینعدد به ۸۷۰ رسیده است و حال آنکه قیمت ها به ۱۴۹۹ میرسد. در نتیجه قدرت خرید طبقه کارگر به  $1.058 = \frac{1499}{100}$  (۱) تقلیل یافته و هنوز هم در حال تقلیل است. آخرین بار در دسامبر ۱۹۴۷ و ژانویه ۱۹۴۸ بود که دستزدها ترقی کرد، و حال آنکه از آن زمان تا حال قیمت اجناس برآب اضافه شده است. بورژوازی فرانسه با افزایش قیمت ها میکوشد نه فقط منافع خود را تنگ دارد بلکه بآن بیفزاید. جدول صعود قیمت ها تا آوریل ۱۹۴۷ چنین است:

بیش چشم پوشی کند. در نتیجه برای نگهداری این سود های کلان قسمت اعظم فشار متوجه جبهه داخلی یعنی کارگران فرانسوی شد. فشار امپریالیسم فرانسه هاهنگ با فشار امپریالیسم امریکاکه بتازگی در فرانسه رخنه کرد وضع اقتصادی کارگران را هر روز از روزی بدتر و خرابتر میکند.

قدرت خرید دستزدها هر زمان پایین میآید. تا ژوئن سال ۱۹۴۷ قیمت ها نسبت به سال ۱۹۳۸ ۱۰۸۴۰٪ بالا رفته بود ولی دستزد ها از ۵۰۰ الی ۱۰۵۰٪ ترقی یافته بود بهای اجناس مرتباً در حال افزایش است.

سال	قیمت خرده فروشی در پاریس	سال	قیمت خرده فروشی در پاریس
۱۹۳۸ بطور متوسط	۱۰۰	دسامبر ۱۹۴۶ بطور متوسط	۸۶۵
۱۹۴۵	۳۹۳	ژانویه ۱۹۴۷	۸۵۶
آوریل ۱۹۴۶	۴۹۱	فوریه ۱۹۴۷	۸۵۸
۱۹۴۶	۵۴۷	مارس ۱۹۴۷	۸۳۵
ژوئیه ۱۹۴۶	۵۷۶	آوریل ۱۹۴۷	۸۳۷ (۲)

بهای زغال افزوده است، زیرا باین بهانه تراست های آمریکایی میتوانند باین اندازه بهای کالاهای خود را بالا برند. دولت را ماده یکبار و دولت شومان باردیکرد مدت کوتاهی قیمت زغال سنگ را زیاد کردند و در مدت دو ماه قیمت یک تن زغال سنگ از ۱۳۵۰ فرانک به ۲۸۸۰ فرانک رسید.

بورژوازی فرانسه گذشته از افزودن قیمت ها راه دیگری هم برای بدست آوردن ارزش اضافی (سود) بیشتر در نظر گرفته است، و آن طولانی کردن مدت کار میباشد.

در کشورهای سرمایه داری مصولاً از دوره مدت کار روزانه را طولانی میکنند:

- ۱- افزودن ساعات کار
  - ۲- بالا بردن شدت کار و فعالیت کارگر.
- در کشورهایی که تشکیلات نیرومند کارگری وجود دارد، اتخاذ راه نخستین تقریباً ناممکن است؛ همین جهت سرمایه داران فرانسوی راه دوم را برگزیده اند. پس از آخرین افزایش صوبی دستزدها در دسامبر ۴۷ و ژانویه ۴۸، بشدت کار بطرز محسوسی افزوده شد. مثلاً تا نوامبر سال ۱۹۴۷ کارخانه های فلز کاری خدمت متوسط کار در هفته ۴۵/۴۸ ساعت بود. در اوت سال ۱۹۴۸ ایندت به ۵۲ ساعت رسید (۳)
- بالارفتن میزان تولید در شش ماهه اول سال ۱۹۴۸

در دسامبر سال ۱۹۴۶ هزینه زندگی در بازار سیاه به ۱۴ برابر سال ۱۹۳۹ رسیده بود. از ژوئیه تا دسامبر ۱۹۴۷ قیمت ها ۱۰۳۸٪ ترقی کرد، و دستزد ها فقط ۱۰۱۵٪ (۳)

سرمایه داری فرانسه تا آنجا که میتواند سعی دارد جیب دولت را هم خالی کند و دست نشاندگان دلار جز اطاعت از صاحبان دلار در داخل کشور کار دیگری ندارند. بهای مصنوعات صنایع خصوصی سرمایه داران برآب از قیمت مصنوعات صنایع ملی شده گرا تر میباشد. زبان گویای ارقام چنین است:

جدول بهای صنایع ملی و خصوصی نسبت به سال ۱۹۳۸ (مبدأ ۱۰۰ فرض شده) (۳)

صنایع ملی شده	صنایع خصوصی
زغال سنگ ۱۰۸۶۰	صنایع بزرگ ۱۰۷۲۲
الکترونیست ۸۷۰	« پارچه بافی ۱۰۸۰۰
گاز ۷۶۰	« مکانیکی ۱۱۶۵۰۰
راه آهن ۸۵۰	مصالح ساختمان ۱۱۶۰۰
پست ۹۰۰	صنایع چوب ۱۱۹۰۰

بطوریکه دیده میشود. بهای مصنوعات صنایع شخصی تقریباً دو برابر صنایع ملی شده است. در جدول نخستین تنها بهای زغال سنگ است که با اندازه بهای اجناس جدول دوم میرسد. اتفاقی نیست که بهای زغال سنگ در میان تمام رشته های صنایع ملی شده تا این اندازه بسالارفته است. دولت فرانسه بدستور صاحبان صنایع مخصوصاً

هیچ علتی جز طولانی شدن مدت و شدید شدن کار نداشته است.

سرمایه‌داری فرانسه وحشیانه میکوشد تا ارزش اضافی بیشتری بدست آورد. برای این منظور از هر دردی که ممکن باشد وارد می‌کند، تا مسکن بیزان کار اضافی بیفزاید و از مقدار کار لازم بکاهد.

نتیجه همه این تشنگان طمع‌کارانه و ضد مردمی اینست که اکنون توده‌های فرانسوی نسبت بسال ۱۹۳۸ بسی نادارتر و بی چیزترند؛ وضع آنها بادهسال پیش قابل مقایسه نیست و حال آنکه میزان تولید از آنسال هم در گذشته است. جدول زیرین نشان میدهد که چگونه سرمایه‌داران در جهت عکس درآمد کارگران (دستزد) در حال افزایش است.

میزان درآمدها	۱۹۳۸	۱۹۴۷	۱۹۴۸ ششماه اول
درآمد کارگران مزدور سود	۷.۴۵	۷.۴۹	۷.۳۹
درآمدهای دیگر (درآمد های کشاورزی و غیره)	۷.۲۹	۷.۴۰	۷.۴۳
	۷.۲۶	۷.۱۹	۷.۱۷

ز حین تشنگان فرانسه بناچار عقیده دارند که این وضع طاقت فرمای و بی‌انصاف نباید ادامه یابد. مبارزه آنها صلا برای بدست آوردن يك حداقل زندگی با گسائیکه این زندگی را چپاول میکنند، بسختی درگیر شده است. تا آنگران که حزب کمونیست در دولت ها شرکت داشت، جلو صعود قیمت ها مقاومت میشد ولی از موقع عدم شرکت کمونیستها در کابینه تا حال بیش از ده برابر قیمت بعضی از اجناس اضافه شده. بعضی از کابینه های فرانسه با شیاهوی بسیار و جنگهای بزرگ بظاهر خواسته اند از قیمت ها بکاهند. در اول ژانویه سال ۱۹۴۷ کابینه لئون بلوم تصمیم گرفت ۵ درصد از بهای تمام اجناس کم کند يك هفته قبل از اخذ این تصمیم قیمت بعضی از کالاها باین ترتیب افزوده شده بود:

«الکترونیک» ۵۲ درصد گاز ۲۵ درصد زغال ۲۰ درصد فولاد ۶۵ درصد تعرفه های یمنی ۱۵۰ درصد «ولی ملی» رقم تمام مردم فریبی های این «سوسیالیست» حیلہ گر، در آخر ژانویه فقط او ۱ درصد از بهای اجناس کاسته شده بود.

پس از بلوم نیز کسان دیگری اینطور وانمود کردند که گویا میخواهند از بهای اجناس بکاهد.

دولت رامادیه در اول مارس ۱۹۴۷ اعلام داشت که از بهای اجناس کم خواهد کرد. مردم این مرتبه دیگر همه میدانستند که این حرفی بیش نیست؛ ملت فرانسه هنوزی شاهکار بلوم استاد «سوسیالیست» های مزدور فرانسه را آزموده بود.

رامادیه در ۱۷ ژانویه ۱۹۴۷ مأمور تشکیل کابینه شد و در مدت کوتاهی دوبار تغییر قیمت ها را اعلام کرد. ولی تا آخر آوریل ۱۹۴۷ در عوض ۱۰ درصد فقط ۳/۳ درصد بهای کالاها باین آمد؛ در صورتیکه پس از مدت کوتاهی یعنی در ژوئن ۱۹۴۷، نود و اربعه رسی ترمی ۵/۹ درصد بهاس اجناس را نشان میداد. این بود نمونه ای از کوشش «سوسیالیست» های دلاری و دولتیای فرانسه برای نگهداری قیمت ها در يك سطح فسايل تحمل برای کارگران و حفظ قدرت خرید طبقه کارگر و باین آوردن منافع حیرت آور سرمایه داران.

پس از برکناری حزب کمونیست از کابینه، دولتها بظاهر در بست در اختیار «نیروی سوم» یعنی «دشمنان» «افراطیون دست چپ» و «دست راست» و تا بهنریگوئیم؛ آنطور که آقای شو مان گفته است، «واسال های امریکا» در آمد آنها تا حال بارها بحد کارگران و بسود سرمایه داران، دست و پنجه نرم کرده اند. در این مدت کوتاه از برکت «نیروی سوم» قیمت ها ده برابر بسالارته و دستزدها تقریباً سرجایشان استناد اند.

سرمایه داران بشدت در برابر بالا رفتن دستزدها مقاومت میکنند «تئوریسین» ها و نوکران درس خوانده بورژواها چنین اظهار عقیده میکنند که بالا رفتن دستزد و قیمت کالاها يك «دایره جهنمی» را تشکیل میدهند. هر چه بدستزدها افزوده شود قیمت اجناس بالا میرود و هر چه بهای کالاها اضافی شود تقاضای اضافه دستزد زیاد میشود و این اجتماع را گرفتار يك تسلل لاملج میکند.

در این استدلال يك منفسطه بورژوازی بنام است. این گفته زمانی درست است که همه ارزشی که کارگر تولید میکند بتواند بزودی داده شود. در صورتی که این طور نیست.

کارگران فرانسه معتقدند که ممکن است دستزد بیشتری دریافت دارند بدون اینکه کار فرمایان مجبور شوند قیمت اجناس بیفزایند؛ و این در صورتی ممکن است که بقدر کار لازم افزوده شده از کار اضافی کاسته گردد. البته این در صورتی ممکن است که سرمایه دارها از مقداری سود چشم بپوشند.

«سوسیالیست» های دلاری فرانسه نیز در مورد تقاضای اضافه دستزد کارگران همان «تئوری» سرمایه داران را بازگو میکنند. و باین طریق میخواهند مبارزه شرانستندانه طبقه کارگر را برای زندگی بهتر جهت جلوه گر ساخته لجن مال کنند.

رامادیه «سوسیالیست» شناخته شده و نخست وزیر سابق فرانسه، در یکی از اصلاحیه های وزارتی خود چنین گفت:

«بالا رفتن دستزد ها سبب بالا رفتن قیمت ها میشود و این بنوعی خود افزوده شدن به دستزد ها را موجب می گردد. بناچار چنین است و

از همه مطالب گفته شده بالا میتوان دریافت که دیگر کار باستانخوان ملت فرانسه رسیده . ظلمت فقر و دخالت جهانخواهان طمع کار آمریکایی بر سراسر کشور چیره شده است .

مبارزه ملت فرانسه و در پیشانی آن طبقه کارگر فرانسه برای از میان بردن تمام آثار این شومی ها ، برای بیرون کشیدن فرانسه پر افتخار و سر بلند از درون تاریکی ها و رسیدن به روشنی های سعادت بخش آینده است در این مبارزه طبقه کارگر دست یز و گتترین سلاح خود یعنی اعتصاب برده است ، اعتصابهایی که پشت امپریالیسم نیمه جان فرانسه را می شکنند و تضاد های داخلی و بحران های مالی آن را تشدید میکنند .

نامام

گفته دیگری جز این دروغ (۱)

سوسیالیست های دست راست سرمایه داری را غسل تعمید میدهند .

چنین آند کسانی که بر فرانسه حکومت میکنند و هم اینها هستند که بکمک همکاران «واسان» خود میخواهند از زندگی تاراج شده کارگران کشور دفاع کنند .

بالا رفتن بی توقف قیمت ها و فلاکتی که طرح مارشال برای فرانسه بیار آورده باضافه سنته بازی معتکربین سبب شده است که تقریباً بدون توقف ارزش فرانک روز بروز باهمین بیاید و دود سیاسی از تورم پول زندگی کارگران ، کشاورزان ، و حقوق بگیران فرانسوی را سیاه کند .

دنباله روی بنده و از روی اراده دولتهای فرانسه از سیاست چنک طلبانه سرمایه داران و الاستریت ، بارها موجب از میان رفتن منافع مسلم فرانسه شده است که نمونه آشکار آن در حوادث اخیر آلمان دیده میشود .

۱۵ آبان

بابت‌های از طرف سازمان مسوقت دانشجویان دانشگاه تهران منتشر گردید و ضمن آن متذکر شده است که پیش از یکماه است مبارزه دانشجویان علیه تعدد نامه‌یکه با قانون اساسی، قانون مدنی، منشور مصلحت منفق و کلیه سنن آزادی و دموکراسی مبادیت دارد و نظیر آن در هیچیک از دانشگاه‌های کشورهای دنیا وجود ندارد و حقوق و شرافت دانشجویان را تهدید میکند آغاز شده است.

بنامیت روز بین المللی جوانان از طرف کمیته مرکزی سازمان جوانان توده ایران جشن باشکوهی در سالن کلوب مرکزی برپا گردید.

دولت مزیراستعفا داد.

۱۶ آبان

در مجلس: رئیس مجلس استعفاى دولت را باستحضار نمایندگان رسانید و ضمن تائید آن نمایندگان فراکسیون‌ها تعیین شوند تا پس از ملاقات اعلیحضرت شاه نسبت به دولت آینده تصمیم حاصل آید. بعد از ظهر همان روز ملاقات بعمل آمد.

بیانیه شماره ۷ جوامع مومنان لیسانس‌های دانشسرای عالی و فارغ التحصیلان دانشسراهای ایران منتشر گردید.

بیانیه از خلائکارهای وزارت فرهنگ و تبهید و آزار معلمین شرافتمند باد کرده و این را توطئه‌ای برای تعطیل مدارس و ارازدشمنی نسبت بدانش سرده است.

بنامیت عهد انقلاب کبیر سومین لیستی کثیر مجلس جشنی در سفارت انگلیز اتحاد جماهیر شوروی در تهران با حضور عده زیادی از نمایندگان و مدیران جراید برپا شد.

۱۷ آبان

در جلسه خصوصی مجلس آقای رئیس مجلس اظهار کردند که طبق سابقه و نظامنامه و کلا باید نسبت وزیر را با رای ملی انتخاب کنند. بالاخره چهار نفر اکسیون مستقل انتخاب شدند و آقای ساعدرما اعلام نمودند بهر حال سخن از نمایندگان آقای ساعد ابراز

خلاصه وقایع کشور

تأمین کردند و عصر همین روز رئیس مجلس اعلیحضرت شاه را ملاقات و تأمیل اکثریت مجلس را به زمامداری آقای ساعد اعلام داشت.

حکومت نظامی اصفهان بفشار طاقت فرسای خود نسبت به مردم افزوده است، آقای سالک مسئول کمیته حزب توده اصفهان بوسیله او پاش شدیدا مضروب گردید، فرماندار نظامی از ورود روزنامه مردم و دیگر جراید آزاد بخواه به شهر اصفهان جلوگیری نمود.

بوجود اطلاع رسیده رئیس شهر بانی آذربایجان تقاضا کرده بود که ۸۰۰۰ نفر از مردم آذربایجان که ضمن آنها آزاد شده‌گان اخیر نیز وجود دارند بیکبار دیگر توقیف و زندانی شوند.

۱۸ آبان

بنا به تقاضای آقای ساعد جلسه خصوصی مجلس تشکیل شد تا شاید بانطق و آمار بتوان تعیینی را که این بار آشکارا از خارج مجلس در انتخاب نخست وزیر شده است سرپوش گذاشت. عده زیادی از و کلا نسبت باین موضوع که بیش از تشکیل جلسه علنی و اعلام رای اعتماد نسبت به آقای ساعد فرمان نخست وزیر ایشان صادر شده و از طرف رادیو تهران رسایش شده اعتراضات شدیدی کردند.

۱۹ آبان

خبر رسید که کارگران کارخانه ریسندگی خورشید کرمان که مدت‌ها پرداخت دستمزدها نپهنه تمویق افتاد بود با یکبستگی و نظم قابل ستایشی دست به اعتصاب زدند و پس يك ساعت در اثر تهدید صریح پرداخت حقوق موقوفه از طرف کارفرمایان بکار بازگشتند پس از ۲۴ ساعت طبعی تعدد تمام دستمزد آن‌ها پرداخته شد.

۲۰ آبان

از طرف وزارت فرهنگ به مدیران دبیرستانها دستور داده شد که پیام‌های ابراز همرویی بی شایبه آن‌ها را که دانش آموزان بمعلمین شرافتمندشان

فرستاده‌اند «تکذیب آ» نمایند. علاوه بیانیه های جمهوری به استضای اتحادیه مدیران و غیره علیه فرهنگیان پیشرو که روی اوراق دولتی چاپ شده بود منتشر گردید. دواى بدست خدمتگذاران که مامور بخش «بیانیه» مذکور بودند باره موشد.

۲۱ آبان

بیش از دو هزار نفر از معلمین با بنیخت در سالون دانشگاه ادبیات اجتماع کردند تا گزارش اقدامات هیئت مدیره خود را نسبت بساحقاق حقوق معلمین شرافتمند استماع نمایند.

گزارش دهندگان اعلام داشتند که نخست وزیر رسماً دستور داده است ابلاغ های صادره در دادگاه‌های اداری مطرح و لغو گردد.

بوجود رای دادگاه شعبه ۲ جنائی تهران روزنامه های رزم، مزدا و فرشته آزادی از توقیف خارج گردیدند.

۲۲ آبان

کارمندان بانک کشاورزی بهات تمویق در پرداخت اشاقات و ترفیحات آنها و مفاصت از تشکیل مجمع عمومی مطرح و تصویب تر از نامه اعتصاب کردند اعتصاب مذکور پس از یکروز پیروزمندانه پایان یافت.

۲۳ آبان

ساعت ۵ هـ از ظهر مراسم هفتمین تراز بین المللی دانشجویان با بهوت سازمان دانشجویان دانشکده فنی در آندانشکده برگزار گردید، رئیس دانشکده مذکور از اجتماع مدهوین در آملی تاتر دانشکده جلوگیری کرد در نتیجه مراسم یاد بود در سرسرای دانشکده مذکور انجام یافت.

آقای ساعد نخست وزیر کابینه خود را بشرح زیر با اعلیحضرت شاه معرفی کرد:

آقای دکتر سجادی وزیر فرهنگ « علی اصفرحکمت وزیر امور خارجه

آقای سبیه احمدی وزیر جنگ « عباسقلی کشانیان وزیر بازرگانی « صدرالاشرف وزیر معالیه « ناور آراسته وزیر پست

تلگراف

آقای دکتر آقبال وزیر واه  
 « دکتر امیراعلم وزیر بهداری  
 « دکتر احمد قلی وزیر کشاورزی  
 « اشرفی وزیر اقتصاد ملی  
 « جمال امامی وزیر شاور  
 « دکتر طاهری وزیر شاور  
 وزارت کشور را نخست وزیر شخصاً اداره خواهد کرد .

۲۲۷ بان

جامعه دانشجویان ایرانی مقیم فرانسه ضمن نامه ای همدردی و پشتیبانی خود را نسبت به دانشجویان ایرانی در مبارزه علیه تهدید نامه ابراز داشتند  
 « هیئت دولت برای معرفی در مجلس حاضر شد ولی نمایندگان بعنوان اعتراض بدولت آقای ساعد از حضور در جلسه خود داری کرده بالاخره نخست وزیر در حالیکه نسبت بان چریبان مترش بود از مجلس خارج شد .

۳۰ آبان

آقای ساعد نخست وزیر بیان فریاد اعتراض نمایندگان مجلس دولت خود را معرفی کرد

۹ آذر

دادگاه اداری وزارت فرهنگ پس از رسیدگی سه روزه به پرونده های مملین شرافتند کوچکترین مورد اتهامی بدست نیارود و صدور احکام تبییه را مفرضان و غیر قانونی شمرد

۴ آذر

« دانشجویان دانشگاه نسبت به اجرای تمهید نامه سنگین وضع آزادی علیه رؤسای دانشکده های خود در دادسرای دیوان کبیر اقامه دعوی کردند .

۴ آذر

کارگران چاپخانه مجلس بعنوان

اعتراض نسبت بساومین نامه ارتجاعی استیضامی خود را با مداد دست با دست زدند .

۷ آذر

امیراعلم وزیر بهداری دولت ساعد از خدمت استعفا کرد .

۸ آذر

دو کارخانه های آذربایجان منتهای نشار احوال می شد .

۱۰ آذر

تعمیرات مصوبی بکرمانشاه و لاهیجان نیز سرایت کرد .

۱۱ آذر

دامنه تعطیل مصنوعی بمراغه و شاهرود نیز کشیده شد .

۳۰ آذر

« ساعت هفت بعد از ظهر در خیابان شیخ بهائی اصفهان ، آقای عماد سالک دبیر مسئول کمیته حزب توده اصفهان بتحریر فرمانداری نظامی به وسیله دووظیر رجاله مورد حمله واقع و باکارد شدیداً مضروب گردید . ضربات بقصد قتل وارد شده و آسیب زیادی باورسانده است . کساعت قبل از این حادثه بنگاه مطبوعاتی صادقی واقع در خیابان چهارباغ که نماینده روزنامه مردم و دیگر جرائد آزاد بخواست مورد حمله افرار و الوات فرار گرفت مهاجمین در بنگاه راهبکست و آنجا را وحشیانه تخریب کردند . آقای صادقی نیز شدیداً مضروب گردید . این احوال وحشیانه و غیر انسانی توأم با تضییقات فراوان نسبت ب مردم و کارگران اصفهان انجام میگردد .

۳۲ آذر

« دو ماهی توت مدت حاصل ۳۲ ظر آمریکا از تهران وارد مشهد شد . امریکائی ها که خود را آلمانی امپریالیستی معرفی میکنند مستقیماً از شهر چرد افغانستان خرید کرده . هیئت

مد کور وظیفه دارد بعنوان « حکم » در جنطالی که بنام « مسئله هیرمند » از طرف معارف استصاری برپاشده است مداخله نمایند و هر چه بیشتر مقاصد امپریالیستی را اجرا کند .

۱۲ آذر

شهر قزوین زیر سانوسور شد بد بلیس قرار گرفته است ، شهر بانی دسته دسته دانش آموزان را بیازجویی فرامیخواند از طرف دیگر جاسوسان شهر بانی بنام معلم یادایش آموز در دستگیرستانها شدیدا فعالیت میکنند . اداره کار نیز در داخل کارخانه ها علناً تفتیش می بردارد و کارگرانی را که « مشکوک » تشخیص میدهند از کار برکنار میکنند .

« روز جمعه عصر « اصلاح طلبان شورای منصفه » « مینینگ خود را در مهان گمرک جنب انبار فته تشکیل دادند ، این مینینگ زیر نظر مستقیم پلیس و سفاد ارتش توسط رجاله های مرموزی مانند ، حسن عرب ، بیوک صابر ، عباس شاهنده ، مصطفا دیوانه رحیمی دیگر از الوات و چاقو کشهای معروف شهر تشکیل شد . دکتر مین و قنری ، دولت آبادی شهر دار ، و رضائیکمید بازرگان معروف و چند تن دیگر نیز بعنوان « مدعوین » حضور داشتند .

۱۲ آذر

نمایندگان حال آمریکا در آذربایجان در شدت گذاشته است کنسولگری آمریکا در تبریز بصورت ستاد حمایت استعمارگران درآمد ، هواپیما های آمریکائی چنانکه گوی در مستمره خویشند منظماد آسمان آذربایجان جولان میکنند و بیاسداری و « استقلال » طن ا م مشغولند .

# ماهنامه مردم

نشریه تئوریک حزب توده ایران

مهمترین مسائل علمی، فلسفی، و هنری را با جهان بینی وسیع مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهد

ماهنامه مردم شمار ازداد ایدئولوژیهای منحنی را هم میکند

ماهنامه مردم نقش جهان بینی های پیشرو را بنحو روشنی آشکار میسازد

ماهنامه مردم در زمینه های گوناگون معرفت انسانی

تازه ترین تئوریهای متری را توضیح میدهد

ماهنامه مردم در اول هر ماه منتشر میشود



انتشارات آبان

قیمت ۶۰ ریال

مقابل دبیرخانه دانشگاه تهران بازارچه کتاب